موسسه فرهنگی مطالعات
وتحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران

کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

دکتر جعفر حق‌پناه

کردها و سیاست خارجی
جمهوری اسلامی ایران

مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات
بین‌المللی ابرار معاصر تهران

۱۳۸۷

سرشناسه	: حق‌پناه، جعفر
عنوان و پدیدآور	: کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران/ مولف جعفر حق‌پناه؛ نظارت و اجرا موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
مشخصات نشر	: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	: [۲۷۰] ص.
فروست	: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ ۲۸۵.
شابک	: ۴۴۰۰۰ ریال: 978-964-526-094-9
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا.
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: کردان -- خاورمیانه -- فعالیت‌های سیاسی -- تاریخ -- قرن ۲۰م.
موضوع	: کردان -- خاورمیانه -- وضع سیاسی و اجتماعی -- قرن ۲۰م.
موضوع	: کردان -- ایران -- سیاست و حکومت -- قرن ۱۴.
موضوع	: کردستان -- تاریخ -- جنبش‌ها و قیامها.
شناسه افزوده	: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۷ ۷ح ۴ک/ ۵۹ DS
رده‌بندی دیویی	: ۹۵۶/۰۰۴۹۱۵۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۳۰۶۵۲۲



انتشارات مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

تهران: صندوق پستی ۳۸۴۹ ـ ۱۵۸۷۵، تلفن: ۸۸۵۰۰۲۵۰، نمابر: ۸۸۷۵۶۲۰۷

نشانی اینترنت:www.tisri.org پست الکترونیک: info@tisri.org

کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

نظارت و اجرا: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

مؤلف: جعفر حق‌پناه

ویراستار: منیره آذری

صفحه‌آرا: منصوره سعادت

نمونه‌خوان: ساقی پناهی‌نژاد

طراح جلد: مریم جعفری نائینی

چاپ نخست: مهر ماه ۱۳۸۷

چاپ و صحافی: باقری

شابک: ۹ ـ ۰۹۴ ـ ۵۲۶ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸

کدبازیابی در کتابخانه دیجیتالی دید: BB00020082308012715

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۴۰۰ تومان

پیش‌گفتار ناشر

یکی از متغیرهای مؤثر بر ترتیبات امنیتی خاورمیانه، گسترش نقش و نفوذ بازیگران جدید ازجمله گروه‌های قومی و مذهبی است که سیاست خارجی و امنیتی کشورهای منطقه را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. «مسئله کرد» یا هویت‌خواهی رو به رشد گروه قومی کرد، مصداق بارز نقش‌آفرینی طیف جدیدی از بازیگرانی است که در گذشته تنها به عنوان فاکتورهای مؤثر و مرتبط با سیاست داخلی دولت‌ها شناخته می‌شدند، اما طی دو دهه اخیر، در پرتو جهانی شدن، بین‌المللی شدن مسئله قومیت‌ها و دخالت قدرت‌های بزرگ، مرزهای سیاسی میان دولت‌ها را درنوردیده و به این ترتیب به موضوع جاری سیاست خارجی دولت‌ها بدل گردیده‌اند.

این متغیر بر سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری مجاور مناطق بحرانی کردنشین عراق و ترکیه که بخشی از شهروندانش کرد بوده و نیز بیش از همه همسایگان با این گروه قومی پیوندهای ماندگار فرهنگی و تمدنی و دینی دارد، کمابیش تأثیرگذار بوده است. از سوی دیگر با عنایت به ابزارها و قابلیت‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی که ایران در اختیار دارد، بر تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه و موقعیت و کارکرد سایر بازیگران مؤثر، توان تأثیرگذاری دارد. این کتاب واکاوی جنبه‌هایی از سیاست خارجی ایران درباره مسئله کرد که به‌رغم اهمیت روزافزون، کمتر مطمح نظر پژوهشگران امور سیاسی و حتی سیاستمداران بوده را مدنظر دارد.

پیشاپیش و فروتنانه باید تأکید ورزید با عنایت به فقر ادبیات مربوطه در مباحث نظری و نیز مطالعات موردی و همچنین کمبود اطلاعات و داده‌های اولیه، نوشتار حاضر تنها کوششی مقدماتی برای بومی‌سازی برخی نظریه‌های سیاست خارجی دانسته می‌شود که طی آن تلاش شده بنابر

قواعد روش‌شناسی علوم سیاسی، چارچوب ترکیبی تازه‌ای مبتنی بر نظریه‌های واقع‌گرایی، موازنـه فراگیر و سازه‌انگاری فراهم آید و بر همان اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه به صورت خاص مورد مطالعه قرار گیرد.

برخلاف آثار موجود که مسئله کرد را به صورت تجزیه شده و محدود به منطقه جغرافیایی خاص بررسی کرده‌اند، این پژوهش بر یکپارچگی مسئله کرد و درهم تنیـدگی مـسائل منـاطق کردنشین تأکید دارد. همان‌گونه که برآیند تحولات جدید به ویژه پس از اشـغال عـراق توسـط آمریکا در سال ۲۰۰۳/ ۱۳۸۲ نشان می‌دهد، مسئله کرد با وجود حفظ مختصات بومی، مـی‌رود تا وجه یکپارچه‌تری به خود گیرد.

این کتاب برگرفته و شکل تلخیص شده رساله دکترای نویسنده در رشته علـوم سیاسـی از دانشگاه تهران است که با راهنمایی، مشاوره و داوری استادان محترم دکتر همایون الهـی، دکتـر حمید احمدی، دکتر ابراهیم متقی، دکتر عبدالرضا هوشـنگ مهـدوی، دکتـر علیرضـا ازغنـدی، دکتر الهه کولایی و دکتر محمدجعفر جوادی تدوین و حایز رتبه عالی گردید.

بر خود فرض می‌دانم کـه از مـساعی ایـن عزیـزان و همچنـین دیگـر اسـتادان گرانقـدرم سپاسگذاری نمایم. طبعاً هرگونه کاستی و نقـصان در ایـن نوشـتار برعهـده نویـسنده اسـت و تکمیل و رفع نقایص احتمالی در گرو نقد عملی و مستدل اهل قلم خواهد بود و به دیده منت پذیرفته خواهد شد.

و اما سپاس ویژه را می‌بایست از همسرم فاطمه ارسطویی و فرزنـدانم عرفـان و مهـرآذین داشته باشم که تنهایی‌های پرتکرار و رنج هجرت را به جان خریدند و با همراهی خـود امکـان انجام این تحقیق را فراهم آوردند. خدایشان توفیق دهاد.

دکتر جعفر حق‌پناه

سنندج ـ بهار ۱۳۸۷

haghpanah@tisri.org

فهرست

کلیات تحقیق

مقدمه

۱. طرح مسئله

طی دهه‌های اخیر، همواره گروه قومی بزرگ، پراکنده، بدون دولت و آریایی‌تبار کرد با حضور و دخالت همه‌جانبه بر امور سیاسی داخلی کشورهای ترکیه، عراق، ایران، سوریه و نیز سیاست خارجی و امنیتی این دولت‌ها، نظم منطقه‌ای و ترتیبات امنیتی شمال خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داده و آن را از سایر بخش‌های فاقد تنوعات قومی مانند خلیج‌فارس و شمال آفریقا متمایز ساخته‌اند؛ به‌عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ـ کردهای پراکنده در چهار کشور ترکیه، عراق، ایران و سوریه طی دهه‌های اخیر بر تحولات سیاسی داخلی کشورهایشان تأثیرگذاری داشته‌اند. این روند طی سال‌های گذشته از شدت و افزایش بیشتری برخوردار بوده است؛ به‌عنوان نمونه می‌توان به درگیری ۲۵ ساله ارتش ترکیه با کُردهای ناراضی در چهارده استان این کشور از دهه ۱۹۸۰ تاکنون، جنگ طولانی حکومت بعثی صدام حسین با کُردهای شمال عراق از دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد و نیز تحرکات ضد دولتی اپوزیسیون مسلح کُردیِ ایرانی طی سال‌های پس از انقلاب اسلامی در ایران اشاره کرد.

ـ مجاورت جغرافیایی و پیوستگی‌های تاریخی کُردها، حوزه فعالیت و تأثیرگذاری آنان را به سطح کشورهای مجاور گسترش می‌دهد. این امر به‌ویژه درمورد کُردستان ترکیه و عراق که با توجه به جمعیت کُردی بیشتر، واگرایی بالاتری با دولت‌هایشان دارند بیشتر صدق می‌کند.

حضور و همراهی نیروهای ملامصطفی بارزانی در جمهوری مهاباد به سال ۱۳۲۴ شمسی، همکاری اتحادیه میهنی کردستان عراق به رهبری جلال طالبانی با اپوزیسیون مسلح کُرد ایرانی در سال‌های ۵۸ ـ ۱۳۵۹ و فعالیت عناصر حزب کارگران کُرد ترکیه (پ.ک.ک) در ایران و تشکیل شعبه ایران در این حزب (به نام پژاک) طی سال‌های اخیر گواه این مدعاست. همین امر موجب تلاش چهار کشور مذکور در اتخاذ سیاست‌هایی گردیده تا نه‌تنها از تأثیر واگرایانه جنبش‌های کُردی منطقه بر خود بکاهند، بلکه از این فرصت در جهت ارتقاء موقعیت منطقه‌ای خود و تضعیف رقبایشان بهره‌برداری نمایند. حمایت دولت سوریه از کُردهای ترکیه در دهه ۱۹۸۰ میلادی و اوایل دهه ۱۹۹۰ و تقویت اپوزیسیون کُردی ایرانی توسط دولت عراق و متقابلاً حمایت ایران از کُردهای شمال عراق طی سال‌های قبل و پس از انقلاب اسلامی در همین راستا صورت گرفته است.

ـ علاوه‌براینها دولت‌هایی مانند آمریکا و اسرائیل را نیز به جهت منافع و ملاحظات امنیتی که در موضوع کشورهای ترکیه، عراق، ایران و سوریه دارند، باید در تحولات کُردی خاورمیانه ذی‌نقش و ذی‌نفع دانست. حمایت و همراهی آمریکا و اسرائیل در عملیات علیه حزب کارگران کُرد ترکیه (پ.ک.ک) و دستگیری رهبر آن در سال ۱۹۹۹ و نیز حمایت آمریکا از کُردهای عراقی از سال ۱۹۹۱ تاکنون، دراین‌خصوص قابل ذکر هستند. به‌طور طبیعی بخشی از سیاست‌های دولت‌هایی مانند ایران در قبال تحولات کُردی خاورمیانه، همانند سه کشور دیگر، متأثر از حضور و نقش‌آفرینی بازیگرانی مانند آمریکا و اسرائیل در این تحولات بوده است.

تأثیرگذاری تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه یا به عبارتی مسئله کرد بر سیاست خارجی و امنیتی ایران سابقه‌ای طولانی دارد. این مناطق اغلب تا پیش از رویداد دوران‌ساز «جنگ چالدران» جزیی از قلمرو سلسله‌های پادشاهی حاکم بر ایران و مهمتر از آن همواره بخشی پویا و غنی در حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی به‌شمار آمده‌اند؛ اما در آن جنگ، پیوند مذهبی کردها با دربار عثمانی بر پیوندهای فرهنگی و تباری آنان با ایرانیان شیعه‌مذهب چربید و تجزیه بخش اعظم کردستان از خاک ایران را در پی‌آورد. جنگ و گریز و فتوحات موقتی

دوران افشاریه تا قاجار نیز این آب رفته را به جوی بازنگرداند.

اما دوران جدید و جدی مواجهه ایران با مسئله کرد به مقطع پس از جنگ جهانی اول بازمی‌گردد. در این مقطع متصرفات کردنشین عثمانی میان سه کشور ترکیه، عراق و سوریه تقسیم شد. این رویداد مهم در خارج با افول قدرت نظام ملوک‌الطوایفی قاجاریه و شکل‌گیری دولت مدرن، اقتدارگرا و متمرکز پهلوی در داخل همراه بود. در این زمان، یکی از مهمترین اقدامات در سیاست خارجی ایران در قبال مسئله کرد، اعزام هیئتی به کنفرانس صلح ورسای پاریس برای مذاکره با فاتحان جنگ جهانی اول جهت بازپس‌گیری شهرها و مناطقی از ایران بود که توسط امپراتوری‌های فروپاشیده روسیه و عثمانی تصرف شده بود و مناطق کردنشین را هم دربرمی‌گرفت. دولت وثوق‌الدوله علاوه‌بر اعزام هیئتی به پاریس، نمایندگانی نزد بزرگان و سران عشایر و طوایف کرد عراق کنونی برای جلب نظر مساعد آنها مبنی بر الحاق مجدد به ایران فرستاد. هرچند این دو اقدام با کارشکنی و مخالفت انگلستان و با توجه به ضعف ایران به شکست انجامید، گویای توجه ایران به حوزه سیاسی و تمدنی ازدست‌رفته و امکان تأثیرگذاری بر آن بود. در این مقطع نظریه‌پردازان ملی‌گرایی ایرانی، مانند «محمود افشار» از ایده تعامل سیاسی، فرهنگی با کردها و حتی کمک به تشکیل دولت مستقل کرد در محدوده متصرفات عثمانی حمایت می‌کردند.[۱]

در میانه پادشاهی پهلوی اول، شورش آرارات به رهبری «احسان نوری پاشا» درگرفت. در برابر قیام رو‌به‌گسترش کردها در شرق و جنوب شرق ترکیه و مجاور مرزهای ایران، حکومت مصطفی کمال آتاتورک درمانده و ناتوان می‌نمود. برخی نیروهای نامنظم احسان نوری پاشا به هنگام زدوخورد با نظامیان ترک از مرز دو کشور گذر کرده، به ایران می‌آمدند و به تقویت قوا برای درگیری‌های بعدی می‌پرداختند. این امر به تیرگی مناسبات تهران و آنکارا می‌انجامید. درنتیجه پس از مذاکرات فراوان و معاوضات سرزمینی در مناطق کوه «آرارات کوچک» و «قطور» در آذربایجان غربی، تنش در روابط دوجانبه فروکش کرد و ارتش ترکیه توانست شورش آرارات را سرکوب کند.[۲]

وقوع جنگ جهانی دوم و اشغال کشور توسط قوای متفقین در ابتدای دهه ۱۳۲۰، جلوه دیگری از تأثیرگذاری مسئله کرد بر ثبات سیاسی و تمامیت سرزمینی ایران را نشان داد. با حمایت آشکار اتحاد شوروی سابق و البته در شرایط مساعد داخلی، جمهوری مهاباد به رهبری قاضی محمد اعلام موجودیت کرد. روی دیگر این مسئله، حمایت کردهای عراقی از این جنبش بود، به‌گونه‌ای‌که ملامصطفی بارزانی، رهبر عشیره بارزان به همراه نیروهایش در مهاباد مستقر گردید و به‌عنوان وزیر دفاع کابینه قاضی محمد برگزیده شد. علاوه‌بر حمایت سیاسی و نظامی، کردهای عراقی در بسط ایدئولوژی ملی‌گرایی کرد در میان نسل اولیه قوم‌گرایان کرد ایرانی تأثیرگذار بودند. حتی درگیری کردهای عراقی با دولت مرکزی عراق هم بر ایران اثرگذار بود؛ چنانچه ملامصطفی و یارانش در سال ۱۹۴۶ با جنگ وگریز از خاک ایران خود را به شوروی سابق رساندند.

در دهه‌های بعدی (۳۰ ـ ۱۳۵۷) مسئله کرد متغیر مؤثری بر روابط ایران با ترکیه به حساب نمی‌آمد. دو دولت غربگرا و متحد آمریکا در ترتیبات امنیت منطقه‌ای مانند «پیمان بغداد»، «پیمان سنتو» و «آرسی‌دی» مشارکت و همکاری داشتند. برعکس، عراق پس از کودتای چپ‌گرایانه ۱۹۵۸ با خروج از ترتیبات امنیتی غرب‌محور و تمایل به سمت بلوک شرق، به تقابل با کشورهای متحد غرب و به‌طور مشخص ایران پرداخت. در برابر حمایت بغداد از گروه‌های کرد مخالف جمهوری اسلامی، تهران در سطحی بسیار وسیع‌تر به پشتیبانی از گروه ملامصطفی پرداخت و در خلال این جنگ نیابتی[1] عراق پشتوانه روس‌ها، و ایران حمایت آمریکا و اسرائیل را به دنبال خود می‌دید.

وقوع انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، این کشور را از جرگه متحدان منطقه‌ای آمریکا خارج کرد، اما در تعارض و چالش با عراق تغییری پدید نیامد و بر شدت آن افزوده شد. در خلال جنگ هشت ساله هر دو دولت از احزاب و عناصر کرد

---

1. Proxy War

برای ضربه به حریف بهره می‌بردند. همچنین طی ۲۵ سال گذشته، مسئله کرد در عراق و ترکیه به متغیر مؤثری بر روابط تهران ـ آنکارا بدل شده است.

در آغاز دهه ۱۹۹۰ مسئله کرد ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی گسترده‌تری پیدا کرد که طبعاً بیش از پیش سیاست خارجی و امنیتی ایران را تحت‌الشعاع خود قرار می‌داد. یورش آمریکا به عراق در ۱۹۹۱ و قیام عمومی کردها واکنش ایران را به همراه داشت. پی‌گیری دیپلماتیک ایران و سایر کشورها به ایجاد منطقه امن در شمال مدار ۳۶ درجه و در ادامه به ایجاد حکومت اقلیم کردستان و جدایی عملی استان‌های «سلیمانیه»، «اربیل» و «دهوک» از دولت مرکزی بغداد منتهی گردید.

وجود فرصت‌ها و تهدیدهای متصور از ناحیه تشکیل حکومت اقلیم، اعمال سیاست‌های چند لایه‌ای ازسوی جمهوری اسلامی را طلب می‌کرد که از تعامل غیررسمی با این حکومت و حمایت از برخی احزاب کرد عراقی تا تلاش برای مهار روند روبه‌رشد قدرت‌یابی کردها در عراق و گسترش حضور و نفوذ آمریکا و اسرائیل را دربرمی‌گرفت. این روند تا سال ۲۰۰۳ و مقطع فروپاشی رژیم بعثی توسط آمریکا که فصل جدیدی در تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه بود، ادامه داشت.

در اهمیت و ضرورت تبیین این موضوع و شناخت دقیق آن با توجه به آنچه درخصوص حضور فعال و پرشمار بازیگران غیردولتی و کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در شکل‌دهی و تأثیرگذاری بر تحولات کردی خاورمیانه و نیز خصیصه سرایت‌پذیری آن آمد، می‌توان گفت تحولات مزبور به اشکال مختلف بر منافع و امنیت ملی ایران تأثیرگذار است. در حوزه داخلی می‌توان به روابط متقابل کردهای ایرانی و غیرایرانی، استقرار اپوزیسیون کردی ایران در شمال عراق و دامن زدن به گرایش‌های قومی توسط احزاب کرد و ترکیه و عراق در کردستان ایران اشاره کرد. در سطح منطقه‌ای نیز مسائل کردی یکی از پارامترهای مهم در تنظیم روابط ایران با کشورهای ترکیه، عراق و سوریه به‌شمار می‌رود. همچنین باید بر شناخت و پیامدهای حضور و تأثیرگذاری قدرت‌های رقیب مانند آمریکا و اسرائیل بر تحولات مناطق کردنشین

خاورمیانه و نقش روبه‌رشد احزاب کرد در ساختار سیاسی عراق جدید تأکید ورزید.

با عنایت به این موارد می‌توان عناصر اصلی پژوهش در موضوع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در قبال تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۲ به شرح زیر بیان کرد.

۲. پرسش پژوهش

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه مبتنی بر چه ملاحظات و متأثر از چه متغیرهایی بوده است؟

پرسش‌های فرعی

۱. آیا هویت مشترک و پیوندهای فرهنگی و تمدنی کردها با ایران مبنای سیاست خارجی این کشور در قبال تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه بوده است؟

۲. آیا رقابت و احساس تهدید از ناحیه قدرت فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای به‌ویژه آمریکا، اسرائیل، ترکیه و عراق معطوف به رویکرد واقع‌گرایانه و تلاش برای ایجاد توازن و مهار رقبا در منطقه، مبنای سیاست‌های ایران در برابر این تحولات بوده است؟

بنابر محتوای پرسش‌های تحقیق می‌توان متغیرهای زیر را شناسایی کرد:

۱. متغیر مستقل فرضیه: تحولات مناطق کردنشین و ملاحظات امنیتی مترتب بر ایران در عرصه‌های:

ـ تأثیرگذاری ترکیه و عراق در رقابت و ایجاد موازنه فراگیر با ایران؛

ـ تأثیرگذاری آمریکا و اسرائیل برای محدودسازی و ایجاد موازنه فراگیر با ایران؛

ـ تکوین و گسترش ملی‌گرایی کردی و تأثیرگذاری بر کردستان ایران در پرتو جهانی شدن و بین‌المللی شدن مسئله کرد؛

۲. متغیر وابسته در فرضیه‌های اصلی و رقیب: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های ۵۸ ـ ۱۳۸۲.

براساس پرسش‌های مطروحه، فرضیه‌های زیر به‌عنوان پاسخ‌های اولیه به پرسش‌ها جهت وارسی و آزمون قابل طرح هستند.

۳. فرضیه پژوهش

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه، طی مقطع ۵۸ ـ ۱۳۸۲ معطوف به ملاحظات امنیتی ناشی از بین‌المللی شدن مسئله کرد، گسترش ملی‌گرایی کردی و رقابت و ایجاد موازنه با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با ترکیه، عراق، آمریکا و اسرائیل است.

فرضیه رقیب یا جانشین: پیوستگی هویتی و تاریخی کردها با ایران و تلاش برای احیاء آن، مبنای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه بوده است.

مفروضه‌ها

۱. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقطع مورد بحث درخصوص تحولات خاورمیانه و در برابر کشورهایی مانند آمریکا، اسرائیل، ترکیه و عراق، تابع ملاحظات ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه بوده است.

۲. کردها در اصل، یک گروه قومی با پیوستگی‌های دیرین فرهنگی و زبانی با حوزه تمدن و فرهنگ ایرانی هستند و این امر بر روابط متقابل طرفین تأثیر می‌گذارد.

با توجه به استقرار عملی نظام جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ شمسی، فاصله زمانی این سال تا پایان سال ۱۳۸۱ و اشغال عراق توسط آمریکا به‌عنوان مقطع زمانی پژوهش مدنظر است.

۴. تعریف مفاهیم

۱. *تحولات مناطق کردنشین:* منظور رخدادها، کنش‌ها و روندهایی است که با دخالت

کردها، دولت‌های عراق، ترکیه، سوریه و نیز آمریکا و اسرائیل در مناطق کردنشین سه کشور پدید آمده، بر موقعیت بین‌المللی کردها، روابط آنها با دولت‌های منطقه، دولت ایران و کردستان ایران اثر می‌گذارد. جهت گویا و عینی ساختن این مفهوم، عوامل زیر به‌عنوان شاخص بررسی می‌شوند:

- شکل‌گیری و فعال شدن احزاب و گروه‌های کردی با مشی نظامی، سیاسی و فرهنگی در ترکیه، عراق و سوریه؛
- تأسیس حکومت محلی در شمال عراق در سال ۱۹۹۱ میلادی و تبدیل این منطقه به کانون فعالیت کردهای سه کشور همجوار دیگر؛
- ایجاد نظام فدرالی در شمال عراق و افزایش نقش و قدرت کردها در این کشور پس از صدام با حمایت آمریکا، به‌رغم مخالفت ترکیه و سوریه؛
- تغییر استراتژی گروه‌های کردی از نظامی به سیاسی و فرهنگی؛
- افزایش ارتباطات کردهای ایرانی با کردهای سه کشور دیگر؛
- افزایش فعالیت‌های کردهای غیرایرانی در ایران، به‌ویژه در شمال غرب کشور.

۲. *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران:* منظور خط‌مشی و راه‌کارها و اقداماتی است که دولت جمهوری اسلامی ایران در برابر تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه جهت حفظ منافع و امنیت خود و بهره‌گیری از فرصت و دفع تهدیدها در حوزه‌های زیر به‌کار گرفته است:

- *روابط خارجی*
- *سیاست امنیتی*

تفکیک حوزه سیاست خارجی از سیاست امنیتی از آن جهت است که هرچند غایت سیاست خارجی دولت‌ها، حفظ امنیت کشور بوده و متضمن و دربرگیرنده ملاحظات امنیتی هم هست؛ اما در این مورد خاص باید گفت بخش مهمی از سیاست‌های ایران در برابر تحولات کردی منطقه، در حوزه سیاست خارجی‌ای که اغلب ناظر بر روابط دولت با سایر دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای است قرار نمی‌گیرد. این امر به‌ویژه درمورد سیاست ایران در قبال

گروه‌های کردی ترکیه و عراق و نیز حکومت محلی کردی شمال عراق که از ۱۹۹۱ به بعد شکل گرفته و هیچ‌گاه مورد پذیرش رسمی ایران قرار نگرفته است جلوه بیشتری دارد.

۵. روش تحقیق

بررسی نقش و تأثیر بازیگران غیردولتی مانند گروه‌های مذهبی، قومی و زبانی، یکی از حوزه‌هایی است که مطالعات نوین در شاخه‌های مختلف علوم سیاسی بر آن متمرکز گردیده است. مطالعات میان‌رشته‌ای و گرایش به تلفیق یافته‌های علمی حوزه‌های مختلف علوم سیاسی و اجتماعی این امکان را فراهم می‌آورد تا شاخه‌های علمی نزدیک به هم مانند سیاست خارجی و سیاست امنیتی، بیش از گذشته مجال تطابق، تکمیل و تلفیق‌یافته‌ای خود را داشته باشند. در این میان پژوهش به روش ساختار ـ کارگزار به جهت ایجاد امکان بررسی نقش و تأثیر انبوهی از متغیرهای ثابت و پویا از قابلیت تبیینی بالایی برخوردار است که در هر مفهومی از قدرت محوریت دارد. نظریه‌پردازان و روش‌شناسان متأخر علوم سیاسی، مدل ساختار ـ کارگزار را روش سودمندی برای فهم تحولات سیاسی می‌دانند[۳] که براساس آن می‌توان به مطالعات موردی درخصوص بررسی عوامل مؤثر بر سیاست دولت‌ها در ایران از زوایای گوناگون پرداخت. پژوهش حاضر نیز با اتکاء به روش ساختار ـ کارگزار درصدد واکاوی جنبه‌ای خاص از آن است و به بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کارگزار در برابر ساختار متحول امنیتی منطقه و بخش‌های کردنشین خاورمیانه به‌عنوان کانون مهم نقش‌آفرینی بازیگران غیردولتی و قومی بر عرصه سیاست و حکومت در منطقه پرداخته است.

در جمع‌آوری داده‌ها از روش مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی و در پاره‌ای موارد از تکنیک مصاحبه بهره گرفته شده است.

در آزمون فرضیه‌های اصلی و رقیب از روش اثباتی و جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های قابل دسترسی و موجود درباره سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات مناطق کردنشین عراق و ترکیه و سوریه با توجه به شاخص‌های مفروضه در تعریف عملیات مفاهیم

بهره برده می‌شود.

این پژوهش از نظر موضوعی به‌طورعمده به تحولات کردستان عراق و کمتر به مسائل کردی ترکیه پرداخته است و با توجه به ادبیات اندک و مسائل کمتر کردستان سوریه، به مورد آخر تمرکز چندانی ندارد.

اثبات هریک از دو فرضیه، بنیان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در یکی از حوزه‌های بسیار مهم تأثیرگذار بر منافع و امنیت‌ملی کشور را شناسایی خواهد کرد و ضمن کمک به شناخت بهتر تحولات مناطق کردنشین و سیاست‌های ایران، منجر به شناخت فرایندهای تصمیم‌گیری در داخل کشور نیز خواهد شد.

۶. محدودیت‌ها و موانع تحقیق

به‌طورکلی پژوهش درباره سیاست خارجی کشورها و به‌ویژه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دچار مشکلات و محدودیت‌هایی است که از ماهیت حساس و شکل غیرعلنی اعمال این سیاست‌ها ناشی می‌شود. درمورد موضوع این رساله که نهادهای نظامی و امنیتی و اطلاعاتی به موازات و حتی بیش از دستگاه دیپلماسی کشور با آن درگیر هستند، محدودیت دسترسی به اطلاعات و داده‌های مستند وجود داشت؛ خاصه که این موضوع جنبه تاریخی ندارد و امری جاری تلقی می‌شود. نگارنده کوشیده است ازطریق مصاحبه با برخی مسئولان و افراد مطلع حتی‌المقدور این نقیصه را مرتفع نماید.

همین مشکل درخصوص جمع‌آوری اطلاعات و اظهارنظرها درمورد مسائل کردستان سه کشور دیگر وجود داشت. خوشبختانه بخت با نگارنده یار بود که توانست در سفر پژوهشی کوتاه‌مدتی به ترکیه و شمال عراق تا حدودی داده‌های مورد نیاز را به روش کتابخانه‌ای و مصاحبه گردآوری نماید. گرچه آشنایی نسبی با زبان کردی سورانی هم محقق را در استفاده از منابع و متون و سایت‌های اینترنتی به این گویش یاری نمود، ناآشنایی به سایر گویش‌ها، امکان استفاده از دیگر منابع را دشوار و نیاز به ترجمه توسط دوستان و محققان کرد را ضروری می‌ساخت.

۷. مروری بر ادبیات تحقیق

آثار و منابع موجود درمورد ایران، مسئله کرد و سیاست کشور ما درباره همه یا بخشی از تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه را می‌توان در دو دسته کلی قرار داد:

۷ـ۱. بخش زیادی از این منابع، آثار و متونی هستند که توسط نخبگان سیاسی، فعالان حزبی و مقامات حکومتی کرد، غیرکرد، ایرانی و غیرایرانی تهیه و منتشر شده‌اند. ویژگی این منابع، مستند بودن و ارائه اطلاعات و داده‌ها ازسوی افراد، گروه‌ها و دولت‌هایی است که به‌طور مستقیم طی سال‌های گذشته مرتبط و درگیر با موضوع بوده‌اند. هرچند برخی از این آثار جانبدارانه، مبتنی بر منافع خاص فردی، گروهی و دولتی هستند، با عنایت به کمبود اطلاعات و داده‌ها، لاجرم مورد استفاده قرار می‌گیرند و با تقاطع و ارجاع به منابع متعدد می‌توان این نقیصه را مرتفع نمود و از اطلاعات آنها بهره برد. برخی منابع مهم مورد استفاده بدین شرح معرفی می‌شوند:

۷ـ۱ـ۱. کتاب «تاریخ الحزب الدیمقراطی الکوردستانی العراق» به قلم «حبیب محمد کریم» چاپ دهوک (خه‌بات، ۱۹۹۸) ازجمله متونی است که با تأکید بر مطالعه و شناخت حزب دموکرات کردستان، با بررسی تحولات کردستان عراق روابط احزاب کرد به‌ویژه پارتی با قدرت‌های مؤثر بر مسئله کرد ازجمله ایران می‌پردازد.

هرچند این کتاب متمرکز به حزب دموکرات و تحولات کردستان عراق بوده و تا حدودی جانبدارانه نگاشته شده، به جهت ارائه اسناد و ذکر مسائل سایر احزاب و نیز دولت‌های درگیر، متن قابل استفاده و مستندی به‌شمار می‌آید. از مسائل خاص کردستان عراق و شکل‌گیری حزب دموکرات که بگذریم، فصول ۶، ۷، ۸، ۹ مؤخره، و ملحقات کتاب به حوادث و دوران مورد مطالعه این رساله نزدیکی بیشتری دارد و در این فصول تحولات کردستان عراق، احزاب کرد عراقی، جنگ ایران و عراق، روابط ایران با پارتی و سایر گروه‌های کرد عراقی، قطعنامه‌ها و مصوبات نشست‌های احزاب کرد عراقی، جنگ ۱۹۹۱ و تشکیل منطقه امن توسط آمریکا و شکل‌گیری حکومت اقلیم کردستان مرور شده‌اند.

۷ـ۱ـ۲. نوشتار مفصل و طولانی عبدالله اوجالان، رهبر حزب کارگران کرد (پ.ک.ک) با عنوان «از دولت کاهنی سومر به‌سوی تمدن دموکراتیک»[۴] اثری است که دیدگاه‌های یکی از مهمترین احزاب کرد خاورمیانه و رهبر آن را درباره مسائل مربوط به تحولات کردستان ترکیه، سابقه و عملکرد گروه‌های کرد مخالف نظام کمالیستی، شکل‌گیری و کارکرد حزب کارگران کرد، ایدئولوژی و اهداف گروه و روابط خاص پ.ک.ک و مناسبات تاریخی، فرهنگی و سیاسی ایران و کردها بازگو می‌کند.

این کتاب در واقع دفاعیه اوجالان در دادگاه اروپایی به‌شمار می‌آید و برای شناخت دیدگاه‌ها، حد مواضع پ.ک.ک و نیز سیر تحولات فکری سیاسی مسئله کرد در خاورمیانه، اثر مفیدی محسوب می‌شود. اما نویسنده به آنچه در عمل رخ داده و جزئیات روابط پ.ک.ک با سایر کشورها اشاره‌ای ندارد و لاجرم باید این مطالب را در جای دیگری جست.

۷ـ۱ـ۳. «کردها: برگ امتیاز اسرائیل؛ استراتژی اسرائیل در خاورمیانه»، نوشته «هارون یحیی»[۵] از فعالان و تحلیل‌گران سیاسی ترکیه، تحولات سیاسی مناطق کردنشین خاورمیانه را از منظر اهداف، منافع و استراتژی اسرائیل دنبال می‌کند. نویسنده در این کتاب، علاوه‌بر بررسی روابط کردها به‌ویژه کردهای عراقی با دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم پهلوی و اسرائیل، مناسبات دوستانه آنکارا ـ تل‌آویو و روابط خصمانه اسرائیل با سوریه، عراق و ایران و پیامد این امر بر تحولات مناطق کردنشین این کشورها را تجزیه و تحلیل کرده است. در برخی فصول این کتاب روابط خارجی و امنیتی ایران با ترکیه، سوریه و عراق و نیز چالش با رژیم صهیونیستی و تأثیر آن بر مسئله کرد بررسی شده است. با وجود اشاره به برخی نکات قابل توجه و تعقیب حوادث دو دهه اخیر و تحلیل دقیق حوادث و مسائل کردستان ترکیه، مطالب این کتاب سطحی بوده و نگرش ژورنالیستی بر آن غالب است، همچنین تحولات کردستان، سوریه، عراق و ایران را به‌صورت کارشناسی و مستند مورد توجه قرار نداده است.

۷ـ۱ـ۴. کتاب «کرد و عجم» نوشته نوشیروان مصطفی امین (اربیل: مرکز تحقیقات استراتژیک کردستان، ۲۰۰۵).[۶]

نوشیروان مصطفی امین از چهره‌های شاخص سیاسی کردستان و عراق و سال‌ها مرد شماره دو اتحادیه میهنی کردستان عراق و از یاران نزدیک جلال طالبانی بوده است. ارتباط او با کشورهای مختلف منطقه به‌ویژه ایران و دسترسی به برخی مراکز اداری، سیاسی، فرهنگی و علمی در ایران، عراق و ترکیه به‌طور طبیعی این امکان را برای وی فراهم آورده تا از منابع گوناگون و فراوان این مراکز بهره گرفته، به تدوین تاریخ جامعه کرد به‌ویژه در بعد سیاسی آن بپردازد. این کتاب در مجموع بیشتر به متنی سیاسی شباهت دارد تا اثری تاریخی. پیش‌فرض‌های حاکم بر ذهن و قلم نویسنده در جای‌جای کتاب مشهود و غالب است و تمام تلاش وی اثبات مفروضات خود است و با همین جهت‌گیری به سراغ تاریخ می‌رود و برخی نمونه‌ها و قرینه‌های مورد نظر خود را که مؤید فرضیات اوست، ذکر می‌کند.

نویسنده برای آنکه خط تقابل بین کرد و عجم را ترسیم کند، نمونه‌های تاریخی مورد نظر خود را از لابه‌لای متون تاریخی استخراج کرده و چشمش را بر دیگر واقعیت‌های موجود که نفی‌کننده دیدگاه اوست می‌بندد؛ ازاین‌رو نمی‌توان ارزش این کتاب را با یک پژوهش تاریخی بی‌طرف و منصفانه یکی دانست.

برای نمونه نویسنده حدود هفتاد صفحه از کتاب خود را به معرفی و تشریح قیام شیخ عبیدالله ـ که آن را سرآغاز آگاهی ملی کرد می‌داند ـ اختصاص داده؛ درحالی‌که در کل اثر حدود هفتصد صفحه‌ای خود از شخصیتی مانند «عزیزخان مکری» که چهره سیاسی کرد در حاکمیت دولت مرکزی ایران بوده و تا بالاترین مدارج و مقامات کشوری و لشکری ازجمله فرمانده کل نیروهای مسلح و احراز پست وزارت جنگ رشد کرده، حتی یک‌بار نامی نبرده است. این کتاب هر چه هست، اثری پژوهشی، منسجم و منصفانه تاریخی نیست.

۷ـ۱ـ۵. «علی‌رضا شیخ عطار»، معاونت استاندار و استاندار وقت آذربایجان غربی و کردستان در سال‌های ۵۹ـ ۱۳۶۶ و از مدیران ارشد کنونی وزارت امورخارجه، ازجمله دست‌اندرکاران و افراد مطلع در این موضوع است که به‌دلیل مسئولیت‌های سیاسی، سیاست و ارتباط با کردهای ایرانی، گروه‌های کرد و عراقی و حتی ترکیه، خاطرات و اطلاعات با ارزشی

درمورد تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال این تحولات دارد که این مطالب را در قالب اثری به نام «کردها، قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای»[۷] تنظیم کرد و مرکز تحقیقات استراتژیک وابسته به مجمع تشخیص مصلحت در سال ۱۳۸۲ آن را منتشر نمود. تألیف شیخ عطار علاوه‌بر ارائه اطلاعات و داده‌های فراوان، حاوی مطالبی است که با توجه به مسئولیت‌های سیاسی در طول ۲۵ سال گذشته، انعکاسی از سیاست‌های نظام حول این موضوع است. درعین‌حال این کتاب دارای چهارچوب نظری و مقید به رعایت اسلوب متعارف در پژوهش‌ها و تألیفات آکادمیک نیست و مضاف به این حاوی قضاوت‌های ارزشی و تحلیل‌های سیاسی پیشین و فاقد استنادات عینی و معتبر است که بعضاً از اعتبار یافته‌های آن می‌کاهد.

۷ـ۱ـ۶. «مسئله کرد در عراق» عنوان جلد چهارم از مجموعه آثاری است که در دفتر تحقیقات و بررسی‌های سیاسی استانداری کردستان درباره تاریخ سیاسی مناطق کردنشین در سال ۱۳۶۵ منتشر شده است.[۸] این پژوهش‌ها حلقه‌ای از زنجیره مطالعاتی بوده که در آن سال‌ها برای طراحی استراتژی جمهوری اسلامی در کردستان تدوین می‌شده. «مسئله کرد در عراق» بررسی جامعی درباره تاریخ تحولات سیاسی کردستان عراق، احزاب کرد عراقی و روابط ایران با این گروه‌ها طی سال‌های پیش و پس از انقلاب اسلامی است. نویسندگان با توجه به هدف کتاب و دسترسی‌هایشان در قسمت‌های مختلف نوشتار سیاست خارجی و امنیتی ایران در برابر مسئله کرد در عراق و تا حدودی ترکیه را تشریح کرده‌اند. به این جهت این نوشتار، اثر معتبر و مستندی ازسوی یک نهاد دولتی به‌شمار می‌آید که به این موضوع پرداخته است و باوجود انتشار محدود، پاسخگوی پرسش‌های محققان درباره سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال مسئله کرد به‌ویژه در مقطع حساس و پژوهش‌نشدهٔ دهه نخست پس از انقلاب تا پایان سال ۱۳۶۵ است. لذا در پژوهش حاضر به تکرار از اطلاعات مأخوذ از این اثر استفاده شده است.

۷ـ۲. گروه دوم، ادبیاتی هستند که با اسلوب علمی و توسط اعضاء فرهنگستان‌ها،

نویسندگان و استادان دانشگاهی ایرانی و غیرایرانی تدوین شده‌اند. البته مسائل قومی خاورمیانه کمتر سوژه پژوهش‌های مستقل بوده و به‌طورکلی به‌عنوان یکی از متغیرهای مؤثر بر ترتیبات امنیت منطقه‌ای و سیاست خارجی کشورها و در کنار سایر عوامل بررسی می‌شوند. ویژگی این آثار، برخورداری از رویکرد علمی، توجه به ملاحظات روش‌شناختی، توفیق نسبی در پرهیز از قضاوت‌های ارزشی و داشتن مبادی و مبانی نظری است؛ اما اغلب نویسندگان به‌دلیل پیچیدگی و بداعت موضوع و کمبود اطلاعات ناچار از تمرکز بر بخش خاصی از مسئله کرد و محدود کردن حوزه پژوهش به تنها بخشی از مناطق کردنشین هستند و در غیراین‌صورت دچار کلی‌گویی شده‌اند. مهم‌ترین آثار پژوهشی در این حوزه را می‌توان به اختصار این‌گونه برشمرد:

۷_۲_۱_ کتاب «دراسات فی المسألة القومیة الکردیة» عنوان پژوهشی به قلم «دکتر سعد ناجی جواد»[۹] استاد علوم سیاسی دانشگاه بغداد و دبیرکل جمعیت عربی علوم سیاسی است. نویسنده در کتاب کم‌حجم خود، پس از مقدمه‌ای کوتاه در بیان مسئله کرد و ابعاد و جوانب آن، طی چهار فصل به تبیین مسئله کرد در ترکیه، ایران، سوریه و عراق می‌پردازد.

در مقدمه کتاب نویسنده، موقعیت جغرافیایی محل استقرار کردها در کشورهای یادشده را تشریح نموده و سپس به سیر تاریخی چگونگی استقرار کردها در این مناطق پرداخته و طوایف مختلف آنها را به همراه تعداد جمعیتشان در این کشورها ذکر نموده است.

نویسنده در فصول چهارگانه کتاب، تاریخ سیاسی کردها در کشورهای چهارگانه در طول قرون مختلف و اختلافات و درگیری‌های کردهای این کشورها را با دولت‌ها و حکومت‌های آنها تحلیل نموده و راه‌حل‌هایی را که جهت حل مشکل کردها در این کشورها به ذهن وی رسیده ارائه کرده است.

نکته دیگر اینکه دکتر ناجی جواد، اغلب مسئله کرد را از منظر تحولات سیاسی داخلی این چهار کشور و نحوه تعامل کردها با دولت‌های ترکیه، ایران، عراق و سوریه مدنظر داشته و بر ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی مسئله کرد، تأثیر آن بر سیاست خارجی دولت‌ها و مناسبات دولت‌های مذکور با یکدیگر درخصوص تحولات مناطق کردنشین تمرکز کمتری نموده است.

درمورد مسائل کردی در ایران، کمبود منابع و استناد به متون نامعتبر و داده‌های منتشره توسط مخالفان کرد نظام جمهوری اسلامی موجب شده که در مواردی نویسنده دچار سوء برداشت و ارائه تحلیل‌های غیرواقعی درمورد کردستان ایران شود.

۷ـ۲ـ۲. «صالح محمد عمر عیسی» محقق کرد عراقی فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را در رشته روابط بین‌الملل همین دانشگاه با عنوان «بحران‌آفرینی ابرقدرت‌ها در کردستان عراق» در قالب کتابی با همین نام در ایران[۱۰] منتشر نموده است. وی در این رساله براساس رهیافت رئالیستی، انگیزه‌ها و رفتار قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای را در قبال تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه با تأکید بر کردستان عراق در جنگ سرد و پس از آن تا پایان دهه ۱۹۹۰ تجزیه و تحلیل نموده است. به‌علاوه مسائل و مناسبات احزاب کرد و تحولات داخلی این مناطق نیز بررسی شده‌اند. اشراف نویسنده به موضوع به‌ویژه مسائل کردستان عراق، آشنایی به زبان کردی و عربی و دسترسی به سران احزاب و گروه‌ها و اسناد و مطالب حزبی به غنای این پژوهش می‌افزایند؛ هرچند که برخی گرایش‌های سیاسی و جانبداری از بارزانی‌ها در برخی قسمت‌ها پررنگ بوده، از اعتبار علمی آن می‌کاهد.

۷ـ۲ـ۳. «تاریخ معاصر کرد به قلم دیوید مک داول»، ترجمه ابراهیم یونسی[۱۱]، عنوان کتاب دیگری در این زمینه است. مک داول در این اثر پس از مفهوم‌بندی خود از هویت کردی و بافتار اجتماعی آن و نیز طرح مباحث تاریخی، ملی‌گرایی قومی کرد در عراق، ایران و ترکیه را در طول سده بیستم به‌تحریر کشیده و فرایند بین‌المللی شدن این مسئله در دهه ۱۹۹۰ را بررسی کرده است. برخلاف کتاب «کردها»[۱۲] اثر «کندال» و «جنبش ملی کرد»[۱۳] به قلم «کریس کوچرا» که رنگ و بوی تاریخی دارند، کتاب مک داول به ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی مسئله کرد و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای توجه بیشتری دارد. درضمن، این کتاب جدیدتر بوده، رخدادهای مربوطه تا سال ۱۹۹۶ را پوشش می‌دهد. هرچند وسعت حوزه پژوهش و تلاش برای بررسی مسئله کرد در سه کشور ایران، ترکیه و سوریه در بازه زمانی طولانی‌مدت، تا حدودی از قوت استنادات متن کاسته و در مواردی جنبه ژورنالیستی و

وقایع‌نگاری به آن داده است، این کتاب حاوی اطلاعات ارزشمندی است و تا حدودی در ترسیم سیمای یکپارچه و تجزیه‌نشده از مسئله کرد موفق به‌نظر می‌رسد. از متن کتاب که بگذریم مقدمه ابراهیم یونسی (مترجم)، که نویسنده‌ای دردمند، ایران‌گرا و آشنا به مسائل کردی است نیز خواندنی می‌نماید.

۷ـ۲ـ۴. در حوزه پژوهش‌های آکادمیک معطوف به مسئله کرد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نگارنده، با وجود جستجوی فراوان، متون معتبر چندانی پیدا نکرد. تنها نوشتار مستقل و علمی که در این حوزه، در اختیار محققان قرار گرفته، مقاله و کتابی از رابرت اُلسن است.[۱۴] کتاب اُلسن که با قدری تغییر در عنوان اصلی در ایران ترجمه و منتشر شده، بدین شرح است:

- رابرت اُلسن، مسئله کرد و روابط ایران و ترکیه[۱۵]

نویسنده در این کتاب، ابتدا مفهوم‌بندی جدیدی از «مسئله کرد» در سطح برون‌مرزی و سیاست خارجی و «مشکل کرد» به‌عنوان مسئله سیاست داخلی کشورهای سوریه، ایران، ترکیه و عراق ارائه می‌کند. در ادامه با معرفی و تبیین مختصر نظریه موازنه فراگیر[۱] به تشریح نقش مسئله کرد در روابط خارجی ایران و ترکیه و رقابت این دو قدرت منطقه‌ای در شمال عراق می‌پردازد. مقطع زمانی مورد اشاره نویسنده با افزودن ضمائمی تا سال ۲۰۰۱ را دربرمی‌گیرد. به این لحاظ پژوهش اُلسن را باید ازجمله معدود آثار منشرشدهٔ آکادمیک در تبیین سیاست خارجی در قبال تحولات کردستان عراق و سوریه دانست که علاوه‌بر پشتوانه نظری، از داده‌ها و اسناد معتبری سود جسته است. بااین‌حال باید گفت که اُلسن تحلیل‌گر مسائل ترکیه است و تخصص چندانی در مسائل ایران ندارد. این امر به‌همراه کمبود منابع علمی در تبیین سیاست خارجی ایران در قبال مسئله کرد ـ که نویسنده هم در مقدمه کتاب به آن اذعان دارد ـ موجب ارائه تحلیل‌های نادرست فاحشی درباره سیاست خارجی ایران و احاله دادن متغیرهای بی‌ربطی

1. Omni Balancing

به آن شده است؛ ازجمله می‌توان به تأکید اغراق‌گونه و غیرواقعی اُلسن به تهدید ناشی از قوم‌گرایی در ایران به‌ویژه قوم آذری و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران با ترکیه و نیز سیاست ایران در قبال مسئله کرد در خاورمیانه در فصل ۳ کتاب اشاره کرد.[۱۶]

۷ـ۲ـ۵. دکتر «امیرمحمد حاجی‌یوسفی»، استاد دانشگاه کتابی با مشخصات زیر درباره سیاست خارجی ایران نگاشته است:

ـ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای ۱۹۹۱ ـ ۲۰۰۱[۱۷]

نویسنده در این کتاب ابتدا براساس نظریه واقع‌گرایی ساختاری به ارائه چهارچوبی تئوریک برای تبیین دگرگونی‌های زیرسیستم‌های منطقه‌ای و پیامدهایی امنیتی آن می‌پردازد. در ادامه محدودیت‌ها و فرصت‌های سیاست خارجی، ویژگی‌های زیرسیستم‌های منطقه‌ای در دهه ۱۹۹۰ شامل مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، خلیج‌فارس، شرق مدیترانه و آسیای جنوب غربی بررسی شده‌اند. در نهایت ایشان با تحلیل پیامدهای امنیتی تحولات منطقه‌ای برای ایران به ارزیابی تهدیدات و فرصت‌های سیاست خارجی کشور پس از فروپاشی شوروی در مناطق مورد اشاره می‌پردازد. این کتاب تبیین جامعی در قالب نظریه واقع‌گرایی ساختاری از سیاست خارجی ایران در دهه ۱۹۹۰ به‌دست می‌دهد؛ اما ازآنجاکه مسئله کرد از منظر تئوری واقع‌گرایی ساختاری، متغیر مؤثری در تحلیل سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی به‌شمار نمی‌آید و درضمن، این مسئله در زیرسیستم خاصی قرار نمی‌گیرد، مورد توجه قرار ندارد، به‌گونه‌ای‌که تنها در یک پاراگراف (ص ۱۹۷) به مسئله کردها به‌عنوان موضوع منازعه مؤثر بر سیاست‌های عراق و ایران، ترکیه و سوریه اشاره شده که در آن هم البته اشاره‌ای به سیاست‌های ایران به چشم نمی‌خورد.

چنین قضاوتی درمورد کتاب معتبر دکتر روح‌اله رمضانی با عنوان «چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»[۱۸] نیز صادق است.

۷ـ۲ـ۶. یکی از آثار مهم در تحلیل سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران کتاب «سیاست امنیتی ایران در دوران پس از انقلاب» است.[۱۹]

این کتاب به سال ۲۰۰۱ م. ازسوی مؤسسه مطالعاتی شناخته‌شده «رند» در آمریکا انتشار یافته است و پدیدآورندگان آن، چهار تن از کارشناسان و تحلیل‌گران بنام مسائل امنیتی و سیاست خارجی ایران به شرح زیر هستند:

- دکتر انوشیروان احتشامی، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه دورهام انگلیس؛
- دکتر شهرام چوبین، استاد پیشین دانشگاه تهران؛
- دکتر جرالد گرین، نویسنده و تحلیل‌گر مسائل ایران و خلیج‌فارس؛
- دکتر دانیل بیمن، نویسنده و کارشناس مسائل ایران.

نویسندگان برای درک بهتر سیاست‌های امنیتی ایران بر استفاده از رویکردهای زیر اشاره دارند:

- توجه به محرک‌ها و انگیزش‌های عمده در سیاست‌گذاری امنیت ایران؛
- توجه به کارکردها و برنامه‌های نهادهای امنیتی و نیروهای مسلح به‌ویژه سپاه پاسداران؛
- بررسی روند تصمیم‌گیری در عرصه مسائل امنیتی.

فصل دوم کتاب به بررسی بنیادین سیاست خارجی و امنیتی ایران اختصاص دارد. کاراکترهای مشخص جمهوری اسلامی در حوزه سیاست خارجی بر تعیین اهداف و شیوه پی‌گیری آنها مؤثرند. اسلام و در کنار آن عامل ژئوپلیتیک، اقتصادی و مسائل قومی در این زمینه قابل طرح هستند. درحالی‌که محیط ژئوپلیتیک، مسائل قومی و اقتصادی موجب احتیاط و محافظه‌کاری در سیاست‌های ایران می‌شوند، اسلام انقلابی و ملی‌گرایی ایرانی، عوامل چالش ایران با همسایگان و ابرقدرت‌ها بوده است. محیط متحول ژئوپلیتیک درخصوص ایران به‌ویژه فروپاشی اتحاد شوروی سابق و جابه‌جایی مداوم قدرت‌های منطقه‌ای نیز سیاست خارجی این کشور را به‌دنبال خود کشانده است. ازنظر نویسندگان دراین‌میان تحولات عراق اهمیت تعیین‌کننده‌ای داشته و علاوه‌بر سیاست خارجی، امنیت داخلی ایران و مسائل کردها را هم تحت تأثیر قرار داده است. البته مسائل قومی و فرقه‌ای منحصر به کردها نیست. علی‌رغم پیوندهای دیرین دینی و ملی میان ایرانیان، وجود تضادهای مذهبی و زبانی می‌تواند اقوام

ایرانی را تا حدی دچار واگرایی نماید؛ به‌خصوص‌که نیروهای رقیب خارجی همواره برای تضعیف ایران، از این آسیب‌پذیری کشور بهره‌برداری نموده‌اند. تنوعات قومی مذهبی ایران، برای اعتدال و احتیاط در سیاست خارجی بوده است.

درمورد این کتاب باید گفت که مخاطبان اصلی چنین آثاری سیاستمداران و مراکز تصمیم‌گیری غربی و به‌ویژه آمریکایی هستند. سیاق نوشتاری و سبک گزارش‌گونه آن، اختصار مطالب و ایجاز فصول، کم‌عمق بودن بخش تئوریک و توجه به مطالعات موردی نشان می‌دهد که این قبیل آثار کمتر جنبه دانشگاهی به‌معنای رایج در ایران دارند و در اصل چنین هدفی مدنظر نویسندگان نبوده است. موقعیت و سابقه علمی هر چهار مؤلف این اثر حکایت از توان آنان در بررسی علمی مسائل ایران معاصر دارد. همین امر، گویای این اصل کلی حاکم بر خط‌مشی مراکز مطالعات راهبردی در آمریکاست که تحلیل استراتژیک نیازمند پشتوانه نظری و برخورداری از چهارچوب علمی است و در نتیجه این مهم از عهده چنین تحلیل‌گرانی برمی‌آید. بااین‌حال مسئله کرد و سیاست خارجی ایران در قبال آن به‌گونه‌ای مستقل و تفصیلی مورد بحث و اشاره نویسندگان قرار ندارد.

۸. سازمان پژوهش

پس از اشاره به کلیات و طرح تحقیق و مروری بر ادبیات موجود، فصل نخست به طرح مباحث نظری و چهارچوب‌بندی مفهومی و تمهید ساختار نظری رساله می‌پردازد. در ابتدا نسبت مفهومی قومیت با سیاست خارجی و روابط بین‌الملل و روند ورود این مفهوم در ادبیات سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل مطرح گردید. با عنایت به غلبه منطق رئالیستی و گفتمان واقع‌گرایی بر سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، در بخش دوم همین فصل چهارچوب‌بندی خاصی از رهیافت رئالیسم که با نقد نظریه موازنه قوای کلاسیک به نظریه «موازنه فراگیر»[1] می‌رسد ارائه می‌گردد. بر اساس آراء نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران مورد اشاره

---

1. Omni Balancing

در این بخش مانند: استیون دیوید، رابرت اُلسن، ریموند هینبوش و انوشیروان احتشامی می‌توان گفت نظریه موازنه فراگیر برخلاف موازنه قوای کلاسیک، برون‌گرا، نظامی‌محور و دولت‌گرا نیست و اشکال دیگر ایجاد موازنه مانند بهره‌گیری از تنوع قومی مذهبی جمعیت کشور رقیب و نقش‌آفرینی این گروه‌ها نیز تأثیرپذیری سیاست خارجی از محیط داخلی را مدنظر قرار می‌دهد. در پایان همین فصل و با توجه فرضیه رقیب تحقیق، نظریه‌هایی در باب هویت و سیاست خارجی بررسی شده و امکان‌پذیری تلفیق و نزدیک‌سازی آن با رهیافت رئالیسم و نظریه موازنه فراگیر در انتها ذکر می‌شود.

فصل دوم به تشریح و مرور تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه به‌عنوان متغیر مستقل تحقیق به شرح زیر می‌پردازد:

درخصوص شکل‌گیری مسئله کرد، با انتزاع این گروه بزرگ قومی ایرانی‌تبار از خاستگاه خود پس از جنگ چالدران در دوره شاه اسماعیل صفوی و الحاق بخش عمده مناطق کردنشین ایران به امپراتوری عثمانی و سپس تجزیه این مناطق در قلمرو دولت‌های جایگزین آن، یعنی ترکیه، عراق و سوریه پس از جنگ جهانی اول دیدگاه‌های متفاوت و معارضی به‌چشم می‌خورد؛ اما در چهارچوب روابط بین‌الملل و سیاست خارجی و در قالب نظریه موازنه فراگیر، مسئله کرد و ملی‌گرایی مبتنی‌بر هویت کردی، این موارد حائز اهمیت هستند:

- چالش ملی‌گرایی قومی کرد، به‌طور مشخص برای دولت‌های عراق و ترکیه و در مرتبه‌ای نازل برای ایران و سوریه به‌عنوان تهدیدگر انسجام اجتماعی و یکپارچگی سرزمینی آنها و تلاش این دولت‌ها برای مقابله با منشاء فرامرزی تهدیدآفرینی قوم‌گرایی کردی؛
- تبدیل مسئله کرد به ابزار توازن‌بخشی میان دولت‌های رقیب ترکیه، ایران، سوریه و عراق با توجه به وجود گرایش‌های قوم‌گرایانه فعال به‌ویژه در کردستان ترکیه و عراق؛
- نقش‌آفرینی فزاینده بازیگران فرامنطقه‌ای مانند آمریکا در مسائل کردی خاورمیانه و تأثیر آن بر عملکرد و موضع‌گیری گروه‌های کردی و واکنش چهار دولت درگیر با آن؛
- عطف توجه جامعه جهانی به مسئله کردها به‌ویژه در عراق و تشکیل حکومت اقلیم

کردستان و کمک به تداوم حیات آن پس از شکست عراق در جنگ دوم خلیج‌فارس در سال ۱۹۹۱م.

با عنایت به تحولات مورد اشاره در فصل دوم، سیاست خارجی و امنیتی ایران در قبال هریک از این شاخص‌ها در فصل سوم به تفصیل و مستند به متون و سندهای رسمی و منتشره مسئولان، دیدگاه‌های تحلیل‌گران ایرانی و غیرایرانی بررسی شده‌اند. بررسی سیاست‌های ایران در قبال بین‌المللی شدن مسئله کرد و تشکیل حکومت اقلیم کردستان عراق بخش دیگری از این فصل به‌شمار می‌آید.

در گفتار بعدی از این فصل نقش هویت و ایده‌های برآمده از ایده حاکمیت نظام جمهوری اسلامی در سیاست خارجی ایران نسبت به مسئله کرد یا همان تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه تجزیه و تحلیل گردیده و شکل اعمال این سیاست‌ها در قالب دیپلماسی عمومی که ناظر به تعامل با جوامع و تقویت مناسبات فرهنگی با مردم است بررسی شده است.

فصل پایانی هم به آزمون فرضیه‌ها و نتیجه‌گیری اختصاص دارد که در آن، ضمن وارسی دو فرضیه اصلی، به موارد مؤید فرضیه اصلی مبنی بر اعمال سیاست‌های رئالیستی در قالب موازنه فراگیر و رد فرضیه رقیب مبنی بر اهتمام به تقویت پیوستگی‌های فرهنگی، تاریخی و هویتی مشترک با کردها اشاره می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. محمود افشار، «سرمقاله»، آینده، دوره اول، شماره ۱، تیر ۱۳۰۴، ص۲۶.

۲. کاوه بیات، ***شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران***، تهران: نشر نی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۹ ـ ۲۰۰.

۳. دیوید مارش و جری استوکر، ***روش و نظریه در علوم سیاسی***، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴، ص ۴۲.

۴. عبدالله اوجالان، ***از دولت کاهنی سومر به سوی تمدن دموکراتیک***، مترجم رحیم بیک‌زاده، تهران: پیام امروز، ۱۳۸۳.

۵. هارون یحیی، کردها: برگ امتیاز اسرائیل، استراتژی اسرائیل در خاورمیانه تهران: دانشکده امام باقر (ع)، ۱۳۸۵.

۶. نوشیروان مصطفی امین، ***کرد و عجم***، اربیل: مرکز تحقیقات استراتژیک کردستان، ۲۰۰۵.

۷. علیرضا شیخ عطار، ***کردها، قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای***، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۲.

۸. ***مسئله کرد در عراق***، سنندج: دفتر بررسی‌های سیاسی استانداری کردستان، ۱۳۶۵.

۹. سعد ناجی جواد، ***دراسات فی المسأله القومیه الکردیه***، بیروت: دارالعربیه للعلوم، ۲۰۰۵.

۱۰. صالح محمدعمر عیسی، ***بحران‌آفرینی ابرقدرت‌ها در کردستان عراق***، تهران: توکلی، ۱۳۷۹.

۱۱. دیوید مک داول، ***تاریخ معاصر کرد***، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانیذ، ۱۳۸۰.

۱۲. کندال و دیگران، ***کردها***، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان، ۱۳۷۲.

۱۳. کریس کوچرا، ***جنبش ملی کرد***، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه، ۱۳۷۲.

14. R. Olson. "The Kurds Question and Turkish_ Iranian Relations from World War I to 1998", **Political Science Quarterly**, No.2, Summer 1999, p. 319-320.

۱۵. رابرت السن، ***مسئله کرد و روابط ایران و ترکیه***، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانیذ، ۱۳۸۰.

۱۶. همان، ص ۵۶.

۱۷. امیرمحمد حاجی‌یوسفی، ***سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای ۱۹۹۱ ـ ۲۰۰۱***، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴.

۱۸. روح‌الله رمضانی، ***چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران***، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: نی، ۱۳۸۴.

19. Daniel L.Byman, *etal.*, ***Iran's Security Policy in the Post- Revolutionary Era***, Santa Monica: Rand, 2001, p. 113.

فصل اول

مباحث نظری

مقدمه

مباحث مربوط به نژاد و قومیت به‌رغم فراگیری و کاربرد بیش‌ازحد واژگان در متن‌ها و ادبیات سیاسی، هیچ‌گاه تا حد کنونی به‌عنوان پدیده‌ای مستقل و مؤثر بر سیاست داخلی و خارجی کشورها، مورد توجه و بررسی مراکز آکادمیک و نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران شاخه‌های مختلف علوم سیاسی قرار نداشته است؛ بدین‌جهت سال‌های پایانی قرن بیستم تاکنون را باید دوران جدید طرح مسائل مربوط به نژاد، قومیت و ملی‌گرایی در حوزه علم سیاست دانست.(۱)

در مقایسه دوره جدید با گذشته می‌توان گفت طی دهه‌های آغازین و میانی قرن بیستم، مطالعات قومی بیشتر در حیطه مثلث مطالعات سنتی تاریخ، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی صورت می‌گرفت.(۲) تا نیمه دهه ۱۹۶۰ دانش‌پژوهان سیاسی به‌ویژه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی به‌ندرت موضوعات مرتبط با نژاد و قومیت را تجزیه و تحلیل می‌کردند. این درحالی بود که مسائل قومی و نژادی همواره پای ثابت شکل‌گیری و تداوم بحران‌ها و چالش‌ها در سطوح داخلی و خارجی بوده‌اند.(۳)

برای فهم روندی که این تحول را رقم زده است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. نخست باید به مکتب نوسازی به‌عنوان رهیافت مسلط بر علوم انسانی در غرب به‌ویژه آمریکا اشاره کرد که با اتکاء به مبانی هستی‌شناسی اثبات‌گرایی، قائل به نگرش تک‌خطی در فرایند توسعه و تکامل جوامع انسانی است. بنابر این آموزه، توسعه برخوردار از قواعد و منطقی عام است. این بدان معناست که تجربه‌ای که جوامع غربی در فرایند ملت‌سازی و دولت‌سازی پشت سر نهاده‌اند، به‌تدریج جهان‌گستر خواهد شد. در روند نوسازی، نقش‌های

کارکردی مهم‌تر از نقش‌های ناشی از وفاداری‌ها و پیوندهای سنتی می‌شوند و هویت‌های ناشی از روابط و مناسبات جدید جایگزین هویت‌های قومی، قبیله‌ای و عشیره‌ای می‌گردند. گسترش شهرنشینی، جابجایی انبوه جمعیتی، پیدایش طبقات جدید مانند طبقه کارگر، ارتقاء سطح تحصیلات و دانش‌عمومی، تسهیل امکان تردد و تقویت وسایل ارتباط‌جمعی به ادغام گروه‌های قومی در دل هویت‌های مدرن و ازبین رفتن یا تضعیف هویت‌های سنتی قومی ـ قبیله‌ای کمک خواهد کرد.[۴]

رشته سیاست مقایسه‌ای ـ که زیرمجموعه مطالعات مکتب نوسازی به‌شمار می‌آید ـ تمرکز و تأکید خاصی بر مقوله‌های به‌هم پیوسته ملت‌سازی و نوسازی داشته، آن را ازطریق بررسی میان متغیرهای کمی و عینی مورد مطالعه قرار می‌دهد.[۵]

نمونه این‌گونه پژوهش‌ها را می‌توان در کتاب‌های «سیاست در مناطق رو به توسعه» اثر آلموند و کلمن و «سیاست مقایسه‌ای» نوشته آلموند و پاول مشاهده کرد.[۶]

جوهره غرب پایه این رهیافت و میل به تعمیم تجربه نوسازی جوامع غربی موجب نادیده انگاشتن نقش متغیر قومیت و هویت قومی در عرصه سیاست و روابط بین‌المللی می‌شد؛ به‌ویژه در دنیای انگلیسی‌زبان تصور می‌رفت که فرایند ادغام گروه‌های قومی به‌گونه‌ای با موفقیت پیش می‌رود که دیگر اثری از هویت‌های پیشامدرن باقی نمی‌ماند. نتیجه اینکه نژاد و قومیت همچون عواملی تلقی می‌شدند که خارج از چهارچوب اصلی مطالعات سیاسی قرار می‌گیرند. لذا شگفت‌آور نیست که متون مکتوب بنیادین علوم سیاسی در دهه‌های ۵۰-۱۹۶۰ هیچ‌گونه بحث جامعی درباره نژاد و قومیت مطرح نکرده‌اند.[۷]

در دهه ۱۹۷۰ م. این نگرش در روابط بین‌الملل در قالب نظریه ارتباطات کارل دویچ جلوه یافت. دویچ به‌مثابه نظریه‌پرداز مدرن، بررسی رابطه و تأثیر متغیر ارتباطات به‌عنوان پدیده‌ای مدرنیستی بر همگرایی سیاسی جوامع، صرف‌نظر از هویت پیشامدرن قومی، مذهبی و ناحیه‌ای افراد آن را مدنظر داشت. ازآنجاکه مورد مطالعه دویچ به تشکیل جوامع سیاسی در سطوح ملی مربوط می‌شود، فرض وی آن است که تعمیم‌ها و استنتاج‌های حاصل از این‌گونه مطالعات

تطبیقی برای شناخت همگرایی در سطح بین‌المللی هم معتبر هستند. به‌عبارت‌دیگر در فرایند تشکیل جوامع در سطوح ملی و بین‌المللی شباهت‌ها و هم شکلی‌هایی وجود دارد.(۸)

به نظر دویچ ملت‌ها، گروه‌هایی از افرادند که به موجب برخورداری از توان برقراری ارتباط، در بسیاری از زمینه‌ها با یکدیگر پیوند خورده‌اند. آنها از عادات ارتباطی مکملی برخوردارند. مرزهای میان کشورها هم ناحیه‌هایی هستند که در آنها تراکم جمعیت و ارتباطات میان ساکنان دو سوی مرز به‌شدت افت می‌کند.(۹)

در مقام نقد نگرش مکتب نوسازی به نقش و تأثیر قومیت بر حوزه سیاست می‌توان گفت که این رهیافت با ماهیت سیال و بی‌ثبات پدیده‌های سیاسی در عرصه‌های ملی و فراملی همخوانی ندارد. رهیافت مکتب نوسازی با بی‌توجهی به نقش و تأثیر عواملی مانند گروه‌های قومی نه‌تنها نمی‌تواند قواعدی عام و فراگیر در حوزه علوم سیاسی و اجتماعی تدوین نماید، بلکه به‌دلیل ساده‌سازی و تقلیل‌گرایی، در تبیین پدیده‌های سیاسی نیز راهگشا و رهنمون نیست.

۲. سیطره آیین ملت‌سازی یکی دیگر از عرصه‌هایی بوده که به مطالعات قومی ـ نژادی در علوم سیاسی و روابط بین‌المللی سمت‌وسوی خاصی داده است.(۱۰) باز هم تحت تأثیر تجربه ملت‌سازی غربی و با رویکردی خطی و یکسان‌انگارانه فرض بر این قرار می‌گرفت که در فرایند ملت‌سازی و درنتیجه تشکیل دولت مدرن، واحدهای کوچک‌تر قومی و عشیره‌ای در درون واحد بزرگتر دولت مدرن ادغام می‌شوند. ملت‌سازی غرب‌محور به تحقق نظام وستفالیایی انجامیده که در آن دولت‌ها بر قلمرو و اتباع خود حاکمیت مطلق دارند. طبعاً نظم وستفالیایی نه تنوعات قومی فروملی را برمی‌تابد و نه بنابر ذات دولت‌گرایانه‌اش که مبنای نظریه رئالیسم می‌شود، قومیت را در سطح روابط میان دولت‌ها به رسمیت می‌شناسد.

البته از میانه دهه ۱۹۷۰ برخی نقدها به این رهیافت رواج یافت که در دهه ۱۹۹۰ مبنای انتقادات بنیادین قرار گرفت؛ اما نقدهای رایج در دهه ۱۹۷۰ با مفروض انگاشتن منطق ملت‌سازی، متضمن این انتقاد بودند که در این فرایند نه‌تنها هویت قومی از بین نمی‌رود، بلکه

خودآگاهی قومی افزایش هم می‌یابد. واکر کانر براین‌اساس در مقاله مشهور خود تأکید داشت که «ملت‌سازی، ملت ویران‌گری نیز هست.»(۱۱)

در این دهه علاوه‌بر آثار کانر، آثار متعدد دیگری که بر تجدید حیات «ملی‌گرایی پیرامونی» در میان گروه‌های اقلیت قومی حتی در کشور ـ ملت‌های توسعه‌یافته غربی موسوم به ملی‌گراهای جهان اول می‌پردازند، انتشار یافت.(۱۲)

در دهه ۱۹۹۰ با وقوع حوادثی مانند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تجزیه خونین یوگسلاوی سابق و تجزیه کشور چکسلواکی- که به‌سرعت ابعاد بین‌المللی یافته، با توجه به تأثیرات بر امنیت بین‌المللی به دستور کار سیاست خارجی کشورهای آسیایی، اروپایی و آمریکا بدل شدند ـ تحلیل‌گران سیاسی توجه بیشتری به مباحث قومی مبذول داشتند. در این دوره، ملی‌گرایی قومی به الگویی برای توضیح و تبیین پیدایش دولت‌های جدید و بروز چالش‌های نوین در مناطق مختلف جهان بدل گردید. در میانه دهه ۱۹۹۰ لیچفارت، پژوهشگر مسائل قومی، این دیدگاه را مطرح کرد که گسست‌های قومی به‌عنوان جدی‌ترین منبع خشونت و منازعه جایگزین جنگ سرد شده است.(۱۳) رابرت ماندل و تد رابرت‌گر نیز منازعات برآمده از ملی‌گرایی قومی را به‌عنوان کانون بی‌ثباتی و تهدید برای امنیت بین‌الملل یاد می‌کنند.(۱۴)

به‌تازگی با توجه به فراگیری و گستردگی منازعات قومی و ابعاد فراملی و بین‌المللی آنها، آثار پژوهشی فراوانی در زمینه شناخت ابعاد و زمینه‌های بروز کشمکش قومی و مدیریت این منازعات انتشار یافته است؛ ازجمله می‌توان به آثار «ج. هورویتز[1]»، «آ. لیپهارت[2]» و «پ. ترنبری[3]» اشاره کرد.(۱۵)

۳. از دو عامل ذهنی مذکور که بگذریم، باید به شرایط عینی مربوط به دوران جنگ سرد هم اشاره نماییم. مرور تحولات سیاسی جهان نشان می‌دهد که در آغاز قرن بیستم، قومیت و

---

1. G. Horowitz
2. A. Liphart
3. P. Toranbory

ملی‌گرایی قومی منشاء رخدادها و چالش‌های داخلی و بین‌المللی پرشماری بوده‌اند که ضمن برهم‌زدن ثبات سیاسی و یکپارچگی سرزمینی دولت‌ها، به ایجاد و تشدید بحران‌های بین‌المللی مانند جنگ جهانی اول انجامیده‌اند. فروپاشی امپراتوری‌های بزرگی مانند اتریش، مجارستان و عثمانی و پیدایش دولت‌های جدیدی بر مبنای ناسیونالیسم قومی، حکایت از اهمیت این متغیر در معادلات قدرت در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دارد.

روند فوق بر اثر بروز جنگ جهانی دوم و تکوین جنگ سرد متعاقب آن متوقف گردید. در ین دوره امور بین‌الملل از منظر نظام دوقطبی و رقابت دو ابرقدرت آمریکا و شوروی نگریسته می‌شد و رخدادهای مناطق پیرامونی تحت نفوذ مانند خاورمیانه، تحت‌الشعاع این متغیر قرار می‌گرفت. نظریه‌های مسلط آن دوره مانند واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی، استقلالی برای مناطق قائل نبوده، ترتیبات امنیت منطقه‌ای و روابط قدرت‌های کوچک و بزرگ مناطق پیرامونی را تابعی از متغیر ساختار نظام بین‌المللی و مناسبات ابرقدرت‌ها می‌دانستند؛ به‌گونه‌ای‌که حتی آغاز دوران استعمارزدایی و استقلال کشورهای آفریقایی و آسیایی یا مستعمرات سابق ـ که عنوان جهان سوم و جنوب به خود گرفتند و در میان آنها متغیر قومیت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع بی‌ثباتی داخلی و عامل ایجاد یا تشدید منازعات میان کشورها اثر می‌نهاد ـ نیز موجبات جلب حساسیت به این عامل را در عرصه مطالعات منطقه‌ای و سیاست خارجی فراهم نکرد.

در همین زمینه مایکل براون، تحلیل‌گر مسائل قومی می‌نویسد که تا این اواخر نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل و تحلیل‌گران مطالعات استراتژیک، توجه چندانی به علل بروز درگیری‌های قومی و اجتماعی و پیامدهای آنها برای جامعه بین‌الملل نکرده‌اند. این امر سه علت دارد: اول، پس از دوران جنگ سرد حاکمیت استبدادی، مشکلات قومی در اروپا و شوروی را سرکوب کرده بود. البته در برخی از نقاط آسیای مرکزی و شرقی، و آفریقا نیز وضع چنین بود. این امر اگرچه تلخ بود، مناطق وسیعی از جهان را از ثبات بسیار زیادی برخوردار نموده بود.

دوم، جدی‌ترین تهدید برای امنیت بین‌المللی در طول دوران جنگ سرد، مقابله شرق و غرب بود که به جنگ هسته‌ای منجر می‌شد. بنابراین طبیعی بود که بسیاری از دانشمندان و تحلیل‌گران اندیشه و توان خود را دراین‌راستا به‌کار گیرند.

سوم، حرکت در جهت وحدت اقتصادی و سیاسی اروپا به‌دلیل وابستگی روزافزون کشورها به یکدیگر، در بسیاری این تصور را به‌وجود آورد که به‌تدریج هویت‌های قومی و ملی و درنتیجه جنگ‌ها و درگیری‌ها ازمیان خواهند رفت.(۱۶) این دوران را می‌توان عصر سیطره رهیافت واقع‌گرایی و نظریهٔ برآمده از آن مانند موازنه قوا بر روابط بین‌الملل و سیاست خارجی دانست که تعریف خاص خود را از قدرت و امنیت داشت.(۱۷)

در ادامه با تشریح اصول و مبانی موازنه قوای کلاسیک واقع‌گرا، فرایند تحولاتی که به بازنگری در این نظریه در قالب «موازنه قوای فراگیر» انجامید و راه را بر توجه به متغیر قومیت در عرصه مطالعات امنیت بین‌المللی، منطقه‌ای و سیاست خارجی کشورها گشود، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گفتار اول: از واقع‌گرایی کلاسیک به‌سوی موازنه قوای فراگیر

«برای یک دانشمند و متخصص رئالیست در مسائل سیاست خارجی، مهم‌ترین توصیه جهت دستیابی به امنیت ملی عبارت است از: تلاش برای برتری نظامی و دستیابی به توازن نظامی. این توصیه برای رسیدن به امنیت به مفهوم گسترش مؤثر راهبردهای بازدارندگی بود.»(۱۸)

لی نور مارتین در پاراگراف بالا، موازنه قوا را به‌عنوان مفهومی رئالیستی و کلاسیک به‌روشنی بازگو می‌کند. با توجه به مفروض گرفتن رئالیستی بودن مبانی سیاست خارجی دولت‌های خاورمیانه و با عنایت به چهارچوب نظری این متن لازم است تا تحول مفهومی از «موازنه قوای کلاسیک» به «موازنه قوای فراگیر» مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

رئالیست‌ها به‌رغم تنوع دیدگاه‌ها و طبقه‌بندی‌های متعدد بر سه مبنای تحلیلی مشترک در تبیین وضعیت و عملکرد دولت در عرصه آنارشیک و رقابتی نظام بین‌الملل تأکید دارند:(۱۹)

۱. دولت‌گرایی[1]: شناسایی دولت به‌عنوان بازیگر اصلی و دارای حاکمیت مطلقه داخلی؛

۲. اصل بقا[2]: تلاش برای حفظ موجودیت و تأمین امنیت به هر روش و ابزار ممکن و موجود؛

۳. خودیاری[3]: تلاش برای تأمین امنیت خود بدون اتکاء به دیگران، حتی اگر به ناامنی سایر بازیگران منجر شود و به تنگنا یا معمای امنیت بینجامد.

واقع‌گرایی امروزه محور بسیاری از بحث‌های معاصر درباره سیاست‌های بین‌المللی در تئوری و عمل است. واقع‌گرایان بحث پویایی را با منتقدان خویش به‌راه انداختند و مکاتب مختلفی در میان واقع‌گریان به‌وجود آمده است که هریک درخصوص تئوری‌های مختلفی درمورد واقع‌گرایی بحث می‌کنند. این بحث و جدل‌ها باعث شده اساتید خوش‌ذوق، مفاهیم

---

1. Statism
2. Survival
3. Self-help

پالایش‌شده‌ای را درمورد واقع‌گرایی معاصر ارائه نمایند.

رئالیسم یا واقع‌گرایی، رهیافتی کلی در سیاست‌های بین‌المللی است. واقع‌گرایی یک نظریه واحد نیست، بلکه نظریه‌های مختلفی درباره آن در سیاست‌های بین‌المللی وجود دارد. اما اکثر واقع‌گرایان درمورد ماهیت سیاست‌های بین‌المللی روی موضوعات زیر متفق‌القول هستند: اول، واقع‌گرایان بر این باورند که حکومت‌ها مهم‌ترین بازیگران در عرصه سیاست‌های بین‌المللی هستند. بنابراین آنها (واقع‌گرایان) تلاش دارند که بیشتر از همه رفتار حکومت‌ها را تشریح نمایند تا رفتار افراد یا عاملان و بازیگران فراملی مثل گروه‌های قومی، مذهبی پراکنده در چند کشور یا شرکت‌ها و سازمان‌های چندملیتی را.

دوم، واقع‌گرایان، هرج‌ومرج (یا فقدان حاکمیت عمومی) را به‌عنوان ویژگی متمایزکننده در حیات بین‌المللی به‌شمار می‌آورند. در فقدان حاکمیت مرکزی جهت اجرای توافقات یا تضمین امنیت، حکومت‌ها مجبور هستند برای حمایت از منافع خود به امکانات خویش متکی باشند.

سوم، فرض واقع‌گرایان بر این است که حکومت‌ها به‌دنبال به حداکثر رساندن قدرت یا امنیت خودشان هستند. برخی از واقع‌گرایان قدرت را به منزله هدف تلقی می‌کنند، درحالی‌که برخی دیگر قدرت را به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به امنیت می‌دانند.

چهارم، واقع‌گرایان معمولاً گمان می‌کنند که دولت‌ها برای رسیدن به قدرت یا امنیت از سیاست‌های منطقی پیروی می‌کنند.

پنجم، واقع‌گرایان معمولاً نظرشان این است که حکومت‌ها برای نائل آمدن به اهداف خود در سیاست‌های بین‌المللی به تهدید یا استفاده از نیروهای نظامی متوسل می‌شوند.

ششم، واقع‌گرایان بر این باورند که جنبه‌هایی از نظام بین‌المللی، به‌ویژه توزیع قدرت یا موازنه قوا در میان کشورها مهم‌ترین عوامل و الگوهای اساسی در سیاست‌های بین‌المللی و سیاست خارجی است. اگر چه واقع‌گرایان عوامل در سطح حکومتی را در نظر می‌گیرند، تأکید آنها بروی عوامل بین‌المللی است.[۲۰]

به نظر واقع‌گرایان اولیه سازوکار مبنایی که تنگنا یا معضل امنیت از طریق آن حل می‌شود،

برقراری موازنه قوا میان دولت‌ها حتی به‌صورت بی‌ثبات و موقتی است که رهبران سیاسی آن را به‌گونه‌ای اختیاری برمی‌گزینند. واقع‌گرایان ساختاری هم تأکید دارند که در نظام خودیاری، حتی اگر سیاست آگاهانه برای تقویت موازنه قوا وجود نداشته باشد، به‌صورت خودکار و عملی این موازنه به منصه ظهور می‌رسد.(۲۱)

دیگر نکته مهم تحلیلی واقع‌گرایی این است که دراصل، تأمین امنیت در نظام خودیاری و هرج‌ومرج‌گونه تنها ازطریق تلاش مستمر بر تقویت قدرت به‌ویژه توانمندی نظامی امکان‌پذیر است. در نظریه‌های موازنه و بازدارندگی، «همپایگی[1] یعنی برابری قابلیت‌های نظام در برابر قدرت‌های رقیب» مفهومی کلیدی به شمار می‌آید.(۲۲)

برخی از واقع‌گرایان مانند« استفن والت» بر مفهوم همزاد و مکمل موازنه قوا یعنی «موازنه تهدید»[2] تأکید دارند. تهدید عبارت است از: ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توان نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیات تجاوزکارانه احتمالی. پس صرف داشتن قدرت مهم نیست، بلکه سایر عوامل نیز مهمند. منظور او این است که آنچه در روابط میان دولت‌ها حائز اهمیت است، فقط قدرت نظامی هریک نبوده و برداشت آنها از یکدیگر به‌عنوان تهدید نیز اهمیت فراوان دارد. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌هایی دست به موازنه می‌زنند که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها باشند.(۲۳)

در همین زمینه مایکل براون به تحلیل رابطه معضل [معمای] امنیت و چالش قومی به‌ویژه در دوران پس از جنگ سرد می‌پردازد و قومیت را به‌عنوان کانون تهدید امنیتی کشورهای آسیایی، آفریقایی و اروپای شرقی می‌داند که ممکن است ابعاد خارجی هم داشته باشد و دولت‌های دیگر در آن مداخله کنند.(۲۴)

همان‌گونه‌که از مقدمات گفته‌شده برمی‌آید، موازنه قوای کلاسیک به دلایل زیر اعتنایی به نقش متغیر قومیت در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها و امنیت منطقه‌ای و

---

1. Parity
2. Balance of Threat

بین‌الملل و امنیت ملی کشورها ندارد:

- برقراری توازن بر ابزار نظامی، تقویت توان بازدارندگی، مشارکت در اتحادیه‌ها و پیمان‌های دو یا چندجانبه نظامی‌محور متمرکز است.

- مناطق پیرامونی ـ که به‌شدت درگیر چالش‌های قومی هستند ـ به‌مثابه سیستم‌های تابع[1] تحت نفوذ ساختار نظام بین‌الملل تلقی می‌شوند. محیط بازی، قواعد بازی و جایگاه بازیگران منطقه‌ای کاملاً متأثر از ساختار نظام بین‌المللی بوده و طبعاً نقش‌آفرینی گروه‌های قومی و متغیر قومیت به‌عنوان ورودی آشوب‌ساز برهم‌زننده نظم منطقه‌ای را برنمی‌تابد.

- این نظریه دولت‌محور بوده و با تأکید بر اصالت و محوریت دولت‌ها در عرصه نظام بین‌الملل و خرده سیستم‌های منطقه‌ای نقشی برای سایر بازیگران ازجمله گروه‌های قومی قائل نیست.

- به‌دلیل تأکید بر اصل حاکمیت مطلقه دولت در محدوده سرزمینی خود و ایجاد تفکیک میان عرصه‌های سیاست داخلی و خارجی، ملاحظات امنیتی داخلی کشورها مانند تنوع قومی و فقدان یکپارچگی جمعیتی و پیامدهای آن بر سیاست خارجی دولت‌ها موضوعیت پیدا نمی‌کند.

قوم‌گرایی، سیاست و امنیت بین‌الملل: دستور کار جدید سیاست خارجی

فروپاشی نظام دوقطبی و پایان دوران جنگ سرد در شروع دهه ۱۹۹۰ سرآغاز ایجاد تحولاتی بود که در خلال آن متغیر قومیت به‌تدریج از حاشیه به متن معادلات قدرت در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی وارد شد. این فرایند به‌نوبه‌خود مفهوم جدیدی از موازنه قوا را به همراه داشت که درپی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. براین‌اساس ابتدا عوامل زمینه‌سازی که موجب شده قوم‌گرایی و قومیت در دستور کار سیاست خارجی دولت‌ها قرار گیرد بررسی خواهد شد.

1. Sub-System

بین‌المللی شدن منازعات قومی ـ مذهبی داخلی

منازعات داخلی به‌ویژه منازعات قومی ـ مذهبی به‌نحو فزاینده‌ای درحال تبدیل شدن به موضوعات بین‌المللی هستند. از زمان پایان جنگ سرد، منازعات داخلی سهم بیشتری از منازعات جهانی را به خود اختصاص داده است.[۲۵] بسیاری از این منازعات داخلی به‌نوبه‌خود شکل بین‌المللی گرفته‌اند[۲۶] و این مهم می‌تواند ناشی از چندین دلیل باشد:

ـ نخست، آنها (منازعات داخلی) اغلب فراتر از مرزها پیش می‌روند و می‌توانند تمامی منطقه را بی‌ثبات کنند؛ برای مثال می‌توان به منازعات قومی و ملی متعدد در یوگسلاوی اشاره کرد.

ـ دوم، موفقیت گروه‌ها در یک سوی دنیا می‌تواند اغلب الهام‌بخش گروه‌های مشابه در آن سوی دنیا باشد.

ـ سوم، وجود و حضور فزاینده رسانه‌های بین‌المللی این منازعات را در سرتاسر جهان تشدید می‌کند.

ـ چهارم، از زمان پایان جنگ سرد، دخالت بین‌المللی رقیب ابرقدرت امکان‌پذیرتر و بیشتر رایج شده است.

ـ پنجم، آنهایی که در منازعات داخلی دخالت می‌کنند اغلب در پی استفاده از گردهمایی‌های بین‌المللی و فشار برمی‌آیند تا اهدافشان را پیش ببرند.

ـ ششم، منازعات اغلب منجربه هجوم آوارگان بین‌المللی می‌شوند.

ـ هفتم، گروه‌های درگیر منازعه اغلب روابط قومی، دینی و ملی با گروه‌های ساکن در دولت‌های دیگر دارند.

جاناتان فاکس با انجام تحقیقی میدانی و گردآوری آمار و اطلاعات مربوط به ۳۲۷ اقلیت قومی درحال ستیز با دارای ظرفیت چالش در سراسر دنیا به این نتیجه رسیده است که شمار گروه‌های قومی درحال چالش‌ها و منازعه در دهه ۱۹۹۰ با روند رو‌به‌رشد و کم سابقه‌ای مواجه بوده و ۲۷۵ اقلیت قومی درحال ستیز را شامل می‌شود. تأکید فاکس به منازعات قومی ـ مذهبی داخلی است که ظرفیت منطقه‌ای و بین‌المللی شدن و بروز زمینه دخالت سایر بازیگران را داشته‌اند.[۲۷]

یکی از عواملی که در بین‌المللی شدن منازعات قومی ـ مذهبی داخلی تأثیر فراوان داشته، خصلت مدرن این منازعات است که در بهره‌گیری آنها از ابزار سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مدرن، از رسانه و وسایل ارتباط جمعی و نهادسازی مدرن گرفته تا جلوه ایدئولوژیک نوگرایانه و بهره‌گیری از مفاهیم مدرن نمودار است.

تد رابرت‌گر دو شیوه را که از آن طریق منازعات قومی و دینی مرزها را درمی‌نوردند تا منطقه‌ای را دربرگیرند توضیح می‌دهد:

۱. شیوه تسری[1]: این امر اغلب زمانی روی می‌دهد که گروه‌های قومی مشابه در حاشیه مرزهای دو یا چند کشور هم‌جوار و درعین‌حال رقیب یا متخاصم استقرار دارند. این گروه‌ها خواه در کشور خود اقلیت باشند یا اکثریت، اغلب تحت‌تأثیر منازعاتی قرار دارند که در خلال آن از یک گروه قومی حمایت می‌شود یا می‌تواند الهام‌بخش ایجاد شورش در گروه قومی دیگر شود.

۲. شیوه پخش[2]: این شیوه، فرایندی است که در آن بروز چالش توسط گروه قومی در یک کشور می‌تواند گروه‌ها و مشابه ساکن در کشورهای دیگر را به انجام همان عمل وادارد. در عمل، این دو شیوه در گسترش منازعه، هم‌پوشانی چشمگیری با یکدیگر دارند.

یکی از خصلت‌های منازعات قومی داخلی مدرن این بوده که اغلب به آوارگی جمعیتی انبوه منجر شده‌اند. این جمعیت انبوه آواره به‌ناچار به کشورهای دیگر به‌ویژه ممالک هم‌جوار پناه می‌برند. این موج آوارگان، سیاست داخلی و خارجی دولت‌های میزبان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. آنها می‌توانند باعث رادیکالیزه شدن بخشی از جمعیت دولت میزبان که با آنها پیوند قومی و مذهبی دارند، شوند. در عرصه خارجی نیز روابط کشور میزبان آوارگان با دولت مسبب آوارگی تحت‌الشعاع این مسئله قرار می‌گیرد.[۲۸]

1. Contagion
2. Diffusion

آزادی عمل قدرت‌های منطقه‌ای برای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و قومی

پایان جنگ سرد موجب رهایی مناطق از چنبره الزامات و قیود تحمیلی نظام دوقطبی شد و به استقلال عمل بیشتر مناطق و قدرت‌های منطقه‌ای انجامید. دراصل قدرت‌های منطقه‌ای در نبود رقابت ابرقدرت‌ها فضای مانور بیشتری دارند. در دهه ۱۹۹۰ هم ابرقدرت تنها یعنی آمریکا و هم سایر قدرت‌های بزرگ مانند چین، روسیه و اروپا رغبت چندانی به مداخله در مسائل امنیتی خارج دور نشان نمی‌دادند و درصورت الزام و اجبار نیز دامنه دخالت آنها محدود می‌ماند.(۲۹)

از بین رفتن الزامات نظام دوقطبی و آزادی عمل قدرت‌های منطقه‌ای به‌جای ترتیبات دستوری و تحمیل‌شده ساختار جهانی که منازعات منطقه‌ای را به جنگ‌های نیابتی میان دولت‌های اقماری وابسته به هریک از دو قطب بدل کرده بود، خصلت دیگری به ارتباطات بین‌المللی می‌بخشید که برخاسته از اقتضائات درون‌منطقه‌ای بود.

منازعات روبه‌رشد منطقه‌ای که بی‌ثباتی جدی در محیط امنیتی جهان پس از جنگ سرد ایجاد کرده‌اند، ریشه در عوامل متعددی دارند که از مهم‌ترین آنان باید به ملی‌گرایی قومی رادیکال اشاره کرد.(۳۰)

درنتیجه دولت‌هایی که در گذشته می‌توانستند ازطریق وابستگی به یکی از دو ابرقدرت امنیت خود را در برابر دولت‌های رقیب وابسته به قطب دیگر حفظ کنند، با خلاء امنیتی مواجه شده‌اند که باید به‌گونه‌ای دیگر آن را جبران کنند. این تنگنای امنیتی زمانی بیشتر جلوه می‌کند که دولت به شرحی که قبلاً آمد، در عرصه داخلی نیز با چالش‌های موجود به‌ویژه از ناحیه اقلیت‌های قومی ـ مذهبی (مستقل یا وابسته و مورد حمایت قدرت خارجی) مواجه باشد. رسوخ‌پذیری مرزها و کم‌رنگ شدن اصل حاکمیت ملی در پرتو روند روبه‌رشد جهانی شدن به‌ویژه در حوزه رسانه‌ای، به آسیب‌پذیری داخلی دولت می‌افزاید.

در این شرایط به‌دلیل شدت تعارضات منطقه‌ای و تضادهای آشتی‌ناپذیر، امکان حصول امنیت از طریق پی‌جویی آموزه اتحاد و ائتلاف نیز کم‌تر امکان‌پذیر گردیده و در نتیجه دولت به

رفتارهای دیگری روی می‌آورد که می‌تواند در قالب «نظریه موازنه فراگیر» تجزیه و تحلیل شود.

بررسی‌های موجود نشان می‌دهد که واژه «موازنه فراگیر[1]» برای نخستین بار توسط استیون دیوید، تحلیل‌گر آمریکایی سیاست بین‌المللی و مسائل جهان سوم به‌کار رفت. وی در مقاله‌ای با عنوان «تبیین هم‌ترازی در جهان سوم» در سال ۱۹۹۱ این مفهوم را برای توضیح معادله قدرت و امنیت در کشورهای جهان سوم ـ که تفاوت جدی با وضعیت باثبات کشورهای غربی دارد- به‌کار برد.

مفروضه دیوید بر مبنای همان منطق واقع‌گرایانه است که دولت‌ها در وضعیت هرج‌ومرج بر دفع تهدیدات اولیه و اولویت‌دار به‌جای تهدیدات فرعی و ثانویه تمرکز و تلاش بیشتری می‌کنند. دیوید فرایند غیرطبیعی تشکیل دولت – ملت در جهان سوم را موجب شکل‌گیری مرزهای مصنوعی، بی‌ثباتی داخلی دولت‌ها و تداوم اختلافات آنان با همسایگانشان می‌داند.

به‌نظر دیوید، مفهوم «هرج‌ومرج» مورد اشاره نوواقع‌گرایانی مانند والتز، نه‌تنها محیط خارجی عمل کشورهای جهان سوم را توضیح می‌دهد، بلکه ناظر به وضعیت داخل این‌گونه کشورها نیز هست.[۳۱]

دیوید دولت‌های جهان سوم را درگیر با تهدیداتی چندجانبه[2] از ناحیه بی‌ثباتی و عدم انسجام اجتماعی در درون و چالش با دولت‌های رقیب در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی می‌داند.[۳۲]

مفروضه دیگر، وجود استقلال عمل قدرت‌های منطقه‌ای از ساختار نظام بین‌المللی است؛ بدین معنا که رفتار دولت‌ها ملهم از اقتضائات و پویش‌های خاص مناطق است. به‌ویژه فروپاشی نظام دوقطبی و تشدید منازعات منطقه‌ای، موجب آزادی عمل دولت و الزام آنها به انجام رفتارهایی متناسب با شرایط منطقه‌ای می‌شود.

دیوید در کتاب دیگری که در همین سال منتشر نمود، نظریه موازنه فراگیر را شرح و بسط

---

1. Omni Balancing 2. Multiple Therat

بیشتری داد. وی در اثر جدید خود اشاره کرد که موازنه فراگیر به ادراک تصمیم‌گیران و مقامات دولت از ماهیت تهدیدات متوجه امنیت نظام و حاکمیت تأکید دارد. آنان بیشتر براساس وجود تهدیدات داخلی و خارجی و به‌ویژه پیوند این دو سطح از تهدید تصمیم‌گیری می‌کنند. در صورت فقدان مشروعیت نظام حاکم یا مواجهه آن با بحران مشروعیت، امنیت حاکمان جایگزین امنیت نظام می‌شود. در این حالت چنین رهبرانی برای حفظ قدرتشان، در عرصه سیاست خارجی رفتاری درپیش می‌گیرند که معطوف به استحکام حکومت آنان در داخل است، ولو آنکه ملاحظات مربوط به منافع و امنیت ملی کشور در درازمدت نادیده گرفته شود.[۳۳]

در همین زمینه دیوید در مطالعه‌ای موردی به بررسی سیاست‌های جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته شوروی سابق در قالب نظریه موازنه فراگیر پرداخت. وی در بررسی سیاست خارجی ازبکستان و گسترش روابط امنیتی آن با آمریکا که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر روی داد، به این نتیجه رسید که مقامات تاشکند این سیاست را برای مقابله با اسلام‌گرایان افراطی «جبهه التحریر» درپیش گرفته‌اند. این همکاری در ابتدا جهت سرکوب جبهه التحریر و به سود حکومت اسلام کریم‌اف بود؛ اما در ادامه استمرار این روابط به شکل‌گیری جریان غرب‌گرایی انجامید که ثبات سیاسی در ازبکستان را به چالش کشید و مسئله احتمال وقوع انقلاب‌های مخملین را دامن زد. ضمن اینکه روابط سنتی تاشکند ـ مسکو نیز تحت تأثیر روابط تاشکند ـ واشنگتن به تیرگی گرایید. این امر به‌همین‌شکل درمورد روابط گرجستان با آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ صدق می‌کند.[۳۴]

بدین‌ترتیب موازنه فراگیر را می‌توان نظریه‌ای در تبیین سیاست خارجی دانست که دولت‌های جهان سومی در راستای ایجاد توازن میان چالش‌های داخلی و خارجی و با درنظر گرفتن فرصت‌ها و تهدیدهای موجود در این دو محیط اعمال می‌کنند.[۳۵] اعمال این سیاست ناشی از طرز تلقی و ادراک رهبران از محیط پیرامون و پویایی تحولات محیطی و تهدیدات و فرصت‌هایی است که از ناحیه آن بر کشور مترتب می‌شود.[۳۶]

یکی دیگر از اصول تشریح‌کننده موازنه فراگیر که دیوید در بیان تفاوت آن با تئوری قدرت

و موازنه قوای سنتی ذکر می‌کند، ناظر بر سطح تهدیدات داخلی کشورها و قابلیت تأثیرگذاری این قبیل کشورها بر توازن جهانی قدرت است. به نظر وی کشورهای ضعیف، امکان تأثیرگذاری بر توازن جهانی قدرت را ندارند.(۳۷)

اما این ادعا درمورد قدرت‌های متوسط یعنی بازیگران اصلی خرده‌نظام‌های منطقه‌ای صادق نیست. چنانچه خواهد آمد، قدرت‌های متوسط در راستای تأمین ملاحظات امنیت خود در منطقه می‌کوشند از سلطه یک قدرت جهانی یا هر قدرت منطقه‌ای رقیب ممانعت کنند. این دولت‌ها نسبت به نفوذپذیری حوزه نفوذشان حساسیت فراوان به خرج می‌دهند.

اضافه کردن «فراگیری»[1] به مفهوم «موازنه‌گری»[2] در دوره زیر سؤال رفتن مبانی رهیافت واقع‌گرایانه طی دهه ۱۹۹۰ توسط دیوید بدان معناست که وی این مفروض واقع‌گرایانه را که بر موازنه‌گری به‌مثابه تلاش دولت‌ها در مقابله با تهدید خارجی تأکید دارند می‌پذیرد.(۳۸)

تهدید محتمل خارجی، دریافتی از تهدیدات نزد رهبران حاکم ایجاد می‌کند که برهمان‌اساس پاسخی به تهدیدات می‌دهند. این مفروض کمک می‌کند تا موازنه‌گری [با تأکید بر موازنه نیروهای نظامی] به موازنه‌گری رفتار[3] در روابط میان دولت‌ها سیر کند.(۳۹)

همین مبنا امکانی نظری برای تجدیدنظر در موازنه قوای کلاسیک با توجه به شرایط خاص مناطق در دوران پس از جنگ سرد را فراهم می‌آورد که با توجه به آن دیوید مؤلفه‌های داخلی و خارجی و فرصت‌ها و تهدیدهای محیط داخل و خارج را در کنار هم آورده، سیاست خارجی دولت‌های جهان سومی را تجزیه و تحلیل می‌کند؛ به‌ویژه که فروپاشی ترتیبات امنیتی برساخته دوران جنگ سرد بر دامنه هرج‌ومرج موجود افزود و مجالی فراهم آورد که گروه‌های قومی ـ مذهبی در مناطق مختلف جهان به‌ویژه بالکان، قفقاز و خاورمیانه دچار چالشی شوند تا علاوه‌بر ایجاد بی‌ثباتی داخلی، امنیت منطقه‌ای را در روابط دولت‌ها با یکدیگر تحت‌الشعاع خود قرار دهند. ربط این چالش جدید با مفروض واقع‌گرایان سنتی یعنی معمای امنیت و

---

1. Omni
2. Balancing
3. Balancing Behavior

تلاش دولت‌ها برای حفظ امنیت خود ولو به قیمت ناامنی سایر دولت‌ها موجب شد که در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، چالش‌های قومی بیش از گذشته رنگ و بوی امنیتی بیابند و در دستور کار سیاست خارجی دولت‌ها قرار گیرند.(۴۰)

تئوری موازنه فراگیر به‌تدریج توسط تحلیل‌گران امور بین‌المللی برای بررسی مسائل جهان سوم به‌ویژه خاورمیانه به‌کار گرفته شده است. در خلال مطالعات موردی انجام‌گرفته این نظریه غنای بیشتری یافت و سایر کارشناسان براساس یافته‌های خود برغنای مفهومی آن افزودند.

«رابرت السن» ازجمله تحلیل‌گران مسائل خاورمیانه است که نظریه موازنه فراگیر را برای شناخت سیاست خارجی کشورهای منطقه با تأکید بر ایران و ترکیه به‌کار گرفت. وی اشاره می‌کند که نظریه موازنه فراگیر بر خلاف نظریه‌های قدرت بر آن است که کشورهای جهان سوم صف‌آرایی و گروه‌بندی خود را براساس درک و دریافت خویش از این دید قرار می‌دهند که چگونه می‌توانند به‌نحو بهتری خودشان را از تهدیدات فراروی، حفظ و حراست کنند.

اما نکته‌ای درخصوص نظریه موازنه فراگیر که در نوشتار السن وضوح بهتری می‌یابد این است که کشورهای جهان سوم می‌کوشند به‌جای آنکه خود را در قبال «هرج‌ومرج» جهانی حفظ کنند، این «هرج‌ومرج» را در جای دیگری ایجاد کنند. وی سیاست ایران و ترکیه را درباره مسئله کرد در خاورمیانه، نمونه‌ای از تلاش برای انتقال چالش‌های مبتلا به این کشورها به سایر مناطق می‌داند.

«گردنانمن» یکی دیگر از تحلیل‌گرانی است که براساس نظریه موازنه فراگیر به تحلیل مسائل خاورمیانه پرداخته است. به نظر وی موازنه فراگیر به‌طورکلی سیاستی اتخاذشده ازسوی دولت‌های بزرگ و بازیگران اصلی منطقه‌ای است که دست‌کم در مقابله با تهدیدات محیط پیرامونی، بدون اتکاء به قدرت فرامنطقه‌ای امکان عمل دارند. دولت‌های کوچک‌تر و ضعیف‌تر مناطق ناچار به اتخاذ سیاست‌های حامی‌گرایانه[1] یا اتحاد با قدرت‌های بزرگ[2] را در پیش می‌گیرند.(۴۱)

---

1. Clientalism
2. Bandwaggoning

این دیدگاه موافق نظر رابرت السن، انوشیروان احتشامی و ریموند هینبوش است که بر مبنای نظریه موازنه فراگیر به تحلیل سیاست خارجی دولت‌های خاورمیانه پرداخته‌اند. هینبوش و احتشامی استدلال می‌کنند که قدرت‌های متوسط منطقه‌ای درصدد ایجاد موازنه فراگیر به‌طور عملی هستند. منظور از قدرت‌های متوسط منطقه‌ای، کشورهایی هستند که در نظام جهانی در مراتب دوم قدرت جای دارند، اما در نظام منطقه‌ای بازیگران اصلی‌اند. این قدرت‌ها بدین لحاظ از کشورهای کوچک منطقه متمایزند که می‌توانند به حکم داشتن حوزه‌های نفوذ و توانایی اعمال قدرت و به‌واسطه مرکزیت قدرت، جهت برقراری توازن قوا عمل نموده، با تکیه بر قابلیت بازدارندگی، رهبری خود را در منطقه اعمال کنند.

درخصوص رابطه قدرت‌های منطقه‌ای با قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای نکته قابل توجه، تمایل و توان آنها برای دستیابی به ابزارهایی جهت مقابله با متضرر شدن از ناحیه قدرت‌های بزرگ و احیاناً تهدید نظامی ازسوی آنان است. قدرت‌های متوسط منطقه‌ای قادرند از منزوی شدن و مداخله نظامی ازسوی قدرت‌های بزرگ در امان باشند؛ زیرا این قدرت‌های بزرگ ممکن است در مقابل رقیبان به حمایت از آنها نیاز پیدا کنند. واضح است که قابلیت ناشی از اعمال سیاست موازنه فراگیر است که چنین امکانی را در اختیار قدرت‌های منطقه‌ای قرار می‌دهد.

هینبوش و احتشامی درخصوص ایران و سوریه و السن درمورد ترکیه معتقد به نقش‌آفرینی آنها در قالب قدرت‌های منطقه‌ای هستند که سیاست موازنه فراگیر را به‌ویژه درخصوص مسئله کرد به‌کار گرفته‌اند؛ زیرا این مسئله ضمن آنکه با انسجام اجتماعی داخلی و یکپارچگی سرزمینی آنها مرتبط می‌شود، موجبات گسترش نفوذ منطقه‌ای و دستیابی به ابزاری جهت اعمال فشار بر رقیبان منطقه‌ای و مقابله با تهدیدات ناشی از رسوخ و نفوذ قدرت‌های بزرگ در منطقه را فراهم می‌آورد.[۴۲]

حساسیت دولت‌های یادشده ازآن‌رو وجه مضاعفی دارد که حوزه نفوذ آنان به‌ویژه در مناطق کردنشین به منطقه‌ای نفوذپذیر از ناحیه دخالت بازیگران مختلف تبدیل شده است. لذا بدیهی به‌نظر می‌رسد که آنان در راستای تبدیل تهدید به فرصت می‌کوشند با بهره‌گیری و

اعمال نفوذ و تأثیرگذاری بر مسئله کرد ازطریق ایجاد موازنـه فراگیـر، تهدیـد امنیتـی ناشـی از الحاق‌گرایی کردی و دخالت رقیبان را به فرصـت امنیتـی جهـت مـشغول‌سـازی رقبـا تبـدیل نمایند.[۴۳]

در ادامه تحلیل‌های موجود باید گفـت تحلیـل احتـشامی و هینبـوش از سیاسـت خـارجی دولت‌های خاورمیانه درک وسیع‌تر و کاربردی‌تری از نظریه موازنه فراگیر به‌دست مـی‌دهـد. از منظر این دو تحلیل‌گر، سیاست خارجی این کشورها به‌طورکلی از جهت‌گیری نخبگـان حـاکم در دفاع از حقانیت رژیمشان نشئت می‌گیرد و تنها معطـوف بـه بازدارنـدگی برابـر تهدیـدات خارجی نیست، بلکه معطوف به مشروعیت‌بخشی درونی به رژیم در برابر چالش‌هـای داخلـی نیز هست. هینبوش و احتشامی استدلال دیوید را مبنی‌بر اعمال سیاست موازنه فراگیر براسـاس تهدیدات و فرصت‌ها در عرصه داخلی و خارجی می‌پذیرند.

البته تحلیل هینبوش و احتشامی از سیاست خارجی دولت‌های خاورمیانـه حـاوی دو نکتـه مهم دیگر است که براساس آنها، کاربرد نظریه موازنه فراگیـر درمـورد سیاسـت خـارجی ایـن دولت‌ها عینیت و جنبه عملیاتی و کاربردی بیشتری می‌یابد:

۱. مورد نخست بر وجود گسست‌های هویتی، فقدان انسجام اجتماعی و ضعف کلی فرایند دولت ـ ملت‌سازی[۱] در جهان سوم اشاره دارد که بازمانده دوران استعمار و امپریالیـسم اسـت. برهمین‌اساس دولت‌های جهان سوم فاقد ویژگـی دولـت در نظریـه واقـع‌گـرای سـنتی یعنـی رسوخ‌ناپذیری و هویت ملی منسجم هستند.

بنابراین استحکام و یکپارچگی دولت ـ ملت در مناطقی مانند خاورمیانه ازسوی جریان‌های عمیقی که ریشه در بهره‌برداری و دخالت‌های گسترده خارجی دارد دچار چالش می‌شود. دفـع این تهدید داخلی، اولویت مهم سیاست خارجی دولت‌های مبتلا بـه چنـین بحرانـی اسـت. در چنین مواقعی ممکن است که دولت مزبور درصدد همکاری با دولت‌هایی برآید که در معرض

1. Nation-State Building

تهدید مشابه قرار گرفته‌اند.[۴۴]

مواجهه با چالش داخلی هویت‌خواهی قومی و تحریکات ملی‌گرایی ازجمله مهم‌ترین مواردی است که می‌تواند مبنای گشودن باب همکاری در سیاست خارجی با کشورهای منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای شود.[۴۵]

۲. این مورد، تلفیق نظریه موازنه فراگیر با مفهوم «الحاق‌گرایی»[1] است. هینبوش و احتشامی به اختصار به این موضوع اشاره می‌کنند که دولت‌های خاورمیانه برای مهار چالش‌های هویتی و مقابله با ضعف انسجام اجتماعی داخلی، ضمن همکاری با دولت‌های خارجی و با فرافکنی و صدور بحران به خارج، به طرح شعارهای رادیکال و الحاق‌گرایانه مبتنی‌بر طرح ادعاهای سرزمینی علیه دولت‌های هم‌جوار و تأکید بر الحاق بخش‌هایی از سرزمین‌های کشورهای مجاور به خاک خود می‌پردازند. از این منظر هدف نخبگان حاکم از طرح شعارهای الحاق‌گرایانه، تقویت مبانی قدرت در درون کشور و جلب مشارکت و بسیج سیاسی مردم است.[۴۶]

ضمن پذیرش فرضیه فوق باید گفت تلفیق مفهوم الحاق‌گرایی با موازنه فراگیر علاوه‌برآنکه ابعاد و وجوه بیشتری از سیاست خارجی دولت‌های خاورمیانه را توضیح می‌دهد، محیط امنیت منطقه و بستر تکوین و اجرای این سیاست‌ها را نیز معرفی و بازشناسی می‌کند که در ادامه به آن می‌پردازیم.

الحاق‌گرایی و موازنه فراگیر

الحاق‌گرایی مأخوذ از واژه ایتالیایی (Irredenta) به معنی اعاده‌نشده و عدم الحاق اجزاء یک کل به هم پیوسته است. در مطالعات سیاسی این واژه بر جدایی یک سرزمین یا گروه قومی ـ مذهبی از خاستگاه اصلی‌اش دلالت دارد که بنابر وجود تمایلات الحاق‌گرایانه، به سلسله‌ای از اقدامات گروهی سیاسی و حتی نظامی برای الحاق و اتصال این اجزاء جدا از یکدیگر

---

1. Irredentism

می‌انجامد. این اقدامات الحاق‌گرایانه ممکن است از جانب دولت مستقر در سرزمین اصلی مورد حمایت قرار گیرد؛ چنانچه دولت ایتالیا در اواخر قرن نوزدهم سیاست فوق را در قبال الحاق ایالات ایتالیایی‌زبان تحت حاکمیت امپراتوری اتریش درپیش گرفت. در نیمه نخست قرن بیستم آلمان نازی سیاست‌های الحاق‌گرایانه‌ای درمورد منطقه آلمان‌نشین چکسلواکی [سابق] به اجرا درآورد. همین ادعا را می‌توان درمورد سیاست‌های ارمنستان نسبت به ناحیه ارمنی‌نشین قره‌باغ کوهستانی واقع در جمهوری آذربایجان در دهه ۱۹۹۰ مطرح کرد.[۴۷] در هر دو مورد اخیر تلاش این دولت‌ها برای برقراری توازن قوا با کشورهای رقیب با بهره‌گیری از تمایلات الحاق‌گرایانه موجود قابل توجه است.

دیاسپورا و موازنه فراگیر

دیاسپورا حاصل جابجایی سرزمینی میان دولت‌ها و مهاجرت‌های گسترده فرامرزی است که بنابه ضرورت‌های سیاسی، اقتصادی و اعمال محدودیت‌هایی برای گروه‌های قومی و مذهبی صورت می‌گیرد. در این حالت معمولاً پیوندها و تعلقات اقلیت‌های قومی ـ مذهبی مهاجر با سرزمین اصلی همچنان پابرجا می‌ماند. چنانچه آن گروه قومی یا مذهبی بتواند در تمامی یا بخشی از سرزمین مورد ادعا دولتی تشکیل دهد، دولت مزبور سیاست‌های حمایتی درمورد دیاسپورا یا نواحی مهاجرنشین مقیم خارج را اعمال می‌کند. نمونه بارز آن دیاسپورای ارامنه است. دولت ارمنستان پس از استقلال، پیوند گسترده‌ای با ارامنه دیاسپورا که در آمریکا، فرانسه، لبنان، ایران و سایر کشورها پراکنده‌اند ایجاد نمود.[۴۸] این امر می‌تواند روابط با کشورهای میزبان اقلیت قومی ـ مذهبی مربوطه را تحت‌الشعاع قرار دهد و در مواردی به‌عنوان ابزاری در راستای تأثیرگذاری یا برقراری موازنه با آن دولت مورد استفاده قرار گیرد.

در خاورمیانه الحاق‌گرایی پدیده‌ای مربوط به دوران پسااستعماری است و ریشه آن به مرزبندی‌های مصنوعی ایجاد شده در بقایای امپراتوری عثمانی توسط دولت‌هایی مانند انگلیس و فرانسه منطبق با منافع آنان باز می‌گردد.

براساس مرزبندی‌های انجام‌شده پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و پایان جنگ جهانی اول و دوم، برخی گروه‌های قومی ـ مذهبی در کشورهای مختلف پراکنده شدند. همین امر موجب ایجاد و گسترش رفتارها و گرایش‌های الحاق‌گرایانه ازسوی برخی دولت‌ها در برابر گروه‌های قومی ـ مذهبی متبوع در کشورهای مختلف گردید.

الحاق‌گرایی ریشه در شیوه رفتار جوامع یا گروه‌های قومی ـ مذهبی دارد که به‌طور پیوسته در طول مرزهای کشور پراکنده‌اند و موجب دامن زدن به منازعات منطقه‌ای و چالش میان دو یا چند کشور می‌شوند. در نتیجه، دولت‌ها درگیر منازعات مرزی با یکدیگر می‌شوند یا به‌واسطه حمایت از جوامع و گروه‌های قومی ـ مذهبی همسود در کشور رقیب در امور «داخلی» یکدیگر دخالت می‌کنند.[۴۹]

این اقدام می‌تواند موجب تشدید تنش تا مرز مواجهه نظامی میان دولت‌ها گردد؛ به‌عنوان نمونه احتشامی و هینبوش معتقدند قبایل کرد که در حاشیه مرزی کشورهای ترکیه، عراق، ایران و سوریه زندگی می‌کنند، این دولت‌ها را در برابر زنجیره جنبش‌ها و فعالیت‌های الحاق‌گرایانه و نیز قوم‌گرایی کردی آسیب‌پذیر می‌کنند، و همچنین برای این دولت‌ها شرایطی را فراهم می‌کنند که با تحریک کردهای ساکن دولت رقیب، آنها را بر ضد آن دولت بشورانند. همچنین دولت‌های مزبور می‌کوشند قبل از استفاده حریف از تمایلات الحاق‌گرایانه قومی موجود، پیش‌دستی کنند و با دخالت در حوزه حریف و حمایت از کردهای آن کشور، تهدید موجود را به فرصت بدل نموده، آن را درگیر بحران قومی داخلی نمایند.[۵۰]

بدین‌ترتیب پدیده الحاق‌گرایی معرف محیط عملیاتی سیاست در خاورمیانه است که در آن تداخل عرصه‌های سیاست داخلی و خارجی، و ترکیب فرصت‌ها و تهدیدات در این دو عرصه به چشم می‌خورد. وجود گرایش‌های الحاق‌گرایی کردی، ضمن آنکه تهدید امنیتی برای ایران، سوریه، ترکیه و عراق به‌شمار می‌آید، فرصتی است که در خلال آن، دولت‌ها می‌کوشند ضمن مقابله با گرایش‌های الحاق‌گرایانه، تهدید آن را متوجه رقبای خود نمایند. اعمال چنین سیاستی ـ که از سوی دولت‌های مزبور در دوره‌های مختلف در برابر رقبایشان به‌کار گرفته شده ـ وجه

دیگری از موازنه قوای فراگیر را نشان می‌دهد. ملاحظات امنیتی و رویکرد امنیت‌محور که در سرلوحه اعمال این سیاست‌ها قرار دارد، این تطابق و همانندی را بیشتر نشان می‌دهد.

اکنون پاسخ به این پرسش ضروری است که وجه تمایز موازنه فراگیر از آنچه در قالب مطالعات استراتژیک مانند کتاب «استراتژی بزرگ»، نوشته جان کالینز، که در آن بر لزوم تدوین راهبرد و انجام رفتارهایی متناسب و مبتنی‌بر آسیب‌پذیری‌های خودی و حریف تأکید می‌گردد چیست؟ این همان چهارچوبی است که برمبنای آن در مدیریت استراتژیک، مدل موسوم به مربع آسیب‌پذیری[1] یا تحلیل برمبنای شناسایی و مقایسه نقطه قوت‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها تدوین می‌شود.

نخست در پاسخ باید گفت آنچه مورد اشاره استراتژیست‌ها از «سان تزو» در دوران باستان گرفته تا کالینز در اواخر قرن بیستم بوده، اغلب معطوف به حوزه نظامی و مبتنی‌بر درک سنتی امنیت بوده، سایر عرصه‌ها را کمتر مدنظر قرار داده است؛ اما موازنه فراگیر مبتنی‌بر مفهوم‌بندی جدید از امنیت است و حوزه‌های مختلف سیاسی ـ اجتماعی را دربرمی‌گیرد و فقط بر تهدیدات نظامی متمرکز نیست.

دوم اینکه در مطالعات استراتژیک و مدیریت استراتژیک ملی، بازیگر اصلی دولت‌ها هستند. درحالی‌که موازنه فراگیر در عرصه‌ای مطرح می‌شود که بازیگران غیردولتی فراملی و فروملی ازجمله گروه‌های قومی ـ مذهبی فعال هستند. براین‌اساس الحاق‌گرایی و تجزیه‌طلبی یک گروه قومی در داخل نه یک آسیب‌پذیری، که تهدیدی از سوی بازیگری با عینیت، اهداف و روش‌های مشخص شناخته می‌شود.

سوم، موازنه فراگیر بر ارتباط متقابل عرصه‌های داخلی و خارجی و تلاش و آمیزه فرصت‌ها و تهدیدات تأکید و تمرکزی ویژه دارد که در مطالعات استراتژیک دست‌کم بدین حد مشاهده نمی‌شود.

---

1. SWOT

نقد موازنه فراگیر

مارک گازیورسکی در نقد مختصر کتاب السن و بکارگیری نظریه موازنه فراگیر توسط وی در بررسی نقش مسئله کرد در سیاست خارجی ایران و ترکیه به‌درستی اشاره می‌کند که نمی‌توان همه سیاست خارجی این دو کشور درخصوص مسئله کرد را به تهدیدات داخلی آنها و درک رهبران تهران و آنکارا از چالش‌های داخلی تقلیل داد.[۵۱]

انتقاد وی از السن می‌تواند نقدی از چهارچوب‌بندی مفهومی موازنه فراگیر باشد که ملاحظات امنیتی کشورها را تنها به تهدیدات داخلی فرو می‌کاهد و سایر حوزها و عواملی را که بر سیاست خارجی دولت‌ها به‌ویژه در خاورمیانه مؤثر هستند نادیدهٔ می‌گیرد.

گازیورسکی همچنین با اشاره به اثر هینبوش و احتشامی درمورد قدرت‌های متوسط در نظام منطقه‌ای رسوخ‌پذیر و مطالعه موردی آنها درمورد ایران و سوریه اظهار می‌دارد که سیاست خارجی ایران [و ترکیه] به‌نوبه‌خود از وضعیت [و رفتار و سیاست‌های] دولت‌هایی مانند آمریکا، اسرائیل و عراق نیز تأثیر پذیرفته که باید در چهارچوب‌بندی و مطالعه کاربردی براساس نظریه موازنه فراگیر لحاظ شود.[۵۲]

در ارزیابی نهایی از نظریه موازنه فراگیر با استفاده از تعبیر گازیورسکی می‌توان گفت که این نظریه بنابر خاستگاه واقع‌گرایانه خود، همسو با واقع‌گرایان که در بحران‌های قومی قائل به نقش‌آفرینی برتر دولت هستند و درعین‌حال کارکرد متغیر قومیت را نادیده نمی‌گیرند،[۵۳] می‌تواند مبنایی برای بررسی نقش و جایگاه متغیر قومیت در سیاست خارجی کشورها به‌ویژه در خاورمیانه ازجمله ایران به‌دست دهد. تأکید بر نقش‌آفرینی دولت در خاورمیانه مورد تأکید اغلب تحلیل‌گران ازجمله لی نور مارتین، ریموند هینبوش و نانمن قرار دارد.

درعین‌حال باید گفت موازنه فراگیر با این قید قابلیت تطبیق بهتر با سیاست خارجی دولت‌های خاورمیانه ازجمله ایران را پیدا می‌کند که بتواند ملاحظات امنیتی این دولت‌ها و تهدیدها و فرصت‌های مبتلابه را در پهنه‌ای وسیع‌تر برشمرد. این ملاحظات تنها به چالش‌های داخلی منحصر و محدود نیستند. با توجه به نظام رسوخ‌پذیر منطقه‌ای خاورمیانه و حضور و

تأثیرگذاری مجموعه‌ای از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باید ملاحظات امنیتی دولت‌های خاورمیانه را در ابعاد داخلی و خارجی و نیز عرصه تلاقی این دو حوزه برشمرد و براساس آن به تبیین سیاست خارجی این کشورها پرداخت.

این تأکید بر تهدیدات خارجی[1] و نسبت‌سنجی و ترکیب‌بندی آن با عدم تعادل اختصاصی و نیز بی‌ثباتی‌های سیاسی اجتماعی در داخل[2] یا جنگ‌های داخلی[3] در پژوهش‌های کاربردی اخیر رواج بیشتری یافته است.(۵۴)

1. External Threats
2. SPI یا Socio-political instability
3. Civil War

گفتار دوم: هویت، قومیت و سیاست خارجی

تعاریف متعددی درباره هویت وجود دارد و اغلب این تعاریف با فهم «خود» در برابر دیگران شروع می‌شود. به‌طور خلاصه هویت‌ها فقط یک امر فردی یا روان‌شناختی نیستند، بلکه امری اجتماعی نیز به‌شمار می‌روند که به‌طور عمیق متأثر از تعامل و رابطه با دیگران هستند و بازیگران ازطریق تعامل و مشارکت در چهارچوبی نهادی به یک هویت منتسب می‌شوند. به همین صورت هویت‌های ملی و هویت دولت‌ها در پیوند با ملت‌ها و دولت‌های دیگر شکل می‌گیرند. هویت‌های جمعی با روابط مردمان یک کشور با ساکنان جوامع و سرزمین‌های دیگر در پیوندند.

هویت دولت می‌تواند به‌مثابه هویت جمعی و به‌صورت رسمی مشخص، مرتبط با تشکیلات دولت تعریف شود. هویت ملی به‌مثابه گروهی از مردم است که آرزومند یا دارای سرزمین تاریخی، اسطوره‌های جمعی، حافظه تاریخی، وظایف یا حقوق قانونی نسبت به تمام اعضا و با نشانه‌هایی برای تمیز خود از دیگران هستند. از این منظر به‌لحاظ تحلیلی، هویت دولت و هویت ملت از یکدیگر متمایز است؛ همان‌گونه‌که آنتونی اسمیت آن را به‌خوبی بیان نموده است «دولت تنها به نهادهای عمومی اشاره داشته، از نهادهای اجتماعی دیگر متفاوت و مستقل است و از حق انحصاری اعمال زور برخوردار بوده، پیوندی با یک سرزمین خاص دارد. از طرف دیگر ملت بر یک پسوند سیاسی و فرهنگی و تعهد به یک جامعه سیاسی خاص همراه با اشتراک در فرهنگ و سرزمین تاریخی دلالت دارد. البته این به معنی انکار همپوشی میان این دو مفهوم نیست؛ به‌ویژه آنکه هر دو به‌طور مشترک به سرزمین تاریخی و (در دولت‌های دموکراتیک به) حاکمیت مردم اشاره دارند. درحالی‌که دولت‌های مدرن باید خودشان را در قالبی ملی و مردمی به‌مثابه دولت‌هایی با ملت‌های خاص مشروع جلوه دهند؛ اما معنا و علایق آنها کاملاً متفاوت است.

زمانی محققان روابط بین‌الملل تفکیک بین هویت دولت و هویت ملت را ضروری

نمی‌دانستند. مفروض غالب در دوران سال‌های جنگ سرد این بود که دولت به‌جای اینکه جامعه‌ای همگون در داخل مرزهایش تعریف گردد، می‌تواند مانند یک ملت تعریف شود. اما بعد از جنگ سرد و بروز جنگ‌های داخلی بر اثر اختلاف هویتی و نژادی، بسیاری از محققان روابط بین‌الملل ناچار به بازنگری در مفروضات خود شده، ناهمگونی بین دولت و ملت را در بسیاری از مناطق جهان به رسمیت شناختند. در حقیقت فقدان همپوشی بین هویت دولت و ملت امکان دارد بی‌ثباتی و موقعیت خطرناکی را به‌وجود آورد که یکی از دلایل آن اقدامات سیاسی، اقتصادی و نمادین دولت برای تغییر وفاداری‌ها از نمادهای فروملی به نمادهای دولت است. این اقدامات منجر به برخوردهای میان رقبا برای کسب قدرت و در نتیجه گسترش مناقشه از سطح ملی به سطح بین‌المللی می‌شود. این پیامدها توجه محققان بین‌المللی را به خود جلب نمود. این محققان برای بررسی فرایندهای فروملی و پیامدهای بین‌المللی سیاست خارجی آنها شروع به بسط نگرش نظری خود نموده‌اند.

هویت و ایدئولوژی

همان‌گونه که «تلهامی» و «بارنت» اشاره دارند هر بحث در زمینه هویت ملی و دولت‌سازی به‌سرعت این سوءظن را ایجاد می‌کند که ما فقط مفهوم هویت را جایگزین مفهوم بسیار مشابه آن یعنی ایدئولوژی می‌سازیم. این بدگمانی به‌ویژه در زمینه تحقیق درباره خاورمیانه بسیار شایع است؛ زیرا در دهه‌های متوالی، بحث‌ها حول ایدئولوژی ملی‌گرایی و عربی و بعدها اسلام‌گرایی متمرکز گردیده بود و گرایش بسیاری میان پژوهشگران مختلف ازجمله «الخدوری»، «بی جی واتیکوتیز» و «اسحاق والت» برای پرداختن به ایدئولوژی عربی دیده می‌شد؛ اما با پی‌گیری ریشه‌ها و کارکردهای ایدئولوژی و هویت می‌توان بین آنها تمایز قائل شد. در تحقیقات مارکسیستی از مفهوم ایدئولوژی برای تبیین چگونگی بازتولید روابط سلطه با کاربرد کمترین حد از اجبار مستقیم استفاده می‌شود.[۵۵]

برمبنای این دیدگاه، افراد دارای منافع عینی هستند که بیشتر از جایگاه آنها در ساختار

اجتماعی نشئت می‌گیرد و آنها را وادار به عمل در جهت منافعشان می‌سازد. این نوع ادعا با مفهوم آگاهی کاذب مرتبط است. بنابراین مطالعات ایدئولوژیکی معمولاً اظهار داشته‌اند که ایده‌های طبقات فرودست، منافع واقعی آنها نبوده، بلکه هم‌سطح با طبقه حاکم است.

محققان روابط بین‌الملل و دانش‌پژوهان خاورمیانه نیز ایدئولوژی را این‌گونه تلقی کرده‌اند؛ درواقع تمایل عمومی به این سمت بوده است که منافع به‌طور عینی از توزیع بین‌المللی قدرت ناشی می‌شود. فرض این رویکرد واقع‌گرایانه بر این است که دولت‌ها ایده‌های معینی مانند منافع انسانی یا «اجتماع بین‌المللی» را ترویج می‌کنند که در حقیقت منافع طبقه مسلط است. قدرت‌های بزرگ برای بیشتر کردن منافع خود از ایده‌های خاصی مانند ایده رسالت شهروندی برای توجیه سیاست‌های مورد نظر خود بهره برده‌اند، به‌نحوی‌که دولت‌های پیرو، این ایده‌ها را می‌پذیرند، این ایدئولوژی اطاعت آنها را بازتولید می‌کند؛ برای مثال هنگامی که محققانی مانند عجمی، واتکیوتیز و الخدوری به عربیسم اشاره می‌کنند، در نوع خود این ایدئولوژی را به‌مثابه ابزاری در دست رهبران مستبد تلقی می‌کنند.

در دهه ۱۹۷۰ بحث‌های علمی در زمینه هویت به‌دلیل تلاش‌هایی برای درک اینکه افراد چگونه موقعیت اجتماعی تقلیل‌ناپذیری را در ساختار مادی تصاحب می‌کنند، چگونه این موقعیت‌ها اقدامی را باعث می‌شوند و چگونگی تغییر آنها، به‌طور فزاینده‌ای رایج گردیده است. در مقابل، مطالعات ایدئولوژیکی درصدد درک این موضوع هستند که چگونه زبان، واقعیت‌های اجتماعی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و منافع واقعی را محدود می‌سازد. بسیاری از مطالعات هویتی با کارکرد زبان در ساخت موضوعات اجتماعی شروع می‌شوند؛ بنابراین مطالعات هویتی برای نشان دادن اینکه چگونه منافع از عینیات مشتق نشده، بلکه محصول ساختار اجتماعی هستند و به لحاظ تاریخی به ایفای نقش‌های اجتماعی مشخص بازیگران آگاه وابسته‌اند، زحمات زیادی را متحمل شدند.

لذا محققان روابط بین‌الملل و خاورمیانه که از مفهوم هویت در مقابل ایدئولوژی حمایت می‌کنند، با دیدگاهی بسیار متفاوت از واقعیت اجتماعی شروع می‌کنند. این محققان علاقه‌مند

به درک این هستند که چگونه مفهوم هویت که در طی تاریخ ساخته شده، به منافع و اقـدامات خاصی منجر می‌شود. چنین مطالعاتی اذعان می‌کنند که نیروهای اجتماعی شکل‌دهنده هویت و مرزهای گروهی در لحظات حساس قابل تغییر هستند. درضمن این نیروها که دولت و ملت را تعریف می‌کنند، ممکن است به تفاسیر متفاوتی از منـافع منجـر شـوند. بـه‌طـورکلـی محققـان ایدئولوژی و هویت با دیدگاه بسیار متفاوتی از واقعیت اجتماعی شروع می‌کننـد و بنـابراین از مفاهیم مورد نظر خود توقع انجام دادن کار تحلیلی بسیار متفاوتی دارند.

هویت قومی و سیاست خارجی

قومیت و ملی‌گرایی قومی، با هر تعریف، مفاهیمی مرتبط با مقولـه هویـت و مـؤثر بـر هویـت دولت یا در رقابت با آن هستند. یک گروه قومی ازآن‌رو بـا گـروه‌هـای قـومی دیگـر تمـایز و مرزبندی دارد که هویت متفاوتی ـ خواه واقعی یا تصوری ـ برای خود قائـل بـوده و کمـابیش براساس همین تمایز هویتی رفتار می‌کند. این مفروضه گزاره مورد مناقشه‌ای نیست. نکته مهـم مناقشه‌برانگیز نحوه تأثیرگذاری این متغیر هویت‌بخش بر سیاست خارجی است. همان‌گونه‌کـه در فصول پیشین آمد، رهیافت مسلط واقع‌گرا نقش و تأثیر چندانی برای عناصر غیرمادی ماننـد هویت و بازیگرانی غیر از دولت قائل نیست.

اما دهه‌های پایانی قرن بیـستم دوران شـکل‌گیـری و بـسط رهیـافتی در مطالعـات روابـط بین‌الملل و سیاست خارجی بود که با زیر سؤال بردن رهیافت واقع‌گرایی و مفاهیم بنیـادین آن مانند «قدرت»، «منافع ملی» و «موازنه قوا» درصدد برآمد تحلیلی از روابط بین‌الملل و سیاسـت خارجی بر مبنای نقش دادن به عوامل اجتماعی و فرهنگی ارائه کند. دراین‌میان مـسئله هویـت دولت و سایر بازیگران و چگونگی شکل‌گیری و تأثیرگذاری این هویت‌ها بر عرصه سیاست ـ که تا پیش از این کمتر مورد توجه بود ـ بیش از گذشته در کانون مباحث تحلیلی قرار گرفت.

در این فصل رابطه عنصر هویت با سیاست خـارجی از لحـاظ نظـری تبیـین مـی‌شـود تـا براساس آن در فصول آتی هم نقش این متغیر در سیاست جمهوری اسلامی در قبال مسئله کرد

در خاورمیانه و هم نقش متغیر هویت‌خواهی قوم کرد و چالش آن با مؤلفه‌های هویت‌بخشی سیاست در جمهوری اسلامی ایران بررسی شود.

سیاست قومی و سیاست خارجی

به لحاظ دانشگاهی، توجه به عنصر هویت‌بخش هویت بر ساخت قدرت و دولت ابتدا در حوزه مطالعاتی جامعه‌شناسی سیاسی قرار داشت. تحقیقات اندیشمندان دیرینه‌گرا[1] مانند «واکر کانر»، «هوروتیز»، «گیدنز» و «دیوید» بر نقش گروه‌های قومی و هویت‌خواهی قومی بر ساخت سیاسی کشورهای چندقومی تمرکز دارد. مجموعه این آثار ادبیات تئوریک «سیاست قومی»[2] را پدید آورده‌اند. رهیافت سیاست قومی اغلب درصدد شناخت نتایج و پیامدهای مرتبط با تنوعات قومی در ممالک کثیرالقوم ـ که حاصل کنش متقابل دولت مرکزی با گروه‌های قومی است ـ برمی‌آید.

رهیافت سیاست قومی برخلاف سازه‌انگاری که بر معنای هویت تمرکز دارد، بر شناخت انگیزه‌ها و مقاصد رهبران و دولتمردان در قبال گروه‌های قومی و سیاست‌هایی که در جست‌وجوی مقاصد سیاسی در داخل وضع می‌کنند و از این راه بر روند سیاستگذاری خارجی دولت‌ها تأثیر می‌گذارند، تأکید دارند. براین‌اساس آنان در راستای حفظ موقعیت خود، مسئله هویت قومی را به‌منزله تهدیدها یا فرصت‌هایی مؤثر درنظر می‌گیرند. در چنین فرایندی، سیاست قومی پویش خطیری است که طی آن رهبران سیاسی را به مدیریت مسائل و چالش‌های قومی، جلب حمایت گروه‌های قومی و جلوگیری از اتحاد و همراهی آنان با مخالفان داخلی و خارجی وادار می‌کند و دامنه تحقق این اهداف را به سیاست خارجی نیز می‌کشاند.(۵۶)

کیت کراس در مقاله «دولت‌سازی و منطقه‌سازی» در تبیین ارتباط سطح مسائل داخلی

1. Primadialist 2. Ethnic Policy

دولت‌ها با امنیت منطقه‌ای به نکته مهمی دال بر تأثیر هویت بر سیاست خارجی اشاره می‌کند. وی ضمن تأکید بر رابطه این دو سطح بیان می‌کند که ادراک و رفتار دولت در عرصه‌های پرچالش و خشونت‌زای داخلی، مانند چالش‌های قومی و مذهبی که در فرایند و سیر تاریخی دولت‌سازی آنان شکل‌گرفته‌اند، بر الگوهای رفتاری سیاست خارجی و تعامل دولت با سایر دولت‌ها و نحوه برخورد با ترتیبات امنیت منطقه‌ای مؤثر است.[۵۷]

ازاین‌رو دولتی که بنابر اصول و مبانی هویتی خود با گروه قومی خاصی در داخل مرزهایش رفتار خاصی دارد، دنبال همین رفتار را با موارد مشابه در بیرون مرزها و سطح منطقه‌ای پیش می‌گیرد. به‌واقع نمی‌توان انتظار داشت که با وجود برخورد واگرایانه در داخل، رفتار همگرایانه‌ای با دنباله آن گروه قومی ـ مذهبی در خارج صورت پذیرد؛ چنانکه عکس این وضعیت در صورت اتخاذ رویه همگرایانه در داخل نیز متصور است.[۵۸]

به نظر تحلیل‌گران سیاست قومی، همانند سازه‌انگاران، اگر هویت قومی بر اولویت دارندگان این هویت نسبت به سیاست‌های داخلی مؤثر باشد، به چند دلیل بر اولویت‌های آنان نسبت به سیاست خارجی هم تأثیر خواهد داشت:

نخست اینکه هویت قومی ذاتاً پدیدآورنده احساس وفاداری و پیوندهای عاطفی است.[۵۹] مرزهای میان کشورها نمی‌تواند اعضای یک گروه قومی را وادار یا مجاب سازد تا دلبستگی‌ها و نگرانی‌هایشان را نسبت به وضعیت هم‌تباران قومی خویش در سایر کشورها به‌ویژه ممالک همجوار نادیده بگیرند. تداوم و تشدید این پیوندها، نگرش‌ها و تصمیمات دولتمردان و نهادهای حکومتی را در عرصه سیاست خارجی تحت تأثیر قرار می‌دهد. این وضعیت را می‌توان در سیاست خارجی ترکیه در قبال منطقه ترک‌نشین قبرس مشاهده کرد.

دوم، اتخاذ سیاست حمایت [یا حمایت نکردن] از پیوندهای قومی و مذهبی می‌تواند به آزمونی برای محک زدن میزان صداقت رهبران نسبت به مسائل قومی [و مذهبی] در داخل تبدیل شود. هرگونه تعارض رفتاری در برخورد با تنوعات قومی [و مذهبی] موجود در کشور و پیوندهای خارجی آنان می‌تواند بر اعتبار و مشروعیت نظام تأثیرگذار باشد. گروه‌های قومی

و مذهبی داخل، عملکرد سیاست خارجی کشور در قبال همتایان برون‌مرزی خود را به‌مثابه آیینه‌ای می‌دانند که سیاست قومی حاکم را در قبال خودشان منعکس می‌کند.[۶۰] سوم، ممکن است رهبران حاکم از علایق و پیوندهای گروه‌های قومی ـ مذهبی خارج، برای برتری دادن به یک هویت قومی ـ مذهبی خاص بر سایر هویت‌ها استفاده کنند یا از رویدادهای خارجی با هدف برجسته کردن هویت قومی ـ مذهبی مطلوب خود و ایجاد انسجام ملی بهره‌برداری نمایند؛ برای مثال اعمال فشار دیپلماتیک ترکیه درمورد حفظ حقوق اقلیت‌های ترک‌تبار کشورها و حوزه بالکان، تاکنون بیشتر در راستای تقویت مبانی هویت کمالیستی این کشور و ایجاد انسجام و جلوگیری از تفرقه سیاسی داخلی صورت گرفته است.[۶۱]

قومیت و سیاست خارجی: تحلیل سازه‌انگارانه

رهیافت دیگری ـ که در مقایسه با سایر رهیافت‌ها تأکید بیشتری بر نقش متغیر هویت در عرصه سیاست می‌دارد ـ سازه‌انگاری[1] است. سازه‌انگاری نخست با غلظت مباحث فلسفی با انتشار کتاب «جهانی که ما می‌سازیم» نگاشته «نیکلاس اونف» و نیز تألیف «فردریش کراتوچویل» به نام «قواعد، هنجار و تصمیمات» وارد مباحث علوم سیاسی و روابط بین‌المللی شد؛ اما انتشار اثر «الکساندر ونت» با عنوان «نظریه اجتماعی سیاست بین‌المللی» بود که این رهیافت را برای تحلیل مباحث حوزه روابط بین‌الملل معرفی نمود؛ به‌ویژه که ونت در اثر خود کوشید نقدی بر پارادایم نوواقع‌گرایی مسلط بر مطالعات امور بین‌الملل که به‌واقع متأثر از آراء «کنت والتز» و کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل» بود ارائه کند. والتز بنابه مفروضه نوواقع‌گرایان، با تأکید بر متغیر ساختار در نظام بین‌الملل و جایگاه بی‌بدیل دولت در این ساختار به تحلیل سیاست بین‌الملل می‌پرداخت. بنابر این نگرش، فرایندهای اجتماعی متضمن معنا، ایده و هویت نقش چندان در شکل‌دهی رفتار بازیگران که تنها دولت‌ها را دربرمی‌گرفت نداشت.

---

1. Constructivism

ضمن اینکه مسائل خاص مناطق و خرده‌نظام‌ها را نادیده گرفته، همه آنها را تحت سیطره ساختار بین‌الملل می‌دانست؛ ازاین‌رو در رهیافت ساختارگرا و دولت‌گرای نوواقع‌گرایی جایی برای فکر کردن و پرداختن به مقوله هویت باقی نمی‌ماند. ازآنجاکه سازه‌انگاری با نقد واقع‌گرایی به اثبات خود می‌پردازد، در ادامه ضمن اشاره مختصر به این نقدها، تأثیر قومیت بر سیاست خارجی از منظر سازه‌انگاری بررسی خواهد شد.

واقع‌گرایان به هویت‌ها، مؤلفه‌های هویت‌بخشی و گروه‌های برآمده از آن مانند گروه‌های قومی و مذهبی و زنان به‌عنوان متغیرهای مؤثر بر روابط بین‌الملل و سیاست خارجی دولت‌ها توجهی ندارند. بالعکس آنان به نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل توصیه می‌کنند که به مسائل اساسی این رشته یعنی بررسی علل جنگ، شرایط صلح، نظم و امنیت بازگردند. والتز در همین زمینه در سال ۱۹۹۳ می‌نویسد «نظریه روابط بین‌الملل نمی‌تواند درمورد هر چیزی باشد، بلکه نظریه‌ای درباره برخی مسائل مهم جهان است.»[۶۲]

بدین ترتیب هویت و اشکال آن مانند ملی‌گرایی قومی یا هویت دولت از آنجا که در نظریه ساختارگرایی نوواقع‌گرایان جایی ندارد، جزء مسائل مهم جهان به‌شمار نمی‌آید و به کنار می‌رود؛ به‌ویژه که واقع‌گرایی به اهمیت نیروهای درون‌زای مؤثر بر هویت و کنش دولت بی‌توجه بوده و مفهوم دولت را از هر آنچه بتواند گویای تأثیرگذاری و مداخله انسانی یا روابط بین‌الاذهانی افراد باشد تهی کرده است.

بنابر این نگرش تنها هویت قابل شناخت، هویت دولت به‌عنوان بازیگر اصلی نظام بین‌الملل است که این هویت هم ثابت بوده و درضمن ارتباطی به انگیزه‌ها و مبانی رفتاری دولت‌ها که اغلب متأثر از ساختار نظام بین‌المللی است ندارد.

سازه‌انگاری، خاصه در روایت بسط‌یافته توسط ونت، جایگاه واسط میان رهیافت فردگرا (مانند واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی) و رهیافت بازتابی و تأویل‌گرا (مانند هرمنوتیک و نظریه انتقادی) دارد. پذیرش نقش ممتاز دولت و نیز اصل آنارشی، ونت را به واقع‌گرایان نزدیک می‌کند؛ در برابر تأکید وی بر عناصر ایده، معنا و هویت موجب فاصله از واقع‌گرایی و نزدیکی

به رهیافت بازتابی و تأویل‌گرا می‌شود.[۶۳]

تأکید سازه‌انگاران بر هویت به‌عنوان «فرایند معناسازی براساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه مبهم به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود»،[۶۴] از اهمیت و جایگاه آن بر تنظیم و شکل‌دهی به رفتار بازیگران در عرصه داخلی و خارجی ناشی می‌گردد. هویت با ویژگی سلبی و ایجابی‌اش، مرزبندی«ما» برابر «دیگران» را شکل می‌دهد. از منظر سازه‌انگاری، هویت نه امری ثابت و ازلی (مانند دیدگاه واقع‌گرایان و دیرینه‌گرایان) است و نه کاملاً نسبی و سیال (مانند دیدگاه پست‌مدرنیست‌ها). هویت سازه‌انگارانه، برساخته‌ای اجتماعی است که هم دارای عناصر ثابت و هم پذیرندهٔ معناها و اشکال پویاست که تحت‌تأثیر شرایط اجتماعی تحول می‌یابد.[۶۵]

نکته مهم در تحلیل هویت به‌عنوان مبنای رفتار سیاسی این است که هویت تنها جنبه شناختی نداشته، بلکه کارکرد شناختی آن با کارکردهای سنجشی و عاطفی همراه می‌شود و طبعاً مبنای رفتار اجتماعی و سیاسی می‌گردد.

به بیان تد هاف، هویت‌ها در جامعه سه کارکرد دارند که خواه‌ناخواه تعیین‌کننده سیاست «ما» برابر «دیگران» خواهد بود:

نخست به ما و دیگران می‌گویند که چه کسی هستیم و به ما می‌گویند که دیگران چه کسانی هستند.

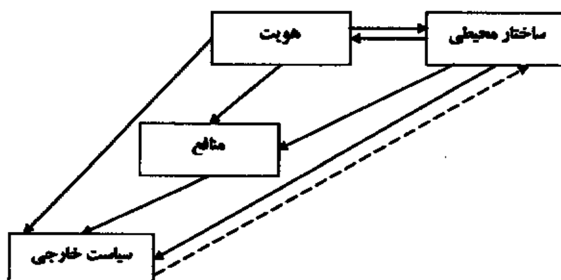
دوم، تعیین اینکه ما چه کسی هستیم، در برگیرنده مجموعه خاصی از منافع یا اولویت‌ها و فرصت‌های اقدام در قلمروی خاص و درخصوص بازیگران خاص است.

سوم، هویت یک دولت، اولویت‌ها و اقدامات بعدی دولت را بیان می‌کند. دولت، دیگران را بنابر هویتی که برای آنان قائل است درک می‌کند.[۶۶]

دیگر استنتاج مهم از رهیافت مزبور اینکه با وجود سلطه دولت ـ ملت به‌عنوان شکل مسلط هویت در عصر مدرن و جهان معاصر، نمی‌توان سایر اشکال هویتی و تأثیر آن را بر مباحث بین‌الملل و سیاست خارجی دولت‌ها نادیده گرفت. مدل‌های تحلیلی دولت‌محور روابط

بین‌الملل، اهمیت سیاسی جنبش‌های اجتماعی فروملی و فراملی مبتنی‌بر هویت‌های قومی، مذهبی، جنسی و طبقاتی را نادیده می‌گیرند؛ اما رهیافت جدید ضمن توجه به کارکرد سیاسی هویت‌خواهی قومی، مذهبی، طبقاتی و... در سطوح فروملی و فراملی، امکان تلفیق سطوح سیاست داخلی و سیاست خارجی را نیز فراهم می‌آورند.

تصویر ۱. رابطه هویت و سیاست خارجی
از نگاه جفرسون، ونت و کاتزنشتاین[۶۷]



عرصه‌های تأثیرگذاری هویت بر سیاست خارجی

از منظر سازه‌انگاری، نفوذ و تأثیرگذاری هویت بر سیاست خارجی به‌ویژه در منطقه خاورمیانه در پنج عرصه تبلور می‌یابد:

۱. هویت به منزله پشتیبان: بارنت و تلهامی با مفهوم‌بندی حداقلی از تأثیر هویت بر سیاست خارجی معتقدند هویت دست‌کم نقش توجیه‌کننده سیاست خارجی را بر عهده دارد. سیاستمداران حتی اگر بیشتر درپی منافع مادی و عینی باشند، با ارجاع به هویت‌های مورد توجه توده‌ها، رفتار خود را توجیه و به‌دنبال جلب پشتیبانی مردم از سیاست‌هایشان هستند.[۶۸]

۲. شکل‌دادن به آنچه هم ممکن و هم مشروع است: هویت‌ها به تصورات از خود و دیگران شکل می‌دهند و از این راه خطوط کلی حاکم بر سیاست خارجی را ترسیم می‌کنند.

هویت، ایده حاکمیت را تعریف و مقاصد دولت را تعیین می‌نماید و مشخص می‌کنـد کـه چـه تهدیداتی متوجه آن هست و چه سیاست‌های کلی در سطوح داخلی و خارجی باید اخذ شود. سوزان مالونی در پژوهش خود یادآور می‌شود کـه چگونـه هویـت برسـاخته پـس از انقـلاب اسلامی براساس ناسیونالیسم تاریخی ایرانی، اسلام سیاسی و ضـدیت بـا امپریالیـسم، سیاسـت خارجی ایران را جهت بخشید و مشروعیت داد.[۶۹]

۳. تأثیرگذاری بر اولویت‌ها: سازه‌انگاران مدعی‌اند که رهیافت‌هایی مانند واقع‌گرایی قدرت تبیین اولویت‌های سیاست خارجی را ندارند و همه چیز را به مفهوم مبهم منافع ملی و قـدرت ملی ارجاع می‌دهند؛ اما از منظره سازه‌انگارانه می‌توان مدعی شد که هویت بـر تعیـین سلـسله مراتب منافع کشور و اولویت سیاست‌گذاری برای نیل به آنها مؤثر است. تأثیرگذاری این متغیر بر سیاست خارجی دولت‌های خاورمیانه توسط «لینچ»، «سوزان مالونی» و «داویشا» بـه ترتیـب درمورد اردن، ایران و عراق بررسی شده اسـت. بـه نظـر مـالونی، آنگـاه کـه در ایـران عنـصر ناسیونالیسم غلبه دارد، تمایل به اتخاذ سیاست‌های تهاجمی با هـدف تثبیـت قلمـرو یـا بـسط حوزه نفوذ ایرانی در سیاست خارجی ایران عینیت می‌یابد. عنصر هویت‌بخشی اسـلام سیاسـی به اولویت‌دهی سیاست ایران در حوزه جهان اسلام می‌انجامد و بالاخره وجوه ضد امپریالیستی هویت ایرانی، غرب‌ستیزی و چالش با سلطه‌جویی آمریکا را دامن می‌زند.[۷۰]

۴. تأثیرگذاری بر هزینه اعمال سیاست‌ها: افزایش یا کاهش هزینه اعمال سیاست، بر مبنـای پویایی هویتی جوامع محاسبه می‌شود. افزایش یا کاهش مـشروعیت رهبـران و رژیـم درنتیجـه توجه یا بی‌توجهی به مبانی هویتی، یکی از مصادیق هزینـه اعمـال سیاسـت اسـت. بـی‌تردیـد سیاست خارجی رژیم شاه در نزدیکی بیش از حد به آمریکا و اسرائیل کـه معـارض بـا وجـوه اسلامی و ضد امپریالیستی هویتی جامعه ایرانی بوده، در فرسایش مـشروعیت رژیـم پهلـوی و تکوین انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ـ که در آن شـعار مـرگ بـر آمریکـا و مـرگ بـر اسـرائیل، طنـین تظاهرات روزانه مردم بود ـ نقش مؤثری داشت.

در همین زمینه، مالونی با نقد دیدگاه‌های رئالیستی که قائل بـه توفیـق ایـران در اسـتفاده از

محرک‌های هویتی طی جنگ با عراق هستند، معتقد است که این سیاست هزینه‌هایی برای جمهوری اسلامی داشت؛ زیرا برانگیختن هویت اسلامی و آنگاه توقف جنگ می‌توانست چالش مشروعیتی برای نظام ایجاد کند؛ چالشی که تنها با حضور رهبری فرهمند انقلاب بی‌اثر گردید.[۷۱]

۵. شکل بخشیدن به پیامدها و نتایج: هویت معین، چگونگی بازی و قواعد آن و نحوه یارگیری در نظام بین‌الملل و همچنین پیامدها و نتایج سیاست‌های اعمال را تعیین می‌نماید. اگر بازیگران، هویت‌هایی سازگار داشته باشند، امکان اینکه فرجام چالش آنها به سازش، و روش‌های مورد استفاده از ابزار نظامی به دیپلماسی و چانه‌زنی تغییر یابد، علی‌القاعده [و نه حتماً] بیشتر خواهد بود.[۷۲]

نتیجه‌گیری

مطالعات موردی و میدانی برای فهم رابطه هویت و سیاست خارجی نشان می‌دهد که در منطقه‌ای مانند خاورمیانه، بنابر موقعیت تاریخی هویت‌ساز خود به‌عنوان خاستگاه تمدن‌های بزرگ باستانی و ادیان آسمانی جهان‌گستر و نیز وضعیت جغرافیایی خاص و تأثیرپذیری از کانون‌های هویت‌بخش پیرامونی، لایه‌های هویتی پرشمار و گوناگونی به‌طور توأمان حضور دارند و بر پهنه سیاست و حکومت در خاورمیانه تأثیر می‌گذارند؛ به‌گونه‌ای‌که اغلب گسل‌های منازعه در خاورمیانه بر مبنای مؤلفه‌های هویتی قابل بازشناسی وانطباق هستند. هویت‌های قومی ـ مذهبی ریشه شکل‌گیری گسست‌های اجتماعی فعال و متراکمی در بیشتر کشورهای منطقه شده‌اند که حول آنها جنبش‌های اجتماعی و بسیج سیاسی صورت می‌گیرد.

به سختی می‌توان مرزبندی هویتی مشخصی را در خاورمیانه ارائه داد و آنها را در سطوح هویت‌های فروملی، ملی و فراملی دسته‌بندی کرد و به فرض هویت‌خواهی قومی را فروملی، پان‌عربیسم، پان‌ترکیسم و ایران‌گرایی را هویت ملی یا اسلام‌گرایی را هویت فراملی دانست؛ زیرا طبق همین مثال هویت‌خواهی بر مبنای ناسیونالسیم ترک، شالوده هویت ملی ترکیه است؛

اما در ایران، این گرایش هویتی ممکن است در سطح فروملی دنبال شود که در صورت دخالت خارجی از ناحیه ترکیه یا جمهوری آذربایجان به مسئله‌ای پر چالش در عرصه سیاست خارجی ایران و همسایگانش بدل گردد.

پان‌عربیسم هم همواره شالوده هویت ملی اغلب کشورهای عرب بوده است؛ اما در مقاطعی خاص به شکل گفتمان هویتی منطقه‌ای و فراملی درآمده است. جالب اینکه درعین‌حال هیچ‌یک از رژیم‌های پان‌عرب مصر و عراق (در دوره ناصر و صدام حسین) علی‌رغم تمسک به این ایده، هیچگاه از ملاحظات ملی و حتی فروملی و داخلی خود غافل نبوده، از محمل هویت خواهی فراملی پان‌عربی تنها برای تحکیم سلطه خود در داخل یا تحمیل قدرت خویش بر سایر دولت‌های عربی بهره می‌بردند. تأثیرگذاری همزمان هویت‌های فراملی پان‌عربی و اسلام بر سیاست و حکومت دولت‌های عرب خاورمیانه و نیز نگرش و برداشت متعارض دولت‌های مسلمان و جنبش‌های اسلام‌گرا از عنصر هویت‌بخش اسلام نیز جلوه دیگری از پیچیدگی مفهومی گفته‌شده را نشان می‌دهد.

درمورد هویت‌خواهی قوم کرد این مسئله پیچیدگی بیشتری دارد. هیچ دولت ـ ملتی در منطقه برخاسته و حامل چنین هویتی نیست و کشورهای سوریه، ایران، عراق و ترکیه در سطح فروملی با قوام‌گرایی کردی [البته نه به یک اندازه] مواجهند. درعین‌حال ابعاد منطقه‌ای موضوع، این دولت‌ها را در سطح فراملی نیز با ناسیونالیسم کردی مواجه کرده است.

مرزهای درهم‌تنیده هویتی ناشی از وجود گفتمان هویتی فراملی از یک سو و پراکندگی گروه‌های قومی مذهبی تجزیه‌شده در چند کشور در خاورمیانه و تبدیل آنها به گسل‌های فعال منازعه از سوی دیگر موجب شده که اول، تحولات داخلی کشورها به‌سرعت بعد خارجی یابند و تلفیق و پیوند بیشتری میان سیاست داخلی و خارجی پدید آورند.

دوم اینکه هویت، عنصر مؤثر و پایدار منازعهٔ حاملان آن به‌ویژه گروه‌های قومی ـ مذهبی بوده و موجبات تهدید یکپارچگی سرزمینی و انسجام اجتماعی دولت‌های برخوردار از تنوعات قومی ـ مذهبی را فراهم می‌آورد. بدین‌ترتیب مسئله هویت‌خواهی خاصه از ناحیه

گروه‌های قومی، به چالشی برای امنیت ملی اغلب دولت‌های خاورمیانه بدل گردیده، با توجه به ابعاد خارجی، یعنی دریافت حمایت از گروه‌های قومی مشابه یا دولت‌های رقیب در دستور کار سیاست خارجی قرار می‌گیرد.

سوم، در کنار جنبه تهدیدآفرین هویت‌خواهی قومی، ابعاد فرصت‌محور آن نیز عطف توجه سیاست خارجی دولت را به همراه دارد. دولت‌ها منبعث از ملاحظات هویتی و برای کسب مشروعیت و اعتبار در سطح داخلی و منطقه‌ای – که البته افزایش قدرت ملی آنها را نیز در پی دارد – به حمایت و تقویت هویت‌های همسود در خارج از مرزهایشان می‌پردازند.

یافته‌های بخش دوم مباحث نظری برای شناخت تأثیر متغیر هویت و به‌طور مشخص هویت قومی بر سیاست خارجی باید در تلفیق با مفاد بخش نخست ـ که در قالب نظریه موازنه فراگیر، مبنای تحلیلی کاربردی و جامع از رهیافت واقع‌گرایی به‌دست می‌دهد ـ تلفیق گردد.

این تلفیق بر مبنای مشترکات هر دو رهیافت در محورهای زیر امکان‌پذیر است:

- تأکید بر نقش و اهمیت دولت به‌عنوان بازیگر اصلی در خاورمیانه؛
- توجه به نقش‌آفرینی سایر بازیگران و تأثیرگذاری آنان بر رفتار دولت‌ها؛
- اشاره به پیوند متقابل سیاست داخلی و خارجی کشور؛
- توجه به مفاهیم فرصت‌ها و تهدیدها به‌عنوان مبانی سیاست‌گذاری دولت‌ها.

هرچند نظریه موازنه فراگیر بنابه خاستگاه واقع‌گرایانه‌اش، بیشتر معطوف به ابعاد عینی و مادی قدرت و نحوه اعمال قدرت در نظام هرج‌ومرج‌گونه و با هدف حفظ بقاست و درنتیجه، به محتوا و مضمون تهدیدات توجهی ندارد، به‌لحاظ محتوایی، با تحلیل سازه‌انگارانه سیاست خارجی دولت‌ها ـ که ضمن تأکید بر نقش ایده و هویت، مفاهیم هرج‌ومرج و دولت‌محوری را می‌پذیرد ـ همسویی و اشتراک دارد. لذا می‌توان قالب نظری موازنه فراگیر را با محتوایی سازه‌انگارانه غنا و محتوا بخشید.

در این صورت دستاوردهای زیر برای ساماندهی مطالعات موردی متصور است:

۱. براساس یافته‌های مشترک هردو رهیافت مبنی‌بر پذیرش جایگاه محوری دولت، می‌توان محیط عملیاتی دولت‌ها ازجمله دولت ج.ا.ایران و نیز مؤلفه‌های تأثیرگذار بر رفتار آن را بازشناسی کرد.
۲. بر این مبنا بررسی نقش و تأثیر سایر گروه‌های فروملی و فراملی بر رفتار دولت و سیاست دولت در برابر آنها – که در سایر نظریه‌ها مانند واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی موضوعیت ندارد ـ امکان‌پذیر است.
۳. امکان تحلیل شناخت مؤلفه‌های محیط داخلی بر سیاست خارجی فراهم می‌آید.
۴. توجه بیشتر به ابعاد غیرمادی و معنایی شکل‌دهنده به محتوای رفتاری دولت‌ها امکان‌پذیر است.

در جمع‌بندی پایانی این فصل باید گفت در مباحث مطروحه در این بخش مدنظر آن بود که مقدمات مفهومی و نظری برای مطالعه موردی سیاست ایران در قبال مسئله کرد در خاورمیانه تمهید گردد. بدین‌منظور با مرور ادبیات مربوطه، شأن نزول و روند ورود متغیر قومیت از انسان‌شناسی و مطالعات اجتماعی به ادبیات سیاسی مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه به‌دست آمده این است که با کم‌رنگ شدن انگاره‌های مدرنیستی و غرب‌محور در علوم اجتماعی ـ که در علوم سیاسی و روابط بین‌المللی در قالب رهیافت رئالیسم تجلی می‌یابد ـ مناطق پیرامونی و مسائل خاص آنان ازجمله مسئله قومی در کانون توجه نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران قرار گرفته است. در بعد تجربی و عینی هم، عوامل و رخدادهایی که گویای اهمیت یافتن روزافزون متغیر قومیت و ناسیونالیسم قومی بر امور سیاسی و بین‌المللی مؤثر بر امنیت ملی کشورها و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه در دوران پس از جنگ سرد هستند، به اختصار مطرح شدند.

در ادامه طی بخش‌های دوم و سوم همین فصل، به دو رهیافت، به‌عنوان شالوده مبانی نظری این متن که قابل انطباق با مسائل خاورمیانه و ایران هستند اشاره گردید. ماهیت سیاست و حکومت در خاورمیانه، تحلیل‌گران را حتی در عصر جهانی شدن، وادار به درنظر گرفتن نقش محوری دولت می‌سازد؛ ازاین‌رو چهارچوب نظری نوشتار، بی‌تأثیر از مبانی واقع‌گرایی

دولت‌محور نیست، البته واقع‌گرایی کلاسیک در قالب نظریه موازنه فراگیر تعدیل شده و تلفیق محیط امنیتی داخلی و خارجی دولت‌ها را مدنظر دارد.

اما با توجه به نقد جدی وارد به واقع‌گرایی کلاسیک، نظریه موازنه فراگیر که با تعدیل‌هایی، به بررسی متغیرها و ملاحظات داخلی و خارجی مؤثر بر محیط امنیتی و سیاست خارجی دولت‌ها می‌پردازد مدنظر قرار گرفت. با توجه به مطالعات موردی و بررسی سیاست خارجی دولت‌های خاورمیانه‌ای براساس نظریه موازنه فراگیر به‌نظر می‌رسد که این نظریه قابلیت تبیین و پاسخگویی به پرسش درخصوص چیستی سیاست ایران در قبال تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه را داشته باشد.

درعین‌حال با توجه به متغیر وابسته تحقیق که ناظر بر تحولات مناطق کردنشین ازجمله تشدید گرایش‌های هویت‌خواه پان‌کردی و گسترش فعالیت‌های جریان‌ها و گروه‌های قوم‌گرای کرد در ترکیه و عراق است، رهیافت سازه‌انگاری مدنظر قرار می‌گیرد تا براساس آن تأثیر عناصر هویتی و معنایی بر تعامل ایران و کردها تبیین گردد. تلفیق نظریه موازنه فراگیر با نظریه‌های هویت‌محور سازه‌انگار در مطالعات سیاست خارجی به لحاظ نظری این امکان را فراهم می‌آورد تا هم عملکرد دولت‌ها و هم سایر گروه‌های هویت‌خواه قومی و کنش متقابل آنها در محیط آنارشیک و سرشار از تعارضات هویتی خاورمیانه قابل شناسایی و تبیین گردد.

اما آیا تلفیق نظریه‌ای ماتریالیستی، دولت‌گرا، منفعت‌محور با نظریه‌های معناگرا و هویت‌محور بنابر قواعد روش‌شناسی علوم اجتماعی امکان‌پذیر است؟ با وجود مناقشات نظری پر دامنه در این‌باره به اختصار می‌توان چنین پاسخ داد که چنانچه دو رهیافت امکان آشتی و سازش مبانی هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی داشته باشند، قابلیت چنین تلفیقی وجود دارد. همانگونه که ونت اشاره دارد، نقطه عزیمت سازه‌انگاری تا حد زیادی به نظریهٔ کنت والتز شباهت دارد؛ اما تعهدات هستی‌شناسی مادی‌گرایانه و فردگرایانه باعث می‌شوند که والتز به این نتیجه برسد که هرج‌ومرج به‌ضرورت باعث می‌شود سیاست بین‌الملل در جهانی تعارض‌آمیز و مبتنی بر خودیاری شکل گیرد. در مقابل، هستی‌شناسی معناگرا و کل‌گرایانه، ونت را به این نتیجه می‌رساند که «هرج‌ومرج

چیزی است که دولت‌ها از آن می‌فهمند». چنانچه ملاحظه می‌شود با وجود هستی‌شناسی متفاوت، ونت اصل هرج‌ومرج و اصل دولت‌محوری والتز را می‌پذیرد و تنها پهنه معناگرایانه شکل‌دهنده به وضعیت هرج‌ومرج را نیز در تحلیل آن لحاظ می‌کند. در نتیجه آشتی و تلفیق دو دیدگاه، ونت در مقاله معروف خود در سال ۱۹۹۲ تأکید می‌کند که هرج‌ومرج چیزی است که دولت‌ها تصور می‌کنند هست و بنابراین «برداشت» دولت‌ها از آن است که اهمیت دارد.(۷۳)

در عرصه شناخت‌شناسی هم، واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی بر شناخت عوامل شکل‌دهنده به منافع کشورها و نیز عوامل چالش میان دولت‌ها تأکید داشته‌اند که این امر در مفهوم ساختار در نظریه والتز برجسته می‌شود. سازه‌انگاری هم به عوامل معنایی[1] که نگرش دولت‌ها به مقوله منفعت، رقابت و چالش بر سر منافع است، توجه نموده و منطق ساختارگرایی والتزی را می‌پذیرد؛ ازاین‌رو ونت در دیباچه کتاب نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل به تصریح تأکید می‌کند که نظریه‌اش نوعی «معناگرایی ساختاری» است.(۷۴)

در نتیجه می‌توان گفت همان‌گونه‌که ونت تأکید دارد، به‌طورکلی طرح مسئله منافع در مقابل هویت اشتباه است؛(۷۵) حتی واقع‌گرایان و نوواقع‌گرایان با تجربه تأکید می‌کنند که فقط نیروهای مادی در تعریف منافع نقش ندارند؛ بنابراین برداشت آنها از منافع دربرگیرنده عوامل معنایی هم هست.(۷۶)

تلفیق دو رهیافت مذکور قابلیت مطالعه مصادیق و پدیده‌های جاری به‌ویژه در مناطق مانند خاورمیانه را نیز افزایش می‌دهد. محققان روابط بین‌الملل اغلب معتقدند که نظریه‌های واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی توانایی چندانی در مطالعه مسائل اصلی جهان معاصر یعنی پدیده جنگ و صلح در دوران جنگ سرد و پس از آن– که تعداد دولت‌های جهان سومی افزایش بی‌سابقه‌ای یافت– نداشته‌اند. خاصه که در این دوران منشاء اصلی منازعات بین‌المللی از تلاش مداوم دولت‌های جهان سومی در تلاش برای دولت‌سازی و ملت‌سازی برای نیل به

---

1. Ideational

دستاوردهای نظام‌های سیاسی غربی بود که در یک نظام بین‌المللی کاملاً متفاوت با قرن ۱۹ این دولت‌ها را در برابر دخالت‌های فیزیکی و هنجاری از بیرون به‌شدت آسیب‌پذیر می‌ساخت.(۷۷)

حتی در اروپای قرن ۱۹ نیز تکوین همزمان فرایند دولت ـ ملت‌سازی واحدهای سیاسی همجوار به معنای دستورالعملی برای ستیز و رقابت میان آنها بود که علاوه‌بر جنبه‌های مادی‌انگار و منافع عینی، ابعاد معنایی و هویتی روشنی داشت. پر واضح است تکرار این وضعیت در خاورمیانه معاصر و استمرار منازعه میان دولت‌های منفعت‌گرا و واقع‌گرا، درعین‌حال محتوا و مضمون سازه‌انگارانه هم دارد. محمد ایوب، تحلیل‌گر مسائل جهان سوم با توجه به ناکارآمدی دیدگاه مسلط در مطالعات روابط بین‌الملل[1] می‌نویسد: تحلیل مسائل خاص جهان سوم – که او به آنها تجارب زیردستان نام می‌دهد ـ نیازمند چهارچوب تئوریکی خاصی است. ایوب دیدگاه «واقع‌گرایی زیردست»[2] را به‌عنوان دیدگاه بدیل مطرح می‌کند.(۷۸)

این دیدگاه ضمن پذیرش عناصر بنیادین رئالیسم مانند دولت‌گرایی، بقا و خودیاری و برای رفع نقایص آن به اصول خاص سیاست در جهان سوم ازجمله فرایند ناقص دولت ـ ملت‌سازی، تأثیرپذیری از خارج، بحران مشروعیت فراروی نخبگان، اقتدارگرایی دولت‌ها، درهم تنیدگی امنیت حکومت و نظام توجه دارد.(۷۹) همچنین دیدگاه واقع‌گرایی زیردست ارتباط میان متغیرهای داخلی و خارجی مرز به منازعات بین دولت‌ها و پیچیدگی فرایند دولت‌سازی درخصوص موازنه قوای منطقه‌ای را مدنظر قرار می‌دهد.(۸۰) با وجود تأکید ایوب بر مفهوم نابرابری، سایر مسائل مورد اشاره او با دیدگاه تلفیقی این نوشتار و لزوم تمهید این الگو برای تبیین سیاست در جهان سوم ـ که مورد توجه ایوب هم هستند ـ همخوانی و تناظر دارد.

از حوزه نظری که بگذریم، مطالعات موردی با تلفیق این دو رهیافت برای تحلیل سیاست خارجی دولت‌های خاورمیانه به‌تازگی از رونق زیادی برخوردار شده است؛ به‌عنوان نمونه

1. IR
2. Subaltern Realism

می‌توان به آثار جدید شبلی تلهامی و مایکل بارنت اشاره کرد. آنها تأکید دارند که با وجوه سیطره منطق واقع‌گرایی بر خاورمیانه، می‌توان ویژگی‌های در حال تکوین و هویتی این دولت‌ها را بررسی کرد و رهیافت سازه‌انگاری را مکمل واقع‌گرایی و نو واقع‌گرایی قرار داد.[۸۱]

بدین‌ترتیب می‌توان به این دریافت مبتنی‌بر تفاهم نظری رسید که واقع‌گرایی مطالعه چیزی است که کنش‌های اجتماعی انسان را محدود می‌کند و سازه‌انگاری، مطالعه چیزهایی است که انسان را رهایی می‌بخشد. سازه‌انگاری به رئالیسم کلاسیک مبانی شناخت سازه‌های اجتماعی در عرصه سیاست و به‌طور مشخص عرصه قدرت را اضافه می‌کند و اصول واقع‌گرایی را تعالی می‌بخشد.[۸۲]

با عنایت به موارد گفته‌شده می‌توان نتیجه گرفت که تلفیق نظریه موازنه فراگیر با بن‌مایه‌های واقع‌گرایانه با نظریه‌هایی که با رویکرد سازه‌انگارانه به تبیین رابطه هویت و سیاست خارجی می‌پردازند می‌تواند چهارچوب مناسبی برای تحلیل سیاست خارجی دولت‌های خاورمیانه ازجمله جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با مسائل مختلف نظیر مسئله کرد باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مارتین بالمر و دیگران، **مطالعات قومی نژادی**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰،ص ۱۴.

۲. همان، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۲۱۹.

۴. رودلفو استاونین، «ستیزه‌های قومی و تأثیر آن بر جامعه بین‌المللی»، ترجمه محمد میرسندسی، **سیاست دفاعی**، شماره ۱-۲، پاییز ۷۶، ص۱۱.

۵. مارتین بالمر و دیگران، پیشین، ص۲۳۱.

۶. همان.

۷. همان.

۸. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، **نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل**، ج ۲، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: قومس، ۱۳۷۴، ص ۶۷۲.

۹. همان.

۱۰. مارتین بالمر و دیگران، پیشین، ص ۲۲۶.

۱۱. همان، ص ۲۲۶.

۱۲. همان، ص ۲۲۷.

۱۳. همان.

۱۴. گر و دیگران، پیشین، ص۱۲۹.

۱۵. مارتین بالمر و دیگران، پیشین، ص ۲۲۸.

16. Michael Brown, ed., **Ethnic Conflict and International Security**, Princeton, N.J.; Chichester: Princeton University Press, 1993, p. 276.
17. Gerd Nonneman, ed., **Analysing Middle East Foreign Policy,** London: Routledge, 2005, p. 7.
18. Susan B. Martin, "From Balance of power to Balancing Behavior", in Andrew K. Hanami, ed., **Perspectives on Structural Realism.** New York: Palgrave, 2003, p. 20.

۱۹. استیو اسمیت و جان بیلیس، **جهانی‌شدن سیاست**، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و

تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲، ص ۳۴۰.

20. Michael Brown, Sea M. Lynn-Jones and Steven E. Miller, **The Perils of Anarchy: Contemporary Realism and International Security**, Cambridge, Mass; London: MIT Press, 1995, p. 519.

۱. ۲۱.اسمیت و جان بیلیس، پیشین، ص ۳۴۹.

۲۱. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، پیشین، ص ۱۵۵.

۲۲. حمیرا مشیرزاده، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: سمت، ۱۳۸۴، ص ۱۳۵.

23. Michael Brown, ed., op.cit., Chap. 6.
24. Huntington 2000; Steven David, 1991.
25. Sarkess etal, 2003: Fearon and Laitin, 2003.
26. Jonathan Fox, **Bringing Religion into International Relation,** N.Y.; Basingstoke: palgrave Macmillan, 2004, Chap. 2.
27. op.cit., p. 22.
28. Buzan Barry and Ole Waver, **Regions and Powers: The Structure of International Security**, Cambridge : Cambridge University press, 2003.

۲۹. کریک اشنایدر، **امنیت و راهبرد در جهان معاصر**، ترجمه اکبر عسگری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۵، ص ۴.

30. www.people .fos.harvard.edu/arhive/dav1.pdf 2006.
31. Steven David, **Choosing Sides: Alignment and Realignment in the Third World**, Baltimor: Johns Hopkins University Press,1991, p.193.
32. Ibid, p. 16.
33. Eric Miller and Arcady Toritsyn, "Internal Threats & Allignment Theory Security Studies", Vol. 16, Winter 2004, pp. 325-363.
34. Steven David "Explaining third world Alignment", **Word Politics**, Vol. 3, No. 2, 1991, p. 233-256.
35. Gerd Nonnman, ed., op.cit., p. 10.
36. Steven David, op.cit., p. 253.
37. Susan B. Martin. "From Balance of power to Balancing Behavior", in Andrew K. Hanami, ed., **Perspectives on Structural Realism**. New York: Palgrave, 2003, p. 72.
38. Ibid., p. 73.
39. Barry Posen, "The Security Dilemma and Ethnic Conflict", in Andrew K. Hanami, ed., **Perspectives on Structural Realism**. Houndmills: Palgrave Macmillan, 2003, p. 80.
40. Gerd Nonneman, op.cit., p. 14.

۴۱. رابرت السن، **مسئله کرد و روابط ایران و ترکیه**، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانیذ،

۱۳۸۰، ص ۱۳۴.

۴۲. همان، ص ۳۳-۳۴.

۴۳. انوشیروان احتشامی و ریموند هینبوش، **سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۴۴.

۴۴. همان، ص ۳۷.

۴۵. همان.

46. Milton J. Esman, **An Introduction to Ethnic Conflict,** Oxford: Polity, 2004, p. 103.
47. Ibid., p. 104.

۴۸. انوشیروان احتشامی و ریموند هینبوش، پیشین، ص ۲۹.

۴۹. همان.

50. Mark Gasiorowski, in: Cria Bulletin, Vol 15. No. 1, April 1999, p. 44.
51. Ibid., p. 45.
52. Milton J. Esman, op.cit., p. 33.
53. Jason E. Strakes, op.cit., 2005, p. 17.
54. Rogers Brubaker and Frederick cooper, "Beyond Identity", **Theory and Society**, No. 1, 2000, p.1-47.
55. Stephen Saidman, "Thinking Theoretically About Identity & Foreign Policy" in Shibley Telhami & Micheal Barnett, ed., **Identity and Foreign Policy In the Middle East**. Ithaca, N.Y.; London: Cornell University press, 2002.
56. Zeev Maoz, ed., **Building Regional Security in the Middle East: International, Regional and Domestic Influences**, London: Frank Cass, 2004, p. 101.
57. Ibid., p.102.
58. Donald Horowitz, **Ethnic Group in Conflict**, Berkeley: University of Califocrnia Press, 1985, chap. 21.
59. Stephen Saidman, op.cit., p. 85.
60. Ibid.

۶۱. حمیرا مشیرزاده، پیشین، صفحات مقدمه.

62. Marysia Zalewski and Cynthia .Enloe, "Questions about Identity in Interanational Relations", in Ken Booth and Steve smith eds., **International Relations Theory Today,** Cambridge: Polity Press, 1995, p. 225.
63. Emanuel Adler, "SeizingThe Middle Ground: Contructivism in World Polities", **European Journal of International Relations,** Vol. 13, No. 3, 1997, p. 319.

۶۴. مانوئل کاستلز، **عصر اطلاعات**، ترجمه حسن چاوشیان، ج ۲، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۲۲.

۶۵. الکساندر ونت، **نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴، ص۳۲۵.

66. Ted Hopf, **The Promise of Constructivismalin IR Theory,** London: Routledge, 2000, p. 175.
67. Peter Katzenstein, ed., **The Culture of National Security: Norms and Identity in World Poltics,** New York: Columbia University Press, 1996, p. 53.
68. Micheal Barnett and Shibley Telhami, eds., **Identify and Foreign policy in the Middle East.** Ithaca, N.Y.; London: Cornell University Press, 2002, p.20.
69. Ibid.
70. Ibid.
71. Ibid.
72. Ibid.

۷۳. الکساندر ونت، پیشین، ص ۱۲.

۷۴. همان.

۷۵. همان.

76. Micheal Barnett and Shibley Telhami, eds., op.cit.
77. Mohammed Ayoob, "Subaltern Realism: International Relation Theory Meets the Third World", in Stephanie Neuman, ed., **International Theory and Third World,** New York: St. Martins Press, 2005, p. 30-31.
78. Ibid., p. 13-15.
79. Ibid., p. 16.
80. Ibid., p. 48.
81. Michael Barnett and Shibley Telhami, eds., op.cit.
82. Samuel Barkin "Realist Constructivism", **International Studies Review,** No. 5, 2003, p. 325-342.

مسئله کرد در خاورمیانه

(بررسی تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه از ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۲ ـ ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۳)

مقدمه

تحولات مناطق کردنشین در خاورمیانه معاصر متأسفانه همواره به‌گونه‌ای رقم خورده که زندگی و سرنوشت میلیون‌ها تن از هم‌نوعان ما، هم‌تباران و هم‌کیشان ایرانی‌تبار کرد را تبدیل به «مسئله» کرده است. با توجه به تمرکز پژوهش بر ابعاد مختلف مسئله کرد به‌عنوان متغیرهای مؤثر بر سیاست‌های ایران، ارائه تعریفی از مسئله کرد در ابتدای مطالعات موردی ضروری به‌نظر می‌رسد.

به‌لحاظ تاریخی شکل‌گیری مسئله کرد را باید در ذیل پیدایش «مسئله شرق» در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم جست‌وجو کرد. «مسئله شرق» گویای نگرش سیاسی و فرهنگی اروپای قرن نوزده به شرق نزدیک و به‌طورمشخص مستملکات و حدود امپراتوری عثمانی بود. به قول آلبر سورل، مورخ فرانسوی: «همین‌که سروکله عثمانی‌ها در اروپا پیدا شد، مسئله‌ای هم به نام مسئله شرق شکل گرفت».[1] با توجه به تهدیدی که از ناحیه امپراتوری عثمانی متوجه اروپا می‌شد، دولت‌های بزرگ اروپایی به‌دنبال تضعیف عثمانی ازطریق تحریک گروه‌های قومی ـ مذهبی تحت سلطه این امپراتوری برآمدند. بدین‌سان مسئله شرق، گویای بیداری و تحریک گروه‌های قومی ـ مذهبی زیرمجموعه این امپراتوری جهت نیل به استقلال سیاسی بود.[2] در دوره جنگ سرد مسئله کرد تحت‌الشعاع رقابت اتحاد شوروی و آمریکا بود که اولی از سوریه و عراق و دومی از ایران و ترکیه حمایت می‌کرد. پس از فروپاشی شوروی هم، روسیه حضور فعالی در مسائل کردی ایفا نمود و در رقابت با ترکیه در موضوع انتقال انرژی قفقاز، به حمایت و تقویت حزب کارگران کرد در ترکیه پرداخت.

اما مسئله کرد را رابرت السن معطوف به جنبه‌های فرامرزی جنبش ملی کرد می‌داند و

درعین‌حال معتقد است که دولت‌های ترکیه، عراق در سطح وسیع، و ایران و سوریه در سطحی محدود با «مشکل کرد»[1] یعنی چالش جنبش ملی کرد در درون هریک از این کشورها مواجه هستند.

دیوید مک داول، نویسنده کتاب «تاریخ نوین کرد» مسئله کرد را در دو سطح دارای پیوند متقابل بررسی می‌کند: مسئله نخست، مبارزه میان کردها و دولت‌های حاکم بر سرزمین‌هایی است که مردم کرد در آنجا زندگی می‌کنند. دوم، مبارزه برای نیل به جامعه‌ای به‌هم‌پیوسته و دارای ویژگی‌های یک ملت[۳] است. درخصوص شکل‌گیری مسئله کرد ـ که با انتزاع این گروه بزرگ قومی ایرانی‌تبار از ایران پس از جنگ چالدران در قرن شانزدهم میلادی الحاق بخش عمده مناطق کردنشین به امپراتوری عثمانی و سپس تجزیه این مناطق در قلمرو دولت‌های جایگزین آن یعنی ترکیه، عراق و سوریه پس از جنگ جهانی اول شکل گرفت ـ دیدگاه‌های متفاوت و معارضی به‌چشم می‌خورد؛ اما در چارچوب روابط بین‌الملل، سیاست خارجی و در چارچوب نظریه موازنه فراگیر، مسئله کرد و ملی‌گرایی مبتنی‌بر هویت کردی، این موارد حائز اهمیت هستند:

- چالش ناسیونالیسم قومی کرد، به‌طورمشخص برای دولت‌های عراق و ترکیه و در مرتبه‌ای نازل برای ایران و سوریه به‌عنوان تهدیدگر انسجام اجتماعی و یکپارچگی سرزمینی آنها و تلاش این دولت‌ها برای مقابله با منشأ فرامرزی تهدیدآفرینی قوم‌گرایی کردی؛
- تبدیل مسئله کرد به ابزار توازن‌بخشی میان دولت‌های رقیب ترکیه، ایران، سوریه و عراق با توجه به وجود گرایش‌های قومی فعال به‌ویژه کردستان ترکیه و عراق؛
- نقش‌آفرینی فزاینده بازیگران فرامنطقه‌ای مانند آمریکا در مسائل کردی خاورمیانه و تأثیر آن بر عملکرد و موقعیت گروه‌های کردی و واکنش چهار دولت درگیر با آن؛
- عطف توجه جامعه جهانی به مسائل کردها به‌ویژه در عراق و تشکیل حکومت اقلیم

1. Kurdish Problem

کردستان و کمک به تداوم حیات آن پس از شکست عراق در جنگ دوم خلیج‌فارس در سال ۱۹۹۱م.

در بخش‌های این فصل و در پرتو تبیین تحولات مناطق کردنشین و نقش‌آفرینی بازیگران مؤثر بر این تحولات درباره محورهای فوق تلاش می‌شود ابعاد مختلف مسئله کرد در خاورمیانه ـ که به‌عنوان متغیر مستقل، به‌نوعی با منافع و امنیت ملی ایران ارتباط داشته و بر سیاست‌گذاری خارجی آن تأثیرگذار بوده است ـ روشن گردد.

گفتار اول: مسئله کرد و موازنه فراگیر میان دولت‌های ایران، ترکیه، عراق و سوریه

مسئله کرد، عرصه رقابت چهار دولت همجوار

مسئله کرد و تحولات نواحی کردنشین کشورهای شمال خاورمیانه در منطقه‌ای رقم می‌خورد که بنابر مقایسه‌های تطبیقی انجام‌شده، منطق واقع‌گرایی بر آن حاکم است.[۴] دولت‌های عراق، ترکیه، سوریه و ایران با عنایت به ملاحظات امنیتی داخلی و خارجی خود، همواره به‌دنبال برتری یافتن یا دست‌کم ایجاد و حفظ موازنه قوا با رقبا بوده‌اند؛ اما برخلاف اصول واقع‌گرایی کلاسیک، ایجاد و حفظ موازنه قوا، لزوماً ازطریق قدرت نظامی و تعقیب راهبرد ائتلاف و اتحاد دنبال نمی‌شود و با توجه به شرایط خاص منطقه، بهره‌گیری از سایر ابزارها مانند وجود تنوعات قومی ـ مذهبی و آسیب‌پذیری دولت‌های رقیب برابر آن، امری شایع محسوب می‌شود.

سیاست امنیتی و خارجی این دولت‌ها در قبال مسئله کرد این بوده که با ایجاد موازنه فراگیر علاوه‌بر دفع ابعاد فرامرزی تهدیدات قوم‌گرایی کردی در داخل و تحرکات دولت‌های رقیب، با استفاده از وجود گروه‌های کرد مخالف در سایر کشورها، درعمل از این ابزار جهت تضعیف قدرت‌های رقیب بهره گیرند. اعمال این سیاست، البته در مقاطعی به تضعیف گروه‌های قوم‌گرای کرد در برخی از کشورها انجامیده است؛ اما برخورداری از همین پشتوانه خارجی، موجبات تداوم حیات و تکامل ملی‌گرایی کرد را فراهم آورده که با بهره‌گیری از خلأ موجود در فضای رقابتی میان کشورهای مذکور امکان ادامه حیات یافته‌اند. در ادامه، جلوه‌های موازنه‌بخشی و رقابت این چهار دولت در مسئله کرد بررسی می‌شود تا مقدمات ارزیابی این بعد از تأثیرگذاری مسئله کرد بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در فصل بعدی فراهم آید.

سوریه

در پایان جنگ جهانی اول و تجزیه امپراتوری عثمانی، مرزهای ترکیه جدید و کشورهای

تازه‌تأسیس عراق و سوریه به‌گونه‌ای رقم خورد که مسئله کرد در سوریه را ایجاد کرد. نواحی شمال شرق و شمال سوریه در مجاورت مرز ترکیه از منطقه «جزیره» و «قامشلی» گرفته تا «عین‌الحرب» و نیز مناطق داخلی و شهرهای بزرگ مانند «حمص»، «دق» و «دمشق» محل سکونت اقلیت کرد این کشور است. جمعیت ۱/۵ تا دو میلیونی کرد، حدود نه تا ده درصد جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند.(۵) البته همانند مناطق کردنشین ترکیه و عراق، تعیین میزان دقت جمعیت و پراکندگی کردها و شکل‌بندی اجتماعی جامعه آنها امکان‌پذیر نیست. ملاحظات سیاسی مقامات سوری و تلاش در نادیده انگاشتن مسئله کرد ازیک‌سو و سیاسی کردن موضوع و ارائه آمار و اطلاعات اغراق‌گونه توسط ناسیونالیست‌های کرد سوری و غیرسوری ازسوی‌دیگر، دسترسی به آمار و داده‌های معتبر را دشوار ساخته است.

در تشریح ابعاد داخلی مسئله کرد در سوریه می‌توان گفت باوجود جمعیت اندک و استقرار در مناطق حاشیه‌ای، به‌دلیل غلبه پان‌عربیسم به‌عنوان ایده حاکمیت در سوریه، از همان ابتدا نگاه به مسئله کرد صبغه امنیتی قابل‌ملاحظه‌ای داشته است؛ به‌ویژه احتمال تأثیرپذیری این اقلیت از خارج، خواه عراق و خواه اسرائیل بر تشدید این نگرش وجود دارد.(۶)

اما بیش از ابعاد داخلی، باید بر پیوند مسئله کرد با ملاحظات امنیتی سیاست خارجی سوریه تأکید داشت که عرصه‌های زیر را دربرمی‌گیرد:

- روابط پرفرازونشیب با عراق و استفاده دمشق از کردهای عراق به‌عنوان ابزار فشار بر بغداد؛
- رقابت دیرپا با ترکیه بر سر منابع آب فرات، همکاری نظامی ترکیه با اسرائیل و تحرکات نظامی آن در شمال عراق و امکان بهره‌گیری از اهرم کردها برای تنظیم روابط با این کشور؛
- چالش با اسرائیل و احتمال بهره‌برداری تل‌آویو از اهرم کردهای عراق علیه سوریه با توجه به سوابق و ارتباطات بارزانی‌ها با اسرائیل.

رقابت سنتی دمشق و بغداد برای کسب جایگاه رهبری جهان عرب، طی دهه‌های اخیر موجب شده که آنان با کنار نهادن خاستگاه مشترک بعثی خود به اتخاذ سیاست‌هایی برای

تضعیف رقیب روی آوردند. پشتیبانی از نیروهای اپوزیسیون کشور رقیب ازجمله این سیاست‌ها بود که ازسوی سوریه در دهه ۱۹۸۰ و بخشی از دهه ۱۹۹۰ دنبال می‌شد. در این دوران دمشق یکی از مراکز مهم تجمع، سازماندهی و فعالیت اپوزیسیون کرد و غیرکرد صدام حسین به‌شمار می‌آمد.(۷)

در عرصه‌ای دیگر، سوریه با وجود حمایت از اپوزیسیون کردی عراقی، همواره با تجزیه این کشور و قدرت‌یابی کردها مخالفت می‌ورزید. پس از تشکیل حکومت اقلیم در شمال عراق در سال ۱۹۹۱ سوریه باوجود اختلافات جدی با ترکیه در موضوع پ.ک.ک، برای مهار تهدیدات محتمل از ناحیه کردهای عراقی، در اجلاس سه‌جانبه با ایران و ترکیه حضور فعالی داشت. البته سوریه پس از گسترش همکاری ترکیه با اسرائیل در میانه دهه ۱۹۹۰ و مواجهه با تهدیدات ترکیه، امکان ادامه بهره‌گیری از ابزار پ.ک.ک را از دست داد و از سال ۱۹۹۸ با اخراج اوجالان برابر همسایه شمالی تسلیم شد. درمقابل، دمشق کوشید تا با نزدیکی هرچه بیشتر به تهران ضمن خنثی‌کردن عوارض همکاری ترکیه ـ اسرائیل از تحقق جاه‌طلبی‌های آنکارا در شمال عراق ممانعت نماید.

نگرانی دیگر سوریه در شمال عراق، تقویت کردهای عراق و گسترش حضور و نفوذ اسرائیل در منطقه بود. با درنظر گرفتن سابقه مناسبات بارزانی‌ها با اسرائیل و نیز توان تأثیرگذاری آنان بر کردستان سوریه این نگرانی کاملاً موجه می‌نمود.(۸) این نگرانی پس از سرنگونی حکومت صدام حسین و قدرت‌یابی کردها در شمال عراق تشدید شد. وقوع ناآرامی‌های خونین و کم‌سابقه در شهر کردنشین قامشلی در ۱۲ مارس ۲۰۰۴ در یک استادیوم ورزشی میان مردم و نیروهای امنیتی و تداوم ناآرامی‌ها و حمایت کردهای عراقی به‌ویژه بارزانی‌ها از هم‌تباران سوری خود بر نگرانی‌های دمشق افزود.(۹)

ترکیه

مسئله کرد در ترکیه همانند سه کشور دیگر، دو بعد داخلی و خارجی مرتبط به‌هم دارد.

استان‌های کردنشین جنوب شرقی ترکیه، همجوار مناطق کردنشین ایران، عراق و سوریه هستند. این نواحی کوهستانی، دشوارگذر و توسعه‌نیافته از اواخر قرن نوزده تاکنون همواره در چالشی سخت و بسیار خونین با دولت مرکزی بوده‌اند. فراز و فرود ستیز کردی ـ ترکی را می‌توان تابع متغیر ملی‌گرایی ترک دانست.[۱۰] با تضعیف تدریجی و ازمیان رفتن انسجام دین‌محور عهد عثمانی و جایگزینی آن با ملی‌گرایی افراطی پان ترکی که از بدو شکل‌گیری ترکیه نوین، حتی موجودیت کرد را نیز انکار می‌نمود و کردها را ترک‌های کوهستان نام می‌نهاد، فرایند هویت‌یابی و ناسیونالیسم کردی هرچه بیشتر از حوزه فرهنگی و اجتماعی به عرصه‌های سیاسی و نظامی کشانده می‌شد؛ به‌همین‌دلیل ناسیونالیسم پیشتاز کرد [در مقایسه با سه کشور دیگر] که در اواخر قرن نوزده با اقدامات روشنفکرانه «مدحت بدرخان» در حوزه فرهنگی آغاز شد، به فاصله یک نسل جای خود را به جنبش‌های مسلحانهٔ «درسیم» و «آرارات» در دهه‌های ۲۰ ـ ۱۹۳۰ داد. در دهه‌های بعدی، باوجود مواجهه با سرکوب شدید توسط دولت مرکزی، جنبش ترکیه بعد مسلحانه خود را همچنان حفظ کرد و تحرک وسیع در عرصه سیاسی و فرهنگی و سپس رسانه‌ای را به آن افزود.[۱۱]

طی سه دههٔ اخیر، مسئله کرد در ترکیه با پیدایش و فعال شدن حزب کارگران کرد پ.ک.ک و چگونگی برخورد آنکارا با آن بازشناخته می‌شود. این حزب چپ‌گرا به رهبری عبدالله اوجالان و با همراهی نخبگان شهری کرد در اواخر دهه ۱۹۷۰ پایه‌ریزی شد و در دوره حکومت نظامیان فعالیت گسترده خود را آغاز نمود. شرایط مساعد ناشی از تضادهای متراکم و فعال قومی، زبانی، ناحیه‌ای و طبقاتی حاکم بر نواحی کردنشین و تداوم سیاست سرکوب دولتی موجبات گرایش به این گروه و گسترش فعالیت مسلحانه آن را فراهم آورد؛ به‌گونه‌ای‌که اغلب نواحی کردنشین جنوب شرق به منطقه بزرگ نظامی و عرصه رویارویی چریک‌های پ.ک.ک با ارتش منظم و عناصر و گروه‌های محلی مسلح‌شده توسط دستگاه‌های نظامی و امنیتی ترکیه موسوم به حافظان روستا بدل گردید. هرچند پ.ک.ک پس از دستگیری اوجالان در فوریه ۱۹۹۹ و قبض‌وبسط‌های سیاسی و تشکیلاتی پس از آن ادامه فعالیت‌های نظامی خود

را کاهش داد، این مسئله ـ که ترک‌ها از آن به‌عنوان مسئله ترور یاد می‌کنند ـ همچنان حل‌ناشده باقی‌مانده است.

در مواجهه با مسئله کرد، دولت ترکیه رویکردهای مختلفی درپیش گرفته است که در اینجا ابعاد خارجی آن مدنظر قرار دارد. همانند سه کشور دیگر، مسئله داخلی کرد در ترکیه ابعاد خارجی هم دارد؛ این امر از روابط کردهای ترکیه با کردهای کشورهای همجوار و روابط پرتنش آنکارا با همسایگانش ناشی می‌شود. این کشور در مجاورت با مناطق استراتژیک خاورمیانه، قفقاز، جنوب مدیترانه و بالکان، دورانی از رقابت و گاه تنش با برخی دولت‌های همسایه را پشت‌سر نهاد. همین عامل، حمایت خارجی از پ.ک.ک را در دهه‌های ۸۰ ـ ۱۹۸۹ برمی‌انگیخت. حمایت مسکو از حزب چپ‌گرای پ.ک.ک تا زمانی‌که ترک‌ها از جدایی‌طلبان چچن حمایت می‌کردند ادامه داشت.[۱۲] ارمنستان تازه‌تأسیس هم برای تضعیف حلقه محاصره‌کننده آنکارا ـ باکو از این اهرم بهره می‌برد. انگیزه‌های حمایتی یونان، رقابت در مدیترانه با توجه به اختلافات سرزمین و مسئله قبرس بود.[۱۳] نقش مؤثر سوریه در حمایت از پ.ک.ک نیز از روابط پرتنش دوجانبه به‌ویژه بحران آب فرات و روابط آنکارا ـ تل‌آویو نشئت می‌گرفت. همچنین سردی روابط تهران ـ آنکارا (در فصل بعدی به تفصیل بررسی خواهد شد) بر نوع تعامل ایران با مسئله کردی ترکیه بی‌تأثیر نبود.

از محوری بودن سیاست خارجی و امنیتی ترکیه برای قطع یا تضعیف حمایت خارجی از پ.ک.ک که بگذریم، شناخت بعد خارجی پیوند آنکارا با مسئله کرد در خاورمیانه حائز اهمیت فراوانی است. در این عرصه ترک‌ها نه‌تنها برای ضربه زدن به پ.ک.ک با کشورهای دیگر و احزاب کردی شمال عراق درگیر بوده‌اند، بلکه مانند سایر دولت‌ها از کردها به‌مثابه ابزاری مؤثر برای ایجاد موازنه قوا با رقبا و پیشگیری از بروز تهدیدات جدید ازجمله تشکیل دولت کردی در شمال عراق بهره برده‌اند. این پهنه نیز عرصه تلاقی سیاست خارجی دو کشور ایران و ترکیه است.

درخصوص تأثیرگذاری ترکیه بر مسائل کردی در ایران باید گفت که باوجود برخی

حمایت‌ها از اپوزیسیون کرد ایرانی و موافقت با حضور آنها در خاک ترکیه، این کشور به‌دلیل درگیری داخلی با کردها، دخالت چندانی در دامن زدن به بحران در مناطق کردنشین ایران در دو دهه اخیر نداشت.(۱۴)

عراق

مسئله کرد در عراق پیچیدگی بیشتری در مقایسه با سه کشور همسایه دارد که ابعاد داخلی و خارجی این موضوع را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حجم و عمق چالش کردها با دولت مرکزی، حتی در مقایسه با ترکیه ـ که موجودیت کردها را همواره نفی کرده و آنها را تا چندی پیش ترک کوهی می‌خواند ـ بسیار بیشتر است. بررسی کمیت و کیفیت ستیزهای خشونت‌بار، بالا بودن میزان خسارات مالی و تلفات انسانی، طولانی شدن درگیری‌ها و استمرار پنجاه ساله آن و تعدد بازیگران داخلی و خارجی درگیر و پیامدهای منطقه‌ای بحران کردستان عراق و خصلت سرایت‌پذیری آن، مسئله کرد در عراق را از سایر مناطق متمایز می‌سازد. مجموعه عوامل بالا درنهایت فرایندی را به‌پیش برند که از سال ۲۰۰۴ به‌بعد برای اولین بار به جنبشی کردی، در قالب نظام فدرال عراق و حکومت اقلیم کردستان، موقعیت سیاسی رسمی بخشید که باوجود مخالفت‌ها، مورد پذیرش همه طرف‌های موافق و مخالف داخلی و خارجی درگیر با آن نیز قرار گرفته است.

برخلاف کردستان سوریه و ترکیه یکی دیگر از ویژگی‌های مسئله کرد در عراق و مؤثر بر ابعاد خارجی آن، دوپارگی چند لایه اقلیم کردستان عراق و تفکیک به دو ناحیه «سوران» و «بادینان» با خصوصیات و گرایش‌های سیاسی متفاوت است. این دوپارگی و تقسیم آن به دو ناحیه تحت سلطه دو گروه رقیب «حزب دموکرات کردستان» و «اتحادیه میهنی کردستان» طی دو دهه مورد بحث ما، امکان نفوذ بازیگران خارجی در کردستان عراق را تسهیل می‌کند؛ به‌ویژه که سابقه طولانی چالش خونین کردها و دولت مرکزی عراق که در دوره حاکمیت حزب بعث شدت یافت، گسستی ترمیم‌ناپذیر میان شمال و مرکز این کشور ایجاد کرده و

گرایش هرچه بیشتر کردها برای یافتن متحد خارجی به‌خصوص در میان همسایگان را به‌همراه داشته است.

ماهیت و ساختار سیاسی عراق به‌ویژه در دوره بعثی‌ها، این دولت را به پدیده‌ای دردسرساز برای منطقه و چالش‌آفرین برای همسایگان بدل نموده بود. سابقه دخالت‌جویی حکام بغداد در امور داخلی سایر کشورها و داشتن داعیه رهبری جهان عرب و تلاش برای جبران و رفع تنگنای ژئوپلیتیک در خلیج‌فارس و شامات، نگرانی کشورهای منطقه و تلاش برای مهار و مقابله با تهدیدات رژیم بعثی با حمایت از اپوزیسیون کرد این کشور را درپی داشت.

در بعد داخلی، طی سال ۱۹۸۰ مسئله کرد در عراق تحت‌الشعاع جنگ‌آفرینی حکومت صدام حسین علیه ایران بوده، در پرتو آن بازشناخته می‌شود. استان‌های کردنشین عراق به‌ویژه در سال‌های میانی و پایانی جنگ به صحنه عملیاتی و برخورد قوای دو کشور بدل شدند. در میان گروه‌های کرد عراقی، «حزب دموکرات کردستان» از بدو پیروزی انقلاب با جمهوری اسلامی ایران در مقابله با گروه‌های معاند نظام ازجمله «کومله» و «حزب دموکرات کردستان ایران» همکاری داشت و دیگر گروه مهم کرد عراقی، یعنی اتحادیه میهنی کردستان، پس از ناکامی در همکاری با حکومت صدام حسین، در سال ۱۹۸۶ به جانب ایران روی آورد. این گروه‌ها همکاری مؤثری با نیروهای ایرانی در انجام چند عملیات موفق نظامی در حاج عمران، حلبچه و حوالی کرکوک و سلیمانیه داشتند.[۱۵]

واکنش بغداد به همکاری کردها با نیروهای ایرانی بسیار سهمگین بود. در ابتدا عراقی‌ها کوشیدند با جذب گروه‌های سیاسی، سران عشایر و به‌کارگیری و تسلیح هزاران نیروی محلی، ضمن تثبیت حاکمیت خود، مانع از همکاری کردهای عراق با دولت‌های معارض ایران و سوریه شوند؛ اما بی‌اعتمادی متقابل و ضعف تدریجی عراق در جریان جنگ، کردها را هرچه بیشتر به‌سمت ایران سوق می‌داد و درمقابل بر شدت عملیات تلافی‌جویانه رژیم بعثی می‌افزود. در سال‌های ۸۷ ـ ۱۹۸۸ این اقدامات در اوج خود به سیاست پاکسازی ده‌ها روستا و شهر کردنشین از کرکوک گرفته تا اربیل و سلیمانیه، کشتار هزاران زن و کودک و پیشمرگ و سرانجام بمباران

شیمیایی شهر حلبچه و آوارگی هزاران خانوار کرد و استقرار آنها در ایران انجامید.

هرچند این اقدامات بسیار خشن در بحبوحه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران و ترک مخاصمه طرفین، به‌طورموقت متوقف شد، به‌دنبال اشغال کویت توسط عراق و پس از عملیات متحدین به رهبری آمریکا علیه بغداد در سال ۱۹۹۱ که به شورش مجدد کردها انجامید، عملیات سرکوبگرانه نیروهای عراقی کردها دیگربار شدت گرفت و در نتیجه کشتار هزاران زن و مرد و آوارگی و پناهندگی صدها هزار کرد به ایران و ترکیه را درپی آورد. برای حل این مشکل بود که به‌دنبال تصویب قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت سازمان ملل و محکومیت سرکوب کردها در آوریل ۱۹۹۱ مقدمات ایجاد منطقه امن در شمال مدار ۳۶ درجه فراهم آمد و درپی آن حکومت خودمختار کردستان به رهبری سران دو حزب پارتی و اتحادیه شکل گرفت. این حکومت محلی با حمایت خارجی و باوجود اختلافات داخلی تا زمان سقوط دولت صدام حسین در سال ۲۰۰۳ به حیات خود ادامه داد. تأسیس این حکومت محلی فصل جدیدی در باب مسئله کرد در خاورمیانه گشود و بر سیاست خارجی سه دولت همجوار به شرحی که خواهد آمد تأثیر نهاد.

بررسی بعد خارجی تأثیرگذاری عراق بر مسئله کرد نیز حائز اهمیت فراوانی است. بخشی از تلاش عراق دراین‌زمینه تلاش برای مقابله با اعمال نفوذ دولت‌های رقیب به‌ویژه ایران و سوریه بر مناطق کردنشین خود بود؛ اما به‌صورت طبیعی و در عرصه رقابت منطقه‌ای، این کشور نیز به بهره‌گیری از ابزار کردها برای تضعیف رقبا روی آورد. دستگاه‌های نظامی و امنیتی عراق حتی در دوره داشتن مناسبات حسنه با ترکیه و دادن مجوز به ورود نیروهای مسلح ترک در سرکوب پ.ک.ک در شمال عراق، با این حزب ارتباط داشته، از آن حمایت می‌کردند. حمایت عراق از پ.ک.ک تنها در جهت ایجاد موازنه با ترکیه نبود. مقامات بغداد از این امکان هم برای جمع‌آوری اطلاعات و شاید مهار و محدودسازی حزب دموکرات کردستان (پارتی) استفاده می‌کردند.[۱۶]

تعارضات تاریخی ایران ـ عراق که با پیروزی انقلاب اسلامی و هراس بغداد از تأثیرگذاری

امواج انقلاب بر جمعیت اغلب شیعه عراق تشدید شده بود، بر انگیزه و تلاش مقامات بعثی در استفاده از ابزار کرد علیه ایران می‌افزود؛ خاصه که علاوه‌بر پیوندهای سابق و جلب همکاری برخی گروه‌های کردی مانند حزب دموکرات کردستان ایران به رهبری دکتر عبدالرحمان قاسملو، مناطق کردنشین ایران درگیر با اغتشاشات خونین ناشی از تحرکات واگرایانه و ناآرامی‌های وسیعی پس از پیروزی انقلاب بوده و ازاین‌جهت شرایط مساعدتری نسبت به قبل از انقلاب در اختیار بغداد قرار داشت تا از ابزار کردها، پیش از انجام اقدام پیش‌دستانه ایران بهره‌برداری کند و موازنه فراگیر برابر حریف ایجاد کند. نظر یکی از معاونان سابق سازمان اطلاعات نظامی عراق دراین‌زمینه قابل توجه است. وی با اشاره به نیاز عراق در تبدیل نقاط قوت جمعیتی ایران بر عراق به نقطه‌ضعف آن می‌نویسد:

«ازجمله گزارش‌هایی که ما ارائه می‌کردیم، تحلیل عوامل متضاد و متناقضی بود که می‌توانست ازسوی هریک از دو طرف، علیه دیگری مورد بهره‌برداری قرار گیرد. تضاد قومی کردها در شمال غرب و غرب، اعراب در جنوب، بلوچ‌ها در جنوب شرق و ترکمن‌ها در شمال می‌توانست به‌عنوان عاملی علیه منافع ایران به‌کار گرفته شود. برتری جمعیتی ایران ـ که سه برابر جمعیت عراق بود ـ عامل برتری ایران تلقی می‌شد.»[۱۷]

در راستای تحقق هدف یادشده، بغداد در طول سال‌های جنگ و حتی پس از آن به حمایت وسیع و همه‌جانبه گروه‌های کرد ایرانی مخالف جمهوری اسلامی ـ که بیشتر در شمال عراق مستقر بودند ـ پرداخت.[۱۸]

در دهه ۱۹۸۰ دریافت این حمایت‌ها و برخورداری از چنین عقبه‌ای، در استمرار بحران در نواحی کردنشین ایران و تبدیل بخش‌هایی از استان کردستان و آذربایجان غربی به منطقه جنگی و مشغول کردن هزاران نیروی رزمنده ایرانی و تأخیر در گشودن جبهه شمالی جنگ توسط ایران نقش مؤثری داشت.[۱۹]

همانگونه که اشاره شد، طی سه دهه اخیر، رقابت دولت‌های عراق، سوریه، ایران و ترکیه و تلاش آنها برای استفاده از ابزار کردها در ایجاد موازنه فراگیر در برابر یکدیگر بر تحولات

مناطق کردنشین خاورمیانه تأثیر جدی داشته است. شاید اگر هر چهار دولت بدون رقابت با یکدیگر و براساس اهداف و منافعی واحد، سیاست مشترکی در قبال مسئله کرد در خاورمیانه اتخاذ می‌کردند، نتایجی بسیار متفاوت به‌بار می‌آمد؛ اما تعارض و رقابت این دولت‌ها، سرنوشت دیگری برای کردها رقم زد و به ایجاد فضای تنفسی و امکان دریافت حمایت خارجی انجامید.

درعین‌حال بهره‌برداری ابزاری از مسئله کرد گاه نتایج معکوسی در درازمدت به‌بار آورده است؛ به‌عنوان مثال حمایت از اپوزیسیون کرد ایرانی توسط عراق به تشدید بحران قومی در شمال این کشور منجر شد. سوریه هم به‌دنبال حمایت از گروه‌های کرد عراقی و ترکیه‌ای، شاهد تلاش همین گروه‌ها در دامن زدن به چالش‌های قومی در درون مرزهای خویش است.

به‌عنوان پیامد دیگر باید به تقویت گرایش‌های ملی‌گرایی کردی و فعالیت رو به‌رشد گروه‌های قوم‌گرای کرد در مناطق کردنشین هر چهار کشور اشاره کرد. این به‌معنای ورود متغیر جدیدی در نظام موازنه قوای فراگیر و تغییر در صورت مسئله کرد در خاورمیانه است که نظر به اهمیت آن در ادامه با تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گفتار دوم: رشد ناسیونالیسم کردی و چالش دولت‌ها با احزاب ناسیونالیست کرد

یکی از ابعاد و ویژگی‌های مسئله کرد از دهه ۱۹۸۰ به‌بعد و به‌گونه‌ای متفاوت از دهه‌های پیشین را باید در رشد ملی‌گرایی کردی و تقویت گروه‌های قوم‌گرای کرد در ناحیه شمال خاورمیانه دانست.

با توجه به شرایط مساعد بین‌المللی و منطقه‌ای به‌ویژه از دهه ۱۹۹۰ به‌بعد و ایجاد حکومت اقلیم کردستان در شمال عراق، نخبگان، رسانه‌ها و گروه‌های ملی‌گرایی کرد با استفاده از رقابت کشورهای ذیربط، درعمل به بازیگر جدیدی ـ که نقش و جایگاه آنها در تحلیل واقع‌گرایی دولت‌محور و در رفتار واقع‌گرایی کشورهای منطقه نادیده گرفته می‌شد ـ بدل گردیدند. البته میزان تأثیرگذاری این متغیر بر منافع و امنیت عراق، ترکیه، ایران و سوریه یکسان و مشابه نیست و به‌همین‌دلیل واکنش و سیاست هریک از این دولت‌ها متفاوت با دیگران است. تحلیل این بخش به شناخت این وجه از مسئله کرد در خاورمیانه و نسبت آن با منافع نسبت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد تا مقدمات بررسی سیاست ایران برابر آن در فصل آتی فراهم آید. بدین‌منظور روند رو‌به‌رشد ملی‌گرایی کردی، با شناخت پدیده‌های مرتبط با آن مانند پیدایش و تقویت گروه‌های پان‌کردی به‌ویژه در ترکیه و عراق و نهادهای جدید مانند حکومت اقلیم کردستان عراق و رسانه‌های کردی فراملی و تأثیرات آن بر جامعه کرد ایران، نخبگان کرد و اپوزیسیون کردی این کشور توصیف و تحلیل خواهد شد.

همانگونه که در بخش پیشین آمد، پیدایش و گسترش اقدامات نظامی، سیاسی و تبلیغی گروه‌های ملی‌گرایی کرد عراق و ترکیه از ۱۹۸۰ به‌بعد، سرفصل نوینی در تاریخ تحولات مناطق کردنشین ترکیه و عراق و در حد کمتر ایران و سوریه گشود. شاید اگر کارکرد این گروه‌ها تنها در چارچوب موازنه فراگیر تعریف می‌شد، تنها سیاست خارجی این چهار دولت را تحت تأثیر قرار می‌داد؛ اما در شرایط هرج‌ومرج‌گونه منطقه و با توجه به فضای مساعد

جهانی و نیز دخالت قدرت‌های بزرگ ازیک‌سو و اعمال سیاست موازنه‌گرایانه این دولت‌ها برای حصول به منافع آنی ازسوی‌دیگر، در درازمدت به استحکام و باروری جریان ملی‌گرایی کردی در خاورمیانه انجامید؛ به‌گونه‌ای‌که در آغاز هزاره جدید، مناطق کردنشین چهار کشور، مرزهای قراردادی موجود را درنوردیدند و روابط متقابل وسیعی میان آنها برقرار گردید. هرچند برخی پیوندهای مذهبی، زبانی، فرهنگی، اقتصادی و عشیره‌ای به‌عنوان بستر تعاملی مناسب برای گسترش مناسبات عمومی کردهای چهار کشور ـ که لازمه شکل‌گیری و قوام ملی‌گرایی هستند ـ از قبل هم وجود داشت، این نخبگان و گروه‌های سیاسی کرد ترکیه و عراق بودند که با استفاده از بستر مساعد موجود منطقه‌ای و جهانی و جلب حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، گفتمان پان‌کردیسم را تقویت کردند، جلوه عینی به آن بخشیدند و با بسیج گسترده توده‌ای و هویت‌بخشی به جامعه کرد، مسئله کرد را در سطح و قالب جنبش سیاسی حذف‌ناشدنی در منطقه ارتقاء موقعیت بخشیدند. نتیجه اینکه مسئله کرد در خاورمیانه در وضعیت جدید، برای نخستین بار به‌مثابه یک کل به‌هم‌پیوسته نه‌تنها بر سیاست خارجی دولت‌ها، بلکه هم‌زمان بر سیاست و امنیت داخلی این چهار کشور هم تأثیر می‌نهاد؛ ضمن اینکه این بار در عصر جهانی شدن از حمایت قدرت‌های بزرگ و جامعه جهانی و امکان بهره‌گیری از ابزارهای مدرن و رسانه‌های جهان نیز برخوردار خواهد بود. در ادامه به معرفی این عوامل می‌پردازیم:

حزب کارگران کرد [پ.ک.ک]

اگر بخواهیم روند گسترش، تعمیم و توده‌وار شدن ناسیونالیسم کردی در خلال انجام مجموعه اقدامات نظامی، سیاسی و تبلیغی را تحلیل کنیم، بی‌گمان باید بر نقش و تأثیر حزب کارگران کرد تأکید خاصی داشته باشیم؛ هرچندکه نقش این حزب بر روابط دو جانبه ایران و ترکیه، روابط ایران با کردهای عراقی و همینطور تأثیر این گروه بر تحولات شمال عراق و طبعاً ملاحظات امنیتی ایران در کردستان عراق نیز در جای خود درخور تأمل و تحلیل است.

همانطورکه عنوان حزب کارگران کرد (پارتی کریکارانی کوردستان) نشان می‌دهد، این حزب تنها گروه مهم کردی است که خود را به حیطه جغرافیایی خاصی مانند ترکیه محدود نکرده و کردستان به معنای عام آن در چهار کشور یا به اصطلاح، «کردستان چهارپاره» را حوزه فعالیت خود می‌داند.[۲۰]

اوایل دهه ۱۹۸۰ برای پ.ک.ک دوران سازماندهی، کادرسازی و تبلیغات در جنوب شرق ترکیه و کردهای مقیم اروپا و برقراری ارتباط با سوریه جهت یافتن حامی خارجی بود. در میانه و پایان این دهه، پ.ک.ک با استقرار در مجاورت مرزهای شمال عراق و سوریه و دریافت حمایت از سوریه و یونان و انجام عملیات‌های ایذایی و چریکی فراوان، ارتش ترکیه را در جنوب شرق زمین‌گیر کرد و بدین‌طریق موقعیت و کارکرد ویژه‌ای در این کشور به‌دست آورد. اقدامات واکنشی سرکوبگرایانه ترک‌ها در شهرها و روستاهای کردنشین و نفی حقوق شهروندی و هویت کردها بر جاذبه شعارها و اقدامات پ.ک.ک می‌افزود. در سال ۱۹۸۵ این گروه با تشکیل «جبهه آزادی بخش خلق کردستان» پیوندی وثیق با توده‌های تحت ستم حوزه جنوب شرق برقرار کرد. بااین‌همه در این دهه اوجالان و یارانش کمتر در مناطق کردنشین سایر کشورها شناخته شده بودند؛ اما داشتن سرمایه سابقه مبارزاتی موفق، سازماندهی منسجم، رهبری فرهمند و ارتباط غیرعلنی و دریافت حمایت از سایر کشورها امکانی فراهم آورد تا به‌تدریج حزب در شرایط جدید منطقه‌ای در دهه ۱۹۹۰ پای از کردستان ترکیه فراتر نهاده، مناطق کردنشین دیگر کشورها را تحت تأثیر قرار دهد.[۲۱]

با توجه به شدت عملیات تهاجمی ارتش ترکیه به منطقه استقرار پ.ک.ک که در مجاورت مرزهای سوریه، ترکیه و ایران قرار داشت، معمولاً اعضاء و رهبران گروه ناچار از عقب‌نشینی و عزیمت به داخل مرزهای این سه کشور می‌شدند. تکرار این امر به‌معنای برقراری ارتباط و تعامل تدریجی با کردهای عراق و سوریه و ایران بود. به‌طورکلی پ.ک.ک برای پشتیبانی عملیاتی، دریافت تجهیزات و امکانات و ورود و خروج کادرها، نیاز به ایجاد پایگاه‌های مردمی و امن با اطلاع یا حتی بدون اطلاع دولت‌های همجوار داشت. گروه به‌رغم داشتن روابط

مناسب و دریافت حمایت از دولت‌های عراق و سوریه و سهولت تردد در ایران، به‌تدریج با محدودیت‌های بیشتری ازسوی این دولت‌ها مواجه می‌شد. عراق باوجود حمایت از پ.ک.ک به‌دنبال انعقاد توافقنامه امنیتی با همسایه شمالی، برای مهار گروه‌های پارتی و اتحادیه و مقابله با نفوذ ایران به نظامیان ترک اجازه داد تا برای سرکوب چریک‌های پ.ک.ک داخل مرزهایش شوند.[۲۲] درمورد عراق باید درگیری‌های پیاپی پ.ک.ک با پارتی و اتحادیه و داعیهٔ هریک برای کسب جایگاه رهبری کرد را هم ذکر کرد. سوریه هم پس از مواجهه با اولتیماتوم ترک‌ها، در اکتبر ۱۹۹۸ عبدالله اوجالان را از خاک خود اخراج و اردوگاه‌های گروه او را جمع‌آوری نمود. ایران هم ـ که باوجود ارتباط با کردهای ترکیه [۲۳] از دهه ۱۹۸۰ با این کشور همکاری‌های امنیتی داشت ـ در دهه بعدی، توافقنامه‌های امنیتی، سیاسی بیشتری با ترک‌ها در راستای محدودسازی این حزب منعقد نمود و در سال ۲۰۰۴ پ.ک.ک را به‌عنوان گروه تروریستی اعلام کرد.

مواجهه با این محدودیت‌ها پ.ک.ک را بر آن داشت تا با استفاده از اهرم‌های سیاسی و تبلیغی و گسترش فعالیت تشکیلاتی و جذب نیرو در مناطق کردنشین سایر کشورها و قرار گرفتن در جایگاه مدافع هویت و حقوق خلق‌های تحت ستم کرد، خود را از تنگنا برهاند. دراین‌صورت پ.ک.ک می‌توانست در سطحی وسیع جذب نیرو کند، مجاری اصلی ارتباط با خارج و دریافت پشتیبانی و امکانات را بازنگهدارد، ابزاری برای اعمال فشار بر دولت‌های ایران، سوریه و عراق داشته باشد و نیز با معرفی خود به‌عنوان تشکل خلقی و آزادیبخش، از مخمصه معرفی به‌عنوان گروهی تروریستی و خشن رهایی یابد و در ضمن در رقابت برای کسب جایگاه رهبری جامعه کرد، گوی سبقت را از سایر احزاب قوم‌گرای مدعی در مناطق کردنشین ایران، عراق و سوریه برباید.

بدین ترتیب پ.ک.ک روندی تدریجی را طی کرد و با استفاده از شرایط مساعد منطقه‌ای حاصل از رقابت دولت‌ها برای بهره‌گیری از این گروه به‌منظور ایجاد موازنه فراگیر با ترکیه و نیز بهره‌گیری از ابزارهای رسانه‌ای و ارتباطی عصر جهانی شدن تا حدودی توانست نه‌تنها

خود را از محاصره و تهدید برهانـد، بلکـه خـود و جنـبش کـردی را در موقعیـت برتـری در مواجهه با دولت‌های منطقه به‌ویژه ترکیه و ایران قرار دهد.

در پی‌جویی اهداف و منافع گفته‌شده، پ.ک.ک حرکت چندلایه‌ای را دنبال کرد و در کنـار سایر تحریکات به تقویت ناسیونالیسم کرد به‌عنوان نیروی سیاسی معـارض بـا نظـم منطقـه‌ای موجود برخاست. با توجه به شرایط سیاسی منطقه، این گروه از هر امکانی بهـره بـرد و بـدون آنکه حساسیت چندانی برانگیزد، از پتانسیل رقابت میان بازیگران منطقه با ترکیه ـ که در اصـل مخالف این تفکر و جریان هستند ـ استفاده کرد. شاید کمتر گروهـی توانـسته باشـد در مقطـع زمانی واحد با دولت‌هایی که تنها در رقابت با ترکیه اشتراک نظـر داشـتند توأمـان و هـم‌زمـان تعامل داشته باشد؛ درنتیجه آنها توانستند حـوزه عمـل و امکانـات خـود را فزونـی بخـشند و به‌صـورت جـدی فعالیـت سیاسـی، فرهنگـی، تبلیغـاتی و تـشکیلاتی را در منـاطق کردنـشین کشورهای همجوار گسترش دهند.

همانگونه که پیش‌تر آمد، احزاب کردی ایرانی، عراقی و سـوری گـرایش محلـی و پـسوند کشور خود را دارند. ازاین‌نظر پ.ک.ک را باید استثنا دانست که از همان ابتـدا حـوزه فعالیـت خود را محدود به ترکیه نمی‌دانست.[۲۴] تعقیب آرمان رهـایی و اسـتقلال کردسـتان بـزرگ بـا محوریت کردستان ترکیه از ابتدا به‌عنـوان هـدف نهـایی گـروه اعـلام شـد و در پـیش‌نـویس مانیفست نخستین کنگره پ.ک.ک در ۲۷ نوامبر ۱۹۷۸ در روستای فیس [از توابـع اسـتان آمِـد ترکیه] بدین شکل درج گردید:

«کردستان توسط چهار کشور استثمارگر به چهار قسمت تقسیم شده است. بزرگترین قطعه عبارت است از کردستان ترکیه. در انقلابی که برپا خواهد شد، این بخـش، رهبـری انقـلاب را برعهده خواهد داشت؛ (مانیفست کنگره اول پ.ک.ک: ۱۹۷۸)»

پ.ک.ک با اعلام این هدف می‌کوشید همه امکانات انسانی و مادی کلیه منـاطق کردنـشین خاورمیانه را در اختیار گیرد؛ اما با توجـه بـه گـسسـت‌هـا و تمـایزات چندلایـه میـان کردهـا، پ.ک.ک ناچار بود ضمن دادن شعارهای ناسیونالیستی وحـدت‌گـرا، دامنـه تعارضـات زبـانی،

مذهبی، طبقاتی و ناحیه‌ای موجود را نیز کاهش دهد. در بیانیه‌ها و اعلام مواضع گروه خطاب به کردهای ایران، ترکیه و عراق و سوریه، مفاهیم و عبارات زیر بارها به‌کار گرفته می‌شود:

«ما یک خلقیم، بیایید واقعیت‌های عینی جامعه و تاریخ خود را بررسی کنیم... به خلق خود یعنی خلق کرد بنگریم، می‌بینیم که باوجود تعدد لهجه‌ها، همه آنها شیرازهٔ هم‌بسته‌ای دارند. ازنظر جغرافیایی و سرزمین نیز خاک ما یکی است. حتی مرزهای موجود نیز نتوانسته پیوندهای روحی ـ ملی خلق ما را از هم بگسلند.»[۲۵] توجه به تلاش این گروه برای بهره‌گیری از باورهای دینی مردم مسلمان کرد و امتزاج آن با آموزه‌های ملی‌گرایانه سوسیالیستی گروه نیز قابل توجه است. در اینجا نیز پ.ک.ک برای خود نقش پیشتاز در سراسر کردستان بزرگ قائل می‌شود:

«ما در کردستان مشغول جنگ بزرگی هستیم... این جنگ با پیروزی همراه است و اتحاد سرتاسر کردستان را که برای اولین بار در طول تاریخ با رهبری پ.ک.ک به‌وجود آمده است در سایه آن می‌توان مشاهده کرد. می‌توان در تاریخ نوشت که مذاهب (علوی، شاخلی، حنبلی و ...) به کمک ما متحد شدند.»[۲۶]

با داشتن چنین اهدافی، پ.ک.ک نمی‌توانست خود را به مرزهای ترکیه محصور کند. جاذبه‌ای که طرح چنین شعارهایی برای کردها ایجاد می‌کرد، گروه را به تلاش در جهت تحقق این اهداف یا برای بهره‌برداری ابزاری به مناطق کردنشین خارج از ترکیه و ازجمله ایران سوق می‌داد.

در مقایسه رهبران گروه‌ها هم می‌توان گفت که رهبری و کادرهای برجسته عضو یا متمایل به پ.ک.ک مانند: اوجالان، زبیر آیدار و عصمت شریف وانلی بیش از رهبرانی مانند مسعود بارزانی، رهبر پارتی؛ جلال طالبانی، رهبر اتحادیه؛ ملاعبدالله حسن‌زاده و مصطفی هجری، رهبران حزب دموکرات کردستان ایران ـ که تبیین جامعی از مسئله کرد به‌دست نداده‌اند ـ به‌نظریه‌پردازی و قلم زدن و انتشار کتاب‌ها و مقالات برای تبیین «مسئله و پدیده کرد در خاورمیانه» و فراکشوری تحلیل کردن آن و ازاین‌طریق تقویت هویت ملی کرد اهتمام ورزیده‌اند.[۲۷] کوشش‌های پردامنه اخیر احزاب کردی عراقی در عرصه تبیین و گسترش آموزه ناسیونالیسم کرد و اهتمام به تاریخ، ادبیات فرهنگ و فولکور کردی را باید واکنش و تلاش

برای جا نماندن از پ.ک.ک دانست.

ازلحاظ ایدئولوژیک، اوجالان و یارانش توانستند آمیزه‌ای بومی از مارکسیسم، مبارزه طبقاتی و تأکید آن بر حق تعیین سرنوشت با مسئله کرد عرضه و جاذبه‌ای تئوریک برای جذب انبوه هواداران نیز ایجاد کنند. البته تأثیر چپ‌گرایی پ.ک.ک بر فعالیت تشکیلاتی و انسجام کم‌مانند سازمانی آن نیز مشهود بود و همین نظم و رعایت اصول تشکیلاتی بر توفیق گروه و افزایش گرایش به آن به‌ویژه در میان جوانان می‌افزود. در بعد تشکیلاتی از حضور انبوه و فعال گروه در سوریه که بگذریم، کادرهای گروه از سال ۱۹۸۳ در شمال عراق نیز مستقر شده و بلافاصله فعالیت تشکیلاتی و تبلیغاتی خود را آغاز کردند. گستره اقدامات سیاسی ـ فرهنگی این گروه در کنار اقدامات نظامی در ایالات شمالی اربیل و دهوک به‌گونه‌ای بود که موجبات نارضایتی بارزانی و همکاری وی با ارتش ترکیه در سرکوب پ.ک.ک را به‌همراه داشت. با توجه به گسترش نفوذ پ.ک.ک در عراق و افزایش گرایش به آن علاوه‌بر پارتی، اتحادیه هم در دهه ۱۹۹۰ با این گروه درگیر شد.

تا سال ۱۹۹۹ وضعیت پ.ک.ک و نسبت آن با مسئله کرد، با کارکرد این حزب به‌عنوان گروه مقتدر چریکی ضد ترکیه و مرتبط با دولت‌های رقیب آنکارا تعریف می‌شد. بدین‌لحاظ دستگیری اوجالان در فوریه ۱۹۹۹ را می‌توان نقطه‌عطفی دانست که کارکرد و موقعیت گروه را دچار تغییرات جدی نمود. از این مقطع به‌بعد وضعیت پ.ک.ک و عملکرد آن در ترکیه، شمال عراق و شمال غرب ایران و طبعاً روابط و تعامل آن به‌ویژه با ایران دچار تحولات جدی شد. این امر به‌نوبه‌خود بر سیاست‌های ایران در قبال این مسئله تأثیرگذار بود که نظر به اهمیت آن در تحلیل سیاست‌های این کشور با تفصیل بیشتر بررسی می‌شود.

به‌دنبال دستگیری و انتقال عبدالله اوجالان از کنیا به ترکیه، هواداران وی در فوریه ۱۹۹۹ تظاهرات اعتراضی گسترده‌ای در کشورهای مخالف برپا کردند که در مواردی نیز به خشونت گرایید. در شهرهای کردنشین شمال غرب ایران هم تظاهرات گسترده‌ای به‌راه افتاد که بر خلاف انتظار به اغتشاش و بحران به‌ویژه در شهرهای ارومیه و سنندج در سوم اسفند ۱۳۷۷

انجامید. مقامات سیاسی ایران براساس گزارش‌های نهادهای اطلاعاتی اعتقاد داشتند که عناصر کرد غیرایرانی در ایجاد و گسترش اغتشاشات در حمایت از اوجالان نقش مؤثر داشتند.[۲۸]

واقعیت این است که عناصر وابسته به پ.ک.ک از سال‌ها قبل در پوشش‌های مختلف و به‌صورت غیرقانونی از مرزهای ناهموار و غیرقابل کنترل شمال غرب وارد کشور شده و طی این مدت در جذب نیرو و کادرسازی توفیقاتی به‌دست آورده بودند. برخورداری از امکانات تبلیغاتی و رسانه‌ای از نشریات و رادیو گرفته تا شبکه ماهواره‌ای موسوم به MED.TV ـ که بعدها به ROJ.TV تغییر نام داد ـ نیز بر افزایش گرایش به این گروه تأثیرگذار بود.[۲۹]

با توجه به مشاهده ظرفیت‌های موجود، گروه در ادامه، فعالیت‌های مخفی و غیرقانونی خود را گسترش داد. درحالی‌که تا این مقطع، صرف داشتن جای پا در ایران برای حفظ ارتباط با خارج و پشتیبانی از تحرکات نظامی، سیاسی و فرهنگی در داخل ترکیه حائز اهمیت بود، از این تاریخ به‌بعد، گسترش حضور و فعالیت در ایران به‌عنوان گامی در جهت تحقق اهداف قوم‌گرایانه مورد توجه جانشینان اوجالان قرار گرفت که معتقد بودند:

«خلقمان در شرق کردستان که قیام‌های آشتی‌جویانه و آزادی‌خواهانه خود را ۱۵ فوریه [۱۹۹۹] آغاز نمود، امسال نیز با صورت دادن قیام‌هایی بار دیگر خواست‌های ملی دموکراتیک خود را مطرح ساخت».[۳۰] بدین‌ترتیب نیروهای پ.ک.ک از جنوب شرقی ترکیه عقب‌نشینی کرده، در شمال عراق [در حوزه نفوذ اتحادیه] و ارتفاعات دشوارگذر منطقه عمومی قندیل ـ که در نزدیکی سه‌گوش مرزی عراق با ایران و ترکیه قرار دارد ـ مستقر شدند. البته در موقعیت جدید، آنها نیاز بیشتری به ایجاد پایگاه و داشتن نفوذ در کشورمان داشتند و می‌توانستند به‌عنوان نیروی حائل و تأثیرگذار بر تحولات شمال عراق نیز ایفای نقش کنند. علاوه‌براین پ.ک.ک دراین‌صورت اهرم فشار مؤثری بر ایران به‌دست می‌آورد که ازآن‌طریق می‌توانست با اقدامات محدودساز ایران درمورد آنها و با همکاری‌های تهران ـ آنکارا علیه گروه مقابله کند.

یک سال پس از ربایش اوجالان و به‌دنبال برقراری ارتباط وی از زندان امرالی ترکیه با یارانش ـ که به‌صورت غیرمستقیم و ازطریق وکلا صورت می‌گرفت ـ پیام رهبری به شورای

مرکزی مبنی‌بر لزوم تغییر راهبرد مبارزاتی از مبارزه مسلحانه به استراتژی آشتی انتقال یافت. براین‌اساس هفتمین کنگره حزب در شمال عراق برگزار شد و استراتژی آشتی و اعلام تمایل به مذاکره با ترکیه به‌طوررسمی اعلام شد؛ اما در ماه مارس ۲۰۰۲ و پس از معرفی پ.ک.ک به‌عنوان گروهی تروریستی توسط برخی کشورها، در جریان برپایی هشتمین کنگره حزبی ـ که ۴ آوریل ۲۰۰۲ در شمال عراق برگزار شد ـ نام حزب به کنگره آزادی و دموکراسی کردستان (کادک) تغییر یافت و عبدالله اوجالان به‌عنوان رهبر معنوی گروه معرفی گردید.

سال ۲۰۰۳ سال سرنگونی دولت صدام حسین و اشغال عراق توسط آمریکا و درپی آن، ایجاد نظام فدرالی و قدرت‌یابی هرچه بیشتر کردهای عراقی بود. در انطباق با شرایط جدید، رهبری کادک با برگزاری کنگره فوق‌العاده در اکتبر ۲۰۰۳ به‌طور رسمی به موجودیت خود پایان داد و به‌جای آن، کنگره خلق کردستان[۳۱] اعلام موجودیت کرد.[۳۲] رهبری گروه جدید را «زبیر آیدار» برعهده داشت و دیگران اعضای شورای مرکزی پ.ک.ک سابق (به‌جز عثمان اوجالان که از حزب انشعاب نمود) ازجمله: جمیل بایک، مراد قره‌یلان، مصطفی قره‌سو و دوران کالکان در مرکزیت گروه جدید باقی ماندند. دیگر جنبه مهم این رویداد که بر تعامل گروه با ایران تأثیر فراوانی برجای نهاد، اعلام راهبرد جدید گروه بود. دراین‌خصوص جمیل بایک به‌صراحت اعلام کرد که آنها «براساس خط دفاع مشروع به سازماندهی نوینی روی خواهند آورد».[۳۳] این امر به معنای افزایش تنش گروه با ایران به‌ویژه در شمال غرب کشور بود. خاصه که در شرایط ازدست دادن حمایت سوریه، ایران در حکم مهم‌ترین گذرگاه و منفذ حیاتی این گروه به‌شمار می‌رفت. لذا از این مقطع به‌بعد، با زمینه‌سازی‌های قبلی، گروه فعالیت‌های سیاسی، نظامی و تبلیغاتی خود را در ایران افزایش داد.[۳۴]

در سال ۲۰۰۳ یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین تاکتیک‌های گروه در گستراندن عرصه فعالیت در مناطق کردنشین هر چهار کشور ـ که به ابزار نیرومند نفوذ و اعمال فشار بر این دولت‌ها تبدیل گردید ـ تأسیس گروه‌ها و احزاب وابسته‌ای بود که هرکدام به فعالیت در یکی از مناطق کردنشین اختصاص داشتند. مهم‌ترین گروه‌هایی که به‌عنوان بازوان شورای مرکزی و نیروهای

مدافع خلق (HPG) فعالیت می‌کنند عبارتند از:

۱. حزب تعیین سرنوشت کردستان عراق (پارتی چاره سه ری دیموکرات کوردستان (PCDK))؛

۲. حزب دموکراتیک کردستان سوریه (PYD)؛

۳. احزاب جنبش زنان سرافراز (PAJK) و جنبش جوانان دموکراتیک (TCD) در ترکیه؛

۴. تشکیلات انجمن‌های اروپا (KURD_KOM تحت مسئولیت رضا آلتون)؛

۵. حزب زندگی آزاد کردستان در ایران (پارتی ژیانی ئازاد کوردستان (PJAK)).

همانگونه که پیش‌تر آمد، در قطعنامه کنگره دوم فوق‌العاده KGK بار دیگر بر اهمیت و جایگاه خاص کردستان ایران تأکید شده که تشکیل شاخه ایرانی گروه به نام PJAK برهمین‌اساس صورت گرفت:

«کردستان شرقی [کردستان ایران] چه ازنظر جمعیت و چه ازنظر داشتن زمین در بین بخش‌های کردستان در مقام دوم قرار دارد. در طول تاریخ، نزدیکی‌های قومی و فرهنگی میان کردها و فارس‌ها موجب شده است تا گاه‌وبیگاه به‌رسمیت شناخته شدن هویت و فرهنگ کردی و [پذیرش] وجود مشکل کرد ازسوی رژیم مطرح شود. در وضعیت کنونی هرچند ایران در برخورد با واقعیت مشکل کردی دارای سیاست بی‌رحمانه و انکار کردها نیست، ازسوی‌دیگر نیز تا به امروز راه حل ماندگاری برای مشکل فوق نیاورده است.

همانطورکه در حالت کلی مشاهده می‌شود، حرکت ما که ادامه حرکت رهایی‌بخش ملی پ.ک.ک است، درمورد بخش کردستان شرقی نیز سیاست‌ها و تاکتیک‌های خود را مشخص نموده است. تا سال ۱۹۹۹ به‌دلیل ایجاد توازن‌های خارجی، دراین‌خصوص اقدام جدی صورت نگرفته بود. هم‌زمان با اسارت رهبری، گسترش و تکامل حرکت عاشقانه مردمی شرق موجب برداشتن قدم‌های مهمی در این مسیر شد. همراه با تغییر استراتژی خود، زمینه تکامل فعالیت‌ها در بخش کردستان شرقی از نو در دستور کار قرار گرفته است».[۳۵]

تأسیس پژاک در اکتبر ۲۰۰۳ گام مهمی در جهت تحقق این راهبرد به‌شمار می‌آید. این

گروه ـ که جانشین جنبش اتحاد دموکراتیک می‌شد ـ در آوریل ۲۰۰۴ نخستین کنگره خود را در مقرهای وابسته به کنگره خلق برگزار نمود و یکی از کردهای ایرانی مقیم آلمان به نام «رحمان حاجی‌احمدی» را به دبیرکلی برگزید. پژاک از بدو تشکیل از حمایت مادی و معنوی گسترده و کنگره خلق برخوردار بود و برهمین‌اساس به‌سرعت فعالیت‌های خود را در داخل گسترش داد. تاکنون به‌لحاظ تبلیغاتی همه رسانه‌های وابسته به کنگره خلق مانند نشریه «آلترناتیو»، سایت اینترنتی روژهه لات (RojheLat) یا مشرق و شبکه‌های ماهواره‌ای "ROJ TV" و "MEZOTOPMIA" کلیه اخبار و فعالیت‌های پژاک و دیدگاه‌های آن را که هیچ تفاوتی با کنگره خلق یا پ.ک.ک سابق ندارد منعکس کرده‌اند. در تیم‌های عملیاتی پژاک که در نقاط مرزی شمال غرب با مرزبانان ایرانی درگیرشده و تلفات داده یا دستگیر شده‌اند، شماری از کردهای ترکیه‌ای، عراقی و سوری عضو پ.ک.ک دیده می‌شود. درمقابل، کردهای ایرانی عضو پژاک در عملیات پ.ک.ک در ترکیه مشارکت داشته‌اند. مقر و مراکز استقرار گروه در کوهستان‌های شمال عراق نیز یکی از آنهاست. در هر دو کنگره پژاک نیز در مقرهای پ.ک.ک برگزار شده است. کنگره دوم پژاک در آبان ۱۳۸۴ (اکتبر ۲۰۰۵) در ارتفاعات قندیل برگزار شد. در این کنگره علاوه‌بر رحمان حاجی احمدی، رهبر پژاک، مراد قره‌یلان، عضو مرکزیت پ.ک.ک سخنرانی کرد و مواضع و استراتژی مشابهی درمورد مسائل کردی خاورمیانه و کردستان ایران تبیین و عرضه شد.

پژاک حضور جدی خود را در ایران با صدور بیانیه‌ای مبنی‌بر لزوم تحریم انتخابات دوره هفتم مجلس شورای اسلامی در آذر ۱۳۸۳ (دسامبر ۲۰۰۳) در اعتراض به غیردموکراتیک بودن این انتخابات اعلام کرد.[۳۶] پس از آن، فعالیت‌های تبلیغاتی ضدایرانی پژاک، تحت‌الشعاع تحرکات مسلحانه این گروه در حوزه شمال غرب کشور قرار گرفت. این روند با شدت بیشتری تا مقطع کنونی ادامه داشته است. در تبلیغات رسانه‌های وابسته به کنگره خلق و پژاک، مسئولیت انجام عملیات‌های متعدد علیه نبردهای نظامی و انتظامی ایران در استان‌های آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه، تخریب تأسیسات زیربنایی مانند خط لوله گاز ایران به

ترکیه، ترور شهروندان ایرانی ـ که از نظر گروه با دولت ایران همکاری داشتند ـ برعهده این گروه است.[۳۷]

با عنایت به موارد مذکور می‌توان کنگره خلق و پژاک را نام‌های دوگانه یک تشکیلات دانست که همان اهداف پ.ک.ک سابق را در ایران و منطقه دنبال می‌کنند. مروری بر اهداف اعلامی و عملکرد گروه پژاک یا همان کنگره خلق نشان می‌دهد که آنها درحال‌حاضر در سطح وسیعی تحرکات ایذایی در داخل و تبلیغات برون‌مرزی خود را علیه جمهوری اسلامی ایران گسترش داده‌اند که با توجه به پیامدهای امنیتی این تحرکات، این امر به‌نوبه‌خود بر سیاست‌های ایران در قبال مسائل کردی در خاورمیانه تأثیرگذار است. دامنه این تأثیرگذاری به جهت ابعاد برون‌مرزی و درون‌مرزی آن، هم سیاست‌های امنیتی و هم سیاست خارجی کشور را شامل می‌شود؛ ضمن اینکه در بعد خارجی، به جهت حضور این گروه ترکیه‌ای در عراق و پیوند آن با مسائل کردی شمال این کشور، سیاست‌های ایران در هر سه بعد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

حزب دموکرات کردستان [عراق]

در میان احزاب کرد عراقی، حزب دموکرات کردستان (پارتی دموکراتی کوردستان با مسئله کرد در خاورمیانه و سیاست‌های دیگر کشورها ازجمله ایران در قبال این مسئله پیوند بیشتری دارد. علت این وضعیت را باید در قدمت حزب، بافت عشیره‌ای منسجم و ثبات رهبری خانواده بارزانی بر این حزب و نیز موقعیت و قلمرو آنان در مجاورت مرزهای ترکیه، ایران و سوریه جست‌وجو کرد. درعین‌حال نسبت حزب دموکرات کردستان عراق با مسئله کرد و به‌ویژه تعامل آن با ملاحظات امنیتی و سیاسی ایران در مناطق کردنشین خاورمیانه از فرازونشیب فراوان برخوردار بوده و واکنش‌ها و رفتارهای متقابلی را نیز ازسوی ایران به‌همراه داشته است.

در این بخش، وضعیت و کارکرد حزب دموکرات کردستان عراق از همین منظر بررسی خواهد شد تا براساس آن، شناخت و تحلیل سیاست‌های امنیتی و خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال پدیده‌ها و اجزاء مسئله کرد ـ که حزب دموکرات جزئی از آن به‌شمار می‌آید ـ

در فصول آتی امکان‌پذیر گردد.

سال‌های مقارن پیروزی انقلاب و استقرار نظام جدید در ایـران (۵۸ ـ ۱۳۵۹ / ۷۹ ـ ۱۹۸۰) پارتی هنوز درگیری عوارض انعقاد توافقنامه ۱۹۷۵ میان دولت شاهنشاهی ایران و دولت بعثـی عراق مانند انشعاب جلال طالبانی، الزام به عقب‌نشینی از شـمال عـراق، طـرد از ناحیـه اغلـب گروه کرد عراقی، کوچ بزرگ به ایران و ازدسـت دادن حامیـان خـارجی بـود. بـا در گذشـت ملامصطفی بارزانی در ۱۱ اسفند ۱۳۵۷ / ۱ مارس ۱۹۷۹ خلاء رهبری نیز پدیـد آمـد. در ایـن مقطع پارتی نه‌تنها در شمال عراق، بلکه در میان کردهای ایرانی هم اعتبار و مقبولیـت چنـدانی نداشت؛ به‌گونه‌ای‌که هنگام درگذشت ملامصطفی و خاکسپاری وی در شهر اشنویه، هیچ‌یک از گروه‌های کرد ایرانی ازجمله حزب دموکرات و کومله شرکت نکردند و به‌جـای صـدور بیانیـه تسلیتی خطاب به خانواده بارزانی، هجونامه تندی صادر نمودند.[۳۸] گروه‌های کرد ایرانی حتـی از دولت موقت می‌خواستند که بارزانی‌ها، به‌عنوان عوامل سازمان سیا و موساد و بـا توجـه بـه سوابق ضد کردی‌شان از ایران اخراج شوند.[۳۹]

در این سال‌ها پارتی با نام «قیاده موقت (رهبری موقت)» شناخته می‌شد. با توجه به اقتضاء جنبش کرد مبنی‌بر لزوم داشتن حامی قدرتمند خارجی، این گروه ـ که از ناحیه سلب حمایـت قدرت‌های منطقه آسیب سختی دیده بود و به دریافت پشتیبانی کـشورهای دیگـر نیـاز شـدید داشت ـ به‌سرعت از در تعامل و همکاری با دولت جدید در ایـران وارد شـد. بـرخلاف دهـه گذشته، این بار حوزه همکاری اولیه، کردستان ایران بود و نه کردستان عراق. در سال‌های ۵۸ ـ ۱۳۶۱ / ۷۹ ـ ۱۹۸۲ بارزانی‌ها، تحـت نـام قیـاده موقـت و حـزب دمـوکرات، بـرای سـرکوب تحرکات واگرایانه احزاب کرد مخالف نظام مانند کومله و حزب دموکرات همکاری مؤثری بـا نیروهای انقلابی و نهادهای دولتی ایران داشتند. نقطه اوج ایـن همکـاری در آزادسـازی شـهر اشنویه و بازپس‌گیری جاده مهم سردشت ـ پیرانشهر در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱ بـود.[۴۰] ایـن همکاری نظامی ـ که با تبلیغات وسیع و افشاء وابستگی سران حزب دموکرات کردستان ایـران به دستگاه‌های اطلاعاتی عراق همراه بود ـ برای گروه قاسملو بسیار گران آمـد و واکـنش‌هـای

نند تبلیغاتی و درگیری‌های نظامی در استان آذربایجان غربی را به‌همراه داشت؛[۴۱] تاجایی‌که آنها به مزار و جنازه ملامصطفی در شهر اشنویه بی‌حرمتی کردند.[۴۲]

به‌دنبال آغاز و گسترش جنگ عراق علیه ایران، پیوند پارتی با جمهوری اسلامی ایران تعمیق بیشتری یافت و علاوه‌بر سرکوب اپوزیسیون کرد ایرانی، همکاری نظامی و انجام عملیات مشترک و مستقل علیه نیروهای بعثی در شمال عراق را دربرگرفت؛ ازجمله می‌توان به عملیات والفجر ۲ در منطقه کوهستانی تمرچین (حاج عمران) در تابستان ۱۹۸۳/۱۳۶۲ و نیز عملیات آزادسازی دره گادر در اواخر همین سال اشاره کرد.

در سال ۱۳۶۱ با آزادسازی مرزهای شمال غرب کشور و ایجاد امکان ورود به شمال عراق زمینه همکاری پارتی با دیگر گروه‌های معارض رژیم بعثی مانند گروه شیعی «مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق» نیز فراهم شد.[۴۳]

در سال ۱۹۸۶/۱۳۶۵ گروه‌های اصلی کرد عراقی برای مبارزه با حکومت مرکزی عراق درصدد ایجاد جبهه‌ای واحد و مرتبط با ایران برآمدند. پس از سال‌ها کشمکش خونین، در این زمان پارتی به‌همراه اتحادیه میهنی کردستان عراق و حزب‌های سوسیالیست و کمونیست طی بیانیه مشترکی خواستار وحدت در مبارزه با رژیم صدام حسین شدند. در آبان ۱۳۶۵ / نوامبر ۱۹۸۶ بارزانی و طالبانی به‌منظور تشکیل ائتلاف در تهران با یکدیگر ملاقات کردند. ماه بعد هر دو حزب در نخستین کنفرانس فراگیر گروه‌های کرد و عرب معارضه صدام حسین با عنوان «کنفرانس همیاری ملت عراق» ضد عراقی، اعم از کرد و عرب در تهران گردهم آمدند. در فوریه ۱۹۸۷ آنها طی اعلامیه‌ای مشترک با هدف ایجاد «جبهه ملی مخالف» بر ادغام نیروهای پیشمرگه دو حزب تأکید کردند. این دو گروه در تشکیل جبهه کردستانی معارض صدام حسین و مرتبط با ایران در مه ۱۹۸۷ نقش پیشگامی داشتند. این جبهه در این سال با پیوستن گروه‌های کوچک‌تر حزب سوسیالیست کرد (پاسوک) و جنبش دموکراتیک آشوریان، حزب کمونیست و حزب شیوعی تقویت گردید. این روند تا پایان جنگ در سال ۱۹۸۸/۱۳۶۷ ادامه داشت.[۴۴]

حضور رهبران و نیروهای پارتی در ایران در پایان جنگ هم تداوم داشت و کنگره نهم حزب در ایران برگزار شد. فصل نوین نقش‌آفرینی پارتی در تحولات کردی منطقه و تعامل آن با ایران به حوادث پس از وقوع جنگ اول آمریکا و عراق در سال ۱۹۹۱ و اعلام ایجاد منطقه امن[1] در شمال مدار ۳۶ درجه گشوده شد. به‌دنبال شکست سنگین ارتش بعث در برابر حملات نیروهای متحدین به رهبری آمریکا، در مارس و آوریل ۱۹۹۱ معارضان شیعی و کردی در جنوب و شمال قیام گسترده‌ای را سامان دادند. حزب دموکرات کردستان در جریان این قیام مردمی، ضمن آنکه گوشه نگاهی به مذاکره و سازش بر بغداد داشت، در پایان با اتکاء به حمایت خارجی، با سایر اعضای جبهه کردستانی به ادامه مقاومت برابر رژیم بعثی و ایجاد حکومت خودمختار در منطقه امن همراه شد.[۴۵]

حزب دموکرات بنابه نتایج انتخابات ۱۹ مه ۱۹۹۲ در حکومت اقلیم کردستان (سلیمانیه، اردبیل و دهوک) به‌همراه اتحادیه میهنی اکثریت آراء پارلمان را کسب کرد و همراه با آن گروه به‌طور مشترک اداره امور حکومت اقلیم را برعهده گرفت.[۴۶]

در ژوئن ۱۹۹۲ در جریان تقسیم قدرت، «جوهر نامق» عضو دفتر سیاسی پارتی به ریاست پارلمان حکومت خودخوانده کردی برگزیده شد؛ اما قدرت اجرایی بیشتر در اختیار اتحادیه میهنی بود. همین امر آتش اختلافات سابق میان دو گروه را شعله‌ور نمود و به درگیری‌های خونینی که به‌طور متناوب طی سال‌های ۹۴ ـ ۱۹۹۶ ادامه داشت انجامید. اختلاف بر سر منابع مالی حکومت اقلیم و نحوه توزیع درآمدهای ناشی از گمرک «ابراهیم خلیل» واقع در حوزه نفوذ پارتی هم بر شدت چالش می‌افزود.

شدت اختلافات دو حزب به حدی بود که پارتی را برای عقب راندن رقیب به همکاری با دشمن دیرینه کردها یعنی رژیم بعثی واداشت. در اگوست و سپتامبر ۱۹۹۶ مسعود بارزانی با متهم کردن ایران به دخالت در امور عراق ازطریق حمایت از طالبانی، از دولت بعثی درخواست

1. Safe Haven

کمک نمود. در این ماه وی با دریافت ادوات سنگین نظامی از بغداد، طالبانی را از اربیل و سلیمانیه بیرون راند و وادار به عقب‌نشینی به ایران کرد. البته پارتی در حفظ همه این فتوحات توفیقی نداشت و با عقب نشستن مقابل حملات اتحادیه به حفظ بخش‌هایی از استان اربیل و دهوک اکتفا کرد. نتیجه این جنگ‌های پرتلفات، تجزیه شمال عراق به دو حکومت محلی تحت نفوذ بارزانی و طالبانی تا مقطع سقوط عراق به‌دست نیروهای آمریکایی بود. در این سال‌ها مسعود بارزانی پس از دو کابینه مشترک، کابینه سوم و چهارم حکومت محلی را به‌طور مستقل تشکیل داد و «روژ نوی شاویس» و «نیچروان بارزانی» را به نخست‌وزیری آن گمارد.

این سال‌ها را می‌توان سال‌های تیرگی شدید روابط بارزانی با ایران دانست که برای ایجاد موازنه با اتحادیه، دوستی دهه‌های گذشته با ایران را رها کرد و به جانب عراق و ترکیه تمایل یافت. وی برای جلب حمایت ترکیه در چند نوبت با نیروهای پ.ک.ک در شمال عراق به‌شدت درگیر شد.

البته بارزانی در توجیه همکاری با بعثی‌ها علیه کردها این سیاست را موفقیتی برای کردها می‌داند که با درس گرفتن از تجربه قربانی شدن در جریان عقد قرارداد ۱۹۷۵ تلاش کند که این بار «از کردها مانند پلی برای جابجایی قدرت استفاده نشود و مانند وزنه قدرتی برای سیاست کردهای عراق در مقابل آمریکا محسوب گردد».[۴۷]

درهرصورت اختلافات پارتی با اتحادیه در سال‌های بعد با میانجی‌گری آمریکا و مذاکرات طالبانی و بارزانی در واشنگتن و انعقاد توافقنامه واشنگتن در سپتامبر ۱۹۹۸ تا حدودی کاهش یافت. به موازات آمریکا، فرانسه نیز تلاش‌هایی را برای ایجاد آشتی میان دو حزب انجام داد. در اکتبر ۲۰۰۱ با سفر خانم میتران، همسر رئیس‌جمهوری فقید فرانسه، پارلمان حکومت اقلیم دوباره بازگشایی شد و مسعود بارزانی پس از هفت سال به سلیمانیه رفت تا ملاقاتی با «مام‌جلال» داشته باشد. درعین‌حال‌که ثبات و آشتی با رقیب ایجاد می‌شد، روابط پارتی با ایران نیز رو‌به‌بهبود نهاد.

در سال ۲۰۰۳ با سرنگونی دولت بعثی عراق و اشغال این کشور توسط آمریکایی‌ها، مسئله

کرد و احزاب گروه‌های کرد عراقی ازجمله حزب دموکرات در وضعیت تازه‌ای قرار گرفتند. این حزب در این سال با همیاری سایر گروه‌های کرد عراقی متحد آمریکا و در ائتلاف با شیعیان، کارکرد تازه‌ای در شکل‌دهی به ساختار سیاسی جدید عراق یافت. حاصل تلاش آنان ایجاد نظام فدرالی به موجب قانون اساسی موقت و دائمی عراق بود که در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ مورد تأیید عمومی قرار گرفت. رهبران پارتی ضمن حفظ قلمرو خود در کردستان عهده‌دار پست‌های مهمی در عراق جدید شدند. در سال ۲۰۰۴ مسعود بارزانی عضو شورای ۲۵ نفره انتقالی بود. در همین سال هشیار زیباری، سخنگو و عضو دفتر سیاسی پارتی به‌عنوان وزیر امورخارجه دولت انتقالی ایاد علاوی برگزیده شد.

وی باثبات‌ترین مقام سیاسی طی چهار سال گذشته در بغداد بوده که علاوه‌بر دولت ایاد علاوی، در کابینه ابراهیم جعفری و نوری مالکی نیز همین سمت را برعهده داشته است. همچنین در دولت موقت برخی رهبران پارتی مانند دکتر روژ نوری شاویس به‌عنوان معاون رئیس‌جمهور موقت، غازی یاور؛ خانم نسرین برواری به‌عنوان وزیر خدمات عمومی؛ بدرخان زیباری برای معاونت وزیر دفاع؛ حسین کمال به‌سمت وزارت کشور و فیصل دوست‌کی به‌عنوان معاون رئیس سرویس امنیتی عراق برگزیده شدند. به‌طورکلی می‌توان گفت حدود نیمی از سهم کردها در دولت مرکزی به پارتی اختصاص دارد.

به‌همین‌ترتیب کمابیش در تقسیم قدرت در حکومت اقلیم کردی که با ادغام تدریجی حکومت‌های محلی دو حزب شکل گرفت و براساس قانون اساسی موقت عراق و به‌دنبال برگزاری انتخابات پارلمانی اقلیم کردستان در دی ۱۳۸۳ / ژانویه ۲۰۰۵ رسمیت یافت به‌چشم می‌خورد.

از مجموعه ۱۱۱ کرسی پارلمانی حکومت اقلیم، تعداد ۴۱ کرسی به پارتی تعلق دارد که برابر کرسی‌های نمایندگان وابسته به اتحادیه است. همچنین با توجه به واگذاری به پست ریاست پارلمان به اتحادیه عدنان مفتی سمت نخست‌وزیری حکومت محلی برعهده نیچروان بارزانی قرار دارد؛ اما پست مهم ریاست حکومت اقلیم به مسعود بارزانی رسیده که مابه‌ازای

حمایت وی از ریاست‌جمهوری جلال طالبانی در بغداد است.

به موازات فعالیت در شمال عراق و نیز در بغداد، پارتی در حوزه روابط خارجی خود نیز به‌شدت فعال بوده است. ارتباطات خارجی نوبه‌ای سران گروه یا دولت‌های همجوار در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ با ایجاد تشکیلات منظم روابط (علاقات) خارجی تحت نظر هشیار زیباری با جدیت بیشتری دنبال شد. در کنار کشورهایی مانند ایران، ترکیه و سوریه، دفتر نمایندگی گروه در کشورهای مهم اروپایی و آمریکا فعال گردید و سران گروه در حوزه دیپلماتیک تحرک فراوانی داشتند. بارزانی علاوه‌بر پذیرش نمایندگان دولت‌ها در اربیل مانند وزیر خارجه آمریکا در خرداد ۱۳۸۴ سفرهای خارجی مهمی هم داشته است که ازجمله می‌توان به سفر وی به آمریکا در اردیبهشت ۱۳۸۴ و ملاقات با جرج بوش با لباس کردی و پرچم کردستان عراق اشاره کرد. روابط پرفرازونشیب با ایران نیز از سال ۲۰۰۳ به‌بعد وارد دوران جدیدی شد. شمار زیادی از رهبران گروه در قالب مسئولان بلندپایه دولت عراق و حکومت اقلیم کردستان به ایران سفر کردند؛ ازجمله می‌توان به سفر مسعود بارزانی در ۱۳۸۳، سفر نیچروان بارزانی در ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ و دیدارهای متعدد زیباری، وزیر امورخارجه عراق با مقامات ایرانی اشاره نمود.

به موازات روابط سیاسی، تعاملات اقتصادی حکومت محلی پارتی با ایران تداوم و گسترش قابل توجهی داشته است. همه روزه صدها نفر از تبعات ایرانی و عراقی (اغلب کردهای استان اربیل و دهوک) از مرزهای تمرچین [حاج عمران] داخل و خارج می‌شوند.

بازارچه مرزی تمرچین نیز نقش فعالی در تبادلات تجاری و مناسبات اقتصادی منطقه پارتی با ایران ایفا می‌کند. این بازارچه به‌دنبال توافقات دو جانبه در بهار سال ۱۳۸۷ به مرز رسمی و گمرکی دو کشور ارتقاء موقعیت یافت.

اتحادیه میهنی کردستان [عراق]

دلایل پیش‌گفته درمورد جایگاه و تأثیر اتحادیه بر تحولات کردی منطقه، درمورد اتحادیه میهنی

کردستان (یکتی نیشتمانی کوردستان یا اتحادیه) نیز صدق می‌کند و پرداختن به آن را حائز اهمیت می‌گرداند.

باوجود قدمت سابقه مبارزاتی رهبران و مؤسسان اتحادیه مانند جلال طالبانی، نوشیروان مصطفی و فؤاد معصوم، تأسیس این گروه به تحولات پس از انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ و خلاء ناشی از اضمحلال پارتی در شمال عراق و عزیمت بارزانی‌ها به ایران بازمی‌گردد. طالبانی دراین‌باره می‌گوید:

«ما در آن زمان به نوعی سازماندهی احتیاج داشتیم که با روحیه و موقعیت کردستان عراق سازگار باشد. به این نتیجه رسیدیم که در آغاز، اتحادیه‌ای تأسیس کنیم که بتواند ایدئولوژی‌ها و اندیشه‌ها، احزاب و شخصیت‌های مفید و مبارز را در خود گرد آورد».[۴۸]

براین‌اساس در تاریخ ۱۹۷۵/۶/۱ گروه فوق با ائتلاف اتحادیه انقلابیون کردستان (فؤاد معصوم و جلال طالبانی) جمعیت رنجبران کردستان (نوشیروان مصطفی) و جنبش سوسیالیستی (به رهبری رسول مامند و محمود عثمان که سال بعد از اتحادیه جدا شدند) اعلام موجودیت کرد. این گروه با دریافت حمایت از سوریه، در سال ۱۹۷۶ نخستین کنگره خود را در این کشور برگزار کرد و با تخطئه شدید بارزانی به‌عنوان عوامل امپریالیسم، به فعالیت سیاسی و نظامی در شمال عراق پرداخت.[۴۹]

یکی از نکات جالب توجه درمورد اتحادیه اینکه باوجود شعارهای چپ‌گرایانه و اعتراض به رژیم شاه و رهبری موقت، این گروه نیز در سال ۱۳۷۷ برای کسب پشتوانه به‌سمت ایران تمایل یافت و با پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ازسوی ایران امکانات زیادی دریافت کرد. برقراری ارتباط با نظام جدید در ایران در دومین کنگره اتحادیه به سال ۱۹۷۹ هم مورد تصویب قرار گرفت؛ هرچند که اتحادیه در این دوره، ضمن تلاش برای نزدیکی با نظام جدید در ایران، با اپوزیسیون کردی نظام به‌ویژه گروه چپ‌گرای کومله ارتباط وثیق‌تری داشت.[۵۰]

تداوم ارتباط و حمایت طالبانی از عناصر مخالف انقلاب اسلامی، به واگرایی وی از جمهوری اسلامی در سال ۱۹۸۱/۱۳۶۰ انجامید.[۵۱] در همین دوره طالبانی در تداوم رفتار

پیچیده و موقعیت‌شناسانه‌اش برای جبران خلاء دوری از ایران به دولت‌های ضدصدام سوریه و لیبی متمایل گردید. حاصل این چرخش حضور محوری اتحادیه در متحد کردن گروه‌های چپ‌گرای کرد و عرب در قالب «جبهه جوقد» بود. حزب‌های سوسیالیست عربی، کمونیست عربی، سوسیالیست کرد (پاسوک)، سوسیالیست کردستان و بعث عربی سوسیالیستی، جنبش سوسیالیستی عراق، استقلال‌طلبان دموکرات عراق و اتحاد دموکرات ترکمن در این جبهه حضور داشتند. به‌دنبال تغییر موازنه قوا به نفع ایران در جنگ با این کشور در سال ۱۳۶۱/ ۱۹۸۲ طالبانی این بار با واسطه‌گری سوریه و ارسال پیام طریق عبدالجبار الکبیسی، رهبر حزب بعث سوسیالیستی عراق به‌سمت ایران متمایل شد که با پاسخ منفی مقامات ایرانی مواجه گردید.[۵۲] واکنش طالبانی چرخش به‌سمت عراق و آغاز مذاکره با مقامات بغداد در ۱۳۶۲/ ۱۹۸۳ بود. هرچند تعامل با بعثی‌ها، موقعیت اتحادیه را در شمال عراق به‌طور موقت ارتقاء بخشید، مذاکرات طولانی طرفین درخصوص وضعیت کردستان عراق به جایی نرسید و در آغاز سال ۱۹۸۵ طالبانی اعلام کرد که مذاکراتش با رژیم عراق پایان یافته و دیگر هیچ‌گونه رابطه‌ای با بغداد ندارد.[۵۳]

در وضعیت انزوا و محاصرهٔ اتحادیه، در خرداد ۱۳۶۴ / ژوئن ۱۹۸۵ طالبانی با اعزام هیئتی به رهبری دکتر فؤاد معصوم به ایران، ضمن اعلام برائت از رژیم بعث، تأیید حقانیت جمهوری اسلامی در جنگ، متجاوز بودن دولت عراق و طرد اپوزیسیون مسلح کرد ایرانی، برآمادگی اتحادیه جهت همکاری نظامی با ایران را تأکید کرد و درمقابل، درخواست‌هایی را نیز از ایران داشت؛ ازجمله: کمک به آشتی اتحادیه و سایر گروه‌های کرد عراقی مرتبط با ایران، بازگشایی دفتر اتحادیه در ایران، اجازه خرید و نقل‌وانتقال تجهیزات تبلیغاتی، مداوای مجروحان، اسکان خانواده پیشمرگه‌ها، تأسیس مقرهای مرزی، اعطای مجوز تردد و مسافرت به رهبران اتحادیه.[۵۴]

به‌دنبال این توافقات ـ که در ماه‌های بعد علنی شد ـ نیروهای اتحادیه در چند عملیات مستقل و مشترک با نظامیان ایرانی حضور مؤثر داشتند که از آن‌جمله می‌توان به مشارکت در

عملیات ضربه به تأسیسات نفتی کرکوک در پاییز همین سال و تصرف ارتفاعات ماووت و شهر حلبچه در اسفند ۱۳۶۶/ فوریه و مارس ۱۹۸۸ اشاره کرد. همچنین پس از روی آوردن اتحادیه به ایران، اختلافات این گروه با پارتی روبه‌بهبود نهاد. در فوریه ۱۹۸۷ رهبران دو حزب بیانیه مشترکی مبنی‌بر تشکیل جبهه کردستانی و جبهه ملی مخالفان رژیم بعث صادر کردند. البته با پایان جنگ در مرداد ۱۳۶۷/ اگوست ۱۹۸۸ همکاری نظامی اتحادیه و دیگر گروه‌های کرد عراقی با ایران پایان یافت؛ اما این گروه‌ها همچنان مورد حمایت ایران بودند.

تأثیرگذاری اتحادیه بر تحولات مناطق کردنشین عراق و گروه‌های کرد ترکیه و ایران و نیز همکاری اتحادیه با ایران به‌دنبال جنگ آمریکا و عراق و ایجاد منطقه امن در شمال مدار ۳۶ درجه وارد مرحله تازه‌ای شد. این گروه شریک اصلی پارتی در حکومت اقلیم کردستان بوده است. بسیاری از مسائل داخلی این حکومت محلی و ابعاد خارجی آن ازجملـه نوع روابط اتحادیه با ایران و کردهای ایرانی را نیز باید تابع همین شراکت و رقابت دانست.[۵۵]

در پارلمان ۱۰۵ نفره حکومت محلی کردی که از سال ۱۹۹۲ موجودیت یافت، اتحادیه با پنجاه کرسی، سهمی برابر با پارتی داشت. همین پارلمان در ژوئیه ۱۹۹۲ فؤاد معصوم، کادر قدیمی اتحادیه را به نخست‌وزیری حکومت اقلیم برگزید. در سایر وزارتخانه‌های مهم نیز وزیران و معاونان وزرا به‌صورت تقسیم توافقی از همین دو گروه برگزیده شدند.

اما به‌دلیل تعارضات سنتی موجود، رقابت دو گروه به‌سرعت تبدیل به منازعات خونینی شد که در سال‌های ۹۴ـ۱۹۹۶ به‌طورمتناوب ادامه داشت و به تجزیه عملی شمال عراق به دو حکومت محلی تحت نظر پارتی در اربیل و اتحادیه در سلیمانیه انجامید. در خلال این مدت، باوجود سابقه دیرین همکاری بارزانی با ایران، این اتحادیه بود که همگرایی بیشتری با ایران پیدا کرد. شاید علت اصلی این بود که مناطق تحت تسلط طالبانی در مجاورت مرز ایران بود و طالبانی با هیچ کشور دیگری به‌جز ایران رابطه مرزی نداشت. در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ و تجزیه شمال عراق، طالبانی حکومت محلی قلمرو خود در سلیمانیه و بخش‌هایی از استان اربیل را به نخست‌وزیری «کسرت رسول» و سپس «برهم صالح» تشکیل داد؛ ضمن اینکه پس از اجلاس

واشنگتن در ۱۹۹۸ و توافقات بارزانی و طالبانی از شدت تنش میان دو گروه کاسته شد. حتی مقدمات ادغام دو حکومت محلی و تشکیل پارلمان واحد پس از میانجی‌گری خانم میتران در اکتبر ۲۰۰۱ ایجاد گردید. این روند مبانی همگرایی پارتی و اتحادیه در تحولات جدید منطقه را پس از سقوط رژیم صدام حسین نیز فراهم می‌نمود.

در فرایند شکل‌گیری ساختار سیاسی عراق فدرال جدید، رهبری اتحادیه میهنی موقعیت ممتازی کسب کرد. جلال طالبانی که عضو شورای انتقالی ۲۵ نفره در سال ۱۳۸۲ بود، پس از غازی الیاور به‌عنوان نخستین رئیس‌جمهور موقت و سپس دائمی عراق جدید برگزیده شد. برهم صالح نیز سمت معاونت نخست‌وزیری را برعهده گرفت. به‌طورکلی می‌توان گفت که حدود نیمی از پست‌های واگذارشده به کردها در اختیار اتحادیه قرار دارد. در حکومت اقلیم نیز به‌جز واگذاری پست ریاست حکومت به حزب دموکرات، تقسیم قدرت در پارلمان و حکومت محلی فدرال به‌چشم می‌خورد.

یکی از موارد مهم درمورد اتحادیه، توجه به نوع روابط آن با گروه‌های کرد ایرانی و ترکیه‌ای است. درخصوص کردهای ایرانی باید گفت که با توجه به هم‌مرز بودن قلمرو طالبانی با ایران، اکثر گروه‌های اپوزیسیون مسلح کرد ایرانی در این منطقه حضور دارند. روابط طالبانی با این گروه‌ها تابع متغیر روابط با ایران در نوسان بوده است. از حمایت‌های اولیه از این گروه‌ها در سال‌های نخست پس از انقلاب که بگذریم، از نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ /۱۹۸۰ به‌بعد طالبانی همواره کوشیده است جانب دولت جمهوری اسلامی ایران را نگه دارد و در مواردی، فعالیت‌های مخالفان دولت ایران را محدود سازد؛ ازجمله این اقدامات می‌توان به بستن رادیو حزب دموکرات کردستان ایران در سال ۱۳۷۵ و چراغ سبز نشان دادن به نیروهای سپاه پاسداران ایران برای عملیات علیه مقر اصلی حزب دموکرات در همین سال و نیز محدودسازی تردد عناصر گروه به داخل مناطق کردنشین ایران اشاره کرد.[۵۶]

درمورد رابطه اتحادیه با پ.ک.ک نیز باید گفت به موازات شکل‌گیری محور پارتی ـ آنکارا علیه اتحادیه، طالبانی درصدد ایجاد موازنه با استفاده از ابزار پ.ک.ک برآمد. در سال ۱۹۹۹

وی اجازه داد تا نیروهای پ.ک.ک در محدوده تحت تسلط اتحادیه مستقر شوند. این ترفند در اخذ امتیاز از ترکیه ـ که خواهان محدودسازی مخالفانش بود ـ مؤثر افتاد.

بهبود روابط طالبانی با ترکیه ازیک‌سو و افزایش نفوذ پ.ک.ک در قلمرو اتحادیه، سرانجام طالبانی را به برخورد نظامی با پ.ک.ک سوق داد. در بهار، تابستان و پاییز سال ۲۰۰۰ درگیری خونینی میان دو گروه رخ داد که بیشتر با شکست سنگین اتحادیه همراه بود؛ اما پس از شکل‌گیری ساختار سیاسی عراق فدرال و تقویت موقعیت کردها در دولت مرکزی و اقلیم کردستان، طالبانی و سایر کردهای عراقی کوشیده‌اند ضمن حفظ روابط حسنه با همسایگان، در مقام دفاع از حقوق کردها در این کشورها برآمده و به عبارتی از این موضوع به‌مثابه ابزار تنظیم روابط با این دولت‌ها استفاده کنند.

گفتار سوم: منطقه‌ای و بین‌المللی شدن مسائل شمال عراق و دخالت آمریکا

بررسی تاریخ تحولات پرشتاب سه دههٔ اخیر شمال خاورمیانه حکایت از تسریع روندی دارد که طی آن تحولات کردستان عراق از امری مربوط به سیاست داخلی این کشور به موضوعی منطقه‌ای و حتی بین‌المللی و مرتبط و مؤثر بر ثبات و امنیت سایر کشورها بدل شده است. این امر به‌نوبه‌خود و با توجه به خصلت سرایت‌پذیری تحولات کردی هریک از چهار کشور عراق، ترکیه، ایران و سوریه، مسئله کرد در شمال خاورمیانه را به پدیده‌ای منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل نموده است. دراین‌میان حضور و نقش‌آفرینی مؤثر قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا، هم شاخص بین‌المللی شدن مسئله کرد و هم عامل تداوم این روند و کمابیش شکل‌دهنده تحولات آتی به‌شمار می‌آید. با عنایت به چالش‌های پیشین و کنونی آمریکا و ایران، این عامل نقش قابل توجهی در سیاست‌های ایران در قبال تحولات مناطق کردنشین به‌ویژه شمال عراق داشته و دارد. نظر به پیوستگی موضوع تحولات شمال عراق و تأثیرات منطقه‌ای آن با افزایش حضور و نفوذ آمریکا در این عرصه، هر دو موضوع به‌صورت توأمان بررسی می‌شوند تا در پرتو آن امکان شناخت و تحلیل سیاست‌های ایران دراین‌باره فراهم آید.

بررسی روند توافقات معارضه رژیم بعثی یکی از عرصه‌هایی است که با شناخت آن می‌توان فرایند و عوامل مؤثر بر منطقه‌ای و بین‌المللی شدن تحولات کردستان عراق و افزایش نقش و نفوذ آمریکا در آن را به‌خوبی نشان داد. در دهه ۱۳۶۰/۱۹۸۰ و پیش از شکل‌گیری عملی حکومت اقلیم در شمال عراق، کردها جزء اصلی در مبارزه با دولت صدام حسین به‌شمار نمی‌آمدند و مسئله کرد هم جدی نبود. در نخستین نشست رسمی اما کوچک معارضه، که در سال ۱۳۶۳/۱۹۸۴ و به‌دنبال سقوط منطقه حاج عمران عراق برگزار شد، حزب دموکرات (پارتی) مهم‌ترین گروه کرد عراقی بود که در آن شرکت کرد. در اجلاس بزرگتر بعدی در تهران (۱۳۶۵/۱۹۸۷) پارتی و اتحادیه ـ که در عرصه نظامی در شمال، جبهه فعالی علیه ارتش

عراق گشوده بودند ـ نقش و حضور فعالی در کنار گروه‌هایی مانند مجلس اعلی و حزب الدعوه داشتند؛ اما محور مباحث این کنفرانس‌ها، هماهنگ‌سازی تلاش‌ها برای سرنگونی حکومت صدام حسین بود و مسئله کرد برجستگی خاصی نداشت.

در نخستین اجلاس مهم معارضه عراقی پس از یورش آمریکا به عراق ـ که در مارس ۱۹۹۱ در بیروت برگزار شد ـ احزاب مطرح کردی حضور نداشتند. در این نشست هم آینده شمال عراق مورد بحث قرار نگرفت؛ اما پس از تثبیت منطقه امن، کردها به‌عنوان تنها طیف معارضه که با حمایت آمریکا و انگلیس، سرزمین وسیعی را در داخل عراق تحت کنترل داشتند از موقعیت ممتازی برخوردار شدند.

اجلاس بعدی اپوزیسیون (ژوئن ۱۹۹۱ـ وین) شاهد حضور فعال گروه‌های کرد بود که به‌شدت بر حق تعیین سرنوشت برای کردها و اختیاری بودن بازگشت اقلیم کردی به عراق اصرار می‌ورزیدند. در غیاب معارضه شیعی، این درخواست‌ها با واکنش منفی گروه‌های عرب حاضر در اجلاس مواجه شد.[۵۷]

در ادامه این حرکت روبه‌پیش، در نخستین کنفرانس معارضه در خاک عراق ـ که در شهر کردنشین صلاح‌الدین اربیل در اکتبر ۱۹۹۲ برگزار شد ـ کردها توانستند سایر گروه‌های معارضه را در اتخاذ تصمیم مبنی‌بر تبدیل عراق به دولتی دموکراتیک و فدرال مجاب نمایند. در این کنفرانس، کنگره ملی عراق (INC) با مشارکت معارضه کردی و عربی و شیعی بنا نهاده شد و مقرر گردید به‌عنوان دولت در تبعید در لندن فعالیت نماید. در ترتیبات پیش‌بینی‌شده برای حکومت جایگزین رژیم نیز کردها سهم قابل توجهی به‌دست آوردند که شامل یک عضو کرد (مسعود بارزانی) در شورای ریاست سه نفره، شش نفر در کمیته اجرایی ۲۶ نفره (محمد سامی عبدالرحمان از حزب وحدت کردستان، شیخ علی عبدالعزیز از حرکت اسلامی، هوشیار زیباری و سفین دزه‌ای از پارتی و لطیف رشید و کمال فؤاد از اتحادیه) و یک نفر هم (جلال طالبانی) در کمیته سه نفره اجرایی کنفرانس می‌شد.[۵۸]

با نزدیک شدن به زمان تهاجم گسترده آمریکا و اشغال عراق توسط آن، کردها پس از طی

دوران اختلافات داخلی و اتحادیه مجدد، حضور فعالی در تحولات مربوط به شکل‌دهی دوران عراق پس از صدام که در کنفرانس‌های واشنگتن (سپتامبر ۲۰۰۲)، لندن (دسامبر ۲۰۰۲) و صلاح‌الدین اربیل (فوریه ۲۰۰۳) مطرح می‌شد داشتند؛ درنتیجه به‌گونه‌ای قابل پیش‌بینی و آسان، فدرالیسم کردی در قانون اساسی جدید و جایگاه کردها در ساختار سیاسی عراق جدید تثبیت گردید.[۵۹]

همانگونه که گفته شد، تقویت توان چانه‌زنی کردهای عراقی و تأثیرگذاری فزاینده آنها بر تحولات عراق و سایر کشورهای هم‌جواری با پدیده ایجاد منطقه امن در مدار ۳۶ درجه توسط آمریکا و متحدانش و حکومت اقلیم شکل‌گرفته در این منطقه هم‌پوشانی دارد. در اشاره‌ای مختصر به سابقه موضوع باید پیامدهای جنگ اول خلیج‌فارس در سال ۱۹۹۱ را بررسی نمود:

جنگ ۱۹۹۱ تضعیف شدید حاکمیت بغداد بر استان‌های شمالی و شورش کردها علیه دولت مرکزی را درپی داشت. واکنش بغداد مانند گذشته سرکوب خونین خیزش عمومی و تهاجم گسترده به شمال عراق در مارس ۱۹۹۱ بود که کشتار هزاران انسان بی‌گناه و پناهندگی و عزیمت یک میلیون کرد به ایران و ۲۵۰ هزار نفر به ترکیه را به‌همراه داشت.[۶۰]

در مواجهه با این بحران بزرگ و به درخواست ایران، ترکیه و فرانسه، در ۵ آوریل ۱۹۹۱ شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۶۸۸ را صادر کرد. در این قطعنامه سرکوب غیرنظامیان در بسیاری از مناطق عراق ازجمله مراکز جمعیتی کردستان محکوم، و از دولت عراق خواسته شد «جهت کمک به رفع تهدید علیه صلح و امنیت جهانی، در منطقه بی‌درنگ به این سرکوبی پایان دهد».[۶۱] به‌نظر مک داول، برای کردها این قطعنامه بدان جهت تاریخی است که برای نخستین بار پس از کمیسیون داوری جامعه ملل در ۱۹۲۶ از آنها در سندی بین‌المللی یاد می‌کند.[۶۲]

در بعد اجرایی نیز قطعنامه ۶۸۸ زمینه‌ساز تشکیل منطقه امن شد. با توجه به مشکل آوارگان کرد و عدم پذیرش آنها توسط ترکیه، پیشنهاد ایجاد منطقه امن خارج از کنترل بغداد در داخل مرزهای عراق، برای ساماندهی مشکلات آوارگان، ابتدا توسط تورگوت اوزال، رئیس‌جمهور فقید ترکیه و سپس جان میجر، نخست‌وزیر وقت انگلستان ارائه گردد. با حمایت

اجلاس سران دولت‌های اروپایی (۸ آوریل ۱۹۹۲ ـ لوکزامبورگ) از این پیشنهاد، ائتلاف نیروهای متحدین به رهبری آمریکا، عراق را برای توقف فعالیت‌های نظامی در شمال مدار ۳۶ درجه و اجازه ارسال کمک‌های بشردوستانه به این مناطق تحت فشار قرار داد. سرانجام به موجب یادداشت تفاهم میان فرستاده دبیرکل سازمان ملل (پرنس آقاخان) با وزیر خارجه عراق در ۱۸ آوریل ۱۹۹۲ منطقه امن در شمال مدار ۳۶ درجه ایجاد شد و سه استان کردنشین سلیمانیه، اربیل و دهوک از کنترل بغداد خارج شده، حاکمیت آن در اختیار گروه‌های کردنشین قرار گرفت.(۶۳)

به پشتوانه خارجی، جبهه کردستان عراق و ائتلاف احزاب کردی در این جبهه (باعنوان اختصاری IKF) پس از چند دور مذاکرات ناموفق با بغداد، در ژانویه ۱۹۹۲ در دمشق گرد هم آمدند تا مقدمات تشکیل حکومت محلی خودگردان را ازطریق برگزاری انتخابات پارلمان کردستان عراق فراهم آوردند. این انتخابات در ۱۹ مه ۱۹۹۲ در محدوده حکومت اقلیم برگزار شد و «پارلمان ملی کرد»[1] رسمیت یافت. نکته قابل توجه اینکه از همان ابتدا، ترکمانان و گروه‌های اسلامی کرد به‌طورکلی حذف شدند؛ هرچند در ادامه سهمی برای این گروه‌ها لحاظ گردید. با اعلام نتایج انتخابات، منهای پنج کرسی مختص مسیحیان، ۵۱ کرسی پارلمان در اختیار پارتی و ۴۹ کرسی به نمایندگان اتحادیه تعلق می‌یافت؛ اما با مخالفت اتحادیه، سهم هر دو گروه برابر (پنجاه کرسی) تعیین شد.(۶۴)

در عرصه اجرایی، با رأی پارلمان، دکتر فؤاد معصوم از اتحادیه به نخست‌وزیری رسید. جانشین وی، کسرت رسول نیز از همین گروه بود. تا قبل از شروع جنگ داخلی و تجزیه شمال عراق در ۱۹۹۶ وزارتخانه‌های تحت امر نخست‌وزیر به‌صورت مساوی میان دو حزب تقسیم می‌شدند. چنانچه وزیر وابسته به یک حزب بود، معاون وی از حزب دیگر انتخاب می‌شد. درواقع عملکرد همه نهادهای حکومت اقلیم در راستا و تحت تأثیر خواسته‌های رهبری

1. Kurdiastan Nationsl Assembely

و تحت نظر دفتر سیاسی هریک از این دو حزب و مناسبات میان طالبانی و بارزانی قرار داشت و به‌همین‌دلیل با شروع جنگ‌های داخلی، شیرازه حکومت اقلیم ازهم پاشید.(۶۵)

در پایان جنگ دوساله داخلی ـ که به روایتی پانزده‌هزار کشته برجای نهاد(۶۶) ـ حکومت اقلیم به دو ناحیه تقسیم شد. دهوک و بخش بیشتر اربیل در قلمرو بارزانی باقی ماند. وی با پرچم زرد، در اربیل ابتدا به ریاست دکتر روژ نوری شاویس و سپس نیچروان بارزانی حکومت محلی تشکیل داد. هم‌زمان در سلیمانیه و با پرچم سبز، حکومت محلی منصوب طالبانی به ریاست کسرت رسول و در ادامه دکتر برهم صالح فعالیت می‌کرد.(۶۷)

برقراری صلح و آرامش در کردستان در سال ۱۹۹۷ با اجرایی شدن طرح سازمان ملل موسوم به «نفت برابر غذا»[1] همراه بود. از این سال به‌موجب قطعنامه ۹۶۸ شورای امنیت مقرر گردید سیزده درصد از درآمد حاصل از فروش نفت خام عراق به سه استان کردنشین تعلق گیرد و تحت نظارت سازمان ملل هزینه شود.(۶۸) این طرح ضمن آنکه رونق اقتصادی و رفاه کردستان عراق را تأمین می‌کرد، موقعیت حکومت اقلیم کردی را بیش از گذشته تثبیت می‌نمود. البته علاوه‌بر سازمان ملل و کمک مالی دولت‌ها، ده‌ها سازمان غیردولتی غربی نیز در طول این سال‌ها در شمال عراق حضور داشتند و با صرف هزینه‌های فراوان در حوزه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بهداشتی و مین‌روبی، موقعیت کردها را بیش از گذشته تقویت نمودند. حضور و فعالیت این نهادها گویای وجه دیگری از بین‌المللی شدن مسئله کردستان عراق و عطف توجه دولت‌ها و جامعه جهانی به آن است.

در سال ۱۹۹۸ با ورود جدی‌تر آمریکا به حوزه شمال عراق، تحولات حکومت اقلیم وارد مرحله تازه‌ای شد. در سپتامبر همین سال با وساطت مادلین آلبرایت، وزیر خارجه وقت ایالات متحده، طالبانی و بارزانی در قالب توافقنامه واشنگتن به این نتیجه رسیدند که با حل مسائل مورد اختلاف، نظام اداری یکپارچه‌ای در سه استان کردنشین ایجاد کنند و زمینه برگزاری

---

1. Oil For Food Program یا OFFP

انتخابات پارلمانی را فراهم آورند. هرچند اجرای کامل این توافقات به‌دلیل تداوم رقابت‌های حزبی و تحولات پرشتاب منطقه‌ای تا سال ۲۰۰۴ به‌تأخیر افتاد، زمینه حل مشکلات درونی حکومت اقلیم پدید آمد. این فرایند با نزدیک شدن به زمان عملیات آمریکا و سرنگونی رژیم بعث، سرعت بیشتری به خود گرفت و احزاب کرد را در اتخاذ موضع مشترک و درخواست مطالبات قومی کردی‌ها منسجم‌تر نمود.

در تابستان ۲۰۰۲ طالبانی و بارزانی به‌همراه نمایندگان کنگره ملی و مجلس اعلی موسوم به گروه چهار، طی مذاکرات مشترکی با مارک گراسمن، معاون وزیر خارجه آمریکا، موضع واحدی ارائه کردند. این دو در قالب مذاکرات در آلمان و انگلیس نیز با تبادل نظر درخصوص نحوه همکاری با آمریکا در حذف حکومت صدام حسین، برای حل اختلافات فیمابین و تقویت حکومت اقلیم به توافقاتی دست یافتند. درنتیجهٔ همین توافقات در اکتبر ۲۰۰۲ پس از هشت سال وقفه، پارلمان حکومت اقلیم جلسات خود را در اربیل ازسر گرفت. قرائت پیام وزیر امورخارجه آمریکا، رایزنی مؤثر خانم دانیل میتران، همسر رئیس‌جمهور در گذشته فرانسه، و حضور وی در آیین بازگشایی پارلمان، گویای عطف توجه و تأثیرگذاری اروپا و آمریکا به مسئله کرد و از آن مهم‌تر، مبین بعد بین‌المللی‌شدن موضوع است.

هماهنگی روزافزون کردهای عراقی با یکدیگر و با آمریکا در اجلاس معارضه عراقی لندن (سپتامبر ۲۰۰۲) و تأکید بر حمایت از اقدام آمریکا در سرنگونی حکومت صدام حسین و تشکیل حکومت دموکراتیک فدرال در این کشور نمود داشت. اقدام مهم دیگر کردهای عراقی، برگزاری نشست اپوزیسیون صدام در صلاح‌الدین اربیل در فوریه ۲۰۰۳ و در آستانه عملیات آمریکا در عراق بود. دستاورد کردها، کسب نظر موافق ترکیه برای تأسیس نظام فدراتیو کردی در عراق پس از صدام بود که با حمایت آمریکا امکان‌پذیر شد. توافقات مزبور می‌توانست موانع موجود برای همکاری کردها در ایجاد جبههٔ شمالی در عملیات اشغال عراق و تصرف بغداد را مرتفع سازد؛ گواینکه به‌دلیل مخالفت پارلمان ترکیه مبنی‌بر استفاده از خاک ترکیه در جنگ آمریکا با عراق، گشایش این جبهه و استفاده از پیشمرگه‌های کرد در عملیات اشغال

عراق منتفی گردید.

به‌این‌ترتیب در جریان جنگ ۲۶ روزه، آمریکا بدون استفاده از نیروهای معارضه کرد و غیرکرد عملیات نظامی خود را پیش برد. در این مدت پیشمرگان کرد تنها در اقدام برای تصرف شهرهای استراتژیک موصل و کرکوک مشارکت داشتند. کنترل بر این شهرها و به‌دست گرفتن مناصب سیاسی و نظامی می‌توانست قابلیت آنها را به‌ویژه برای تعیین تکلیف شهر استراتژیک و مورد منازعهٔ کردی ـ عربی ـ ترکمنی کرکوک افزایش دهد.

در فرایند شکل‌گیری ساختار سیاسی عراق جدید، کردها هماهنگ‌ترین گروه با آمریکا بوده‌اند. در سایه این همراهی، پارتی و اتحادیه به‌عنوان متولیان حکومت اقلیم ضمن کسب سهمی قابل توجه در مناصب کلیدی دولت، پارلمان و ارتش توانسته‌اند مخالفان اسلام‌گرای خود را به‌دست آمریکا سرکوب کنند و نیروهای نظامی پیشمرگه را نیز به‌طور مستقل دراختیار داشته باشند.

اما دستاورد بزرگ‌تر همراهی کردها با آمریکا، تثبیت نظام فدرال در قوانین اساسی موقت و دائمی عراق، تمهید شرایط الحاق کرکوک به اقلیم کردستان با توجه به اهمیت منابع نفتی آن، رسمیت دادن به زبان کردی به‌عنوان زبان دوم کشور عراق (اصل ۴)، رسمیت دادن به مصوبات و قوانین حکومت اقلیم از سال ۱۹۹۲ (اصل ۱۳۷) و تثبیت نام جمهوری فدرال عراق (اصل ۱) است.[۶۹]

تقویت موقعیت کردها در عراق جدید با کمک آمریکا طی چند مرحله صورت گرفت: مرحله نخست، تصویب قانون اساسی موقت عراق در اول مارس ۲۰۰۴ توسط اعضای شورای انتقالی بود. پذیرش فدرالیسم جغرافیایی (اصل ۴)، رسمیت زبان کردی (اصل ۴)، رحجان قوانین پارلمان حکومت اقلیم کردی بر قوانین ملی (اصل ۲۶)، به‌رسمیت شناختن ترتیبات موجود در کردستان (اصل ۵۴) و بازگشت کردهای رانده‌شده از کرکوک (اصل ۵۸) ازجمله امتیازات اعطایی به کردها در این قانون بود.[۷۰]

قانون اساسی موقت ترتیبات تدوین قانون اساسی توسط برگزیدگان همه‌پرسی در ژانویه ۲۰۰۵ را نیز مدنظر قرار داد و به‌موجب آن انتخابات مجمع ملی عراق برای تدوین قانون

اساسی در ۳۱ ژانویه ۲۰۰۵ در سراسر عراق برگزار شد.

در انتخابات ۳۰ ژانویه برای گزینش ۲۷۵ عضو مجمع ملی عراق، درمجموع دوازده ائتلاف حزبی شکل گرفت و ۵۹ درصد عراقی‌ها در آن شرکت کردند. گروه‌های کرد، به‌جز کردهای شیعه مذهب «فیلی» ساکن منطقه خانقین در این همه‌پرسی در قالب فهرست هم‌پیمانی کردستان عراق (هاوپیمانی کوردستان ـ التحالف الکردستانی) لیست واحدی با تأکید بر کاندیدهای موردنظر پارتی و اتحادیه ارائه دادند. برخلاف اکثر اعراب اهل سنت ـ که انتخابات را تحریم کردند ـ شیعیان و کردها با حضور بسیار فعال به ترتیب ۴۸/۱ و ۲۵ درصد آرا را به خود اختصاص دادند؛ یعنی شیعیان ۱۴۰ کرسی و کردها ۷۵ کرسی مجمع ملی را دراختیار گرفتند. در غیاب اعراب اهل سنت نیز کردها به‌عنوان دومین نیروی سیاسی عراق معرفی شدند که در اتحاد با شیعیان می‌توانستند دولت تشکیل دهند. حاصل این اختلاف انتخاب طالبانی کرد به ریاست‌جمهوری و ابراهیم جعفری شیعه برای سمت مهم‌تر نخست‌وزیری بود.

هم‌زمان با انتخابات مجمع ملی، در کردستان عراق دو انتخابات دیگر برگزار شد. در یک رأی‌گیری نمادین و بدون تأثیرگذاری اجرایی، اکثر قریب‌به‌اتفاق کردها، تمایل خود را به استقلال ابراز داشتند. همچنین در انتخابی مهم‌تر، اعضای پارلمان ۱۱۱ نفره حکومت اقلیم ـ که بیشتر به پارتی و اتحادیه تعلق داشتند ـ برگزیده شدند. پس از تأخیری چهارماهه در ۵ ژوئیه ۲۰۰۵ با حضور رئیس‌جمهور و رئیس مجلس عراق و نمایندگان دولت‌های اروپایی، آسیایی، ایالات متحده و نماینده سازمان ملل، پارلمان کردستان عراق آغاز به‌کار کرد. این نهاد با انتخاب عدنان مفتی از اتحادیه به‌عنوان ریاست مجلس و مسعود بارزانی و نیچروان بارزانی در مقام رئیس اقلیم و نخست‌وزیر به حکومت اقلیم کردستان عراق[1] جنبه اجرایی بخشید. تصویب نهایی قانون اساسی دائمی و تشکیل پارلمان و انتخاب مجدد طالبانی به ریاست‌جمهوری در آغاز سال ۲۰۰۶ مرحله دیگری در تثبیت موقعیت کردها در عراق جدید

1. Kurdistan Reginal Government

تحت نفوذ آمریکا بود.

همانگونه که یافته‌های این بخش نشان می‌دهد، میان عامل توجه آمریکا به مسائل عراق و حضور نظامی اخیرش در این کشور با تقویت نقش نفوذ منطقه‌ای کردهای عراق و بین‌المللی شدن مسئله کرد، رابطه هم‌بستگی[1] وجود دارد. با حمایت ایالات متحده بود که پس از جنگ اول خلیج‌فارس در ۱۹۹۱ منطقه امن در کردستان عراق پدید آمد و تداوم حیات یافت. پس از یک دوره کم‌توجهی، با میانجی‌گری آمریکا درگیری گروه‌های کرد عراقی براساس توافقنامه ۱۹۹۸ واشنگتن خاتمه یافت. قدرت‌یابی کردها در ساختار سیاسی عراق پس از صدام و تثبیت فدرالیسم کردی نیز نمی‌توانست بدون موافقت آمریکا صورت پذیرد؛ زیرا باوجود استقرار بیش از ۱۳۰ هزار نیروی نظامی و مجهز آمریکایی، این کشور جایگاه بی‌بدیلی در شکل‌دهی به تحولات عراق جدید دارد. البته این امر به‌معنای کتمان چالش‌های بسیار جدی فراروی آمریکا در عراق نیست؛ اما وجود همین چالش‌ها مانند مواجهه با واکنش‌های تند و خشونت‌بار اعراب اهل سنت و القاعده، نیاز آمریکا به کردها را بیشتر می‌کند تا از آنها به‌عنوان قابل اتکاترین نیروهای سیاسی داخلی عراق در جهت برقراری ثبات و امنیت در این کشور و ایجاد موازنه میان شیعیان و اعراب اهل تسنن بهره برد.

برهمین‌اساس ایالات متحده همواره از فرایند دولت‌سازی در عراق جدید و ایجاد ترتیبات و نهادهای مربوط مانند انتخابات، قانون اساسی، پارلمان و مراکز حکومتی مؤثر که در آن نخبگان سکولار و متمایل به غرب کرد نقش و حضور فعالی دارند، حمایت جدی به‌عمل آورده است. نمونه این حمایت‌ها را می‌توان در تأکید بر انتخابات به‌موقع مجمع ملی عراق در ژانویه ۲۰۰۵ در کنفرانس شرم‌الشیخ (اکتبر ۲۰۰۴)، به‌رسمیت شناختن نتایج انتخابات مجمع ملی (ژانویه ۲۰۰۵)، همه‌پرسی قانون اساسی عراق (اکتبر ۲۰۰۵) و تأیید حکومت‌های برآمده از این انتخابات مشاهده کرد.

همچنین به‌عنوان شاخص دیگر می‌توان به ملاقات‌های متعدد رهبران کرد عراقی با مقامات

---

1. Correlation

کاخ سفید نیز اشاره نمود. هرچند دیدارها و مذاکرات برخی رهبران کرد مانند طالبانی و هشیار زیباری با مقامات آمریکایی به‌عنوان سران دولت عراق و نه کردستان انجام می‌شود، نخست در این دیدارها هم هویت و کاراکتر قومی آنها بروز و ظهور می‌یابد و دوم، این رهبران یک نظام فدرالی را که کردها موقعیت ویژه‌ای در آن دارند نمایندگی می‌کنند و بر تحکیم و استمرار آن اصرار ورزیده، دراین‌باره مواضع مشترکی با رهبران واشنگتن دارند.

درضمن علاوه‌براین نخبگان، رهبران حکومت اقلیم کردستان نیز ارتباطات و ملاقات‌های مستقلی با مقامات کاخ سفید داشته‌اند؛ ازجمله می‌توان به دیدار خانم رایس، وزیر امورخارجه ایالات متحده با مقامات حکومت اقلیم در اربیل در خرداد ۱۳۸۴ (ژوئن ۲۰۰۵) اشاره کرد. مهم‌تر از آن سفر بارزانی به‌عنوان رئیس حکومت اقلیم به واشنگتن در پایان همین سال بود. بوش در این سفر از بارزانی همانند یک رئیس دولت پذیرایی کرد و او را با لباس کردی و در کنار پرچم کردستان به حضور پذیرفت.

پرواضح است حمایت آمریکا از اقلیم کردی و همراهی کردها با آمریکا تابع ملاحظات، منافع و محدودیت‌های دوجانبه است: نخست اینکه باید درنظر داشت آمریکا در مقام قدرت برتر جهان و بازیگران بی‌بدیل تحولات عراق قرار دارد و کردها حداکثر یک بازیگر داخلی عراق با توان تأثیرگذاری محدود بر کشورهای همجوار به‌شمار می‌آیند. این امر درمورد کردهای دیگر کشورهای همجوار عراق نیز صادق است.

دوم اینکه حمایت حداکثری از کردها برای آمریکا هزینه‌های مادی و غیرمادی زیادی در داخل و خارج عراق دارد که چه‌بسا بر منافع آن چربش داشته باشد. دامن زدن به بی‌اعتمادی و مواجهه با واکنش‌های اعراب اهل سنت در داخل عراق و مخالفت متحدان خود مانند ترکیه و عربستان سعودی بخشی از هزینه‌هایی است که به واشنگتن تحمیل و در مقایسه با منافع حمایت از کردها توسط مقامات کاخ سفید محاسبه می‌شود.

نکته سوم اینکه میان دو طرف بی‌اعتمادی و نگرش ابزارانگارانه و فرصت‌جویانه وجود دارد. کردها سکوت آمریکا را در فاجعه بمباران حلبچه و عملیات انفال در دهه ۱۹۸۰ و پیش‌از

آن مشارکت در انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره را به‌خاطر دارند. درمقابل، استراتژیست‌های آمریکایی نیز اقدامات آوانگارد گروه‌های کرد در تعامل با همه قدرت‌ها و بی‌ثباتی در مواضع و سیاست‌هایشان را که حتی به همکاری گسترده بارزانی با صدام حسین در تابستان ۱۹۹۶ انجامید مدنظر دارند.

چهارم اینکه تقویت جنبشی کردی در عراق و در نتیجه کشورهای همجوار پیامدهای سیاسی و امنیتی بر کل منطقه خواهد داشت و سیاست خارجی آمریکا را در منطقه با مسائل جدیدی مواجه می‌گرداند که درحال‌حاضر با عنایت به مشکلات و مقدورات کنونی آمریکا در دستور کار این کشور قرار ندارد.

با عنایت به همه این موارد، دولتمردان آمریکایی با توجه به منافع و ملاحظات امنیتی خود، کردها را در قالب عراق یکپارچه می‌بینند؛ لذا حمایت قابل توجه اما نه حداکثری از کردهای این کشور داشته‌اند که با نظر به شرایط منطقه‌ای و قابلیت‌های موجود، کردها از این امکان برای تقویت جایگاه خود در عراق به‌نحو مطلوب بهره برده، و طبعاً امکان تأثیرگذاری در سطح برون‌مرزی به‌ویژه در تعامل با کشورهای همجوار را یافته‌اند. مهم‌ترین وجوه این تأثیرگذاری که بر منافع و ملاحظات امنیتی ایران ملاحظه می‌شود و به واکنش‌ها و اتخاذ سیاست‌هایی ازسوی کشورمان انجامیده، بدین شرح است:

تقویت ملی‌گرایی فرهنگی کرد و اشاعه آن در ایران

هرچند سرایت‌پذیری گرایش‌های سیاسی ـ فرهنگی پان‌کردی به کردستان ایران تنها محدود به کردستان عراق نمی‌شود و سابقه آن دست‌کم به ابتدای سده کنونی باز می‌گردد،[۷۱] هیچ‌گاه فرایند مزبور از چنین کمیت و کیفیتی برخوردار نبوده است. در عصر جهانی شدن، رشد و بلوغ جنبش کردی و تجارب رهبران آن به مرحله‌ای رسیده که با استفاده از حمایت خارجی و به مدد رسانه‌های جهان، تأثیر ملی‌گرایی فرهنگی کرد، سهل‌تر و ژرف‌تر از گذشته مرزهای سیاسی را درنوردیده و مناطق پیرامون خود ازجمله کردستان ایران را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

درحال‌حاضر علاوه‌بر ده‌ها سایت اینترنتی کردی، چند شبکه ماهواره‌ای وابسته به احزاب کرد عراقی، ایرانی و ترکیه‌ای فضای رسانه‌ای مناطق کردنشین را پوشش می‌دهند؛ ازجمله می‌توان به شبکه‌های ماهواره‌ای زاگرس[1] و کردستان تی وی[2] متعلق به پارتی و «شبکه کرد سَت»[3] وابسته به اتحادیه اشاره کرد. این‌درحالی‌است که هریک از احزاب فوق در دهه ۱۹۸۰ تنها مجهز به سیستم رادیویی بسیار ضعیف و کم‌بازدهی بودند.

علاوه‌براینها در شمال عراق ده‌ها روزنامه و نشریه و نیز صدها عنوان کتاب درخصوص مسائل مختلف کردی به چاپ می‌رسد که به سهولت به مناطق همجوار ارسال و مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین طی سال‌های اخیر همایش‌ها و کنفرانس‌های متعددی درخصوص مسئله کرد ازجمله مسائل کردستان ایران در شمال عراق برگزار شده و شمار زیادی از کردهای ایرانی نیز در آن شرکت داشته‌اند. کنگره بزرگداشت مستوره اردلان، شاعر و مورخ کرد ایرانی و چاپ و نشر کتاب‌های وی در اربیل و سلیمانیه در ۲۰۰۶ یا برگزاری مراسم بزرگداشت قاضی محمد در سال ۲۰۰۵ را می‌توان به‌عنوان نمونه ذکر کرد.

فعالیت گروه‌های کرد ایرانی و ترکیه‌ای در شمال عراق

سابقه حضور فعال گروه‌های کرد اپوزیسیون دولت‌های ترکیه و به‌ویژه ایران در شمال عراق به چهار دهه قبل بازمی‌گردد. دولت بعثی عراق در همه این سال‌ها برای ایجاد موازنه با ایران از این اهرم استفاده می‌کرد.[۷۲] گروه‌های کرد عراقی مانند اتحادیه میهنی هم برحسب منافع خود و متناسب با نحوه تعامل با ایران، از کردهای مخالف دولت جمهوری اسلامی در نخستین سال‌های پس از انقلاب حمایت می‌کردند؛ اما در ادامه اتحادیه همانند پارتی، در کنار ایران به مقابله با رژیم بعثی پرداخت و حتی پس از پایان جنگ دو کشور کمابیش ملاحظات امنیتی و حساسیت جمهوری اسلامی را در روابط خود با احزاب دموکرات و کومله و دیگر گروه‌ها

1. Zagros
2. Kurdistan Tv
3. Kurd Sat

لحاظ می‌کردند.

با خروج دولت مرکزی عراق و بسط حاکمیت پارتی و اتحادیه به‌عنوان متحدان ایران و گردانندگان حکومت اقلیم انتظار می‌رفت که در دهه ۱۹۹۰ شمال عراق همچون گذشته پایگاه ثابت و امن اپوزیسیون کرد ایرانی نباشد یا اینکه درصورت اقامت و حضور، این گروه‌ها اجازه فعالیت نظامی ـ سیاسی و رسانه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران نداشته باشند.

بررسی عملکرد حکومت اقلیم و احزاب مسلط بر آن نشان می‌دهد که رهبران کرد عراق، دراین‌خصوص حرکت پرفرازونشیبی داشته و باوجود اعمال برخی محدودیت‌ها، درمجموع توقع مقامات ایرانی را برآورده نکرده‌اند. به‌ویژه درحال‌حاضر که تحرکات نظامی اپوزیسیون کرد ایرانی تهدید جدی برای امنیت شمال غرب کشورمان محسوب نمی‌شود و به‌همین‌دلیل این گروه‌ها به‌جای اقدامات نظامی به تحرکات سیاسی ـ رسانه‌ای روی آورده‌اند، انجام این اقدامات هیچ‌گاه با مقاومت مسئولان حکومت اقلیم مواجه نشده است و کردهای ایرانی با سهولت و امکانات فراوان در این عرصه فعالیت دارند.

به‌طورقطع درصورت محدودسازی توسط حکومت اقلیم، احزاب اپوزیسیون کرد ایرانی نمی‌توانستند با استقرار چندین مقر و پایگاه، اعزام رهبران و کادرها به کشورهای مختلف و فعال کردن کمیته‌های مرکزی و دفاتر سیاسی به ارتقاء سطح فعالیت خود علیه ایران بپردازند. آنچه در عمل مشاهده می‌شود این است که این گروه‌ها به‌جای اعزام تیم‌های عملیاتی از شمال عراق به داخل یا راه‌اندازی ایستگاه رادیویی علیه نظام با فراغ بال، سطح فعالیت و ارتباطات خود را به اروپا و آمریکا گسترش داده‌اند و از همان نقطه به برنامه‌سازی و تغذیه شبکه‌های ماهواره‌ای «تیشک» وابسته به حزب دموکرات و «کومله» وابسته به گروه کومله می‌پردازند.

طی سال‌های اخیر شمال عراق به محل فعالیت گروه پ.ک.ک و شاخه ایرانی آن به‌نام پژاک و سازماندهی اقدامات نظامی، سیاسی و رسانه‌ای آن علیه ایران در ناحیه شمال غرب کشور نیز تبدیل شده است. دراین‌باره نیز باوجود تحرکات گسترده این گروه‌ها در ایران و ترکیه و به‌رغم معرفی پ.ک.ک و گروه‌های منشعب از آن به‌عنوان گروهی تروریستی،

مسئولان حکومت اقلیم اقدام جدی صورت نداده‌اند. تنها پس از مواجهه با تهدید ترکیه و احتمال لشکرکشی ترک‌ها به شمال عراق بود که مسئولان حکومت اقلیم متعهد به وضع برخی محدودیت‌ها علیه پ.ک.ک شدند.[۷۳] البته حضور فعال این گروه‌ها در شمال عراق، متغیر مؤثری بر ملاحظات امنیتی ایران بوده و به اتخاذ سیاست‌هایی انجامیده است که در فصل بعدی به آن می‌پردازیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. هراند پاسدر ماجیان، **تاریخ ارمنستان**، ترجمه محمد قاضی، تهران: زرین، ۱۳۶۹، ص۳۴۳.

۲. همان.

3. MacDowall, op.cit., p. 9.
4. Zee Maoz, ed., **Building Regional Security in the Middle East: International, Regional and Domestic Influences**, London: Frank Cass, 2004, p. 44.
5. www.CIA Factbook. 2005.
6. Kerim Yildiz,**The Kurds in Syria** ,London: Pluto Press, 2005, p. 31-32.
7. Ibid.
8. Ibid, p. 32.
9. Ibid, p. 61.

۱۰. کامیل کریمیان، **«بررسی تأثیر دکترین کمالیسم بر شکل‌گیری پ.ک.ک»**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

۱۱. همان.

۱۲. رابرت السن، **مسئله کرد و روابط ایران و ترکیه**، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانیذ، ۱۳۸۰، ص ۱۳۰.

13. Ibid.

۱۴. مریم صنیع اجلال، **«علل بین‌المللی شدن مساله کردها»**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶.

۱۵. **مسئله کرد در عراق**، سنندج: دفتر بررسی‌های سیاسی استانداری کردستان، ۱۳۶۵.

۱۶. دیوید مک داول، **تاریخ معاصر کرد**، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانیذ، ۱۳۸۰، ص ۴۳۲.

۱۷. وفیق السامرایی، **ویرانی دروازه‌های شرقی**، تهران: مرکز مطالعات تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، ص۴۲.

۱۸. همان.

۱۹. همان.

۲۰. جعفر حق‌پناه، «پیامدهای بازداشت رهبر کردهای ترکیه به مناطق کردنشین ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۶، تابستان ۱۳۷۸، ص ۱۲۱.

۲۱. همان.

22. Henry Barkey, "Turkey and Iraq Since the Gulf War", **Middle East Policy**. Oct. 2000.

۲۳. علیرضا شیخ‌عطار، **کردها و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۲، ص ۱۸۰.

۲۴. عبدالله اوجالان، **خاطرات و اندیشه‌ها**، ترجمه رئوف مرادی، تهران: حمیدا، ۱۳۷۸.

۲۵. حزب کارگران کردستان، **جزوه اهل حق در انقلاب کردستان**، ۱۹۹۵، ص ۱۲.

۲۶. عبدالله اوجالان، **اسلام و میهن دوستی**، ترجمه محمد رئوف مرادی، تهران: آفاق، ۱۳۷۹، ص ۲۶.

۲۷. عبدالله اوجالان، **از دولت کاهنی سومر به‌سوی تمدن دموکراتیک**، تهران: پیام امروز، ۱۳۸۳، فصل ۶.

۲۸. «گفت‌وگو با عبدالله رمضان‌زاده، استاندار وقت کردستان»، **روزنامه صبح امروز**، ۲۷ اسفند ۱۳۷۷، ص ۱۳.

۲۹. جعفر حق‌پناه، پیشین، ص ۱۵۶.

۳۰. نشریه **«ولات آزاد»** (ارگان حزب پ.ک.ک)، شماره ۲، فوریه ۲۰۰۰، سرمقاله.

۳۱. همان.

۳۲. **هفته‌نامه آلترناتیو**، سال اول، شماره ۲۱، ۲۰۰۱، ص ۲.

۳۳. همان، شماره ۲، ۲۰۰۱، ص ۷.

۳۴. همان، شماره‌های ۱۵، ۱۶ و ۱۷، مهر ۱۳۸۳.

۳۵. **قطعنامه KΓK**، مه ۲۰۰۴.

۳۶. **هفته‌نامه آلترناتیو**، سال اول، شماره ۲۰، دسامبر ۲۰۰۱.

۳۷. سایت اینترنتی خورهلات، اعلامیه ΠΘAK، ۸۶/۵/۲۹ و نیز سایت رنسانس، اعلامیه ΠΘAK، ۸۶/۶/۱۷

۳۸. روزنامه **کیهان** [۵۷/۱۲/۱۳]، ص ۷.

۳۹. قطعنامه **«گروه‌های شوراهای کردستان»**، ۵۷/۱۱/۳۰ به نقل از: حسین یکتا، **پیدایش نظام**

جدید، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۵، ص ۱۵۸.

۴۰. علیرضا شیخ‌عطار، پیشین، ص ۱۸۰.

۴۱. حزب دموکرات کردستان ایران، **خیانه ته کان قیاده موقت له‌نه‌ته‌وی کورد**، ۱۳۵۹.

۴۲. مسئله کرد در عراق، پیشین، ص ۲۱.

۴۳. علیرضا شیخ‌عطار، پیشین.

۴۴. حبیب محمد کریم، **تاریخ الحزب الدیمقراطی الکوردستانی ـ العراق**، دهوک: خه بات، ۱۹۹۸، ص ۲۳۸.

۴۵. دیوید مک داول، پیشین، ص ۵۹۷.

۴۶. صالح ملاعمرعیسی، **بحران‌آفرینی ابرقدرت‌ها در کردستان عراق**، تهران: توکلی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۳.

۴۷. همان، ص ۱۹۸.

۴۸. مسئله کرد در عراق، پیشین، ص ۵۵.

۴۹. همان.

۵۰. همان، ص ۶۲.

51. www.kurdistan.com/doc (۸۵/۷/۱۸)

۵۲. مسئله کرد در عراق، پیشین، ص ۶۸.

۵۳. همان، ص ۷۸.

۵۴. همان، ص۸۵.

۵۵. صالح ملاعمر عیسی، پیشین، ص ۱۹۶.

۵۶. علیرضا شیخ‌عطار، پیشین، ص ۲۴۱.

۵۷. همان، ص ۲۲۰.

۵۸. همان، ص ۲۲۱.

۵۹. جعفر حق‌پناه، **کردها و تحولات آتی عراق**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۱۸.

۶۰. دیوید مک داول، پیشین، ص ۵۸۶.

۶۱. همان.

۶۲. همان، ص ۵۸۷.

۶۳. همان، ص ۵۸۸.

64. Brendren O'leary, **the Future of Kurdistan in Iraq**, Philadelphia: University of Pensilvania Press, 2005, p. 200-201.
65. Ibid.
66. Ibid., p. 130.
67. Ibid., p. 202.
68. Ibid.

۶۹. سایت اینترنتی پیامنیر، **قانون اساسی عراق**، اکتبر ۲۰۰۵.

۷۰. همان.

۷۱. غنی بلوریان، **ئاله کوک**، سوئد: مزدا، ۱۹۹۷.

۷۲. وفیق‌السامرایی، پیشین، ص ۳۹.

۷۳. سایت اینترنتی پیامنیر، سخنان مسعود بازرانی، مهر ۱۳۸۶.

فصل سوم

سیاست ایران در برابر تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه از ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۲ ـ ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۳

گفتار اول: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
و مسئله کرد: تبیین واقع‌گرایانه

بخش نخست: سیاست خارجی ایران تا پایان دهه ۱۳۶۰:
اولویت مقابله با ناامنی‌های داخلی و مقابله با تهاجم عراق

با پیروزی انقلاب و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی در ایران، متغیر جدیدی در عرصه سیاست‌گذاری خارجی این کشور دربرابر مسئله کرد پدیدار شد. نظام جدید براساس مبانی ایدئولوژیک و ایده حاکمیت اسلامی و شیعی، هویت جدیدی به سیاست خارجی ایران داد. تغییر موقعیت و رفتار ایران، طبعاً به واکنش‌های متفاوتی ازسوی سایر دولت‌ها می‌انجامید و به‌نوبه‌خود و به شرحی که در فصل گذشته آمد، تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه را رقم زد.

براین‌اساس سیاست خارجی ایران در برابر تحولات مناطق کردنشین تابعی از دو عامل مرتبط‌به‌هم در دو عرصه داخلی و خارجی قلمداد می‌شود: در بعد داخلی ملاحظات ناشی از ایستارها و رویکرد نظام جدید به مفاهیم هویت، قومیت، ایران، اسلام، انقلاب و بازتعریف ماهیت و اساس نظام بین‌الملل و بازنگری نقش و کارکرد ایران در ترتیبات امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای ازیک‌سو و رخدادهای پرشتاب و ناامنی‌های مناطق کردنشین ایران در سال‌های نخست پس از انقلاب ازسوی‌دیگر مؤثر بوده‌اند. در بعد خارجی باید به رفتار بازیگران رقیب ایران و به‌ویژه عراق اشاره کرد. دولتمردان بغداد، حتی پیش از شروع جنگ با پشتیبانی گسترده از گروه‌های کرد مخالف انقلاب به‌دنبال آن بودند تا از ابزار کردها ـ که در گذشته دولت

پهلوی از آن علیه عراق بهره می‌برد ـ برای ضربه زدن به رقیب تاریخی خود استفاده کنند.[۱] درمقابل دولتمردان جمهوری اسلامی با استفاده از نفوذ خود در میان کردهای عراقی از آنان ابتدا برای سرکوب ضدانقلاب مسلح کرد و در ادامه برای تضعیف دولت متخاصم عراق بهره گرفتند.

ملاحظه این حالت‌ها و توجه به محیط امنیتی منطقه و رفتار بازیگرانی مانند: ایران، عراق، ترکیه و سوریه، به‌وضوح گویای غلبه منطق واقع‌گرایی و تبدیل مسئله کرد به موضوعی است که براساس نظریه موازنه فراگیر هم نقطه ضعف و آسیب‌پذیری داخلی دولت‌ها و هم فرصت برای تضعیف رقیب و ایجاد موازنه فراگیر با استفاده از واگرایی‌های قومی در کشور حریف به‌شمار می‌آید.[۲] زیو مائوز، تحلیل‌گر مسائل امنیتی خاورمیانه معتقد است که تأثیر و اهمیت این رفتارها در آغاز هزاره نو به قوت خود باقی مانده است.[۳]

تعامل با سوریه در مسئله کرد برای ایجاد موازنه با عراق

پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی و آغاز جنگ هشت ساله، هیچ کشور عربی به‌اندازه سوریه روابط پرتنش با بغداد و مناسبات حسنه همزمان با تهران نداشته است.[۴] دو کشور برای مقابله با همسایه دردسرساز مشترک، درصدد تقویت و پشتیبانی از معارضه حکومت صدام حسین برآمدند. براین‌اساس تهران از گروه‌های کرد مرتبط با دمشق حمایت می‌کرد. معمولاً گروه‌های معارض کرد و غیرکرد عراقی در پایتخت‌های هر دو کشور دفتر نمایندگی داشتند. با توجه به اهداف مشترک، این امر حساسیت مقامات ایرانی را برنمی‌انگیخت. البته همنوایی سیاست‌های ایران و سوریه در موضوع گروه‌های کرد عراقی فرایند تدریجی داشت و در سال‌های پایانی جنگ نمود بیشتری پیدا کرد؛ اما در سال‌های نخست، فعالیت برخی احزاب کرد عراقی مرتبط با سوریه ازجمله اتحادیه میهنی در ایران، محدود و متوقف گردید. حتی وساطت مقامات سوری در سال ۱۹۸۳/۱۳۶۲ برای ایجاد آشتی ایران با سران این گروه‌ها مؤثر واقع نشد؛ ولی در ادامه با توجه به تحولات منطقه‌ای، این گروه نیز مورد حمایت ایران قرار گرفت.[۵] علاوه بر داشتن دشمن مشترک، نداشتن مرز مشترک و تأثیرگذار نبودن مسائل کردی

داخلی دو کشور بر روابط دوجانبه، بر نزدیکی سیاست‌های ایران با سوریه درخصوص تحولات کردی منطقه می‌افزود. وجود همین زمینه‌های مساعد، عرصه گسترش تعامل و اتخاذ مواضع مشابه و مشترک هر دو حاکمیت درخصوص موضوعی مشترک یعنی تحولات کردستان عراق در دهه ۱۹۹۰ را فراهم آورد.

رقابت با آمریکا در مسئله کرد

بررسی اسناد سفارت آمریکا در تهران و نیز اسناد ساواک نشان می‌دهد که در دهه ۱۹۷۰ دولت شاهنشاهی ایران در موضوع کردهای عراقی با ایالات متحده و اسرائیل اشتراک منافع داشته، هر دو دولت درجهت تضعیف رژیم بعثی متحد شوروی، سیاست حمایت از بارزانی‌ها را درپیش گرفتند؛ اما با پیروزی انقلاب و استقرار نظام جدید، روابط دو کشور از اتحاد استراتژیک به تیرگی شدید و انقطاع انجامید. در مقابل این وضعیت، مناسبات بغداد ـ واشنگتن در دهه ۱۹۸۰ روبه‌بهبود نهاد؛ ازاین‌رو دولتمردان ایران، یورش عراق به کشورشان را جنگی به نیابت از آمریکا دانسته، مقابله با رژیم بعثی را مقابله با شیطان بزرگ و استکبار جهانی قلمداد می‌کردند. در این مقطع گرایش‌های ضد آمریکایی در میان گروه‌هاي چپ‌گرای کرد عراقی ـ که آمریکا را عامل شکست جنبش کردی و انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ می‌دانستند ـ روبه‌گسترش بود؛ ازاین‌رو جمهوری اسلامی ایران در دهه ۱۹۸۰ به تقویت و حمایت احزاب کرد غیرهمسو با آمریکا همت گمارد.

نکته قابل توجه در این دوره و در فضای جنگ سرد آمریکا، تمرکز و توجه ملموسی به مسائل کردی منطقه نداشت. در متن سیاست‌های اعلامی کاخ سفید اشاره خاصی به مسئله کرد به‌چشم نمی‌خورد. آمریکا به مسائل مناطق کردنشین عراق و ترکیه در چارچوب روابط دوجانبه و مسائل منطقه‌ای می‌نگریست؛ به‌همین‌دلیل، برخلاف موضوع صدور انقلاب از ناحیه نظام انقلابی ایران و تهدید منافع اسرائیل، آمریکا و متحدانش، مسئله کرد موضوع چالش سیاست‌های ایران و آمریکا و نظام بین‌الملل نبود؛ اما در دهه بعد با تحولات منطقه‌ای و

دخالت و تأثیرگذاری آمریکا بر مسئله کرد، سیاست‌های ایران نیز در مواجهه با حضور و نفوذ آمریکا در منطقه دستخوش تغییر گردید.

رقابت و موازنه‌گرایی با ترکیه در مسئله کرد

سیاست‌های ایران در قبال مسئله کرد در دوره مورد بحث، از سه بعد به ترکیه ارتباط می‌یافت: نخستین بعد به ناامنی مناطق کردنشین شمال غرب ایران و فعالیت گروه‌های مسلح کرد ایرانی در مجاورت مرزهای ترکیه بازمی‌گردد. پس از مقابله با این تحرکات، برخی گروه‌های کرد ایرانی، همانند سایر طیف‌های اپوزیسیون از کشور خارج شده و با استقرار کادرها و راه‌اندازی دفاتر رسمی و غیررسمی در ترکیه، بخشی از فعالیت‌های تخریبی خود را ازطریق این کشور دنبال می‌نمودند؛ ازجمله می‌توان به حزب غیرقانونی دموکرات کردستان ایران اشاره کرد. اما در میانه دهه ۱۹۹۰ به‌دنبال اعتراض‌ها و پی‌گیری دولت ایران، این گروه‌ها ـ که وابستگی بیشتری به حکومت صدام حسین داشتند ـ به‌طورعمده فعالیت‌های خود را در شمال عراق متمرکز نمودند و این مسئله پس از این تاریخ در دستور کار و مورد پی‌گیری سیاست خارجی ایران با ترکیه قرار نگرفت. نگرانی ترکیه بابت تأثیرپذیری استان‌های کردنشین خود از ناحیه تحرکات جدایی‌طلبانه گروه‌های کرد مخالف انقلاب در ایران و تمایل به همکاری به مبارزه با قاچاق سلاح میان کردهای دو کشور، ازجمله عوامل گسترش تفاهم میان مقامات دو کشور در این عرصه به‌شمار می‌آید.[۶]

نکته دوم اینکه عامل اصلی گسترش تحرکات وسیع پ.ک.ک علیه ترکیه، دولت سوریه بود. این گروه در سال‌های نخست شکل‌گیری به‌دلیل دریافت حمایت از سوریه و حتی دولت عراق، توجه خاصی به ایران نداشت. ترکیه بیشتر با این دولت به‌علت حمایت از مخالفان کرد خود دچار چالش بود.[۷] ضمن اینکه نظام جمهوری اسلامی همنوایی اعتقادی و ایدئولوژیک با حزب مارکسیست پ.ک.ک نداشت. حتی تعارض ایدئولوژیک تهران با نظام کمالیستی آنکارا نیز نمی‌توانست موجبات چنین پیوندی را فراهم آورد؛ زیرا پیام انقلاب اسلامی می‌توانست

مخاطبان انبوه و پرنفوذی میان جریان‌های اسلام‌گرا، علویان و شیعیان ترکیه پیدا کند؛ لذا برای انقلابیون تهران فرض استفاده ابزاری از یک گروه چپ‌گرای کرد ـ که تعارض جدی با اسلام‌گرایان ترک داشت ـ ممتنع می‌نمود.

اما از سال ۱۹۸۴ به بعد گروه پ.ک.ک بدون ایجاد هماهنگی با مقامات ایرانی و با استفاده از شرایط جغرافیای طبیعی خاص و مرز کوهستانی غیرقابل کنترل با ترکیه، حضور فزاینده‌ای در استان آذربایجان غربی پیدا کرد. از نظر مقامات محلی ایران بحران کردستان ایران با کردهای عراق و ترکیه نیز مرتبط بود؛[۸] به‌عنوان نمونه می‌توان به همکاری و اقدامات مشترک حزب دموکرات کردستان و گروه پ‌ک‌ک در شمال عراق و نیز کردستان ایران اشاره کرد.[۹]

این موارد در حالی رخ می‌داد که پارتی با وجود روابط حسنه با جمهوری اسلامی ایران، مقامات ایرانی را در جریان روابط خود با پ.ک.ک نگذاشته بود؛ اما ازنظر مقامات ترک، تردها و حضور پ.ک.ک در نوار مرزی ایران به‌معنای حمایت کشور ما از این گروه بود. بدین‌ترتیب رسانه‌های ترکیه و در مواردی حتی مقامات دولتی و سران احزاب ترکیه ایران را متهم به ارتباط و حمایت از پ.ک.ک می‌نمودند.[۱۰]

بررسی روابط دوجانبه در این دوره نشان می‌دهد که ایران در مسیر روبه‌رشد توسعه مناسبات متقابل، ضمن التزام به مبانی ایدئولوژیک خود و حفظ فاصله با نظام کمالیستی آنکارا می‌کوشید تا مسئله پ.ک.ک را به‌عنوان مانع گسترش روابط پشت سر نهد. برهمین‌اساس درحالی‌که میرحسین موسوی، نخست وزیر وقت ـ که به‌عنوان اولین مقام عالی‌رتبه جمهوری اسلامی پس از انقلاب به ترکیه سفر می‌کرد ـ از ادای احترام به یادبود آتاتورک، به مثابه سمبل نظام لائیک ترکیه سرباز زد، دولت وی در ۲۸ نوامبر ۱۹۸۴/ ۷ آذر ۱۳۶۳ با ترکیه پیمان امنیتی امضا کرد. این پیمان از هر دو کشور می‌خواست در قلمرو خود مانع از هرگونه فعالیت علیه کشور دیگر شوند. فعالیت مورد اشاره ترکیه به‌طور آشکارا پ.ک.ک بود.[۱۱] همچنین مقامات ایران از سران پارتی خواستند برای اینکه بهانه‌ای به‌دست ترکیه ندهند، رفت‌وآمدهای افراد پ.ک.ک را محدود سازند.[۱۲] دراین‌خصوص مک داول معتقد است ایران تمایل چندانی

نداشت که به پ.ک.ک آزادی عمل بدهد، اما به ترکیه هم تضمین و اطمینانی در این زمینه نمی‌داد. به نظر وی دلیل امر نارضایتی ایران از عملیات ترکیه در شمال عراق و حمله به متحد ایران یعنی پارتی بود.[۱۳] بااین‌حال چالش دو کشور در موضوع فوق ادامه داشت و در دهه ۱۹۹۰ و پس از آن ابعاد دیگری به خود گرفت که در بخش بعد به سیاست‌های جدید ایران دراین‌خصوص می‌پردازیم.

بعد سوم به اقدامات ترکیه در شمال عراق بازمی‌گردد. ارتش ترکیه در واکنش به استفاده پ.ک.ک از قلمرو عراق برای عملیات نظامی علیه آنها و نیز همکاری کردهای عراقی و ترکیه در ۲۶ مه ۱۹۸۳ با ده‌ها هزار نظامی به شمال عراق یورش برد و تا عمق ۲۵ مایلی پیش رفت. این عملیات در ناحیه بارزان و محدوده نفوذ بارزانی‌های متحد ایران صورت گرفت. اقدام نظامی ترکیه با واکنش اعتراضی شدید جمهوری اسلامی ایران مواجه شد؛ ضمن اینکه ایران از سران پارتی خواست روابط خود را با پ.ک.ک نیز محدود نمایند.[۱۴]

اقدامات نظامی بعدی ترکیه در کردستان عراق که در سال‌های آتی نیز تکرار شد، با واکنش منفی و اعتراض ایران همراه بود؛ به‌ویژه که آنکارا برای انجام چنین اقداماتی، در اکتبر ۱۹۸۴ موافقت مقامات حکومت بغداد را به‌دست آورد؛ زیرا این امر می‌توانست امنیت مناطق کردنشین به‌ویژه نواحی نفت‌خیز کرکوک را تأمین کرده، عراق را در جنگ با ایران تقویت نماید.[۱۵] ایران عملیات نظامی ترکیه را در راستای تقویت بغداد و تضعیف متحدان کرد خود در شمال عراق و نیز در راستای تلاش آنکارا برای کنترل منابع نفتی کرکوک می‌دانست.[۱۶] درپی تکرار تهاجمات نظامی ترک‌ها به شمال عراق در اوت ۱۹۸۶ و مارس ۱۹۸۷، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی ـ که در ماه‌های پایانی نبرد با عراق، علاوه‌بر ریاست مجلس، فرماندهی جنگ را نیز بر عهده داشت ـ ترکیه را متهم به برنامه‌ریزی برای تصرف حوزه‌های نفتی کرکوک کرد.[۱۷] البته چالش دو کشور درخصوص کردستان عراق، در دهه ۱۹۹۰ و تشکیل حکومت اقلیم در منطقه به شرحی که خواهد آمد وارد مرحله دیگری شد.

ایجاد موازنه فراگیر در برابر عراق

رژیم بعثی عراق، نخستین بازیگری بود که پس از انقلاب کوشید از ابزار کردها علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده کند و نقطه ضعف تاریخی خود را به نقطه قدرت بدل نماید.[۱۸] دراین‌راستا بغداد گروه‌های مهم کرد و غیرکرد (مانند منافقین) مخالف جمهوری اسلامی را مورد حمایت قرار داد. درصورت موفقیت در این عرصه، عراق از یکسو می‌توانست مانع از تحرک ایران در جبهه‌های شمالی و ایجاد جبهه جدید با کمک کردهای عراقی شود، و ازسوی‌دیگر قادر بود بخش عمده‌ای از توان نظامی و امنیتی ایران را در داخل استان‌های کردستان، آذربایجان غربی و کرمانشاه زمین‌گیر کند.

البته بررسی همه علل تداوم بحران در کردستان ایران مانند خاستگاه اجتماعی گروه‌های مخالف کرد، ماهیت و نحوه اعمال سیاست قومی توسط دولت مرکزی و تأثیرگذاری سایر دولت‌ها مورد بحث این رساله نیست؛ اما درمورد نقش و عملکرد و میزان تأثیرگذاری عراق باید گفت که این کشور در دستیابی به اهداف گفته شده، کمابیش به پیروزی‌ها و موفقیت‌های اولیه دست یافت.

نخستین تأثیر بر سیاست و رفتار ایران این بود که توانست بخش زیادی از نیروی نظامی ایران را که می‌شد در جنگ با عراق به‌کار گرفت، مشغول و درگیر مقابله با احزاب معاند کرد و تأمین ثبات و برقراری امنیت در غرب و شمال‌غرب از اورامانات (کانون تحرکات ایل جاف به رهبری سردار جاف و سایر رهبران ایلی متواری به عراق) تا سایر شهرهای کردنشین استان کردستان و آذربایجان غربی نماید. تشکیل «قرارگاه حمزه» در سال ۱۳۶۱ اقدام مهم مؤثری برای مرتفع کردن این نیازمندی عاجل و برقراری امنیت در منطقه بود. این نهاد و قرارگاه‌های تحت پوشش آن در آذربایجان غربی و کردستان با به‌کارگیری امکانات و نیروی انسانی فراوان توانستند امنیت روزافزونی را در منطقه ایجاد کنند. البته نفس تداوم حیات این قرارگاه حتی در سال‌های پس از جنگ، نشان از تداوم چالش‌های امنیتی در این مناطق بود؛ ضمن اینکه ایجاد ثبات و مقابله با ناامنی‌ها نیز چندان ارزان به‌دست نیامد که علاوه‌بر منابع مادی فراوان، سرمایه

انسانی زیادی از بهترین جوانان کشور را دربرمی‌گرفت.

دوم اینکه ازاین‌طریق عراق توانست مانع از بهره‌گیری مؤثر و کامل ایران از نیروی واگرایی و چالش کردهای عراقی با رژیم بعثی شود؛ به‌گونه‌ای‌که ایجاد جبهه جدید در مرزهای شمالی و کشاندن عرصه نبرد به شمال عراق تا پنجمین سال جنگ به تأخیر افتاد. از سال ۱۳۶۴ به بعد بود که ایران با همکاری با گروه‌های بزرگ کرد عراقی و پس از سرکوب احزاب ضد انقلاب اسلامی و وابسته به عراق و درنهایت برقراری امنیت در استان‌های کردستان و آذربایجان غربی، توانست جبهه جدیدی در شمال عراق بگشاید. تشکیل و فعال شدن قرارگاه رمضان در سال‌های ۳ ـ ۱۳۶۲ گام مهمی برای تقویت نفوذ ایران در شمال عراق ازطریق سازماندهی و تجهیز معارضان کرد عراقی بود.[19] در مقطع مورد بحث، برخلاف سایر قرارگاه‌های تاکتیکی و ستادی سپاه و ارتش، قرارگاه رمضان جنبه کاملاً برون‌مرزی داشت.

پس از انجام عملیات‌های محدود و موفقیت‌آمیز مشترک با کردهای عراقی مانند عملیات والفجر۲ در منطقه حاج عمران شمال عراق در تابستان ۱۳۶۲/ ۱۹۸۳ و آزادسازی «دره گادر» و «ارتفاعات کلاشین» در همین سال،[20] آغاز عملیات‌های بزرگ‌تر ایران در کردستان عراق در سال‌های میانی و پایانی جنگ نشانگر تغییر سیاست‌ها و موقعیت برتر جدید ایران در این منطقه بود. فرماندهی وقت جنگ دراین‌باره می‌گوید:

> **«هیچ‌وقت تصمیم نگرفتیم از جنوب منقطع شویم و به شمال برویم؛ اما تصمیم گرفتیم در غرب و شمال‌غرب هم عملیات کنیم؛ زیرا دشمن در جنوب خیلی هشیار بود و آمادگی کامل داشت؛ ولی در نقاط دیگر ضعیف بود و امکان عملیات موفق هم برای ما وجود داشت. این عملیات‌ها می‌توانست پشتیبان ما در جنوب باشد... در اواخر جنگ تصمیم گرفتیم در کردستان عراق پیشروی کنیم؛ فکر کردیم باید نفت کرکوک را تهدید کنیم؛ اما این تصمیمات توجه ما را به جبهه‌های جنوب کم نکرد».[21]**

در میانه دهه ۱۳۶۰/ ۱۹۸۰ از مقوله همکاری نظامی با کردهای عراقی برای سرنگونی

حکومت صدام حسین که بگذریم، در بعد سیاسی نیز در سیاست ایران، تعامل و همکاری با احزاب کرد عراقی نمود بیشتری داشت.[۲۲] دراین‌راستا با مشارکت و میانجی‌گری فعال ایران، احزاب بزرگ کرد عراقی، اختلافات سابق را کنار نهاده و جبهه مشترکی علیه حکومت صدام حسین تشکیل دادند. در ادامه با تشویق ایران، ائتلاف بزرگ‌تر معارضه کردی- شیعی مخالف صدام شکل گرفت. تهران میزبان نخستین اجلاس فراگیر معارضان کرد و غیرکرد در سال ۱۳۶۵ بود. مقامات ایران به این گروه‌ها اجازه دادند تا دفاتر نمایندگی فعالی در تهران و اردوگاه‌هایی در استان‌های مرزی غرب کشور ایجاد نمایند و از تسهیلات ایجادشده در مرزهای هوایی و زمینی کشور برای تردد به خارج استفاده کنند.

با وجود مقاصد نظامی ـ امنیتی همکاری با کردهای عراقی علیه رژیم صدام که با هدف برقراری نظام جمهوری اسلامی در آن کشور انجام می‌شد، سیاست ایران در برابر تحولات کردستان عراق تابع آرمان‌گرایی و غایات ارزشی خاص خود هم بود. هرچند سیاست ایران درجهت تحقق هدف یادشده، نیروهای معارض اسلامی شیعی را محور و احزاب کرد را در درجه دوم قرار می‌داد، در بعد حمایت انسان‌دوستانه از اقشار عمومی عراقی مورد تهاجم و تحت ستم دولت بعثی، تفاوتی میان کردها و عرب‌ها و حتی اتباع سایر کشورها قائل نمی‌شد؛ به‌همین‌دلیل بود که جمهوری اسلامی ایران در دهه ۱۹۸۰/۱۳۶۰ عنوان نخستین کشور جهان در پذیرایی از آوارگان و پناهجویان را به خود اختصاص داد. بدین‌ترتیب علاوه بر میلیون‌ها پناهجوی افغان، صدها هزار آواره کرد و عرب عراقی را با وجود انبوه مشکلات اقتصادی داخلی، به مدت طولانی در جوار مرز و عمق کشور تحت پوشش قرار داد. به‌هنگام بمباران شیمیایی شهر حلبچه در اسفند ۱۳۶۶ علاوه‌بر پذیرایی از آوارگان، با وجود محدودیت‌ها، امدادگران ایرانی نقش فعالی در کمک‌رسانی مجروحان و مصدومان این فاجعه بزرگ داشتند.[۲۳] در سال ۱۳۷۰/ ۱۹۹۱ مهم‌ترین اقدام ایران پذیرایی از حدود یک میلیون پناهجوی کرد در زمستان همین سال بود. به‌دنبال شورش سراسری کردها علیه حکومت صدام حسین در فوریه و مارس ۱۹۹۱ ارتش عراق در یورشی سهمگین شهرها و روستاهای کرکوک، اربیل و

سلیمانیه را آماج حملات زمینی و هوایی خود قرار داد؛ در نتیجه حدود ۱/۵ میلیون کرد آواره راهی کشورهای ایران و ترکیه شدند؛ اما به‌دلیل ممانعت ترکیه، ایران اکثر این جمعیت را در خود جای داد.

نویسنده تارخ معاصر کرد دراین‌باره می‌نویسد:

«ایران برخلاف ترکیه، مرزهای خود را به روی پناهندگان گشود و به کردهای خودش اجازه داد که خانه‌ها، مدارس و مساجد را بر روی پناهندگان بگشایند؛ برای مثال، پیرانشهر که خود ۲۵ هزار جمعیت دارد، ۷۵ هزار نفر را در خود پناه داد؛ اما عده پناهندگان بیش از این‌ها بود. برای قریب به یک میلیون پناهنده اردوگاه‌های اضطراری برپا شد»[۲۴]

به‌علاوه در دهه ۱۹۹۰ نیز هرگاه که درگیری کردهای عراقی فزونی می‌یافت، شماری از کردهای سلیمانیه و منطقه گرمیان به ایران پناه می‌بردند؛ ازجمله می‌توان به هجوم ده‌ها هزار نفر از ساکنان استان سلیمانیه در تابستان ۱۳۷۵/ ۱۹۹۶ اشاره کرد که در جریان جنگ‌های خونین پارتی و اتحادیه، مقیم شهرهای مریوان، بانه و سردشت شدند.

پیامد این سیاست ایران در پذیرش انبوه و طولانی‌مدت پناهندگان کرد عراقی در سخت‌ترین شرایط را می‌توان ایجاد یا تقویت نگرشی مثبت میان اقشار عمومی و نخبگان کرد به ایران و آشنایی هرچه بیشتر آنها با فضای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران دانست. این امر نقش مهمی در افزایش پیوندها، گسترش نفوذ فرهنگی و سیاسی ایران در کردستان و نیز تقویت زبان فارسی و همچنین ایدئولوژی اسلام انقلابی و گروه‌های اسلامگرا در شمال عراق داشت.

ایران و احزاب کرد عراقی: تشکیل جبهه مشترک ضد بعثی

همکاری با حزب دموکرات کردستان ــ عراق

همانگونه که در فصل پیش آمد، همکاری گروه بارزانی با نظام جدید در ایران از همان سال ۱۳۵۸/ ۱۹۷۹ و برای مقابله با گروه‌های مسلح کرد مخالف با جمهوری اسلامی ایران آغاز شد.

در این سال شورای انقلاب به رهبران گروه جهت جمع‌آوری و استقرار نیرو در شهرهای نقده، زیوه، پیرانشهر و مریوان اجازه داد. تسلیح این نیروها نیز برعهده ارتش جمهوری اسلامی بود. همچنین گروه اجازه یافت تا کنگره نهم خود را در ارومیه برگزار کند.[۲۵] نیروهای دولتی ایران از توان نظامی بارزانی، برای سرکوب عناصر گروه غیرقانونی اعلام شده حزب دموکرات کردستان ایران بهره می‌بردند. در مرداد ۱۳۶۰/ ۱۹۸۱ نیروهای سپاه پاسداران و ژاندارمری به همراه پیشمرگ‌های پارتی عملیات مشترکی در «دره قاسملو» ـ که بعدها به دره شهدا تغییر نام یافت ـ و «ناحیه مرگور» علیه حزب دموکرات کردستان ایران انجام دادند. این همکاری در شهریور/ سپتامبر همین سال به آزادسازی شهر اشنویه در مثلث مرزی ایران، ترکیه و عراق انجامید. در سال بعد، این عملیات مشترک برای بازپس‌گیری جاده مهم سردشت ـ پیرانشهر و اخراج بقایای گروه قاسملو تکرار شد.[۲۶] پس از این تاریخ مقامات ایرانی اجازه دادند که نیروهای پارتی در این منطقه مستقر شوند و تردد و عملیات‌های خود را در شمال عراق سازماندهی کنند.

از سال ۱۳۶۱ به بعد و پس از آزادسازی خرمشهر و تغییر موازنه قوا در جنگ با عراق، سرنگون کردن رژیم صدام و جایگزینی نظام مردمی در عراق محور اصلی سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران درمورد آینده این کشور قرار گرفت. کلیه موضع‌گیری‌ها و سیاست‌های ایران درخصوص مسائل مختلف عراق ازجمله مسئله کردهای آن کشور در همین راستا بود. دراین‌خصوص حزب دموکرات کردستان عراق به لحاظ اهمیتی که ازنظر امکانات و نیرو داشت، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. سیاست‌های وقت جمهوری اسلامی ایران می‌طلبید که چنان کنترلی بر آن اعمال شود که در عین استفاده از توان آن به‌تدریج تحت لوای سیاست‌های جمهوری اسلامی قرار گرفته، درنهایت با نیروهای وابسته به گروه‌های معارض شیعی عراق ادغام شود.[۲۷]

اما اعمال این سیاست درباره حزب دموکرات کردستان عراق با چالش‌هایی مواجه بود. «زیرا دیگر حزب دموکرات عراق در اواخر سال ۱۳۶۱ آن ایل پراکنده و بی‌سازمانی نبود که در

شهرهای گوناگون ایران افراد آن بخش شده بودند، بلکه بیش از سه سال بود که این حزب فعالیت‌های وسیع و هماهنگ خود را به‌مثابه حزب سیاسی سازمان‌یافته و فعالی در عرصه کردستان عراق و در مجامع بین‌المللی شروع کرده بود؛ به‌ویژه با ابرقدرت شوروی و سوریه و لیبی رابطه نزدیکی داشت». [۲۸]

در این سال درگیری‌های بین حزب دموکرات کردستان عراق با گروه‌های کرد ضدنظام جمهوری اسلامی مانند حزب دموکرات با شدت کمتر ادامه داشت. [۲۹]

در سال ۱۳۶۲، با مشارکت محدود بارزانی‌ها «عملیات والفجر ۲» ازسوی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران آغاز شد که منجربه آزادسازی شهرک «حاج عمران» گردید. [۳۰]

حزب مذکور سال ۱۳۶۴ را درحالی پشت سر گذاشت که تحولات زیادی در کردستان عراق و تغییراتی در سیاست‌های دولت جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه درجهت استفاده از گروه‌های معارض عراقی علیه رژیم عراق صورت گرفته بود. [۳۱] شکست مذاکرات اتحادیه میهنی کردستان با رژیم عراق در این سال، درعمل باعث تغییر مواضع حزب دموکرات کردستان عراق نسبت به این گروه گردید و حملات تبلیغاتی و نظامی دو گروه مذکور علیه همدیگر پایان یافت. درهمین‌راستا با هدایت و حمایت تهران، حزب دموکرات کردستان عراق ابتدا ازطریق حزب سوسیالیست کردستان تماس‌هایی با اتحادیه میهنی کردستان برقرار نمود و بازگشت آن گروه به صفوف گروه‌های معارض عراقی را به فال نیک گرفته، جهت همکاری با آن در عرصه سیاسی و نظامی اعلام آمادگی کرد.

«در اوایل سال ۱۳۶۵ جمهوری اسلامی درجهت فعال نمودن گروه‌های معارض عراقی به‌ویژه کُردها در مقابله با رژیم بعثی عراق در شمال کشور، تغییراتی در سیاست‌های خود در قبال آینده عراق به‌وجود آورد و به این گروه‌ها اطمینان داد که تعیین نظام آینده آن بستگی به آرای مردم دارد و این مبارزان عراقی و مردم مسلمان آن کشور هستند که نظام آینده سرزمینشان را انتخاب می‌کنند. همچنین درراستای فعال نمودن این گروه‌ها تغییراتی در برخوردهای جمهوری اسلامی ایران نسبت به آنان صورت گرفت و امکانات وسیع مالی و

نظامی در اختیار آنان قرار داده شد».[۳۲]

پیامد استراتژی جدید جمهوری اسلامی درخصوص آینده عراق به‌طورعمده در تشدید فعالیت‌های نظامی پیشمرگان کرد علیه رژیم بعثی عراق تبلور یافت. چند ماه پس از آن در نواحی شمالی کردستان عراق، پیشمرگان حزب دموکرات کردستان عراق در هماهنگی با نیروهای قرارگاه رمضان دست به چندین عملیات زده، ضرباتی بر نیروهای رژیم بعثی عراق وارد آوردند. ازسوی‌دیگر با پیشنهاد و وساطت جمهوری اسلامی ایران، پارتی، قرارداد نظامی مشترکی علیه رژیم بعثی عراق با اتحادیه میهنی کردستان به امضاء رساند و تعهد کرد که مانع فعالیت پیشمرگان اتحادیه میهنی در هیچ نقطه‌ای از کردستان عراق نباشد، همانگونه‌که طالبانی‌ها نیز چنین تعهدی بر گردن گرفتند.[۳۳] در راستای سیاست ایران مبنی‌بر ایجاد توافق میان گروه‌های مخالف رژیم بعثی عراق در سال ۱۳۶۵ مانند پارتی نیز در کنار اتحادیه و سایر گروه‌های معارض شیعی حضور فعال داشت.

تبدیل اتحادیه میهنی کردستان از همکار رژیم بعث به متحد ایران

در سال ۱۳۵۸ بعد از تلاش‌های فراوانی ازسوی سران اتحادیه میهنی بالاخره دولت موقت به گروه اجازه داد که دفتری در تهران دایر نماید و «فؤاد معصوم» به نمایندگی از طالبانی نیازمندی‌های این گروه را ــ که اغلب دولت سوریه آنها را تأمین می‌کرد ــ ازطریق تهران به مناطق کردنشین انتقال دهد. در سال ۱۳۶۰ روند همکاری طالبانی با کردهای معاند نظام جمهوری اسلامی آشکار شده بود. در این مقطع مقامات جمهوری اسلامی ایران به گروه وی اجازه ندادند که از راه تهران به آوردن امکانات از سوریه اقدام نماید.[۳۴]

پس از برگزاری کنگره سوم اتحادیه در سال ۱۹۸۲ به‌دلیل نیاز گروه طالبانی برای تقویت موضع خود برابر رقبای مورد حمایت ایران، سیاست نزدیکی به این کشور مورد تأکید قرار گرفت. درهمین راستا جلال طالبانی جهت برقراری رابطه مجدد با دولت ایران به دولت سوریه متوسل شد و آن دولت هم «عبدالجبار الکبیسی» رهبر حزب بعث سوسیالیستی عراق را به‌طور

رسمی روانه ایران کرد تا توافقی بین ایران و جلال طالبانی به‌وجود آورد که جمهوری اسلامی ایران موضع قاطع خود را در مقابل طالبانی اعلام نمود و حاضر به همکاری با وی نشد.(۳۵)

همانطورکه قبلاً ذکر شد، یکی از پیامدهای مذاکرات صدام و طالبانی، موضع‌گیری خصمانه اتحادیه میهنی کردستان علیه جمهوری اسلامی ایران بود؛ «اما بعد از اینکه اتحادیه در مذاکراتش با رژیم عراق نتیجه‌ای نگرفت، طالبانی به‌عنوان رهبر اصلی این گروه برای چندمین بار در حیات سیاسی خود دست به یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای زد، بار دیگر خرقه مبارزه با رژیم صهیونیستی عراق را بر دوش کشید و شعار آشتی و وحدت با گروه‌های معارض رژیم صهیونیستی عراق را سر داد. درراستای همین تغییر مواضع در قبال دولت عراق بود که جلال طالبانی از سال ۱۳۶۴ به این‌سو دست به عملیات وسیعی در مناطق کردنشین عراق زد. او حمله به پایگاه‌ها، کمین، مین‌گذاری جاده‌ها و حمله به شهرها را در دستور کار خود قرار داد تا بتواند حسن نیتش را در معارضه با رژیم عراق نشان دهد و خود را در مقابل جمهوری اسلامی متعهد به عملیات در کردستان عراق علیه رژیم بعثی بنماید. اتحادیه میهنی از سال ۶۴ همزمان با عملیات نسبتاً وسیع خود در مناطق کردنشین عراق طی تماس‌ها و نامه‌پراکنی‌های زیادی به مسئولان جمهوری اسلامی ایران تمایل خود را به نزدیکی و همکاری مجدد با جمهوری اسلامی ایران نشان داد».(۳۶)

بدین‌ترتیب اتحادیه میهنی کردستان به ارتباط مجدد با جمهوری اسلامی ایران روی آورد. طالبانی پس از زمینه‌سازی‌های زیاد در اواخر سال ۶۴ سه نفر از اعضای دفتر سیاسی اتحادیه را به نام‌های: دکتر «فؤاد معصوم»، «شیخ داراب» و «رفعت» به‌عنوان نمایندگان تام‌الاختیار اتحادیه که صلاحیتشان ازسوی جلال طالبانی به‌طور کتبی مورد تأکید قرار گرفته بود به ایران اعزام نمود.

نمایندگان فوق در جلسه‌ای با حضور مسئولان استانی در آذربایجان غربی مواضع سیاسی اتحادیه میهنی را به مسئولان جمهوری اسلامی به‌شرح زیر اعلام نمودند:

«۱. رژیم عفلقی عراق خود به جنگ علیه جمهوری اسلامی دامن زد و اوست که باید

متحمل عواقب آن باشد.

۲. دعوت برای متوقف شدن جنگ توطئه‌ای استعماری علیه مردم عراق و ایران و به‌مثابه پشتیبانی از صدام و نظام مزدور اوست.

۳. تأکید جمهوری اسلامی ایران در مبارزه قانونی و مشروع خود علیه رژیم عفلقی تأکید بر این است که ایران، دولتی مردمی بوده، علیه استعمار و صهیونیسم و ارتجاع مبارزه می‌کند.

۴. آزادی فعالیت سیاسی و نظامی برای تمامی گروه‌های کرد عراقی در داخل کردستان ضمن چهارچوبی کلی برای تعیین و مشخص نمودن روابط فیمابین که در خدمت جنبش ملی باشد.

۵. اتحادیه با گروه‌های مخالف ایران همکاری نخواهد داشت.(۳۷)

همچنین در این دیدار اتحادیه میهنی کردستان تعهدات خود را در همکاری نظامی با جمهوری اسلامی به‌شرح زیر اعلام نمود و درخواست‌هایی نیز عرضه داشت:

الف. هماهنگی برای آزادسازی بعضی از مناطق؛

ب. افزایش عملیات‌های نظامی داخل شهری؛

ج. افزایش فعالیت‌های پیشمرگان به‌طور عمومی؛

د. ازبین بردن تأسیسات اساسی رژیم، در مقدمه آنها تأسیسات نفتی در کردستان عراق؛

ه. آمادگی هماهنگی با رزمندگان که توسط جمهوری اسلامی برای انجام فعالیت‌های مبارزاتی علیه رژیم عراق اعزام می‌شوند.(۳۸)

در مقابل درخواست‌های اتحادیه از ایران به شرح زیر بود:

۱. کمک به اتحادیه میهنی کردستان درجهت پیشبرد مبارزه برضد رژیم عراق و سرنگونی آن ازطریق فراهم ساختن امکانات اساسی برای این منظور، به‌لحاظ نظامی و اقتصادی؛

۲. تلاش جمهوری اسلامی برای ایجاد روابط بین اتحادیه میهنی کردستان و سایر گروه‌های کرد عراقی مرتبط با ایران؛

۳. بازگشایی دفتری برای اتحادیه در ایران و اجازه خرید دستگاه‌ها و لوازم تبلیغاتی؛
۴. فراهم ساختن دارو و لوازم پزشکی و همچنین دادن رخصت برای عبور لوازم پزشکی و کمک‌های انسانی و دستگاه‌های رادیویی و بی‌سیم ارسالی از خارج برای اتحادیه میهنی کردستان؛
۵. درمان مجروحان و بیماران وابسته به اتحادیه میهنی در بیمارستان‌ها و آسایشگاه‌های جمهوری اسلامی؛
۶. اجازه دادن به خانواده‌های پیشمرگان برای اسکان در بعضی از مناطق مرزی داخل ایران با موافقت جمهوری اسلامی؛
۷. بهره‌برداری از بعضی مناطق مرزی برای ایجاد مقرهای اتحادیه میهنی با موافقت قبلی جمهوری اسلامی؛

فراهم ساختن تسهیلات مسافرت بعضی از رهبران و کادرها و مجروحان و بیمارانی که امکان درمان آنها در داخل ایران وجود ندارد به خارج از کشور و بازگشت آنها و همچنین آمدن عده‌ای ازطریق سرزمین جمهوری اسلامی برای بازدید از کردستان عراق.»[۳۹]

در سال ۱۳۶۵ سیاست جمهوری اسلامی در راستای سرنگونی رژیم بعث، استفاده هرچه بیشتر از احزاب و گروه‌های معارض کردستان عراق درجهت ایجاد عملیات وسیع و حمله به مراکز نظامی و اقتصادی عراق قرار داشت؛ ازاین‌رو هدایت و به‌کارگیری نیروهای اتحادیه میهنی به قرارگاه رمضان واگذار گردید، تا در اجرای تعهد اتحادیه میهنی به جمهوری اسلامی هدایت و کنترل ایشان را به‌عهده گیرد. در راستای همین تعهد به دولت جمهوری اسلامی در خلال مدتی که اتحادیه رابطه مجدد خود را با آن برقرار ساخت، ضربات سنگینی بر مراکز نظامی و اقتصادی عراق در مناطق کردنشین وارد آورد.[۴۰]

از نیمه دوم سال ۶۵ از اهم فعالیت‌های اتحادیه میهنی کردستان در راستای تعهداتش به جمهوری اسلامی علاوه‌بر ضربه زدن به اعضای سازمان مجاهدین خلق، موسوم به منافقین و کشتن بیش از ده تن از آنان در روستای «پشت‌آشان» می‌توان از عملیات بزرگ و مشترک

نیروهای ایرانی با پیشمرگان اتحادیه میهنی در حمله به مراکز نفتی کرکوک یاد نمود. درپی آن، اتحادیه میهنی کردستان و به‌ویژه پس از درگیر شدن با اعضای گروه رجوی و حمله به مراکز نفتی بعثی‌ها در کرکوک روابط دوستانه خود را با دولت جمهوری اسلامی ایران علنی نمود.[۴۱]

همچنین به‌دنبال تغییر سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال گروه‌های سیاسی کردستان عراق در راستای فعال نمودن آنان در عرصه نظامی علیه رژیم بعثی، حزب دموکرات کردستان این کشور با وساطت دولت جمهوری اسلامی ایران، موافقت‌نامه مشترکی بین حزب و اتحادیه میهنی کردستان در هفدهم آبان ۱۳۶۵ ازسوی جلال طالبانی و ادریس بارزانی به امضاء رسید؛ متن اطلاعیه مشترک آنان به شرح زیر است:

«در مورخه ۶۵/۸/۱۱ هیئت اتحادیه میهنی کردستان به رهبری مام جلال و هیئت پارتی دموکرات کردستان عراق به رهبری ادریس بارزانی برای حل اختلافات فی‌مابین در یک گردهمایی شرکت نمودند تا با پایه‌ریزی اساسی، راه و روش‌ها و روابط دوستانه و همکاری طرفین تمام نیروها و توانایی‌های ملت و میهن را درجهت براندازی رژیم بعث عفلقی در عراق و احقاق حقوق روای ملتمان تجمع و سازمان بخشند.

میزبانی جمهوری اسلامی ایران از هر دو هیئت و پشتیبانی از وحدت نیروهای انقلابی و ملتمان و خوشحالی و نقش مثبت آن در راه به توافق رسیدن اتحادیه میهنی کردستان و پارتی و دموکرات کردستان عراق قابل تشکر و قدردانی است. در این گردهمایی مهم هر دو هیئت با روحیه والای احساس مسئولیت، به تفصیل درباره مسائل مهم کردستان و عراق و منطقه بحث نمودند. قبل از هرچیز درباره لزوم سازماندهی نیروهای انقلابی کردستان عراق و تشکیل یک جبهه میهنی گسترده عراقی و خاتمه دادن به جنگ ناهمواری که رژیم عراق که به جمهوری اسلامی ایران تحمیل کرده، ازطریق سرنگونی رژیم فاشیست عراق و وظایف امروزی مبارزات حقوق روای ملت کرد بحث گردید».

در نتیجه گفتگوهای برادرانه و دلسوزانه، اتحادیه میهنی کردستان و پارتی دموکرات کردستان عراق بر سر موارد زیر به توافق رسید:

۱. تلاش و کوشش جدی و مداوم درجهت شرکت دادن تمام توانایی طرفین برای براندازی رژیم بعث عفلقی عراق؛

۲. آزاد گذاشتن فعالیت‌های سیاسی، نظامی، سازمانی هر دو طرف در تمام مناطق کردستان برای گسترش دادن به مبارزات؛

۳. متوقف ساختن تمام فعالیت‌های تبلیغاتی علیه یکدیگر، چه فعالیت‌های مستقیم رسانه‌ای و چه غیرمستقیم؛

۴. جلوگیری و تحریم جنگ برادرکشی.

همچنین توافق سیاسی، نظامی، تبلیغاتی دوجانبه به امضاء رسید و کمیته بلندپایه‌ای نیز متشکل از رهبری هر دو طرف جهت مشخص نمودن شیوه و چگونگی به مرحله عمل رساندن توافق‌ها و توسعه روابط میان آنها تشکیل شد.

جلال طالبانی ازسوی اتحادیه میهنی کردستان و ادریس بارزانی به نمایندگی از پارتی دموکرات کردستان عراق، توافق‌نامه مذکور را که با وساطت ایران صورت گرفت امضا کردند.

نتیجه جلب همکاری احزاب کردی، تقویت توان نظامی ایران در جبهه شمالی بود. از عملیات موفق پارتیزانی برون‌مرزی کرکوک در سال ۱۳۶۵/ ۱۹۸۶ که بگذریم، در اسفند ۱۳۶۶/مارس ۱۹۸۸ با کمک اتحادیه میهنی شهر حلبچه و ارتفاعات مشرف به سد استراتژیک دربندی‌خان به تصرف نیروهای رزمنده ایران درآمد. تداوم این همکاری و تشدید روند تضعیف موقعیت ارتش بعث در جبهه شمالی بود که بغداد را به واکنش و جنایتی بی‌سابقه و بمباران شیمیایی منطقه عمومی حلبچه و دیگر مناطق عملیاتی در ماه‌های پایانی جنگ واداشت و اتمام جنگ را تسریع نمود.

البته پایان جنگ به معنای خاتمه همکاری ایران با کردهای عراقی نبود. نیروهای طالبانی و بارزانی ضمن استقرار در مناطق مرزی و دریافت کمک از ایران عملیات محدود خود را در

شمال عراق ادامه می‌دادند. در دسامبر ۱۹۸۹ مقامات ایرانی اجازه دادند که دهمین کنگره پارتی در تهران برگزار شود.[۴۲]

هرچند در این کنگره استمرار فعالیت نظامی علیه رژیم بعثی مورد تأکید قرار گرفت، هم بارزانی و هم طالبانی مترصد نوع برخورد نظام بین‌الملل با حکومت دردسرساز عراق باقی ماندند. صدام حسین، خود با اشغال کویت در اوت ۱۹۹۰ این برخورد را تسریع کرد. بدین‌سان با تهاجم سنگین نیروهای متحدین به عراق و در ادامه محدودسازی حق حاکمیت این کشور بر نواحی شمال مدار ۳۶ درجه و تشکیل حکومت اقلیم کردی در منطقه امن، فصل جدیدی بر روابط ایران با کردهای عراقی گشوده شد.

بخش دوم: سیاست خارجی ایران از ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۲ (۱۹۹۱-۲۰۰۳): گسترش ابعاد موازنه فراگیر

سیاست خارجی ایران در برابر تحولات مناطق کردنشین شمال خاورمیانه طی این مقطع در شرایطی طراحی و اجرا می‌شد که در مقایسه با دوران قبلی تغییرات زیر در مناطق یادشده پدید آمده بود:

۱. ناتوانی شدید گروه‌های معاند کرد ایرانی وابسته به عراق برای ایجاد ناامنی وسیع در ایران و استقرار آنها در شمال عراق؛ پایان جنگ دو کشور و تضعیف حاکمیت دولت صدام حسین به شمال عراق بر افت فعالیت این گروه‌ها تأثیر بسزایی داشت. در این شرایط مناطق کردنشین ایران از حالت منطقه نظامی که در دهه ۱۳۶۰ به‌وجود آمده بود تا حدود زیادی خارج گردید، هرچند نگاه امنیتی به مسائل این منطقه کمابیش باقی ماند.

۲. پایان جنگ و عملیات نظامی ایران در شمال عراق و تأثیر کاهندهٔ آن بر همکاری نظامی ایران با گروه‌های کرد عراقی؛

۳. تأسیس حکومت اقلیم کردستان در منطقه امن ایجادشده توسط نیروهای متحدین به

رهبری آمریکا و تداوم حیات آن در پرتو استمرار حمایت خارجی و تأثیر این پدیده بر بین‌المللی شدن مسئله کرد؛

۴. افزایش توجه، نقش و نفوذ آمریکا در تحولات مناطق کردنشین عراق و ازاین‌طریق تأثیرگذاری بر سایر کشورهای همجوار؛

۵. تبدیل شمال عراق به کانون فعالیت‌های سیاسی نظامی و فرهنگی کردهای عراق و ترکیه و ایران، و تأثیرپذیری امنیت، سیاست و فرهنگ مناطق کردنشین سایر کشورها از این ناحیه؛

۶. ارتقاء سطح توانمندی و تأثیرگذاری احزاب کردی عراق (پارتی و اتحادیه) و ترکیه (پ.ک.ک) بر تحولات سیاسی این دو کشور و سایر کشورهای همجوار و نیز گسترش روابط خارجی با دولت‌های منطقه با توجه به قابلیت سیاسی- نظامی این احزاب؛

۷. ورود رسانه‌های جهان مانند اینترنت و نیز شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای به سپهر سیاست و فرهنگ کردی و تأثیر آن بر رشد ملی‌گرایی کردی در عراق، ترکیه و تا حدودی کمتر بر ایران و سوریه.

با عنایت به موارد فوق، مسئله کرد در خاورمیانه خصلت سرایت‌پذیری و ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی وسیع‌تری یافت. بنابراین مسئله کرد بیش از دهه گذشته در راستای موازنه فراگیر میان قدرت‌های ذی‌نفع مطرح شد و در دستور کار دولت‌ها قرار گرفت؛ ضمن اینکه در فضای مساعد رقابتی میان دولت‌های برقرارکننده موازنه فراگیر، احزاب کردی و حکومت اقلیم کردستان به‌تدریج به بازیگرانی با منافع خاص و هویت کمابیش مستقل تبدیل شدند و بر پیچیدگی ابعاد مسئله کرد و پیامدها و ابعاد منطقه‌ای آن افزودند. در همین چارچوب و با درنظر گرفتن ماهیت سیاسی- فرهنگی مسئله کرد در فضای نوپدید و نیز با عنایت به حضور بازیگران جدید، ملاحظات امنیتی ایران در قبال تحولات مناطق کردنشین شکل گرفت و مبنای سیاست‌های ایران در دهه ۱۹۹۰ تا قبل از اشغال عراق توسط آمریکا در آوریل ۲۰۰۳ واقع شد.

ایران و سوریه: همکاری و اشتراک نظر درباره مسئله کرد

در این دوره، سوریه همچنان به‌عنوان مهم‌ترین متحد منطقه‌ای ایران باقی ماند؛ با این تفاوت که کارکرد اتحاد مزبور بیش از عراق، معطوف به تحولات منطقه شامات به‌ویژه منازعه عربی-اسرائیلی و لبنان بود. در این مقطع روابط هر دو دولت با بغداد ـ که دهه پیش دشمن مشترک آنها محسوب می‌شد ـ بهبود یافت و به تدریج گسترش پیدا کرد. همانند دوران گذشته سیاست داخلی اقتدارگرایانه قومی دمشق در روابط دوجانبه و سیاست خارجی دوستانه ایران با سوریه انعکاسی نداشت. نگارنده در جستجوی خود با هیچ اظهارنظر مستقیم و غیرمستقیمی از مقامات ایرانی یا موضع‌گیری نهادهای متولی امر که ناظر بر مسائل قوم کرد در سوریه و سیاست دمشق برابر آنها باشد مواجه نشد.

در سال ۱۹۹۸ روابط سوریه با ترکیه به‌دلیل استقرار عبدالله اوجالان، رهبر پ.ک.ک، در خاک این کشور رو به تیرگی نهاد. سوری‌ها با اولتیماتوم و تهدید عملیات نظامی ترک‌ها مواجه شدند. انعقاد پیمان همکاری نظامی آنکارا ـ تل‌آویو در سال ۱۹۹۷ مایه نگرانی دمشق ـ و طبعاً تهران ـ و عامل تقویت محور اسرائیل ـ ترکیه در برابر این دو دولت بود. در مواجهه با این بحران، مقامات تهران در جایگاه ریاست کنفرانس اسلامی ضمن دعوت طرفین به خویشتن‌داری و ترغیب دمشق به مصالحه، به‌طورکلی موضع همراهی با سوریه را اتخاذ نمودند. مطبوعاتی که مواضع دولت را منعکس می‌کردند نیز همین رویکرد را درپیش گرفتند. کمال خرازی، وزیر امور خارجه، طی چند سفر بین آنکارا و دمشق سعی در آرام ساختن فضای تنش‌آلود نمود.[۴۳]

تحولات شمال عراق یکی دیگر از عرصه‌های همکاری ایران با سوریه در این مقطع بود. هرچند سیاست حمایتی ایران از کردهای عراقی به‌ویژه گروه طالبانی و نیز قدرت و تأثیرگذاری ایران بر کردستان عراق بسیار بیشتر بود، به‌طورکلی هر دو دولت رویه واحدی در این عرصه اتخاذ نمودند. این وحدت رویه درمورد تحولات شمال عراق با وجود اختلاف‌نظرها و رقابت‌های موازنه‌گرایانه در سایر حوزه‌ها میان سه کشور ایران، سوریه و ترکیه

وجود داشت و به تشکیل نوبه‌ای اجلاس سه‌جانبه نمایندگان سه دولت طی سال‌های ۶۷ ـ ۱۳۷۱/۹۱ ـ ۱۹۹۷ انجامید. ترجیع‌بند تکراری بیانیه‌های این اجلاس، حفظ تمامیت ارضی عراق و در معنای دیگر، مخالفت با تجزیه مناطق شمالی و تشکیل دولت مستقل کردی بود.

ایران و ترکیه: رقابت و همکاری در قبال مسائل کردی منطقه

وضعیت پ.ک.ک، تحولات حکومت اقلیم در شمال عراق و تغییر موقعیت گروه‌های کرد عراقی، اجزاء مسائل کردی منطقه بودند که در دهه ۱۹۹۰ و پس از آن روابط خارجی ایران با ترکیه را در سطوح دوجانبه و چندجانبه شکل داده‌اند.

در اوایل دهه ۱۹۹۰ در سطح مناسبات دوجانبه، حضور پ.ک.ک و ادعای ترکیه مبنی‌بر پشتیبانی ایران از این گروه همواره ازسوی مطبوعات، احزاب ملی‌گرا و برخی مقامات نظامی و سیاسی ترک مطرح می‌شد. البته مقامات دولتی دراین‌باره با احتیاط بیشتری سخن می‌گفتند؛ برای مثال سلیمان دمیرل، رئیس‌جمهور وقت ترکیه طی مصاحبه با اشپیگل، ضمن تأیید نظر خبرنگار این مجله درمورد حمایت سوریه از پ.ک.ک، بدون متهم کردن دولت ایران گفت که برخی از تروریست‌های گروه از ایران به ما حمله می‌کنند.[۴۴] ترک‌ها اغلب ایران را متهم می‌کردند که تلاش‌ها و تحرکات پ.ک.ک را در مرزهایش نادیده می‌گیرد، به مجروحان گروه خدمات درمانی ارائه می‌کند و به آنها اجازه می‌دهد که در کشور اردوگاه‌های آموزشی برپا کنند.[۴۵] به‌این‌ترتیب هیچ‌گاه ایران در حد حامیان اصلی پ.ک.ک، مانند سوریه و یونان آماج حملات تبلیغاتی و اقدامات سیاسی ـ دیپلماتیک ترک‌ها نبود.[۴۶]

این امر خود نشانه‌ای از فقدان دلایل متقن و مستند مبنی‌بر حمایت مستقیم دولت جمهوری اسلامی ایران از حزب کارگران کرد به‌شمار می‌آمد؛ ضمن اینکه بخشی از سیاست تبلیغاتی تهاجمی ترکیه در متهم ساختن همسایگان، ناشی از ناتوانی بیست‌ساله ارتش مجهز و پرتعداد این کشور در سرکوب یک گروه چریکی بود. معمولاً پس از هر مرحله عملیات موفقیت‌آمیز کردها، نظامیان ترک هم به موضع‌گیری رسمی علیه ایران می‌پرداختند که ازجمله

می‌توان به سخنان رئیس ستاد ارتش ترکیه مبنی‌بر حمایت ایران از پ.ک.ک اشاره کرد.[۴۷]

اما احزاب و رسانه‌های ترک که محذورات مقامات رسمی را نداشتند، با اتخاذ مواضع تندتری، ایران را به پشتیبانی از پ.ک.ک متهم می‌کردند. طبعاً این تهاجم تبلیغاتی می‌توانست در مذاکره و چانه‌زنی با مقامات ایرانی مورد استفاده طرف ترک قرار گیرد. دراین‌میان نشریه‌های راست‌گرای «حریت» و «ملیت» نقش فعال‌تری داشتند.[۴۸]

احزاب ملی‌گرا و دست‌راستی ترکیه نیز موضع مشابهی داشته، به‌ویژه در مقطع حاکمیت حزب رفاه، نخست‌وزیر اربکان را به‌شدت به‌علت گسترش روابط با ایران و چشم‌پوشی از حمایت پ.ک.ک توسط ایران مورد حمله قرار می‌دادند. تندتر از همه، «مسعود بیلماز»، رهبر حزب ملی‌گرای مام میهن بود. وی پس از سرنگونی هلی‌کوپتر حامل افسران نظامی ترک در ۴ ژوئن ۱۹۹۷ توسط موشک‌های پ.ک.ک اظهار داشت چنانچه معلوم شود ایران موشک‌های زمین به هوا در اختیار پ.ک.ک نهاده است، این امر می‌تواند موجب جنگ [با ایران] شود.[۴۹]

نکته قابل توجه اینکه روابط دو کشور در عرصه‌های مختلف ازجمله موضوع پ.ک.ک آنگاه تیره‌تر شد که ترکیه و اسرائیل با انعقاد قراردادهای نظامی در سال‌های ۹۶-۱۹۹۷ موجبات حساسیت و ناخرسندی ایران را فراهم آوردند. البته برخی مقامات ترک می‌کوشیدند از حساسیت تهران بکاهند؛[۵۰] اما ماهیت ضدایرانی ـ ضدسوری این همکاری‌ها حتی توسط خود آنها هم عنوان می‌گردید. مسعود بیلماز، نخست‌وزیر ترکیه پس از دیدوبازدید وزیران دفاع دو کشور در آنکارا و تل‌آویو در سال ۱۹۹۷ اظهار داشت «شرایط حاکم بر منطقه ما را واداشت با اسرائیل همکاری کنیم. این همکاری برای موازنه قدرت و ثبات سیاسی منطقه ضروری است، نه فقط در مقابل سوریه بلکه در برابر ایران هم».[۵۱]

همین منوال درمورد روابط ایران با جریان‌های اسلامی ترکیه نیز صادق است. حتی می‌توان گفت با توجه به تفکرات کمالیستی مقامات ترک، نفوذ معنوی ایران بر جریان اسلامگرایی ترکیه بیش از حضور و بهره‌برداری احتمالی پ.ک.ک از خاک ایران برای عملیات علیه ترکیه واکنش آنکارا را برمی‌انگیخت. این دغدغه در سال ۱۹۹۷ به صراحت در سند استراتژی ملی

مصوب شورای امنیت ملی ترکیه ـ که در آن وضعیت امنیتی کشور و تهدیدات معطوف به آن ذکر می‌شود ـ آمده است.[۵۲]

مجموعه موارد گفته‌شده گویای فصلی پر فرازونشیب در روابط ایران و ترکیه است که مسئله کردی همراه با اسلام‌گرایی در کانون آن قرار دارد؛ خاصه که مسئله کرد در این مقطع تنها به موضوع حضور پ.ک.ک در ایران محدود نمی‌شد و فعالیت این حزب در شمال عراق، روابط پرتنش ترکیه با سوریه به‌عنوان متحد ایران بر سر حمایت دمشق از پ.ک.ک و نیز وضعیت حکومت اقلیم کردی و احزاب کرد عراقی را هم دربر می‌گرفت.

پیش از تحلیل سیاست خارجی ایران درباره این موضوع باید به اصل حضور پ.ک.ک در ایران و نحوه برخورد دولت جمهوری اسلامی با این موضوع پرداخت. به‌واقع سیاست خارجی ایران انعکاسی از اصل موضوع حضور و نحوه فعالیت این حزب کردی غیرایرانی در مناطق کردنشین این کشور است. همانگونه‌که در بخش گذشته آمد، مقامات دولت ایران بر حضور ناخوانده و بدون دعوت و تردد فاقد مجوز عناصر گروه در ایران تأکید دارند.[۵۳]

پذیرش واقعیت حضور کردهای ترکیه با توجه به موقعیت جغرافیایی شمال غرب ایران پیوندهای قومی، مذهبی و زبانی کردهای ایران با هم‌تباران ایرانی‌الاصل ترکیه و عراقی خود و نیز کنترل‌ناپذیری مرزهای کوهستانی منطقه توسط مرزبانان سه کشور چندان دشوار نیست. از ۱۹۹۱ به بعد، ضعف حاکمیت بغداد بر شمال عراق و سیاسی‌کاری کردهای عراقی برای بهره‌برداری ابزاری از وضعیت پ.ک.ک نیز این امر را هرچه بیشتر تسهیل نموده است.

نکته مهم دیگر، میل به تنش‌زدایی و گسترش همکاری با سایر کشورها به‌ویژه همسایگان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی بود که لازمه پیشبرد سیاست کلان کشور در عرصه بازسازی ویرانی‌های جنگ هشت‌ساله و توسعه و سازندگی کشور به‌شمار می‌آمد.[۵۴] طبعاً اتخاذ این سیاست کلان، در پرتو واقع‌گرایی ایدئولوژیک نمی‌توانست با استمرار تنش با همسایه‌ای مهم مانند ترکیه درخصوص مسئله پ.ک.ک دنبال شود.[۵۵] درضمن همان‌گونه‌که رابرت السن اشاره می‌کند، تهران تا آنجا که به تعامل با پ.ک.ک مربوط می‌شد، از ۱۹۹۳

نیازمند موجباتی بود که براساس آن بتواند حمایت خود را از این حزب به شیوه‌ای معقول انکار کند، تا آنکارا ناگزیر نباشد حمایت‌های بیشتری را در اختیار گروه‌های کرد ایرانی مخالف جمهوری اسلامی قرار دهد. السن معتقد است که علاوه‌بر حمایت از سازمان مجاهدین خلق، آنکارا در سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ به ظاهر آماده بود حزب دموکرات کردستان ایران را در مقام اهرمی برای بازداشتن از حمایت پ.ک.ک به‌کار برد.(۵۶)

در وضعیت استمرار حضور پ.ک.ک و در چارچوب این سیاست کلی- که رقابت و همکاری همزمان ایران با ترکیه درباره ابعاد مختلف مسائل کردی را اقتضا می‌کرد ـ برخی همکاری‌های امنیتی با آنکارا در دستور کار تهران قرار گرفت. یکی از مهم‌ترین مقاوله‌نامه‌ها ازاین‌دست در هشتمین اجلاس امنیتی دو کشور در آنکارا (آبان ۳۰/۱۳۷۲ نوامبر ۱۹۹۳) به امضا رسید؛ به موجب این سند هیچ‌یک از این کشورها اجازه حضور سازمان‌های تروریستی مخالف کشور دیگر در خاک خود را نمی‌دادند.(۵۷)

برهمین‌اساس تعداد هجده عضو پ.ک.ک و جنازه ده تن از کشته‌شدگان حزب توسط مقامات ایران تحویل مقامات ترک گردید؛ اما خواسته آنکارا مبنی‌بر استفاده نظامیان ترک از خاک ایران برای عملیات علیه مخالفانشان مورد پذیرش تهران قرار نگرفت. بااین‌حال مذاکرات دو دولت حول این موضوع پ.ک.ک در سطوح مقامات عالی و کارشناسان در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ ادامه یافت و در دستور کار مذاکره علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران با سلیمان دمیرل، رئیس‌جمهور وقت ترکیه در تیر ۱۳۷۳/ فوریه ۱۹۹۴ نیز قرار گرفت.(۵۸) همکاری دو کشور در موضوع پ.ک.ک با گسترش همکاری‌های اقتصادی دو کشور و نیز مواضع مشترک آنها در قبال تحولات کردستان عراق تلاقی داشت.

درعین‌حال رقابت‌های منطقه‌ای دو کشور در قفقاز و خاورمیانه به‌ویژه پس از گسترش همکاری‌های نظامی ترکیه با اسرائیل، عملیات نظامی ترک‌ها در شمال عراق و اختلاف‌نظر در جنگ داخلی احزاب کردی در شمال عراق ـ که ترکیه از پارتی و ایران از اتحادیه میهنی حمایت می‌کرد ـ موجب بروز تنش‌های جدیدی در روابط دو کشور طی سال‌های ۷۵-۱۳۷۷/

۹۶-۱۹۹۸ شد که حتی برخی همکاری‌ها برای مقابله با تحرکات پ.ک.ک نیز تحت‌الشعاع آن قرار داشت. روی کار آمدن حزب رفاه و نخست‌وزیری نجم‌الدین اربکان- که در مرداد ۱۳۷۵/ اوت ۱۹۹۶ در نخستین سفر خارجی خود به‌همراه هیئتی به بغداد و مقامات نظامی، سیاسی، اقتصادی به تهران آمد نیز مناسبات سرد دوجانبه در عرصه امنیتی را گرمی نبخشید.

اخراج چهار دیپلمات ترک توسط ایران در فروردین ۱۳۷۵/ آوریل ۱۹۹۶ نشان از آغاز تنش‌هایی بود که با تهاجم هلی‌کوپترهای ارتش ترکیه به منطقه مرزی «سیلوانا» واقع در غرب ارومیه و جان باختن شش تن از شهروندان ایرانی در ۸ تیر ۱۳۷۵ به اوج رسید. انجام این عملیات پس از گسترش همکاری نظامی تل‌آویو ـ آنکارا و در آستانه روی‌کار آمدن حزب اسلامی رفاه، هشدار جدی نظامیان ترک نسبت به آنچه آنها حمایت ایران از تروریست‌های پ.ک.ک می‌خواندند قلمداد می‌شد. حتی مطبوعات ترکیه عنوان کردند که این عملیات علیه نیروهای پ.ک.ک مستقر در مناطق مرزی ایران انجام شده است.

تهران با وجود تمایل به گسترش مناسبات با حزب اسلامگرای رفاه، با احضار سفیر ترکیه و ملاقات سفیر ایران با مسئولان وزارت خارجه ترکیه، به‌شدت به تجاوز مرزی نظامیان ترک اعتراض کرد.[۵۹] علی‌اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه ایران نیز بلافاصله درمورد واکنش ایران به آنکارا هشدار داد.[۶۰] به‌دنبال این هشدارها، رئیس‌جمهور ترکیه، هیئت بلندپایه‌ای به ریاست «ارول چاکر»، قائم‌مقام وزارت کشور ترکیه را به ایران فرستاد.[۶۱] ماه بعد هم هیئت نظامی دیگری به دعوت ایران از منطقه مرزی مورد تهاجم بازدید کرد.[۶۲]

به‌طورکلی در سال‌های ۷۴-۱۳۷۵/ ۹۵-۱۹۹۶ همان‌گونه‌که رئیس‌جمهور ترکیه طی مصاحبه‌ای گفت، تنها مسئله جدی مورد اختلاف ایران و این کشور، مسئله پ.ک.ک یا به اصطلاح وی «تروریسم» بود؛[۶۳] اما از نیمه سال ۱۳۷۵/ ۱۹۹۶ تجاوز زمینی ارتش ترکیه به شمال عراق ـ که با توجیه سرکوب پ.ک.ک و در منطقه تحت حاکمیت مسعود بارزانی به‌وقوع پیوست، بعد دیگری از مسئله کرد به عرصه چالش دو کشور تبدیل شد. سخنگوی وزارت خارجه ایران، ایجاد منطقه حایل در شمال عراق توسط ترکیه را تجاوز به تمامیت

ارضی عراق خواند.[۶۴] در شهریور ۱۳۷۵/ سپتامبر ۱۹۹۶ علی‌اکبر ولایتی که برای شرکت در اجلاس وزیران خارجه اکو در استانبول به‌سر می‌برد، خطاب به میزبان، نارضایتی کشورش را از عملیات ترکیه در شمال عراق ابراز داشت.[۶۵]

به‌نظر می‌رسید که در پایان دهه ۱۹۹۰/۱۳۷۰ با حل شدن تدریجی اختلافات دو کشور در موضوع پ.ک.ک، عرصه رقابت به شمال عراق کشیده می‌شد؛ نخست اینکه ترکیه برای سرکوب پ.ک.ک سیاست تعامل با بارزانی را درپیش گرفت؛ درحالی‌که در این سال‌ها، ایران دوران تیرگی روابط با بارزانیِ متحدشده با صدام حسین را می‌گذراند. با دریافت این حمایت‌ها بود که به‌طورموقت موازنه قوای احزاب کردی شمال عراق به نفع پارتی و به ضرر اتحادیه- که متحد ایران قلمداد می‌شد- تغییر یافت. علاوه‌بر منافع اقتصادی ناشی از روابط تجاری ترک‌ها و بارزانی‌ها، منفعت بزرگتر ترکیه در این بود که با تثبیت موقعیت بارزانی و ایجاد ثبات و امنیت در اربیل و دهوک، امکان صادرات نفت عراق ازطریق خط لوله «کرکوک - اسکندرون» را فراهم آورند. صدور مجوز صادرات محدود نفت زیر نظر سازمان ملل در قالب طرح «نفت برابر غذا» منافع سرشاری عاید ترکیه و متحد کرد آنان، یعنی پارتی می‌کرد. در ازاء دریافت پشتیبانی ترکیه، بارزانی بارها با پ.ک.ک در شمال عراق وارد درگیری نظامی شد.

در سال ۱۹۹۷ شدت تعارض منافع ایران و ترکیه در کردستان عراق به‌گونه‌ای بود که امکان ادامه همکاری پیشین این دو کشور به همراه سوریه درخصوص محدودسازی حکومت اقلیم کردستان را منتفی کرد. درمورد سابقه این همکاری در قالب اجلاس سه‌جانبه باید گفت که به‌دنبال شکل‌گیری منطقه امن در شمال عراق، دولت‌های همسایه ایران، ترکیه، سوریه و عربستان سعودی برای بررسی تحولات عراق گردهم آمدند. اجلاس چهار دولت فوق در تابستان ۱۳۷۱/ ۱۹۹۲ در حاشیه اجلاس کنفرانس اسلامی در استانبول برگزار شد. با وجود عدم مشارکت سعودی‌ها، سه دولت دیگر برپایی اجلاس سه جانبه را ادامه دادند. در نوامبر ۱۹۹۲ دومین جلسه مشترک وزیران خارجه سه کشور در آنکارا برگزار شد. رهبران کردهای عراقی و کنگره ملی عراق نیز خواهان حضور در این اجلاس بودند که از آنها دعوت به‌عمل نیامد.[۶۶]

در اجلاس وزرای خارجهٔ سه کشور در اوت ۱۹۹۴ ضمن مخالفت با تجزیهٔ عراق اعلام گردید که آنها مخالف برگزاری انتخابات پارلمانی کردها در سال ۱۹۹۵ هستند؛ زیرا این موضوع منجربه تجزیهٔ عراق می‌شود. وزرای خارجه سه کشور همچنین از اینکه به کنفرانس ۲۳ ژوئیه همین سال در پاریس ـ که با حضور مقامات بریتانیایی، فرانسوی و آمریکایی درمورد کردها تشکیل شده بود ـ دعوت نشده‌اند، ابراز ناخشنودی نمودند.

در اجلاس هفتم وزرای خارجه کشورهای منطقه ـ که پاییز ۱۹۹۵ در تهران برگزار شد ـ مهم‌ترین موضوعاتی که مورد بررسی قرار گرفت، عبارت بودند از: تلاش برای جلوگیری از بروز درگیری و جنگ در شمال عراق، جلوگیری از تجزیهٔ این کشور، جلوگیری از حضور نیروهای بیگانه در منطقه و خنثی کردن تلاش‌های برخی محافل، احزاب و کشورهای غربی جهت تحریک گروه‌های شمال عراق.[۶۷]

یکی از مشکلات عمده که در اجلاس سه جانبه وجود داشت، نگرانی ایران و سوریه نسبت به نیت‌های دولت ترکیه در شمال عراق بود. دخالت‌های ترکیه درمورد شمال عراق شامل: تجاوزات نظامی مکرر، استفاده از لیر ترک در کردستان عراق و سرانجام درخواست تغییر مرزها بین دو کشور بود. شاید ترکیه درنظر داشت که در طول زمان، کردستان عراق را به‌صورت تحت‌الحمایهٔ خود درآورد.

کشورهای منطقه به‌ویژه ایران و سوریه همواره مخالف درخواست‌های ترکیه نسبت به تغییر مرزهای بین‌المللی بوده‌اند. علی‌اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه وقت ایران، طرح هرگونه ادعای ارضی علیه عراق را مخل امنیت منطقه ذکر کرد و گفت: طرح این مسئله ازسوی هر کشوری که باشد، برای جمهوری اسلامی ایران قابل قبول نیست. در دو سال اخیر، اجلاس‌های سه‌جانبه بین ایران، ترکیه و سوریه برگزار شد که حمایت از تمامیت ارضی عراق جزء ترجیع‌بندی‌های بیانیه‌های این جلسات بود.

ولایتی دراین‌باره تصریح کرد «سیاست جمهوری اسلامی ایران براساس حفظ تمامیت ارضی عراق استوار است و تهران هرگونه اقدامی را جهت خدشه‌دار ساختن تمامیت ارضی

این کشور محکوم می‌کند. ما دراین‌خصوص از سفیر ترکیه در تهران و مسئولان بلندپایهٔ آنکارا توضیح خواسته‌ایم».(۶۸)

با توجه به تداوم اقدامات نظامی ترکیه در شمال عراق و حساسیت‌های این کشور نسبت به سوریه ـ که مدعی بود با پ.ک.ک همکاری دارند ـ فضای جلسات سه‌جانبه بیش از پیش به‌سمت بی‌اعتمادی شکل گرفت و سرانجام از سال ۱۹۹۷ این جلسات به تعطیلی کشیده شد. در سال ۱۹۹۸ با اوج‌گیری تنش در مسئله کرد میان ترکیه با سوریه به‌عنوان تنها متحد منطقه‌ای ایران، دیپلماسی میانجی‌گری تهران فعال شد. در کنار تردد هیئت‌های دیپلماتیک تهران به دمشق و آنکارا، سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهور ایران و رئیس وقت کنفرانس اسلامی طی پیامی به همتای ترک خود از وی خواست راه‌حلی مسالمت‌آمیز برای پرهیز از ایجاد منازعه میان دو کشور مسلمان منطقه بیابد.(۶۹)

کاهش شدید حمایت سوریه از پ.ک.ک در سال ۱۹۹۷ و سپس اخراج عبدالله اوجالان در سال بعد و پیامدهای آن بر مواضع و عملکرد پ.ک.ک در آن سال، سیاست ایران را وارد مرحله جدیدی کرد. قطع حمایت سوریه و درگیری پارتی با پ.ک.ک در شمال عراق، ایران را به تنها مجرای ارتباطی حزب با خارج بدل ساخت. چنین وضعیتی که به افزایش ترددها و حضور کادرهای گروه در مناطق مرزی ایران می‌انجامید، حساسیت بیشتر ترکیه را به‌همراه داشت. برای رفع تنش‌ها براساس توافق‌نامهٔ امنیتی ۱۹۸۴، مسئولان استان مرزی آذربایجان غربی ملاقات‌ها و اجلاس متعددی با همتایان ترک خود برگزار کرده، برخی مسائل موجود را مورد حل‌وفصل قرار می‌دادند.(۷۰) روند همکاری‌ها در سال بعد نیز ادامه داشت. در بهمن ۱۳۷۷/ فوریه ۱۹۹۹ قبل از ربایش و دستگیری اوجالان در کنیا و انتقال وی به ترکیه شانزدهمین اجلاس کمیسیون امنیتی دو کشور تحت نظر مقامات وزارت کشور دو دولت در تهران برگزار شد. در حاشیه اجلاس، آقای مطهر، مدیرکل امنیتی وزارت کشور و مسئول هیئت ایرانی گفت که عده‌ای از عناصر پ.ک.ک دستگیر و به ترکیه تحویل داده شده‌اند. وی تأکید کرد «با انجام عملیات همزمان به مخالفان ترکیه در داخل خاک خود اجازه حضور نخواهیم داد».(۷۱)

موضع‌گیری ایران در قبال بحران ربایش و انتقال اوجالان به ترکیه در فوریه ۱۹۹۹ توأم با احتیاط بود. درعین‌حال تقویت گرایش ضد ترکیه در ایران به‌ویژه میان کردها با توجه به بهره‌برداری ترکیه از اعترافات اوجالان علیه ایران حائز اهمیت بود. ترک‌ها از اوجالان محبوس در زندان جزیره «ایمرالی» اعترافاتی پخش کردند که دلالت بر حمایت ایران از پ.ک.ک داشت. این اعترافات حاکی از آن بود که ایران اسلحه در اختیار پ.ک.ک می‌گذارد و به آن اجازه می‌دهد به سلاح‌هایی که از ارمنستان و روسیه به ایران می‌آید دست یابد و به طالبانی فشار آورده که اجازه دهد پ.ک.ک از قلمرو شمال، حملاتی را علیه ترکیه عراق انجام دهد».[۷۲] طی روزهای اوج‌گیری بحران مزبور ـ که با واکنش شدید گروه‌های مقیم اروپا، ترکیه و ایران و نیز واکنش منفی و اظهار نگرانی اغلب دولت‌ها همراه بود ـ تهران سیاست سکوت پیشه نمود. در خلال این مدت هیچ‌یک از مقامات رسمی ایرانی دراین‌باره موضع‌گیری نکرد.

با وجود تداوم سیاست سکوت رسمی و اکتفا به پوشش خبری وسیع اعتراضات کردها به تبانی آنکارا، تل‌آویو و واشنگتن در بازداشت و سرکوب تجمعات کردها در ترکیه[۷۳]، حمیدرضا آصفی، سخنگوی وزارت امور خارجه کشته شدن سه کرد را در جریان تجمع مردمی کردها مقابل کنسولگری اسرائیل در برلین توسط مأموران امنیتی اسرائیلی محکوم کرد. همچنین وزارت کشور جمهوری اسلامی به هم‌وطنان کرد اجازه داد تا با راه‌پیمایی و تجمع مقابل سفارت ترکیه و نمایندگی سازمان ملل در تهران اعتراض خود را آشکار کنند و علیه ترکیه، آمریکا و اسرائیل شعار دهند.[۷۴]

اخبار مربوط به اوجالان ازسوی رسانه‌های دولتی ایرانی به‌گونه‌ای منعکس می‌گردید که حکایت از باور به مظلومیت او و کردها و برحق بودن آرمان‌ها و شیوه مبارزاتی رهبری داشت که سال‌ها مبارزه کرده و در پایان، گرفتار توطئه‌ای بین‌المللی شده است. از این منظر اوجالان را آمریکا و اسرائیل و همدستان و متحدان آنها ربوده بودند که دشمنان ملت ایران نیز محسوب می‌شدند. بنابراین فرصت مناسب تشخیص داده شد تا بتوان با حربه تبلیغی غرب برضد نظام جمهوری اسلامی یعنی تروریسم دولتی به مصاف آنان رفت؛ دراین‌صورت این امکان به‌وجود

می‌آمد که ضمن بهره‌برداری در بعد خارجی، به‌لحاظ داخلی نیز احساسات توده‌های مردم به‌ویژه هم‌وطنان کرد در برابر اسرائیل و آمریکا و متحدان منطقه‌ای آنها را برانگیخته و هدایت فکری کردهای سایر کشورها را نیز برعهده گرفت. با این برداشت، رسانه‌های دولتی به شکل وسیعی به انعکاس مواضع و رفتار کردستیزانه آمریکا و اسرائیل و همدستی آنها با ترکیه در ربایش اولاجان پرداختند.(۷۵)

درهرحال موضع‌گیری ایران متأثر از وضعیت پ.ک.ک و ضربه شدید وارد آمده به آن نبود؛ زیرا با وجود گرایش به لزوم داشتن ابزارهای موازنه‌بخش به رفتار ترکیه، حزب خشونت‌طلب پ.ک.ک نمی‌توانست چنین کارکردی داشته باشد؛ خاصه که دامنه اقدامات و تحرکات غیرقانونی کادرهای حزب در ایران نیز به‌تدریج آشکار می‌شد.(۷۶)

درعین‌حال باوجوداینکه واقعه ربایش اوجالان امری مربوط به مسائل داخلی ترکیه و غیرمرتبط با ایران بود، نحوه انجام عملیات برون مرزی در هزاران کیلومتر دورتر از مرزهای ترکیه و احتمال مشارکت سرویس‌های اطلاعاتی متخاصم ایران، یعنی آمریکا و اسرائیل نمی‌توانست ازنظر تهران دور بماند. برخی نخبگان سیاسی ایرانی این عملیات را در چارچوب گسترش همکاری‌های نظامی، امنیتی ترکیه- اسرائیل و نوعی امتیاز دولت آمریکا به تل‌آویو، درازای توافق‌های اخیر جهت دراختیار گرفتن فضای ترکیه که می‌توانست برای اقدام احتمالی علیه ایران به‌کار رود می‌دانستند.(۷۷) توجه جدی رسانه‌های دولتی ایران به اظهارات مقامات آمریکایی که با ابراز رضایت از دستگیری «آپو» بر نقش و دخالت خود در این عملیات تأکید داشتند، می‌تواند گویای حساسیت تهران به این بعد مسئله کرد با توجه به ملاحظات امنیتی خود باشد.(۷۸)

آنچه می‌توان از واکنش رسانه‌های دولتی ایران استنباط کرد، تأکید و تمرکز به همکاری آمریکا و اسرائیل با آدم‌ربایی ترک‌ها بود. اتخاذ این رویه تلقی همراهی و همنوایی با پ.ک.ک و محکومیت تدریجی اقدام ترکیه را به‌همراه داشت. البته تبلیغات رسانه‌های دولتی و به‌طور مشخص صداوسیما، علاوه‌بر بعد برون‌مرزی، خوراک مصرف داخلی هم داشت.(۷۹) با توجه به

این موضوع می‌توان جنبه‌های جدید پیوند سیاست داخلی و خارجی و ابعاد به هم پیوسته داخلی و خارجی مسئله کرد برای ایران را شناسایی نموده، مورد تأکید مجدد قرار داد.

اعتراض‌های کردها در اروپا و ترکیه و جهت‌گیری ضدآمریکایی - ضداسرائیلی این تظاهرات ازسوی رسانه ملی مورد پوشش وسیع و چندروزه خبری قرار گرفت و در داخل کشور انعکاس یافت. اتخاذ این رویکرد متناسب با سیاست کلی نظام به‌ویژه در حوزه رسانه درمورد آمریکا و اسرائیل بود. به‌زعم مسئولان رسانه ملی، انعکاس دستگیری اوجالان و اعتراض هوادارانش و نیز کشتار آنها توسط مأموران اسرائیلی در برلین می‌توانست جلب احساسات و عواطف عمومی کردهای ایرانی و هم‌نواسازی آنان با این سیاست کلی نظام را به‌همراه آورد.[۸۰] این رفتار با توجه به حساسیت ایران به حضور آمریکا و اسرائیل در مناطق پیرامونی و همجوار با کردهای ایرانی و اعلام اعتراض ایران به ترکیه دراین‌باره قابل درک و تحلیل است.[۸۱] از این منظر سایر اقدامات محدود تشنج‌آفرین ترکیه علیه ایران با تهدید جدی گسترش روابط ترکیه و اسرائیل تفاوت دارد.[۸۲]

طی ماه‌های بعد، آنکارا که با وجود دستگیری اوجالان و استمرار یورش‌های نظامی به ترکیه مسئله پ.ک.ک را همچون گذشته حل‌ناشده می‌دید، همچنان ایران را متهم به حمایت از این حزب می‌نمود. مخالفت جدی و مؤثر ایران با عملیات نظامی ترکیه در شمال عراق ازجمله عوامل تداوم این کارزار تبلیغاتی متقابل بود.[۸۳] تیرگی روابط در ۲۷ تیر ۱۳۷۸/ ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۹ به‌دنبال تجاوز هواپیماهای نظامی ترکیه به یک پایگاه نظامی در نزدیکی شهر مرزی «پیرانشهر» به اوج خود رسید. این‌بار علاوه‌بر واکنش تند وزارت خارجه و احضار چندباره دیپلمات‌های ترک، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی نیز درباره واکنش احتمالی و محفوظ بودن حق مقابله‌به‌مثل به دولت همسایه هشدار داد.[۸۴]

به گفته این مقامات در این حمله علاوه‌برآنکه مقر یکی از تیپ‌های «لشکر ویژه شهدا» مورد تهاجم قرار گرفته، پنج نظامی و غیرنظامی جان باخته و ده تن نیز مجروح شده‌اند؛ اما در طرف مقابل، «چخماغ اوغلو» وزیر دفاع ترکیه وقوع چنین عملیاتی را تکذیب کرد.[۸۵]

حتی در ادامه آنها اعلام کردند پایگاه بمباران شده، در خاک عراق و متعلق به پ.ک.ک بوده است.[۸۶] دیگر اقدام ترکیه، تهاجم محدود زمینی در حوزه مرزی قطور ـ خوی بود که علاوه‌بر واکنش شدید دیپلماتیک، با حرکت مقابله‌به‌مثل مرزبانان ایرانی و دستگیری دو نظامی ترک همراه شد.[۸۷] واکنش تند ایران و امکان مواجهه با اقدامات جدی‌تر تلافی‌جویانه در شمال عراق- که در آن ایران بر ترکیه برتری داشت ـ سرانجام آنکارا را به دلجویی از تهران و اعزام هیئت کارشناسی برای بررسی مشترک واقعه سوق داد.[۸۸] لحن مقامات آن کشور نیز تغییر کرد و پیگیری جنگ لفظی میان مقامات بلندپایه دو دولت ازسوی «بولنت اجویت» نخست‌وزیر متوقف شد. وی با لحنی آشتی‌جویانه از لزوم تلاش برای رفع سوءتفاهم سخن گفت.[۸۹] سرانجام با خویشتن‌داری طرفین زمینه‌های رفع تنش فراهم آمد. ایران به نشانه حسن نیت، دو نظامی ترک را آزاد کرد.[۹۰] همزمان با آن غلامحسین بلندیان، معاونت امنیتی وقت وزارت کشور برای شرکت در ششمین دور اجلاس کمیسیون عالی امنیتی دو کشور به آنکارا سفر کرد.[۹۱] با اعلام جبران خسارت وارده به طرف ایرانی توسط ترک‌ها، طرفین تفاهم‌نامه امنیتی جدیدی امضا نموده، اعلام کردند که سوءتفاهمات موجود پایان یافته است.[۹۲]

و اما درمورد پ.ک.ک بدون اوجالان، سیاست ایران دور کردن حزب از مناطق مرزی خود و ترکیه بود. ایران در سال ۱۳۷۸/ ۱۹۹۹ از نفوذ خود بر اتحادیه میهنی استفاده کرد تا نیروهای حزب کارگران کرد در ارتفاعات «قندیل» در شمال استان سلیمانیه که منطقه تحت سلطه طالبانی بود مستقر شوند. طالبانی نیز بی‌میل نبود برای ایجاد موازنه با پارتی، اهرم پ.ک.ک را از انحصار بارزانی خارج گرداند و امکان جدیدی برای چانه‌زنی با ترکیه داشته باشد.[۹۳]

چندی پس از گسترش حضور کادرهای پ.ک.ک در منطقه اتحادیه درگیری‌های نظامی پراکنده و متعددی میان آنها و نیروهای طالبانی به‌وقوع پیوست که در بهار و پاییز ۱۳۷۹/ ۲۰۰۰ تلفاتی چند به هر دو گروه به‌ویژه اتحادیه میهنی وارد آورد. در هر دو نوبت با میانجی‌گری ایران، مصالحه میان دو گروه برقرار شد.[۹۴] در بعد داخلی از سال ۱۳۷۸/ ۱۹۹۹ به بعد سیاست برخورد با اقدامات پ.ک.ک ـ که با نام جدید کادک (KADEK) یا (کنگره آزادی

و دموکراسی کردستان) فعالیت می‌کرد ــ در مناطق کردنشین ایران با جدیت پیگیری شد. برخی از کادرهای ترکیه‌ای و سوری عضو گروه که با عبور غیرقانونی از مرز و به‌صورت مخفی فعالیت سیاسی ـ تبلیغاتی هواداران در داخل را سازماندهی می‌کردند دستگیر شدند. همچنین کمیسیون امنیتی ایران و ترکیه در این سال‌ها به‌شکل فعال‌تر عمل می‌نمود و اجلاس نوبه‌ای ریاست مقامات بلندپایه وزارت کشور دو دولت برگزار می‌گردید. به‌موجب مصوبات این اجلاس تعدادی از مخالفان دولت ترکیه تحویل مقامات آن دولت شدند.[۹۵]

رابرت السن درخصوص استمرار ارتباط ایران با پ.ک.ک پس از دستگیری اوجالان معتقد است که حمایت ایران از پ.ک.ک، بیشتر ناظر به تقویت موضع و جایگاه ایران در شمال عراق بوده و این همان برگی است که ایران احساس می‌کند در تقویت و تحکیم وضع و موقعیت خود در شمال عراق در قبال ترکیه بدان نیاز داشت.[۹۶] البته تحولات شمال عراق پس از سقوط دولت بعثی و اشغال این کشور توسط آمریکا به‌گونه‌ای رقم خورد که سیاست هر دو کشور درباره کردستان عراق و بالطبع روابط متقابل آنها درمورد مسائل کردی را دستخوش دگرگونی جدی نمود.

استمرار موازنه فراگیر در مسئله کرد دربرابر عراق

از سال ۱۹۹۱/۱۳۷۰ که با ایجاد منطقه امن در شمال مدار ۳۶ درجه و تأسیس حکومت خودمختار کردی در آن سه استان کردنشین درعمل از حیطه نفوذ بغداد خارج گردیدند، مسئله کرد در عراق به متغیر مستقلی تبدیل شد و ایران سیاست‌های جداگانه‌ای درمورد آن اعمال می‌نمود که البته همه آنها درخصوص سیاست خارجی و امنیتی ایران دربرابر عراق تعریف نمی‌شد. با تداوم وضعیت نه جنگ، نه صلح و بن‌بست مذاکرات صلح[۹۷] و در چهارچوب سیاست کلی تضعیف حکومت صدام حسین، خروج نیروهای بعثی از استان‌های کردنشین مطلوب ایران بود. در این حالت نه‌تنها دست ایران در شمال عراق بازمی‌گردید، بلکه دولت بعثی هم در حمایت از گروه‌های مخالف کرد ایرانی ناتوان می‌شد. در عمل هم ایران با

اقدامات بغداد برای بازگشت به وضعیت سابق مخالفت ورزیده، در خنثی کردن این اقدامات می‌کوشید. نمونه اعمال این سیاست را می‌توان در حمایت از طالبانی در جنگ با بارزانی به‌عنوان متحد صدام در درگیری‌های سال ۱۹۹۶ مشاهده کرد. بااین‌حال چنانچه پیشتر آمد، سیاست خارجی ایران در این مقطع جلوگیری از تجزیه عراق و مخالفت با تشکیل دولت مستقل کردی بود. براین‌اساس ایران نه‌تنها خود، حکومت اقلیم در شمال عراق را به رسمیت نشناخت، بلکه در اجلاس سه‌جانبه با ترکیه و سوریه نیز بر این امر تأکید می‌کرد. همچنین ایران در مقام ریاست کنفرانس اسلامی و برگزاری اجلاس سران این کنفرانس در تهران (آذر ۱۳۷۶) در راستای حفظ تمامیت سرزمینی عراق عمل کرد.

در این کنفرانس، کردهای عراقی انتظار داشتند مسائل آنها همچون موضوع فلسطین مورد توجه اجلاس سران قرار گیرد و از ۱۴۲ قطعنامه صادره یکی هم به موضوع آنها اختصاص یابد که با مخالفت ایران و سایر کشورهای همجوار عراق این‌گونه نشد؛[۹۸] و اما در راستای تقویت معارضه عراقی، ایران از وضعیت ایجادشده در شمال بهره‌برداری زیادی کرد. از موضوع حمایت از احزاب کردی که بگذریم، در این دوره با حمایت ایران، شماری از نیروهای نظامی شیعی وابسته به سپاه بدر مجلس اعلی با هماهنگی اتحادیه میهنی در استان سلیمانیه استقرار یافتند.[۹۹]

سیاست جمهوری اسلامی در دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ ایجاد یا تقویت وحدت نظر و همکاری میان معارضه عراقی کردی و عربی و حمایت از نخبگان و تشکل‌های مقبول هر دو جناح معارضه بود، که البته در عمل بسیار مشکل می‌نمود؛ خاصه‌که در اواخر این دهه و با نزدیک شدن به مرحله سرنگونی دولت بعثی، نقش‌آفرینی دیگر قدرت‌های منطقه و فرامنطقه‌ای و ارتباط و حمایت آنها از معارضه کردی و حتی شیعی، ایران را به رقابت جدی می‌طلبید و می‌کوشید مدیریت اقدامات معارضه صدام‌حسین را بیش از گذشته از کنترل این کشور خارج کند.

این تفاوت وضعیت در ابتدا و انتهای دوره یادشده را می‌توان در کنفرانس‌های معارضه عراقی و نحوه هماهنگ‌سازی و عمل آنها مشاهده کرد.

کارشناسان و دست‌اندرکاران ایرانی تحولات عراق معتقدند اکثر کنفرانس‌ها و اجلاس مربوط به هماهنگ‌سازی و همکاری معارضه عربی و کردی برگزارشده در سال‌های ۷۰-۱۳۷۵/۹۱-۱۹۹۶ با هدایت یا حضور بسیار مؤثر ایران برگزار شده است[۱۰۰] که ازجمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- کنفرانس‌های بیروت و دمشق و تأسیس کمیته عمل مشترک نیروهای عراقی در دمشق (دسامبر ۱۹۹۰)؛
- کنگره همیاری ملت عراق (تهران، ۱۳۷۰/۱۹۹۱)؛
- کنگره مقدماتی عمومی بیروت (مارس ۱۹۹۱)؛
- کنگره معارضان در وین (ژوئن ۱۹۹۲)؛
- کنگره شقلاوه در صلاح‌الدین کردستان عراق (سپتامبر ۱۹۹۲)؛
- شکل‌گیری کنگره ملی عراق با مشارکت گروه اصلی معارضه (اربیل، اکتبر ۱۹۹۲)؛
- تشکیل کمیته هماهنگی و پیگیری نیروهای معارضه (دمشق، دسامبر ۱۹۹۱)؛
- کنفرانس دمشق (بهار ۱۹۹۶).

اما در سال‌های بعدی با تشدید اختلافات احزاب کردی، دوری بارزانی از ایران و فعال شدن معارضه اهل تسنن ازیک‌سو و حضور بازیگران رقیب مانند آمریکا، اتحادیه اروپا و ترکیه در شمال عراق و به‌طورکلی گسترش تعاملات و ارتباطات بین‌المللی گروه‌های اصلی معارضه ازسوی‌دیگر، شاهد دخالت فزاینده آنها به‌ویژه آمریکا در زمینه حمایت و هدایت آنها بوده‌ایم که با وجود حضور فعال ایران بر نتایج و توافقات حاصله، در کنفرانس بعدی معارضه[۱۰۱] به شرح زیر نقش داشتند:

- کنفرانس واشنگتن برای حل اختلافات احزاب کردی (واشنگتن، ۱۹۹۸)؛
- کنفرانس معارضه در واشنگتن (۲۰۰۲)؛
- کنفرانس لندن (دسامبر ۲۰۰۲)؛
- کنفرانس صلاح‌الدین اربیل (ژانویه ۲۰۰۳)؛

به‌طورکلی در تبیین جایگاه مسئله کرد در سیاست تهران برابر بغداد می‌توان گفت حضور و نفوذ در کردستان عراق اهرم مؤثر در اختیار ایران بود که با بهره‌گیری از آن، هم می‌توانست به تنظیم مناسبات خود با رژیم بعث و جلوگیری از بهره‌گیری بغداد از اپوزیسیون کردی مخالف جمهوری اسلامی بپردازد و هم بر سیاست و رفتار و طرح‌های عملیاتی دیگر دولت‌ها به‌ویژه ایالات متحده درمورد آینده عراق و جانشینی حکومت بعثی تأثیرگذار باشد. آثار و نتایج سیاست ایران در گسترش نفوذ بر شمال عراق و تعامل با احزاب کردی و دیگر گروه‌های مخالف دولت بعثی، در دوران پس از سرنگونی حکومت صدام حسین هویدا گردید. برای تکمیل شناخت، در ادامه سیاست‌های ایران درخصوص احزاب کردی و حکومت اقلیم کردستان طی این دوران بررسی می‌شود.

نفوذ بر حکومت اقلیم کردی و بازیگران رقیب ایران در شمال عراق

روند شکل‌گیری حکومت اقلیم کردستان[1] که در سال ۱۹۹۱ در منطقه امن [استان‌های سلیمانیه، اربیل و دهوک] با حمایت آمریکا و متحدانش شکل گرفت و نیز سیاست‌های ایران در بحران این سال طی بخش‌های قبلی بررسی گردید. با توجه به تفکیک‌ناپذیری این دو متغیر همزاد و تأثیر توأمان آنها بر سیاست خارجی و امنیتی ایران لازم است که به سیاست ایران در قبال این دو عامل به‌صورت یکجا پرداخته شود.

روندشناسی تحولات منطقه‌ای در دوره گفته‌شده گویای آن است که قاعده‌های کلی حاکم بر سیاست ایران دربرابر حکومت کردی عبارت بوده‌اند از:

۱. مخالفت با تجزیه شمال عراق و تبدیل تدریجی حکومت اقلیم کردی به دولتی مستقل و درنتیجه پرهیز از اعلام به‌رسمیت شناختن حکومت اقلیم؛

۲. تعامل با حکومت اقلیم برای تقویت نیروهای معارض حکومت بعث و جلوگیری از

1. Kurdistan Regional Government یا KRG

استیلای مجدد بغداد بر شمال عراق؛

۳. حفظ سطحی از روابط برای پاسخگو کردن کردهای عراقی درقبال امنیت منطقه و مسائل مرتبط با امنیت ایران، ازجمله امنیت مرزها و فعالیت اپوزیسیون مسلح کرد ایرانی؛

۴. ممانعت از تبدیل شمال عراق به جبهه جدید علیه ایران و تبدیل منطقه به عرصه نفوذ و فعالیت بازیگران رقیب ایران به‌ویژه آمریکا و اسرائیل؛

۵. ممانعت از سرایت گرایش‌های قوم‌گرایانه پان‌کردی شمال عراق به کردستان ایران.

سیاست‌های کلی گفته شده در بالا در توضیحات زیر قابل اشاره هستند که با ذکر مصادیق و استدلال به آنها می‌پردازیم:

الف) مخالفت با تجزیه عراق و تشکیل دولت کردی

در دهه ۱۹۹۰/۱۳۷۰ ایران به‌صراحت مخالفت خود را با تجزیه عراق و تأسیس دولت کردی اعلام داشت. برخلاف تصور تحلیل‌گرانی مانند رابرت السن[۱۰۲] علت مخالفت ایران با تغییر جغرافیای سیاسی منطقه، مواجهه با جنبش‌های واگرای قومی در داخل نیست. همانگونه‌که منتقدان السن مانند «گازیوروسکی»[۱۰۳] عنوان می‌کنند، با وجود برخی زمینه‌های چالش‌برانگیز، همگرایی اقوام ایرانی درمجموع بسیار مستحکم است؛ درنتیجه چالش امنیتی ناشی از تجزیه عراق و تشکیل دولت کردی بسیار بیشتر و پیشتر از ایران می‌توانست برای دیگر همسایگان عراق تهدیدآفرین باشد. نگرانی اصلی ایران از ناحیه نقش‌آفرینی بازیگران رقیب مانند آمریکا و متحدانش شکل می‌گرفت که یا همچون ایالات متحده تجزیه عملی شمال عراق را تسهیل نمودند یا مانند اسرائیل از چنین تجزیه‌ای، سود حداکثری با هزینه‌ای حداقلی می‌بردند.

پس از تشکیل پارلمان کردستان در ۱۹ مه ۱۹۹۲ و آغاز به کار حکومت محلی کردی در اربیل، وزیر امور خارجه ایران ضمن مخالفت با آن، بر موضع «قاطع و روشن مخالف تجزیه عراق و تشکیل هرگونه دولت مستقل در بخشی از این کشور» تأکید ورزید.[۱۰۴]

نگاه امنیتی ایران به این موضوع در قالب کلی مسئله عراق در بیان یکی دیگر از مسئولان وزارت خارجه به این شکل منعکس می‌شود «موضع ما در قبال آینده عراق، معطوف به مردم این کشور است. ما خواهان مداخله در عراق نیستیم؛ (اما) چنانچه هر اتفاقی در کشور همسایه ما رخ دهد، باید تدابیر امنیتی برای خود بیندیشیم».[۱۰۵]

یکی از تدابیر امنیتی ایران در حوزه سیاست خارجی پس از تشکیل حکومت اقلیم کردستان، پیگیری «دیپلماسی چندجانبه» بود. دغدغه امنیتی مشترک دولت‌های ایران، ترکیه و سوریه، مقامات هر سه کشور را به پیگیری دیپلماسی چندجانبه و هماهنگی و موضع‌گیری مشترک در قبال تحولات شمال عراق واداشت. اجلاس سه‌جانبه سه کشور به پیشنهاد ایران در خرداد ۱۳۷۰/ ژوئن ۱۹۹۱ در استانبول تشکیل شد. وزیر خارجه وقت ایران دراین‌باره گفت:

«اولین اجلاس مشترک وزرای خارجه ایران، ترکیه و سوریه به پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران در خرداد ماه سال گذشته، همزمان با برگزاری اجلاس وزرای خارجه کشورهای اسلامی در استانبول برگزار شد و قرار بود این نشست‌ها با فاصله زمانی کمتر برگزار شود».[۱۰۶]

وی ضمن بیان نتایج این اجلاس در هماهنگ‌سازی مواضع سه کشور درجهت جلوگیری از تأثیرهای مخرب اغتشاش‌های داخلی به‌ویژه اوضاع نابسامان شمال عراق بر امنیت ملی سه کشور گفت «سه کشور به‌صورت یکپارچه، قاطع و روشن مخالف تجزیه عراق و تشکیل هرگونه دولت مستقل در بخشی از شمال این کشور هستند».[۱۰۷] دیپلماسی چندجانبه ابتکاری ایران برای چند سال در ایجاد هماهنگی میان سه دولت، مفید بود. در ارزیابی سیاست خارجی ایران و موضع مشترک با ترکیه دمیرل، رئیس‌جمهور وقت این کشور پس از سفر به تهران گفت «دولت ترکیه درخصوص شمال عراق حساسیت زیادی نسبت به ایجاد حکومت کردی دارد. ما در این سفر شاهد حساسیت مقامات ایران هم بودیم».[۱۰۸]

البته در میان‌مدت رقابت تهران ـ آنکارا در حوزه شمال عراق بر همکاری آنان چیرگی یافت. همین امر منجر به پایان کار اجلاس سه‌جانبه از سال ۱۹۹۷ به بعد گردید. تنها تقویت فدرالیسم کردی در قانون اساسی عراق پس از صدام حسین بود که دو کشور را به همکاری مجدد درمورد

مسائل شمال عراق سوق داد.

ب) تعامل غیررسمی با حکومت محلی و احزاب کردی

به‌رسمیت نشناختن حکومت اقلیم و مخالفت با تجزیه عراق به‌معنای نداشتن ارتباطات یا اعمال سیاست تضعیف و واژگونی حکومت محلی کردی نبود. به دلایل مختلف جمهوری اسلامی ایران به‌جای سیاست تخاصم یا فقدان ارتباطات، درصدد تعامل غیررسمی با حکومت اقلیم و احزاب کردی برآمد. می‌توان این سیاست را گونه‌ای پذیرش غیررسمی[1] حکومت کردی دانست. اتخاذ سیاست تعامل غیررسمی می‌توانست کارکردهای امنیتی زیادی درجهت دفع تهدیدها و استفاده از فرصت‌ها به‌همراه داشته باشد؛ ازجمله می‌توان به محدودسازی احزاب کرد مخالف جمهوری اسلامی، کنترل بیشتر بر مرز و جلوگیری از گرایش کردهای عراقی به‌سوی دولت‌های رقیب ایران اشاره کرد. علاوه‌براینها دستیابی به برخی منافع در حوزه اقتصاد و فرهنگ نیز می‌توانست مدنظر قرار گیرد. این سیاست در سه مقطع زیر متناسب با شرایط زمانی و خاص حاکم بر شمال عراق دنبال شد:

- دوره شکل‌گیری و فعالیت حکومت یکپارچه اقلیم کردی از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶؛
- دوره جنگ داخلی و تجزیه عملی حکومت اقلیم از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱؛
- دوره حل تدریجی اختلافات پارتی و اتحادیه و استقرار حکومت یکپارچه از ۲۰۰۱ به بعد و رسمیت یافتن آن در عراق پس از صدام.

در دوره شکل‌گیری و استقرار اولیه، ایران بنابر ارتباطات دوستانه قبلی با دو حزب اصلی تشکیل‌دهنده حکومت اقلیم، ترتیبات جدید را بدون شناسایی رسمی مورد حمایت قرار داد. هرچند حکومت اقلیم دفتر نمایندگی در ایران نداشت، دفاتر پارتی و اتحادیه در داخل به‌طورعملی ارتباطات لازم را برقرار می‌کردند. علاوه‌براینها «برای ایجاد هماهنگی میان نهادها

1. De Facto

و پوشش دادن به ابعاد سیاسی، نظامی، امنیتی تعامل با شمال عراق در سال ۱۳۷۱ نهاد جدیدی با عنوان [فرماندهی نصر] تأسیس گردید که مسئول آن در حکم نماینده مقام معظم رهبری و هماهنگ‌کننده همه نهادها و فصل‌الخطاب در این حوزه عمل می‌نمود. از این سال با حکم فرماندهی کل‌قوا، علی آقامحمدی به‌عنوان فرماندهی فرماندهی نصر فعالیت می‌کرد. جانشین وی سردار رضا سیف‌الهی، فرمانده اسبق نیروی انتظامی بود که از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۲ یعنی مقطع اتمام فعالیت‌های فرماندهی نصر، عهده‌دار این مسئولیت بود.[۱۰۹] نفس تشکیل فرماندهی نصر گویای تلاش برای ایجاد تمرکز در اعمال سیاست در تعامل با کردهای عراقی بود.

کاردار سابق ایران در عراق دراین‌باره می‌گوید «با توجه به شرایط جدید عراق پس از ایجاد منطقه امن و تأسیس حکومت اقلیم در سال ۱۹۹۲ و ضرورت سامان‌دهی مجدد تعامل با کردهای عراقی در بعد سیاسی و نیز هماهنگی میان ارگان‌های ذیربط، فرماندهی نصر تشکیل شد».[۱۱۰] بدین‌ترتیب به گفته یکی از دست‌اندرکاران مسائل عراق، در ذیل مدیریت عالی فرماندهی نصر می‌توان به ارتباطات و نقش‌آفرینی دستگاه‌های متعدد ملی و استانی در مسائل عراق و شمال آن اشاره کرد.[۱۱۱]

ازجمله اقدامات مهم منجربه تقویت حکومت اقلیم، راه‌اندازی بازارچه‌های مرزی بود. بازارچه‌های «تمرچین» (حاج عمران) در پیرانشهر، «سیرانبند» بانه، «باشماق» مریوان و «پرویز خان» قصرشیرین از اوائل دهه ۱۹۹۰/۱۳۷۰ با مجوز هیئت دولت فعال شدند. در این بازارچه‌ها تجار و پیله‌وران کرد و غیرکرد دو سوی مرز بیشتر به‌صورت کالابه‌کالا و تهاتری به تجارت و رفع نیازمندی‌های خود می‌پرداختند. این بازارچه‌ها، در وضعیت تحریم حکومت اقلیم توسط رژیم بعثی، نقش مهمی در تأمین کالاهای ضروری مانند سوخت، مواد غذایی و سایر اقلام مصرفی به‌ویژه برای ساکنان استان سلیمانیه ایفا می‌کردند. ضمن اینکه بدین‌طریق اشتغال و درآمدزایی نیز برای مردم و حکومت اقلیم که از صادرات و واردات بازارچه‌ها مالیات می‌گرفت محقق می‌شد.

به‌دنبال جنگ داخلی و تجزیه کردستان به دو حکومت محلی، تعامل ایران با منطقه

سلیمانیه، تحت کنترل طالبانی که مرز مشترک بیشتری با ایران دارد ادامه یافت. ایران با گسترش مراودات و حمایت از حکومت محلی طالبانی که مورد تحریم بغداد و در منازعه با پارتی بود، نقش مؤثری در تداوم حیات سیاسی وی و اتحادیه میهنی در عرصه کردستان و عراق ایفا کرد و از بهبود مناسبات پارتی و اتحادیه طی سال‌های ۱۹۹۸ به بعد، حمایت نمود. این امر به‌معنای بهبود روابط ایران با مسعود بارزانی و نقش مؤثر این کشور در احیای طالبانی و ایجاد توازن قدت میان این دو تلقی می‌شد. حضور مقامات ایرانی در آیین بازگشایی پارلمان حکومت کردستان در مهر ۱۳۷۱ در اربیل نشانگر همراهی ایران با روند شکل‌گیری دوباره حکومت واحد بر کردستان عراق بود.

در ادامه این روند دولت ایران به مقامات استانی آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه مجوز داد تا همکاری اقتصادی، تجاری، علمی و فرهنگی را با همتاهای خود در اربیل و سلیمانیه گسترش دهند. واضح است برقراری این مناسبات با حکومت محلی طالبانی به‌دلیل مجاورت مرزی و تمایل و نیاز بیشتر طالبانی امکان‌پذیرتر بود. طی سالهای ۷۶-۱۹۹۷/۱۳۸۱-۲۰۰۲ این مراودات روند افزایشی داشت که ازجمله می‌توان به برپایی هفته‌های فرهنگی ایران در سلیمانیه، نمایشگاه کتاب، جشنواره‌های هنری و موسیقی، نمایشگاه تجاری و فروشگاه محصولات ایرانی، دعوت از نخبگان و چهره‌های فرهنگی و موارد مشابه اشاره کرد. درمقابل، به دعوت مقامات محلی ایرانی، هیئت‌ها و گروه‌های سیاسی، فرهنگی و تجاری کرد عراقی به‌صورت رسمی به ایران آمدند. به میزبانی مسئولان استان‌های مذکور و در چهارچوب اختیارات آنها، ترتیبات گسترش مراودات میان استان‌های دو سوی مرز تمهید گردید.[۱۱۲]

ج) مقابله با بازگشت حاکمیت رژیم بعثی به شمال عراق

درصورت تقویت نسبی و کارآمد ساختن حکومت اقلیم، ایران می‌توانست مانع از بازگشت بعثی‌ها به شمال و استفاده آنها از تعارض‌های میان احزاب کردی یا گرایش یافتن کردها به سمت بغداد شود. البته ایجاد این همگرایی توسط ایران با توجه به تضادهای تاریخی و سنتی

احزاب کردی و دخالت سایر دولت‌ها امری بسیار دشوار می‌نمود. شدت تعارض احزاب کردی با یکدیگر چنان شدید بود که عامه مردم را به ستوه می‌آورد. در جریان یک راهپیمایی عمومی در اربیل در بحبوحه منازعه پارتی و اتحادیه در ۱۹۹۴ شعار مردمی این بود «نه پارتی، نه یکتی، یک عرب پاپتی».

با درک چنین حساسیت‌هایی مسئولان ایرانی تلاش زیادی جهت میانجی‌گری میان طالبانی و بارزانی مبذول داشتند. در مه ۱۹۹۴ و پس از آغاز درگیری‌های پارتی و اتحادیه «آقامحمدی»، فرماندهی نصر و مسئول پرونده عراق در شورای عالی امنیت ملی به کردستان عراق رفت تا از نزدیک با رهبران دو حزب مذاکره و میان آنان میانجی‌گری کند. پس از آن، به دعوت وی نمایندگان دو حزب برای ادامه مذاکره و برقراری آتش‌بس به تهران آمدند؛ ولی این مذاکرات و میانجی‌گری ثمربخش نبود. با وجود آتش‌بس موقت، در تابستان ۱۹۹۶ جنگ داخلی به اوج خود رسید و به تجزیه کردستان منجر شد.[۱۱۳]

در این زمان بارزانی برای جبران ضعف خود برابر طالبانی، طی اقدامی شگفت‌انگیز با متهم کردن ایران به حمایت از اتحادیه، با دشمن تاریخی کردها، یعنی رژیم بعثی متحد شد. پس از سال ۱۹۹۱ او برای اولین بار پای عراقی‌ها را به شمال عراق باز نمود و توانست به کمک ارتش این کشور کنترل موقت هر سه استان شمالی را دراختیار گیرد.

در واکنش به این رویدادها، نماینده دائمی ایران در سازمان ملل خاطرنشان ساخت «جمهوری اسلامی ایران اگرچه در جریان درگیری‌های گروه‌های کرد مشکلات زیادی در شمال عراق دارد، به تمامیت ارضی این کشور احترام می‌گذارد».[۱۱۴] وی همچنین حمله ارتش عراق به شمال این کشور و نقض قطعنامه ۶۸۶ و حریم منطقه امن را محکوم کرد و آن را بهانه‌ای برای حضور آمریکا در منطقه و حمله به عراق دانست.[۱۱۵] دبیر شورای عالی امنیت ملی هم درمورد این «فرصت‌طلبی صدام از وضع کردها که پیوسته اختلاف داشته‌اند» هشدار داد.[۱۱۶]

در واکنش به این تحولات، جمهوری اسلامی ایران پیش از هر اقدام دیگر، مرزهای خود را بر روی ده‌ها هزار آواره کرد گشود. به‌دنبال سقوط شهرهای تحت قلمرو طالبانی در سلیمانیه،

ده‌ها هزار نفر از اهالی این مناطق، پیشمرگ‌های اتحادیه و خانواده‌هایشان در شهریور ۱۳۷۵/سپتامبر ۱۹۹۶ به سمت ایران گریختند. مرزهای شهرهای بانه، مریوان و سردشت به روی پناهجویان گشوده شد و سخنگوی وزارت امور خارجه اعلام کرد «در پیروی از اصول بشردوستانه خود، همان‌طورکه بعد از قتل عام ۱۹۹۱ عراق، آوارگان کرد را پذیرفتیم، باز هم به این اقدام انسانی و اسلامی مبادرت خواهیم کرد».[۱۱۷]

نگارنده که طی آن ایام در شمال غرب کشور حضور داشت، شاهد برپایی اردوگاه‌های بزرگی در این شهرها به‌ویژه منطقه سیرانبند بانه و سرویس‌دهی کمابیش مطلوبی متناسب با امکانات موجود به انبوه پناهجویان به‌ویژه زنان و کودکان و مجروحان بود. با تداوم بحران، «ستاد بحران وزارت کشور ویژه آوارگان عراقی» در مرکز و استان‌های شمال غربی راه‌اندازی شد و ضمن ارسال کمک‌های فوری، از مجامع بین‌المللی درخواست ارسال اقلام فوری به‌ویژه دارو و لوازم پزشکی کرد.[۱۱۸] برخلاف بحران ۱۹۹۱ کشورهای دیگر ازجمله دولت‌های اروپایی با ارسال تیم‌های پزشکی، دارو و لوازم پزشکی، همراهی بیشتری با ایران نشان دادند.

صرف‌نظر از این سیاست بشردوستانه، خط‌مشی اعلامی و اعمالی ایران، محکومیت عملیات ارتش عراق و تحرکات گروه بارزانی در تلاش برای تغییر وضعیتی بود که به ضرر احزاب کردی متمایل به ایران و به نفع گروه‌های کرد متحد رژیم بعثی شکل می‌گرفت. در چنین وضعیتی بدون کمک ایران طالبانی قادر به پس گرفتن سلیمانیه نمی‌شد. رهبر اتحادیه در ۷ آبان ۱۳۷۵ با وزیر خارجه ایران ملاقات نموده، از کمک‌ها و مساعدت‌های نوع‌دوستانه جمهوری اسلامی تشکر کرد.[۱۱۹] وی که همراه اغلب رهبران و پیشمرگ‌های اتحادیه در ایران پناه گرفته بود، طی کمتر از دو ماه به سازماندهی مجدد نیروهایش پرداخت و در آبان‌ماه توانست نیروهای بارزانی را از سراسر استان سلیمانیه بیرون براند؛ بدین‌ترتیب با نقش‌آفرینی ایران موازنه قوا در کردستان تجزیه‌شده عراق برقرار گردید و تا مقطع سرنگونی صدام باقی ماند. بغداد هم در مواجهه با تشدید فشار نظامی و سیاسی آمریکا، اقدام دیگری درجهت تغییر وضعیت موجود در کردستان انجام نداد.

د) محدودسازی اپوزیسیون مسلح کرد ایرانی در شمال عراق

در دهه ۱۹۹۰/۱۳۷۰ اپوزیسیون مسلح کرد با تحلیل رفتن پایگاه اجتماعی داخلی و تضعیف شدید حامی اصلی خارجی خود یعنی رژیم بعثی عراق و نیز اختلافات داخلی و انشعابات درون‌گروهی دست به گریبان بود.[۱۲۰] اتحاد حزب دموکرات کردستان ایران با بغداد و عوارض تضعیف صدام حسین بر آنها در این مقطع مشخص و نمودار شد. این وابستگی به‌همراه افزایش اقتدار و حاکمیت جمهوری اسلامی در شمال غرب، موجبات افت شدید تحرکات ایذایی تبلیغی این گروه‌ها، در مقایسه با دهه گذشته را فراهم می‌آورد. بااین‌حال «حزب دموکرات کردستان ایران»، «کومه‌له» و گروه‌های کوچک‌تری مانند «خبات» و «یکتی شورشگران» همچنان با استقرار در شمال عراق به‌ویژه سلیمانیه، به عملیات ایذایی، ترور، بمب‌گذاری، سازماندهی هسته‌های مخفی، اخذ عوارض و جمع‌آوری مالی و ارسال محموله‌های تبلیغاتی می‌پرداختند. دفاتر سیاسی و کمیته مرکزی و محل استقرار رهبران اغلب این گروه‌ها شمال عراق بود و از این نقطه برنامه‌ریزی اقدامات سیاسی، تبلیغاتی در ایران و اروپا و تحرکات ایذایی در مناطق مرزی در برابر نیروهای جمهوری اسلامی سازماندهی و مورد اجرا قرار می‌گرفت.

به‌رغم کاهش شدید تحرکات اپوزیسیون کردی، اقدامات نظامی و سیاسی آنها همچنان از منظر ایران به‌مثابه تهدید امنیتی تلقی می‌شد. اعمال سیاست تعامل و همکاری با کردهای عراقی می‌توانست امکان محدودسازی این گروه‌ها در شمال عراق را فراهم آورد: در نتیجهٔ توافق‌ها با طالبانی در سال ۱۳۷۵ فعالیت‌های رادیو حزب دموکرات کردستان ایران که از سلیمانیه علیه ایران برنامه پخش می‌کرد، متوقف گردید؛ اما توافق مهم‌تر در هنگام عملیات گسترده نظامی علیه مقر اصلی این حزب واقع در منطقه «کوی سنجق» با بیش از یکصد کیلومتر فاصله از مرز ایران صورت گرفت. این عملیات توسط سپاه پاسداران طراحی و توسط قرارگاه حمزه (ع) تحت فرماندهی سردار احمد کاظمی در مرداد و شهریور ۱۳۷۵ با به‌کارگیری ادوات سنگین و انتقال صدها نیروی رزمی انجام شد.[۱۲۱] این عملیات با سماجت

و تأکید فرماندهان سپاه بر مواضع عملیاتی خود، سرانجام این مهم به‌وقوع پیوست.[۱۲۲] به‌دنبال آن، توافقی میان فرماندهی قرارگاه حمزه(ع) و احزاب کرد بانفوذ عراقی بسته شد تا به فعالیت نظامی اپوزیسیون مسلح کرد ایرانی در داخل خاک عراق خاتمه داده شود.[۱۲۳]

اقدام نظامی محدود ایران، مورد اعتراض عراق و متحد کرد آن یعنی گروه بارزانی قرار گرفت. در واکنش به این اعتراضات، نمایندگی جمهوری اسلامی در سازمان ملل با انتشار بیانیه‌ای، اتهام‌های مطرح‌شده درمورد دخالت ایران در عراق را رد کرد و تصریح نمود که هیچ نیروی نظامی ایران در داخل خاک عراق حضور ندارد. در بیانیه صادرشده آمده است که «حملات مسلحانه و عملیات خرابکارانه گروه‌های تروریستی منطقه علیه شهرهای مرزی ازجمله پیرانشهر، مهاباد و ارومیه موجب شد که جمهوری اسلامی ایران در یک عملیات محدود به تعقیب آنها پرداخته، اردوگاه‌های آموزشی آنها را در خاک عراق هدف قرار دهد».[۱۲۴]

درپی این اقدام نظامی، تحرکات اپوزیسیون مسلح مستقر در شمال عراق به حداقل رسید. پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ تا مقطع سرنگونی رژیم بعثی و آغاز دور جدید تحولات در عراق و کردستان عراق درعمل متوقف گردید. درهرحال با توجه به ادامه حضور سازمان‌یافته این گروه‌ها و استمرار فعالیت سیاسی و تبلیغی آنها علیه ایران، محدودسازی مخالفان کرد جمهوری اسلامی در شمال عراق همواره در شمار درخواست‌های جدی ایران از کردهای عراقی و ازجمله شروط همکاری و تعامل با آنها بوده است. این امر به‌ویژه در سال‌های ۸۰-۲۰۰۲/۱۳۸۲-۲۰۰۴ به‌بعد که نیروهای پ.ک.ک و پژاک با استقرار در ارتفاعات مرزی قندیل، اقدام به نفوذ و انجام اقدامات ایذایی و ایجاد ناامنی در شمال غرب ایران می‌کردند، صورت جدی‌تری به خود گرفت. پس از ناتوانی و بی‌توجهی مقامات محلی کردستان و افزایش اقدامات تروریستی گروه پژاک، فرمانده کل سپاه پاسداران نسبت به استقرار و بحران‌آفرینی این گروه‌ها در شمال عراق هشدار داد.[۱۲۵] اقدام عملی ایران، توپ‌باران وسیع و چندنوبته مناطق مرزی کردستان عراق و مقرهای گروه بود. برای اولین‌بار سردار رحیم صفوی، مشاور عالی نظامی فرماندهی کل قوا به انجام این عملیات اذغان نمود.[۱۲۶] با وجود اعتراض مقامات بغداد و حکومت فدرال کردی[۱۲۷] مقامات ایرانی این

اقدام را مشروع و حق مسلم ایران دانسته، نسبت به تداوم حضور مخالفان ایران در شمال عراق و برخورد ایران هشدار دادند.(۱۲۸)

هـ) ممانعت از حضور و نفوذ دولت‌های رقیب در شمال عراق

منطقه امن ایجادشده توسط آمریکا و نیروهای متحد در محدوده بالای مدار ۳۶ درجه و سلب حاکمیت بغداد بر این مناطق، شمال عراق را به منطقه‌ای حایل[1] بدل نمود که هریک از دولت‌های ذی‌نفع فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای با دخالت در آن می‌خواستند و می‌توانستند پیش‌ازآنکه رقبایشان با پیش‌دستی عرصه را به نفع خود و به ضرر دیگران قبضه کنند، با سلب فرصت از حریفان، بر آنان پیشی گرفته، به تثبیت حضور و نفوذ خود بپردازند. برای برخی از قدرت‌های رقیب و متخاصم مانند ایران و آمریکا و اسرائیل (تخاصم بنابر تعریف سیاسی و نه حقوقی) شمال عراق، آوردگاه رقابت عرصه بازی برمبنای قاعده حاصل‌جمع صفر[2] بود. حال‌آنکه در این عرصه رفتار قدرت‌های متحد مانند ایران و سوریه براساس قاعده حاصل جمع مضاعف[3] صورت می‌گرفت. درمورد ایران و ترکیه، هر دو وضعیت متناسب با شرایط متفاوت زمانی دیده می‌شود. یکی از سیاست‌های ایران، استفاده از موقعیت همجواری با حکومت اقلیم و ارتباطات وسیع با احزاب کردی، برای جلوگیری از حضور و نفوذ قدرت‌های رقیب در شمال عراق و منطقه بوده است؛ زیرا درصورت تحقق چنین وضعیتی، نقطه قوت ایران در عراق و منطقه می‌توانست به نقطه ضعف آن تبدیل شود. این سیاست، در رقابت و تقابل با کشورهای زیر دنبال می‌شد:

مهار حضور و نفوذ ترکیه: طی سال‌های ۱۹۸۳ ـ ۲۰۰۳ ترکیه به بهانه مقابله با تهدیدات پ.ک.ک بیش از بیست بار به شمال عراق لشکرکشی کرد. دربرابر این یورش‌های پیاپی، ایران اغلب موضع گرفته و با محکوم کردن انجام این حملات آن را نشانه چشم‌داشت ترکیه به

1. Buffer State
2. Zero Sum Game
3. Non Zero Sum Game

خاک عراق دانسته است.[۱۲۹] علاوه‌بر تهاجم نظامی، ترک‌ها در دهه ۱۹۹۰ اغلب از نیاز مالی بارزانی به درآمد گمرک مرزی ابراهیم خلیل به‌عنوان ابزار فشار استفاده می‌کردند تا پارتی را به جنگ و محدودسازی پ.ک.ک بکشانند. ترک‌ها با اعمال سیاست چماق و هویج، به‌صورت پیاپی از پارتی به‌مثابه ابزار سرکوب مخالفان کرد خود بهره بردند.

تقویت پارتی توسط ترکیه و نیز عراق در شرایطی که این حزب برخلاف دهه ۱۹۸۰/۱۳۶۰ روابطی سرد و پرتنش با تهران داشت، به‌منزله اقدامی جهت محدودسازی ایران و تقویت رقبا در شمال عراق تلقی و لذا با واکنش ایران مواجه می‌شد. درواقع ایران با تقویت احزاب رقیب پارتی در شمال عراق مانند اتحادیه میهنی و حزب‌الله کرد (وابسته به شیخ ادهم بارزانی، پسر عموی مسعود بارزانی) تضعیف حامیان خارجی آنها را نیز نشانه می‌گرفت. رقابت ایران با ترکیه در سال‌های ۹۶-۱۹۹۷ به اوج رسید. ترکیه که با حمایت از بارزانی، طالبانی متحد ایران را از اربیل و سلیمانیه عقب رانده بود، در شهریور ۱۳۷۵/سپتامبر و اکتبر۱۹۹۶ یورش نظامی پردامنه دیگری را به شمال عراق آغاز کرد. برخلاف گذشته، آنکارا اعلام کرد که نیروهایش در منطقه باقی‌مانده و درصدد هستند منطقه حایلی در داخل مرزهای عراق با ترکیه ایجاد کنند. این اقدام با واکنش تند و محکومیت توسط سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی مواجه شد.[۱۳۰] درعمل هم ایران با تقویت اتحادیه و عقب راندن حزب دموکرات، بارزانی و متحدان منطقه‌ای آن را در موضع انفعال قرار داد و مانع از تحقق عملی طرح امنیتی ترکیه در شمال عراق شد. همچنین ایران به‌همراه سوریه، از اجلاس سه‌جانبه با ترکیه درمورد تحولات شمال عراق خارج گردید و این اجلاس از سال ۱۹۹۷ به بعد برگزار نشد. البته طی سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ ایران با میانجی‌گری در منازعات میان اتحادیه و پ.ک.ک مانع از بهانه‌جویی ترک‌ها برای عملیات نظامی دوباره در شمال عراق یا نزدیکی اتحادیه به ترکیه شد.

به‌طورکلی سیاست ایران در قبال حضور و نفوذ ترکیه در شمال عراق را تا حدود زیادی می‌توان تابع متغیر روابط آنکارا با واشنگتن و تل‌آویو دانست؛ بدین‌صورت‌که گسترش روابط نظامی ـ امنیتی ترکیه با این کشورها، چنانچه در نیمه دهه ۱۹۹۰ با پیمان‌های نظامی آنکارا ـ

تل‌آویو جلوه ضدایرانی بیشتری داشت، منجربه افزایش رقابت در شمال عراق می‌شد؛ بالعکس، با روی‌کار آمدن حزب عدالت و توسعه و فاصله‌گیری آنکارا از واشنگتن و تل‌آویو، همکاری با ترکیه جایگزین رقابت در شمال عراق گردید؛ به‌عنوان نمونه سخنگوی وزارت امور خارجه درباره عملیات زمینی و هوایی ترکیه علیه مقرهای پ.ک.ک در شمال عراق که طی آذر و دی ۱۳۸۶ و در مقطع مناسبات حسنه تهران- آنکارا روی داد، قابل توجه است که ضمن اشاره به حفظ حاکمیت ملی کشورها تأکید کرد نباید برخی مناطق به محل حضور و فعالیت تروریست‌ها تبدیل شود.[۱۳۱]

مقابله با حضور و نفوذ اسرائیل: حساسیت نظام جمهوری اسلامی به حضور و نفوذ محتمل اسرائیل در کردستان عراق و جدی انگاشتن پیامدهای چنین وضعیتی با توجه به تخاصم ایدئولوژیک دو کشور و فراگیری و تداوم آن، امری بدیهی و آشکار است. البته ازنظرگاه ایرانی نمی‌توان کمیت و کیفیت حضور و نفوذ اسرائیل در این منطقه را همچون حضور و نفوذ آمریکا و دولت‌های اروپایی نظیر فرانسه یا انگلستان دانست. از این دیدگاه راست است که نهاد و سازمان دولتی و غیردولتی یا نمایندگی رسمی اسرائیلی در شمال عراق حضور ندارد و خبری هم مبنی‌بر تردد و تبادل هیئت‌ها و مقامات دولتی و حزبی در دست نیست. مسئولان حکومت محلی کردستان عراق نیز وجود چنین روابطی را انکار می‌کنند؛ اما نبود این مستندات نافی حضور و نفوذ اسرائیل در این ناحیه حساس و هم‌مرز با سه دولت پرچالش برای اسرائیل یعنی ایران، سوریه و عراق نیست.[۱۳۲]

مقامات ایرانی معتقدند اسرائیل به شیوه‌های مختلفی امکان حضور غیررسمی، غیرمستقیم و باواسطه در شمال عراق را داراست؛ ازجمله می‌توان به امکان بهره‌گیری از چندهزار یهودی کرد و عرب عراقی و ترکیه‌ای اشاره کرد که سال‌ها قبل به‌ویژه در دوران حکومت بعثی‌ها به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند و امکان بازگشت به موطن خود را دارند.[۱۳۳] به گفته یکی از مقامات وقت سفارت ایران در ترکیه به‌تازگی برخی از دیپلمات‌های اسرائیلی در آنکارا که کارشناس مسائل قومی و مسلط به زبان و فرهنگ کردی هستند، از کردهای یهودی مهاجر

برگزیده شده‌اند.[۱۳۴] علاوه‌براین می‌توان به امکان فعالیت عناصر اسرائیلی در پوشش شرکت‌های تجاری و سازمان‌های غیردولتی ثبت‌شده در سایر کشورها اشاره کرد که بدون ایجاد حساسیتی در شمال عراق حضور و فعالیت گسترده‌ای دارند.[۱۳۵] از این منظر، حکومت تل‌آویو برای خلاصی از تنگنای استراتژیک کنونی و مواجهه با همسایگان پرچالش عرب الزاماً باید در حلقه کشورهای منطقه شکاف اندازد. برهمین‌اساس از دیرباز، ارتباط با دولت‌های غیرعرب (مانند ترکیه و ایران عصر پهلوی) و اقلیت‌ها و گروه‌های قومی کشورهای عرب از مسیحیان مارونی لبنان گرفته تا کردهای عراقی، در دستور کار دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل قرار داشته است.

ارتباطات مستحکم و طولانی‌مدت سرویس اطلاعاتی اسرائیل با عشایر ناحیه بارزان طی سال‌های پیش از انقلاب با مشارکت ساواک انجام می‌شده و هم‌اینک مستندات فراوان این تعاملات پنهان باقی است.[۱۳۶] بنابر این دیدگاه دلیلی وجود ندارد که ارتباطات سابق ازمیان رفته یا مقوله همکاری متقابل بلاموضوع و فاقد سودمندی برای طرفین شده باشد؛ بالعکس، تحولات منطقه‌ای و افزایش نفوذ ایران در لبنان و عراق، تشدید دغدغه‌های امنیتی اسرائیل و افزایش قدرت مانور کردها و امکان تأثیرگذاری بر چهار کشور بسیار مهم منطقه، بر اهمیت این همکاری‌ها افزوده است.[۱۳۷]

دراین‌زمینه سخنان جوزف پارتیسکی، وزیر تأسیسات زیربنایی اسرائیل در روزنامه هاآرتص (مارس ۲۰۰۴)، قابل اشاره است. وی با اشاره به وضعیت خط لوله انتقال نفت کرکوک به حیفا- که در زمان سلطه انگلیس بر عراق راه‌اندازی شد ـ بر حسن راه‌اندازی مجدد این خط لوله برای کشورش تأکید کرد. البته حساسیت به روابط کردهای عراق و اسرائیل مختص جمهوری اسلامی نیست و سایر کشورهای منطقه نیز با حساسیت و نگرانی روند مزبور را رصد می‌کنند.

اگر حساسیت اعراب به این موضوع، امری طبیعی، ریشه‌دار و پرسابقه به‌نظر می‌رسد، دغدغه ترکیه از مقامات سیاسی نظامی کمالیست گرفته تا دولتمردان منسوب به طیف اسلام‌گرا

قابل تأمل‌تر است.[۱۳۸] نگارنده ملاقات‌ها و نشست‌های علمی ـ تحلیلی متعددی با نخبگان سیاسی نزدیک به نهادهای سیاسی نظامی ترکیه مانند «مؤسسه آسام»، «بنیاد مرمره»، «انستیتو سیاست خارجی وزارت امورخارجه» و «انیستیتو تکنولوژی خاورمیانه» داشته است. مدیران اغلب این نهادها از میان سفرا، وزرا و ژنرال‌های بازنشسته انتخاب می‌شوند. به‌طورطبیعی آنها گرایش‌های فکری سیاسی متفاوتی دارند؛ اما اغلب با تأکید به مسئله کرد در خاورمیانه و ارتباط وثیق آنها با امنیت ملی ترکیه، حضور و نفوذ اسرائیل در کردستان عراق را به‌عنوان عامل تقویت جنبش کردی در منطقه، تهدیدی برای امنیت ملی و طبعاً سه کشور دیگر درگیر با این موضوع می‌دانند. البته راهبرد پیشنهادی آنها برای مقابله با این تهدید مشابه یکدیگر نیست. برخی همگرایی با آمریکا و اسرائیل و بعضی دیگر که با مواضع نزدیک به حزب عدالت و توسعه دارند، حفظ فاصله و تقویت سیاست شرق‌گرایانه را تجویز می‌کنند.

همین‌جا و درخصوص سیاست ایران برای مقابله با نفوذ اسرائیل در شمال عراق باید گفت که یکی از خط‌مشی‌های ایران، گسترش ارتباط و تقویت دیدگاه دوم در سیاست خارجی ترکیه بوده که هم‌اینک با گسترش مناسبات با دولت اردوغان به‌بار نشسته است.[۱۳۹] از نظرگاه ایرانی، اسرائیل می‌کوشد با یافتن نقطه اتکاء در کردستان عراق از وابستگی مطلق به ترکیه برای گسترش عمق استراتژیک خود در شمال خاورمیانه بکاهد.[۱۴۰] تلاش تل‌آویو برای گسترش حضور در کردستان عراق و سیاست مقابله‌ای کشورهای دیگر ازجمله ایران و ترکیه، مورد توجه تحلیل‌گران غربی مانند «سیمور هرش» نیز قرار دارد. وی معتقد است به موازات تشدید ناکامی آمریکا در خاورمیانه به‌ویژه عراق و قدرت‌یابی بیشتر ایران، ناامنی مضاعفی گریبانگیر صهیونیست‌ها خواهد شد.[۱۴۱]

درنتیجه آنها روابط قدیمی خود را با کردهای عراقی گسترش می‌دهند و با سلب فرصت از ایران به محدودسازی و مشغول‌سازی آن در داخل و مجاورت مرزهایش می‌پردازند. شاهد مثال پیگیری چنین سیاستی، اظهارات اویگدور لیبرمن، وزیر امور راهبردی کابینه ایهود اولمرت در شهریور ۱۳۸۶/سپتامبر ۲۰۰۷ است که در گفت‌وگو با بخش فارسی رادیو اسرائیل به

حمایت کشورش از اپوزیسیون نظام جمهوری اسلامی اشاره کرد.[۱۴۲] درهمین‌زمینه گزارش غیرقابل ارزیابی دیگری با وضوح بیشتری به اجزاء این راهبرد اشاره داشت و اعلام نمود که سازمان موساد، سامانه موشک‌های ضدهوایی دوش پرتاب در اختیار گروه پژاک قرار داده است.[۱۴۳]

برخی رهبران حزبی کرد عراقی نیز در تعامل و نگرش خود با اسرائیل اهداف خاصی را دنبال می‌کنند که مهم‌ترین آنها را می‌توان این‌گونه ذکر کرد:

۱. رهبران دو حزب عمده کرد به‌دنبال حفظ موقعیت شخصی و گروهی خود بعد از سال ۱۹۹۱ بوده و دراین‌باره به حمایت‌های خارجی قدرتمند نیاز دارند.

۲. اسرائیل از متحدان سنتی حزب‌های کرد غرب‌گرا در خاورمیانه است؛ بنابراین حمایتش از مواضع آنها با توجه به توان اعمال نفوذ لابی یهود در ایالات متحده می‌تواند نگرش مقامات آمریکایی را نیز تغییر دهد.

۳. حضور اسرائیل در عراق می‌تواند برگ برنده‌ای برای کردها برابر قدرت منطقه‌ای مخالف قدرت‌یابی آنها محسوب شود تا به‌نوعی کشورهای منطقه‌ای چون سوریه، ایران و سایر دولت‌های عرب و حتی ترکیه را تحت شعاع قرار دهد.

۴. حضور اسرائیل در مناطق شمال عراق می‌تواند زمینه سرمایه‌گذاری اقتصادی، کشاورزی و خدماتی را فراهم سازد و علاوه برآن تقویت بنیه نظامی و دفاعی و نیز ساختار اقتصادی می‌تواند ازجمله اهداف اصلی پاره‌ای رهبران و احزاب کرد قرار گیرد.

درمورد سیاست‌های مقابله‌ای ایران در این عرصه علاوه‌بر تقویت تعامل با دولت حزب حاکم عدالت و توسعه و فعال‌سازی دیپلماسی عمومی در ترکیه برای تقویت فضای ضداسرائیلی، باید به گسترش همکاری و هماهنگی‌های ضروری با سوریه[۱۴۴] و نیز ایفای نقش سازنده در حل بحران‌های منطقه‌ای عراق و شمال عراق برای جلوگیری از ایجاد زمینه‌های مساعد منجربه دخالت و سوء استفاده قدرت‌های خارجی مانند اسرائیل[۱۴۵] و همچنین تقویت جریان‌های اسلامی و ملی در عراق اشاره کرد. علاوه‌براین مقامات جمهوری اسلامی ایران در ملاقات با

مقامات حکومت اقلیم کردستان به صراحت حساسیت و ملاحظه جدی خود را درخصوص حضور اسرائیل در شمال عراق عنوان کرده و در این مورد هشدار داده‌اند.[۱۴۶] به‌نظر می‌رسد این رویکرد ایران با حساسیت ترکیه نسبت به تحرکات اسرائیل در شمال عراق تلاقی یافته است. نتیجه این روند تقویت مناسبات تهران آنکارا و موضع‌گیری نزدیک به هم درمورد تحولات شمال عراق و سردی نسبی روابط آنکارا ـ تل‌آویو خواهد بود.

مهار پیامدهای حضور و نفوذ آمریکا در شمال عراق

در دهه ۱۹۷۰/۱۳۵۰ سیاست رژیم شاه در قبال مسئله کرد، با مواضع آمریکا سازگار بود، به‌این‌صورت‌که در امور مربوط به کردهای ترکیه به‌جهت وابستگی هر دو کشور به آمریکا دخالتی نمی‌کرد و درمقابل، با کمک آمریکا و اسرائیل از ابزار کردها علیه رژیم چپ‌گرای بعثی عراق بهره می‌برد. در دهه ۱۹۸۰/۱۳۶۰ و پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، ازآنجاکه در نظام دوقطبی حاکم مسئله کرد ابعاد بین‌المللی نداشت، آمریکا حضور و دخالت مستقیمی در این عرصه پیدا نمی‌کرد. مضاف بر این روابط یا نگرش مثبت گروه‌های چپ‌گرای کرد عراقی و ترکیه‌ای به ایران، واگرایی آنها با آمریکا و تداوم جنگ با عراق نیز مانع از نقش‌آفرینی آمریکا می‌شد.

پایان جنگ سرد و نظام دوقطبی و افزایش هژمونی آمریکا بر خاورمیانه که پس از جنگ دوم خلیج‌فارس در ۱۹۹۱ روی داد، گسترش نقش و تأثیر این دولت را بر مسائل کردی خاورمیانه به‌همراه آورد. البته واشنگتن در قبال اقدام غیرانسانی حکومت بعث در سرکوبی قیام کردهای شمال، همانند سکوت در برابر سرکوب قیام عمومی شیعیان جنوب در سال ۱۹۹۱ مرسوم به انتفاضه شعبانیه واکنشی نشان نداد؛ اما در ادامه، ایجاد منطقه امن و تشکیل حکومت اقلیم کردستان در شمال مدار ۳۶ درجه و استمرار حیات آن ـ که فصل نوینی در تحولات مناطق کردنشین عراق و سه دولت همجوار گشود ـ گویای توجه جدی آمریکا به مسئله کرد در منطقه بود و طبعاً بر سیاست‌های ایران نیز تأثیر می‌نهاد.

اقدام آمریکا در ایجاد منطقه امن، در راستای منافع و مصالح ایران بود. پس از شکست

خیزش مردم در شمال و جنوب عراق، ایران توانسته بود با همکاری معارضه کردی و شیعه، بیش از یک میلیون شهروند پناهجوی عراقی را به خارج از عراق هدایت کند، آمریکا را مقابل عمل انجام‌شده قرار دهد و توجه جهانیان را به مسئله عراق جلب کند.[۱۴۷]

در این حالت با تأسیس منطقه امن نخست آنکه دولت مستقل کردی تشکیل نمی‌شد، دوم آنکه استان‌های کردنشین همجوار ایران از سلطه بغداد خارج می‌گردید، سوم آنکه موضع عراق در برابر ایران تضعیف می‌شد، چهارم آنکه ایران به‌دلیل همجواری با شمال عراق و رابطه دوستانه با اغلب احزاب کردی نفوذ بیشتری در این مناطق می‌یافت و پنجم آنکه صدهاهزار آواره کرد پناهنده به ایران، امکان بازگشت به محل زندگی خود پیدا می‌کردند؛[۱۴۸] ازاین‌رو ایران با درخواست از سازمان ملل مبنی‌بر اقدام فوری در رفع بحران، در تلاش‌هایی که به ایجاد منطقه امن در شمال عراق ـ که با نظر مساعد آمریکا و دیگر اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد در قالب قطعنامه ۶۸۸ رسمیت یافت و در ۱۸ آوریل ۱۹۹۱ مورد پذیرش بغداد هم قرار گرفت ـ نقش پیشگام داشت.[۱۴۹]

هرچند تهران و واشنگتن در راستای تحقق منافع خود درمورد تشکیل منطقه امن توافق و سیاست کمابیش مشابهی در پیش گرفتند، در ادامه نسبت به کلیت مسئله عراق و تداوم سلطه صدام حسین بر آن اشتراک نظر نداشتند. این درحالی بود که صدام حسین دشمن خطرناک هر دو دولت محسوب می‌شد. بدبینی ایران نسبت به اهداف و مقاصد آمریکا که می‌پنداشت در قالب حمله به عراق به‌دنبال سلطه بر منطقه و منابع نفت آن است،[۱۵۰] از یک‌سو و سوءظن آمریکا و غرب به ایران و متهم ساختن آن به تلاش جهت ایجاد رژیم اسلامی متحد خود در عراق، موجب تشدید واگرایی و کاستن از همراهی و توافق نظر اولیه برای ایجاد منطقه امن در کردستان عراق شد.[۱۵۱] بدین‌ترتیب پس‌ازآنکه آمریکا به‌طور رسمی آیین مهار دوگانه[1] را درجهت مهار همزمان دو قدرت رقیب خود [ایران و عراق] علنی نمود، مسئله کرد به‌جای

1. Dual Containment

آنکه نقطه همکاری مشترک در تضعیف رژیم بعثی باشد، به عرصه رقابت تهران ـ واشنگتن تبدیل گردید تا با حذف رقیب، از این منطقه در راستای تضعیف حکومت صدام حسین به‌گونه مطلوب خود استفاده نمایند. نبود همکاری آمریکا با ایران برای حذف دشمن مشترک بعثی، به ناکامی تلاش‌های واشنگتن برای سرنگونی صدام انجامید. نمونه بارز آن شکست طرح آمریکا برای کودتا در عراق توسط کنگره ملی عراق در سال ۱۹۹۶ بود.

دوگانگی سیاست‌ها و رقابت تهران ـ واشنگتن در شمال عراق در عرصه‌های مختلفی آشکار می‌شد. آمریکا براساس قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت کمک‌های خود را ازطریق بغداد به اربیل و سلیمانیه می‌فرستاد و با وجود مزیت‌ها و نزدیکی مرز ایران، هیچ‌گاه از مرز و امکانات ایران برای ارسال کمک‌ها استفاده نکرد. ایران هم برای ارسال کمک‌ها به شیوه خود عمل می‌نمود و ابتکارات ساخته و پرداخته آمریکا و شورای امنیت را نمی‌پذیرفت.

جلوه دیگر سیاست رقابتی دو دولت در ماجرای جنگ داخلی پارتی و اتحادیه و اقدام نظامی مشترک ارتش صدام و حزب دموکرات علیه اتحادیه نمودار شد. با تشدید درگیری‌ها در ۱۹۹۵/۱۳۷۴ مقامات تهران خود را تنها نیرویی می‌دانستند که دارای ارتباط حسنه با طرفین درگیر بوده و قادر به میانجی‌گری است.[۱۵۲] آنها در عمل هم کوشش‌های مستقلی را دنبال می‌کردند. پس از سفر آقامحمدی، فرماندهی نصر و مسئول پرونده عراق در شورای عالی امنیت ملی به اربیل و درخواست و دعوت وی، نمایندگان دو حزب به تهران آمدند. حضور معاونان مسعود و جلال در این مذاکرات حکایت از نفوذ ایران و پذیرش جایگاه این کشور برای میانجی‌گری داشت. مذاکرات «سامی عبدالرحمان» و «نیچروان بارزانی» از پارتی با «فؤاد معصوم» و «نوشیروان مصطفی» نمایندگان اتحادیه منجربه برقراری آتش‌بس در بهار و تابستان این سال شد که البته در میان‌مدت تفاهم آنها با توجه به شدت اختلافات تداوم نداشت.

به موازات و در رقابت با میانجی‌گری تهران و پاریس که توانست توافق ۲۲ ژوئیه ۱۹۹۴ را به امضای نمایندگان دو حزب برساند، واشنگتن نیز دیپلماسی خود را فعال نمود. در اواخر ژانویه ۱۹۹۵ تحت نظارت رابرت پالترو، معاون امور خاورمیانه وزارت امور خارجه و دیوید

لیت، مسئول میز کشورهای شمال خلیج‌فارس این نهاد به‌همراه همتای ترکیه‌ای خود پیام بیل کلینتون، رئیس‌جمهور را تسلیم بارزانی و طالبانی کرد و آنان را تشویق به ترک مخاصمه نمود.[۱۵۳] نخستین میانجی‌گری واشنگتن و کردهای عراقی مقیم آمریکا، که متشکل در «کنگره ملی کردها» هستند، مفید فایده نبود. درگیری‌ها در ماه‌های بعد شدت گرفت. اگرچه در اوایل آوریل ۱۹۹۵ سرانجام آتش‌بس موقتی برقرار شد، پیشنهادها و پیگیری‌های کنگره ملی کردها به جایی نرسید. مجلس کردستان که در تاریخ چهارم ژوئن ۱۹۹۵ دوره‌اش به پایان می‌رسید طی نشست ویژه‌ای در ۲۷ مه، مدت فعالیتش را یک سال دیگر تمدید کرد؛ اما این اقدام نیز تنها شکلی سمبلیک داشت.

در اوائل ژوئن ۱۹۹۵ هر دو حزب پیشنهادهایشان را به‌شکل مشروح مطرح ساختند. حتی با وجود حضور هیئت اعزامی ازسوی وزارت امور خارجه آمریکا به منطقه برای شروع روند مذاکرات، طرح‌های پیشنهادی دو طرف به‌هیچ‌وجه با یکدیگر جور درنمی‌آمدند. دلیل اصلی این بود که حزب اتحادیه میهنی شرط خروج از اربیل را امضای فوری موافقتنامه‌ای مبنی بر پرداخت روزانه ۱۵۰/۰۰۰ دلار از درآمدهای گمرکی مرز ابراهیم خلیل (معروف به هابور) واقع در سرحدات ترکیه گذاشته بود که توسط حزب دموکرات گرفته می‌شد؛ از طرفی حزب دموکرات ترجیح می‌داد تا مسئله تصمیم‌گیری درمورد درآمدها را به حکومت جدید بسپارد.

در اوائل ژوئیه ۱۹۹۵ بار دیگر جنگ سختی درگرفت که بنابر گزارش‌های موجود تا پایان ماه صدها کشته برجای گذاشت. اتحادیه میهنی ادعا کرد که این درگیری را حزب دموکرات برای منحرف کردن اذهان از قضیه غصب غیرقانونی درآمدها به‌راه انداخته است. درهمین‌اثنا بارزانی اعلام کرد که خروج شبه‌نظامیان از اربیل که اغلب از اتحادیه بودند، باید اولین بند موافقتنامه باشد و بدون آن هیچ توافقی وجود نخواهد داشت. ژوئیه همین سال «رابرت دویچ»، جانشین لیت، با سفر به اربیل و ملاقات با سران دو حزب، از طرف‌های درگیر خواست تا در حضور مقامات بلندپایه آمریکایی در مذاکرات «دروگدا» (دوبلین پایتخت جمهوری ایرلند، نهم تا یازدهم اوت ۱۹۹۵) با یکدیگر دیدار و گفتگو داشته باشند. کنگره ملی عراق نیز در این

اجلاس شرکت داشت. از میان کشورهای منطقه، آمریکا بدون دعوت از ایران و سایر کشورهای همسایه، تنها ترکیه را که هم بر پارتی نفوذ داشت و هم نگران تحرکات پ.ک.ک بود، دعوت کرد.

با توجه به دعوت نشدن ایران بعید به‌نظر می‌رسید امکان دستیابی به راه‌حل مناسبی وجود داشته باشد و در عمل هم راه‌حل اجرایی مؤثری به دست نیامد. سرانجام قضیه به این پیشنهاد ختم شد که باید بارزانی و طالبانی را واداشت تا پیمان نهایی را در پایان سپتامبر در واشنگتن امضا کنند؛ اما در غیاب ایران این‌بار هم موفقیتی حاصل نشد.

تعهدات طرفین در دروگدا عبارت بود از:

۱. ادامهٔ آتش‌بس؛

۲. پایان جنگ تبلیغاتی؛

۳. احترام به حقوق پیروان طرف مقابل؛

۴. آزادی اسراء.

همچنین آنها پذیرفتند تا با هدف دستیابی به پیمان صلح، درمورد موضوعات ذیل به گفتگو بنشینند:

الف) خروج نیروهای نظامی از اربیل؛

ب) تشکیل کمیسیون بی‌طرفی با نظارت کنگره ملی کردستان؛

ج) کاهش تعداد نیروهای مستقر در اطراف اربیل؛

د) تحویل درآمدهای هر دو حزب به بانک‌ها زیر نظر کمیسیون بی‌طرف برای نظارت بر گمرکات و در مدت کمتر از ۲۴ ساعت پس از تخلیهٔ شهر اربیل؛

ه). تلاش برای تشکیل دولت جدیدی متشکل از افراد گوناگون؛

و) احترام به تمامیت ارضی عراق؛

ز) توجه به نگرانی‌های امنیتی ترکیه درخصوص حزب کارگران کرد.

در واکنش به برپایی این کنفرانس، تهران ضمن اعلام مخالفت با دخالت آمریکا و توجه

نکردن به موقعیت و منافع کشورهای منطقه، نسبت به نتایج این اجلاس ابراز تردید کرد.[۱۵۴] در عمل هم ایران در بی‌اثر کردن نتایج و توافق‌های اقدامات آمریکا در کنفرانس ایرلند، موفق‌تر از رقیب عمل نمود. نفوذ ایران به اتحادیه میهنی، کنگره ملی عراق و کردهای ترکیه به کمک این کشور آمد. سوریه، ایران و حزب اتحاد میهنی هم در ظاهر به‌دلیل اهداف خودشان حزب کارگران کرد را به حمله علیه حزب دموکرات ترغیب نمودند. ایران و سوریه نمی‌خواستند ببینند که آمریکا در حل اختلاف موفق بوده و پشتیبان احتمالی دولت کرد در منطقه باشد.

در اواخر اوت ۱۹۹۵ حملات حزب کارگران کردستان با هدف برهم زدن آتش‌بسی که مانع آزادی عمل این حزب در کردستان عراق بود، آغاز شد. حزب کارگران همچنین درپی آن بود تا ازطریق تأسیس نوعی حکومت در تبعید یا دولت فدرال (مستقل از حکومت منطقه کردستان) به‌صورت آزمایشی مناطقی را تحت سیطره خود درآورده، بعدها آن را گسترش دهد.

طالبانی درعمل به‌دنبال بازکردن جبهه دومی علیه دشمنش، بارزانی بود. با اضافه شدن این مشکلات، دور دوم مذاکرات دوبلین که از ۱۲ تا ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۵ آغاز شده بود، با شکست مواجه شد. بار دیگر این دو حزب نتوانستند بر سر تخلیه نظامی اربیل و دریافت عواید گمرکی به توافق برسند. اقدام به ترور کسرت رسول (از رهبران حزب اتحاد میهنی) در هفت سپتامبر هم اوضاع را پیچیده‌تر کرد.

طالبانی علت این عدم موفقیت را موضع سرسختانه رئیس هیئت اعزامی ترکیه می‌دانست که می‌خواست مسئله حزب کارگران کرد را که مربوط به عراق و موضوع بحث نبود تحمیل کند. طالبانی همچنین ترکیه را به مسلح کردن دشمنش (حزب دموکرات) متهم ساخت. ترکیه هم به‌نوبه‌خود سوریه را مقصر دانست و مدعی بود سوریه دل خوشی از میانجیگری آمریکا نداشته و از اتحادیه میهنی و حزب کارگران کردستان برای ایجاد اختلال در کار مذاکرات صلح استفاده کرده است. محمد باقر حکیم، رهبر بانفوذ شیعیان عراق و رئیس وقت مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق درمورد شکست مذاکرات دوبلین گفت: مذاکرات به این دلیل شکست خورد که

اهداف آمریکا و ترکیه در آن دنبال می‌شد و بر خلاف سیاست‌های ایران، سوریه و دیگر کشورهای همسایه بود.

در واکنش به این روند دولت ایران توانست ترتیبی بدهد تا رهبران کرد در تاریخ ۵-۹ اکتبر ۱۹۹۵ در خاک این کشور با یکدیگر دیدار و گفتگو داشته باشند. اگرچه دو طرف توانستند بار دیگر روی مسائلی که حل آن ضروری بود، تمرکز یابند، درعمل به هیچ توافقی دست نیافتند. ایران قول داد که دست از میانجیگری نخواهد کشید؛ اما نسبت به مداخله بیگانگان (ایالات متحده) درمنطقه که منجربه تنش و بی‌ثباتی گردیده، ابراز نگرانی کرد.[۱۵۵]

در اواسط نوامبر ۱۹۹۵ روبرت دویچ در رأس هیئتی آمریکایی به صلاح‌الدین رفت و دور سوم مذاکرات با حزب دموکرات را آغاز نمود. در این گفت‌وگوها احمد چلبی، نماینده وزارت امورخارجه و رئیس کنگره ملی عراق نیز شرکت داشتند. چند روز بعد هیئت آمریکایی مذاکرات جداگانه‌ای نیز با حزب اتحادیه میهنی داشت. به‌هرحال این دور مذاکرات هم نتوانست بن‌بست موجود را بشکند. نتیجه چالش تهران- واشنگتن، بهره‌برداری دشمن مشترک آنها، بغداد، از آشفتگی موجود بود که در اوت و سپتامبر ۱۹۱۶ به حمایت از بارزانی مقابل طالبانی پرداخت و دور پایانی جنگ داخلی کردستان را رقم زد. واکنش آمریکا، محکومیت اقدام صدام حسین و ابراز نارضایتی از اقدام بارزانی بود؛ اما درعمل، واشنگتن برای مهار ارتش عراق در شمال اقدام خاصی انجام نداد و به‌جای بمباران مواضع آنها در شمال، به تأسیسات ضد رادار عراق در جنوب حمله برد.[۱۵۶]

در طرف مقابل، ایران علاوه‌برآنکه اقدام آمریکا و عراق را محکوم کرد،[۱۵۷] درعمل با حمایت از طالبانی در بازپس‌گیری سلیمانیه از بارزانی موازنه را در کردستان برقرار نمود و قدرت و نفوذ عملی خویش را در منطقه به‌رخ حریف کشید.[۱۵۸]

طی سال‌های ۹۶-۱۹۹۷ با توجه به سرخوردگی کردها و بی‌اعتمادی آنان به آمریکا، دخالت مشهودی ازسوی این کشور که واکنش ایران را برانگیزد به‌چشم نمی‌خورد. کردها در این سال‌ها، گفته رابرت پلترو، معاون وزیر خارجه آمریکا در کنگره را به یاد داشتند که گفته

بود حمایت از کردها سیاست این دولت نیست.[۱۵۹] در شرایط موازنه قدرت موجود در کردستان، ایران نیز رفتار تحریک‌آمیزی از خود بروز نداد؛ ضمن اینکه در روابط دو کشور با بغداد که می‌توانست در سیاست آنها در شمال عراق اثرگذار باشد تغییری پدید نیامد؛ اما در سال ۱۹۹۸ و با مقدمه‌سازی تصویب قانون آزادسازی عراق و اختصاص بودجه ۹۷ میلیون دلاری ـ که بخشی از آن به گروه‌های مخالف صدام حسین ازجمله پارتی و اتحادیه تعلق می‌گرفت ـ مقامات وزارت خارجه دولت کلینتون، دور تازه میانجیگری میان بارزانی و طالبانی را درپیش گرفتند.[۱۶۰]

در ژوئیه ۱۹۹۸ دیوید ولش، از معاونت امور خاورمیانه وزارت خارجه آمریکا در سفر به کردستان عراق از دو رهبر کرد به‌طوررسمی دعوت کرد تا برای مذاکره و انعقاد قرارداد صلح به آمریکا سفر کنند. مذاکرات فشرده آنها در واشنگتن در سپتامبر همین سال به انعقاد «توافق واشنگتن» انجامید که با حضور مادلین آلبرایت، وزیر خارجه وقت این کشور به امضاء رسید. با انعقاد این توافق‌نامه، درگیری‌های دو حزب به‌طور رسمی پایان یافت و راه بر تشکیل مجدد پارلمان کردستان و حکومت واحد در منطقه هموار گردید.[۱۶۱]

طی این سال‌ها موضع ایران برابر نقش‌آفرینی آمریکا در مسئله عراق و به تبع آن مسئله کرد، تابع فضای سیاسی کشور در دوران موسوم به اصلاحات و ریاست‌جمهوری سیدمحمد خاتمی و کاهش مقطعی چالش با آمریکا قابل تعریف است. با تغییر لحن مقامات کاخ سفید و تعدیل برخی سیاست‌های آنها در مقابل ایران، مواضع دو کشور درمورد آینده عراق و نقش و جایگاه معارضان شیعه و کرد نزدیکی بیشتری یافت. در ژوئن ۲۰۰۱ مارک گراسمن، معاون وزیر خارجه آمریکا، در ملاقات با نمایندگان احزاب کرد و شیعه معارض درخصوص سرنگونی دولت بعثی و جانشین صدام با آنها مذاکره کرد. حضور گروه‌هایی مانند اتحادیه و مجلس اعلی با توجه به پیوندهای آنان با ایران قابل توجه بود.[۱۶۲] مطلوب ایران، سرنگونی حکومت صدام حسین همراه با مشارکت گروه‌های مرتبط با خود در این فرایند بود. به گفته یکی از مقامات ایرانی، درهمین‌راستا با ترغیب ایران، تعدادی از این گروه‌ها به‌طور مستقیم با

آمریکا برای جلب حمایت این کشور وارد مذاکره شدند. علاوه‌بر عزیمت طالبانی به واشنگتن برای آشتی با بارزانی، سفر نایب رئیس مجلس اعلی انقلاب اسلامی به آمریکا در همین چهارچوب صورت گرفت. نتیجه این سیاست ایران قرار گرفتن متحدانش در لیست گروه‌های مشمول دریافت کمک از ایالات متحده براساس قانون آزادسازی عراق بود.[۱۶۳]

البته در دوران ریاست‌جمهوری جورج بوش و به‌ویژه پس از رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تشدید تنش با ایران، آمریکا برخلاف ۱۹۹۱ درصدد اجرای سیاست سرنگونی صدام حسین بدون مجوز شورای امنیت و هماهنگی با دولت‌های فرامنطقه‌ای و بدون استفاده از پایگاه‌های نظامی کشورهای منطقه برآمد. در چنین شرایطی بهره‌گیری از احزاب کرد و شیعه متمایل به ایران به‌طورکلی منتفی می‌شد؛ به‌ویژه پس از مخالفت ترکیه با استفاده آمریکا از «پایگاه اینجرلیک»، موضوع ایجاد جبهه در شمال بغداد و مشارکت یافتن کردهای مرتبط با ایران در آزادسازی عراق منتفی شد.

اما درهرحال در آستانه تهاجم برای سرنگونی صدام حسین (و حتی پس از آن) باوجود مواضع دوگانه آمریکا درخصوص خواسته‌های کردها، مبنای عملکرد ایالات متحده منافع ملی خود بوده است. هرچند به اقتضای منافع ممکن است تقویت کردها و ای بسا تأسیس دولت مستقل کردی نیز مورد توجه قرار گیرد، درحال‌حاضر چنین چشم‌اندازی دیده نمی‌شود و حتی در میان‌مدت نیز با توجه به منافع، چالش‌ها و محدودیت‌های آمریکا در منطقه، چنین فرضی بعید به‌نظر می‌رسد. این امر ناشی از حساسیت جدی دولت‌های همسایه ازجمله ایران و قابلیت تأثیرگذاری آنها بر اقدامات آمریکا نیز هست.[۱۶۴] به‌طورکلی تحلیل‌گران آمریکایی در محاسبه و طراحی اشغال عراق، یکپارچگی این کشور و درنتیجه مخالفت با تشکیل دولت مستقل کردی را مدنظر داشته، درعین‌حال نگرانی خاصی از ناحیه همگرایی کردها با ایران مطرح نکرده‌اند.[۱۶۵]

به‌نظر می‌رسد مقامات تهران این نکته را نیز درنظر گرفته و این فرض را که آمریکا به‌دنبال تشکیل دولت مستقل کردی پس از سرنگونی رژیم بعثی بوده و قابلیت و امکان تحقق چنین

سیاستی را هم دارد مردود دانسته‌اند؛ برهمین‌اساس از حضور احزاب کردی و (به اتفاق گروه‌های شیعی) در ترتیبات مربوط به سرنگونی دولت بعثی توسط آمریکا و مسئله جانشینی و مشارکت در ساختار سیاسی عراق جدید استقبال نمودند.[۱۶۶]

گفتار دوم: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مسئله کرد: تبیین هویتی

در بررسی سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه یک نظام آرمانگرا و انقلابیِ برخاسته از مبانی و مفاهیم مذهبی شیعی نسبت به مسئله کرد، علی‌القاعده می‌توان نگرشی از منظر هویت هم داشت. پژوهشگران دانشگاهی، تحلیل‌گران و دست‌اندرکاران سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قالب عناوین و عباراتی مانند «انقلابی‌گری» و «سیاست خارجی ایدئولوژیک» به مبانی هویتی سیاست خارجی کشورمان پرداخته‌اند: روح‌الله رمضانی، محقق پیش‌کسوت سیاست خارجی ایران در مقاله «سیاست خارجی ایران: هم شمالی، هم جنوبی» به تلاش ایران برای عرضه مدل ایرانی ـ اسلامی به کشورهای همجوار[۱۶۷] و نیز تدوین سیاست خارجی بر مبنای پیوندهای مذهبی و فرهنگی آن با بسیاری از مردم منطقه[۱۶۸] اشاره می‌کند. وی در تحلیل و سیاست خارجی ایران بر سمت‌گیری‌های ناهمخوان «اسلامی بودن» و «ایرانی بودن» به‌عنوان مبانی «هویت ملی» ایرانیان تأکید می‌ورزد.[۱۶۹]

کتاب مهم دیگر در این زمینه «ایران بر سر دوراهی» نام دارد که توسط «روح‌الله رمضانی» و «جان اسپوزیتو» گردآوری شده است. در فصول هفتم و هشتم این کتاب نقش عناصر هویتی، جغرافیای فرهنگی اسلام، ایدئولوژی اسلام‌گرایانه و پیوندهای فرهنگی و تمدنی ایران با مردم منطقه بر شکل‌دهی به سیاست خارجی منطقه‌ای این کشور تجزیه و تحلیل می‌شود.[۱۷۰] نکته مهم مورد اشاره نویسندگان در فصل نهم کتاب که به بررسی روابط ایران و آمریکا پس از انقلاب تا سال ۱۹۹۹ می‌پردازد، تأکید بر تبدیل آمریکاستیزی به‌عنوان عنصر هویت‌بخش به سیاست خارجی ایران است. به گمان نویسندگان این موضوع ریشه در عناصر معنایی و هویتی مؤثر در فضای سیاسی داخل ایران دارد.[۱۷۱]

«دیوید مناشری»، تحلیل‌گر اسرائیلی مسائل خاورمیانه، در برخی آثارش به بررسی سیاست خارجی منطقه‌ای ایران پس از جنگ سرد با تأکید بر آسیای مرکزی و نقش متغیر معنایی

اسلام‌گرایی و رادیکالیسم و تلفیق آن با عمل‌گرایی در شکل‌دهی به سیاست خارجی ایران می‌پردازد.[(۱۷۲)]

نویسنده دیگری که به‌صورت ضمنی، بررسی هویت در سیاست خارجی ایران را هدف قرار داده، «انوشیروان احتشامی» است. وی در کتاب خود به بررسی ابعاد پیوندهای فرهنگی و دینی ایران با کشورهایی از حوزه خلیج‌فارس گرفته تا آسیای مرکزی می‌پردازد و نقش آن را در کنار سایر عوامل ژئوپولیتیک و اقتصادی تبیین می‌کند.[(۱۷۳)]

«افق‌های انقلابی: سیاست خارجی منطقه‌ای در ایران پساخمینی» نوشته «جان کالابریس»، کتاب دیگری است که به بررسی روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران در دهه دوم حیات جمهوری اسلامی می‌پردازد. هدف اصلی کتاب بررسی مرزهای جغرافیایی سیاست خارجی منطقه‌ای ایران، معنا و اهمیت ایدئولوژیک آن، روند سیاست منطقه‌ای ایران و پیامدهای آن است. نویسنده در فصول سوم تا پنجم به سیاست خارجی ایران در منطقه عربی، آسیای مرکزی ـ قفقاز و پاکستان و افغانستان می‌پردازد.[(۱۷۴)]

از تبیین دانشگاهیان و تحلیل‌گران که بگذریم، اشاره‌های مهم‌تری در سندها و گزارش‌های رسمی نهادهای دولتی و آراء و گفتار متولیان سیاست خارجی کشور به‌چشم می‌خورد؛ به‌عنوان مهم‌ترین سند می‌توان به مواد و اصول متعددی از قانون اساسی جمهوری اسلامی اشاره کرد که بر موارد زیر تصریح دارد: نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری (اصل دوم)، حفظ استقلال همه‌جانبه (اصل ۱۵۲)، اتحاد ملل اسلامی (اصل ۱۱)، دفاع از حقوق همه مسلمانان (اصل ۱۵۲)، سعادت انسان در کل جامعه بشری، شناسایی آزادی و حکومت حق و عدل به‌عنوان حق تمام مردم جهان، حمایت از مبارزات حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران.

براساس همین هویت جدید، اهداف و عملکرد مجریان سیاست خارجی ایران، پس از تثبیت نظام جدید در دهه ۱۳۶۰ دستخوش دگرگونی‌های بنیادین شد. درخصوص عملکرد وزارت امور خارجه به‌عنوان متولی اجرای سیاست خارجی تا ابتدای سال ۱۳۶۵ در گزارش رسمی دبیرخانه شورای هماهنگی تبلیغات دولت چنین آمده است:

«فعالیت‌های وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران برمبنای اصل «نه شرقی، نه غربی» و با الهام از دیگر اصول قانون اساسی متمرکز گردیده است. براساس اصول مزبور، درجهت نیل به اهداف عالی انقلاب اسلامی، تلاش این وزارتخانه، معرفی و تبیین سیاستی مستقل و اسلامی در سطح جهان، متفاوت با سیاست‌های رایج و متداول در نظام سیاسی جهان بوده است. همچنین تقویت و توسعه روابط با کشورهای مختلف به‌منظور خنثی کردن توطئه امپریالیسم آمریکا و تحمیل انزوای سیاسی علیه جمهوری اسلامی ایران و تلاش موفق درجهت ایجاد توازن در روابط خارجی، حمایت از مبارزات حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان و کمک به نهضت‌های آزادی‌بخش، از دیگر اهداف این وزارتخانه و ملهم از اصول فوق بوده است.»[۱۷۵]

رئوس عملکرد قابل ذکر این وزارت به نقل از گزارش رسمی دولتی به شرح زیر می‌آید:

«۱. افتتاح بیست سفارت که هفده مورد آن در کشورهای جهان سوم بوده است؛ ازجمله: مالزی، یمن جنوبی، ماداگاسکار، تانزانیا، موزامبیک، کره‌شمالی، کنیا (بازگشائی)، سیرالئون، غنا، پرتغال، ایرلند، فنلاند، نیکاراگوئه، گینه، نیجریه، مالی، کلمبیا (در حال افتتاح)، موریتانی، زیمبابوه، کوبا.

۲. برقراری روابط سیاسی منظم و طرح‌ریزی‌شده با کشورهای مختلف جهان برمبنای منافع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی متقابل که دیدوبازدیدهای مقامات ایرانی و خارجی، صدور بیانیه‌های مشترک، امضای یادداشت‌های تفاهم و عقد موافقت‌نامه‌ها و قراردادها و انجام مبادلات اقتصادی، تجاری و فرهنگی و اخذ بورس‌های تحصیلی و هماهنگی‌های مثبت با دیگر کشورها و مجامع بین‌المللی در اتخاذ مواضع اسلامی و انقلابی و ضد استکباری از نتایج آن است.

۳. ارتقاء سطح روابط دیپلماتیک درمورد ۴۵ نمایندگی از کاردار به سطح سفیر جهت گسترش مناسبات و پیوندهای سیاسی و به لحاظ اهمیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی

کشورهای مزبور؛

۴. افزایش مبادلات هیئت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای جهان سوم و مسلمان در مقایسه با سایر کشورهای جهان؛

۵. ایجاد پیوند استراتژیک با کشورهای لیبی، سوریه و روابط نزدیک با الجزایر، یمن جنوبی و همگام نمودن آنها با جمهوری اسلامی ایران درجهت مبارزه با استکبار جهانی و عوامل آنها؛

به‌دنبال این تلاش‌ها و اقدامات، رژیم عراق نتوانست تمام امکانات نظامی ـ سیاسی خود را فقط در جبهه ایران متمرکز کند و درعمل از تبدیل جنگ عراق و ایران به جنگ (حداقل سیاسی) عرب و ایران که خواست دشمنان ما بود، جلوگیری شد.

۶. تهیه لوایح لازم و تصویب آنها توسط مجلس شورای اسلامی جهت اعطای کمک‌های خاص به کشورهای جهان سوم؛

۷. افزایش میزان مبادلات با کشورهای جهان سوم از نه درصد پیش از انقلاب به ۲۵ درصد پس از انقلاب؛

۸. انجام تبلیغات اسلامی ازطریق نمایندگی‌های جمهوری اسلامی در خارج از کشور و آشنا نمودن مردم دیگر کشورها با تعالیم و ارزش‌های والای اسلامی؛

۹. فعالیت‌های انتشاراتی و تبلیغاتی مرکز و نمایندگی‌های جمهوری اسلامی به‌منظور خنثی نمودن جو مسموم تبلیغاتی و ارشاد مسلمانان با نشریات مناسب؛

۱۰. به صورت سربسته: نظم دادن و سامان بخشیدن به وضعیت آشفته و نگران‌کننده ارتباطات خارجی به‌ویژه با حرکت‌های اسلامی و آزادی‌بخش».[۱۷۶]

در همین سند، درباره برنامه‌های آتی وزارت امور خارجه در دهه ۱۳۶۰ ـ که براساس «اصل نه شرقی، نه غربی» و وجوه مشترک سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به‌ویژه با کشورهای مسلمان و جهان سومی تنظیم می‌گردید ـ بر موارد زیر تصریح شده است:

الف) جنگ

* اجرای هرچه موثرتر فعالیت‌های دیپلماتیک به‌منظور تحقق سیاست‌های متحده ازسوی شورای عالی دفاع درخصوص مسائل جنگ و پشتیبانی مؤثر سیاسی از فعالیت‌های نظامی علیه دشمن.

ب) درمورد کشورهای عربی همسایه

* کوشش مستمر و افزون در جلوگیری از پیوستن کشورهای عربی همسایه به دشمن عراق به‌عنوان جمهوری اسلامی ایران؛
* ادامه تلاش برای جلب همکاری کشورهای مورد نظر درجهت جلوگیری از استمرار پشتیبانی‌های سیاسی ـ اقتصادی از دشمن عراق؛
* کاهش تشنج در منطقه خلیج‌فارس ازطریق افزایش فعالیت‌های سیاسی با کشورهای منطقه؛
* یافتن نقاط مشترک تفاهم با کشورهای مورد بحث درجهت تضعیف جبهه دشمن و سرانجام دست یافتن به توافقی همه‌جانبه و مشترک به‌منظور حذف صدام و رژیم بعث از منطقه؛
* تلاش درجهت کاهش جو سوءظن موجود در بعضی کشورهای عربی نسبت به جمهوری اسلامی ایران به‌منظور ایجاد تفاهم نسبی با این کشورها و سرانجام کاهش پشتیبانی آنان از دشمن.

ج) درمورد کشورهای همجوار به‌استثنای افغانستان

* توسعه روابط حسن همجواری و گسترش مبادلات اقتصادی به‌منظور تحکیم هرچه بیشتر روابط موجود؛
* برطرف نمودن هرگونه مشکلات مرزی به‌منظور دور کردن تشنج‌های احتمالی و

حفاظت از منافع جمهوری اسلامی ایران؛

* کوشش درجهت جذب هرچه بیشتر این کشورها به‌منظور دورکردن یا جلوگیری از پیوستن آنان به جبهه دشمن؛
* تلاش درجهت حل مشکلات و اختلافات مرزی اعم از زمینی و آبی ازطریق مذاکرات فی‌مابین برمبنای حسن نیت و با استناد به نقشه‌ها، سوابق موجود تاریخی و دلایل حقوقی به‌منظور تأمین منافع جمهوری اسلامی ایران.

د) درمورد افغانستان

* ادامه پشتیبانی سیاسی ـ بین‌المللی از مبارزات به‌حق مردم مسلمان افغانستان به‌منظور تحقق خروج بی‌قیدوشرط نیروهای اشغالگر شوروی و واگذاری حق تعیین سرنوشت به مردم افغانستان.

ه) درمورد کشورهای اسلامی و عربی پیشرو

* تلاش درجهت ایجاد هماهنگی در سیاست‌های اخذشده ازسوی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای عربی پیشرو به‌منظور آزادسازی تمامی سرزمین‌های اشغالی و مقابله با توسعه‌طلبی و سلطه‌جویی رژیم اشغالگر قدس در منطقه و تحقق آرمان مردم فلسطین و حمایت از مبارزات مردم مسلمان لبنان؛
* تلاش درجهت جلب بیشتر و فراگیرتر حمایت‌های سیاسی کشورهای عربی پیشرو از مواضع برحق جمهوری اسلامی ایران در قبال جنگ تحمیلی.

و) درمورد سایر کشورهای اسلامی و جهان سوم

* تلاش درجهت حضور فعال و گسترده‌تر سیاسی جمهوری اسلامی ایران در این کشورها ازطریق توسعه روابط اقتصادی و فرهنگی؛

* ایجاد تفاهم و همکاری با این کشورها به‌منظور مواجهه با توسعه‌طلبی و سلطه‌جویی استکبار جهانی و ایادی آنان در مناطق مختلف جهان.

ز) درمورد استکبار جهانی

* درجهت تداوم سیاست آشتی‌ناپذیر جمهوری اسلامی ایران با توسعه‌طلبی و سلطه‌جویی استکبار جهانی، به‌ویژه دولت آمریکا.

ح) در زمینه مسائل فرهنگی و کنسولی

* تلاش بیشتر در تنظیم و انعقاد موافقتنامه‌های فرهنگی و کنسولی با کشورهای مختلف جهان به‌ویژه با کشورهای اسلامی و جهان سوم به‌منظور گسترش روابط موجود در تبادل امکانات علمی و فرهنگی و کنسولی؛
* تلاش درجهت ایجاد هماهنگی در امر تبلیغات خارج از کشور به‌منظور بهره‌گیری از تمامی امکانات جمهوری اسلامی ایران؛
* تقویت و گسترش بخش فرهنگی و تبلیغاتی نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور به‌منظور پاسخگویی به نیازهای گسترده تبلیغاتی نمایندگی‌ها و مقابله با تبلیغات مسموم امپریالیسم خبری شرق و غرب و عوامل آنها».[۱۷۷]

در گزارش رسمی دیگری که سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور منتشر نموده، مهم‌ترین دستاوردهای سیاست خارجی ایران در پرتو مبانی هویتی نظام جمهوری اسلامی طی دهه ۱۹۸۰/۱۳۶۰ بدین شرح آمده است:

- تعریف جدید از اهداف و عملکردهای نظم براساس ارزش‌های اسلامی؛
- تغییر بنیادین در روابط ایران، آمریکا و شوروی؛
- رساندن پیام انقلاب اسلامی به گوش جهانیان و معرفی اصول نظام اسلامی؛
- مقابله با تحریم‌های همه‌جانبه آمریکا و تلاش جهت تقویت استقلال کشور.[۱۷۸]

با عنایت به موارد مستند ذکرشده به‌روشنی عناصر معنایی شکل‌دهنده به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان مشاهده کرد. حال باید دید که عناصر معنایی یا به‌طورکلی هویت چه تأثیری بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال مسئله کرد و تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه طی سال‌های ۱۳۵۸ تا پایان دهه ۱۹۸۰/۱۳۶۰ داشته است. با توجه به پیوندهای نژادی، زبانی، فرهنگی و دینی کردها با ایران و مورد ظلم واقع شدن آنها در عراق، سوریه و ترکیه، این تعامل در همین حوزه‌ها قابل وارسی است.

همانگونه‌که در فصول پیشین آمد، به‌رغم محدودیت‌های شدید و درگیری نظامی تمام عیار با عراق، ایران درجهت تحقق ایده حمایت از محرومان و ستم‌دیدگان، در حمایت از اقلیت مظلوم کرد در عراق هیچ اقدامی را فرونگذاشت. نقطه اوج سیاست حمایت ایران در سال‌های پایانی جنگ و بمباران شیمیایی حلبچه در اسفند ۱۳۶۶ و پذیرایی از صدها هزار آواره کرد عراقی در زمستان ۱۳۶۹ و بهار ۱۳۷۰ به‌چشم می‌خورد.

درخصوص تقویت پیوندهای فرهنگی، احیاء زبان فارسی و دیگر سنت‌های اصیل مشترک با کردها به‌عنوان یکی از اقوام اصیل ایرانی باید گفت که اقدام قابل توجهی ازسوی دستگاه‌ها و مراکز ذیربط صورت نگرفت و چنین اهتمامی در سایر حوزه‌ها نیز کمتر به‌چشم می‌خورد. به‌طورکلی از نظام انقلاب نوپا و درگیر با انبوه چالش‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی داخلی و خارجی چنین انتظاری هم نمی‌رفت. یکی از حرکت‌های قابل توجه در این حوزه ـ که تا حدودی به تقویت پیوندهای فرهنگی با کردها می‌انجامید ـ جذب و پذیرش شماری از دانشجویان کرد عراقی بود که تعدادی از جوانان کرد و فرزندان نخبگان سیاسی ـ مذهبی کرد عراقی برای ادامه تحصیل در دانشگاه‌های دولتی و نمونه کشور ازجمله دانشگاه تهران جذب شدند و در دهه بعد تا مقاطع بالاتر ادامه تحصیل دادند.

اما متغیر هویت بر سیاست خارجی ایران در قبال کردها نقش کاهنده نیز ایفا می‌کرد که بیشتر ناشی از تفاوت ایدئولوژیک احزاب سکولار کرد با نظام شیعی حاکم بر ایران بود؛ جالب اینکه متغیر هویتی ناسیونالیسم کردی و دغدغه تأثیرپذیری کردستان ایران از جریان‌های کردی

برون‌مرزی دست‌کم در دهه ۱۳۶۰ و بخشی از دهه ۱۳۷۰ نقش چندانی در مقایسه با تفاوت مذهبی گفته‌شده ایفا نمی‌کرد.

شاید اشتراک گفتمانی در امپریالیسم‌ستیزی و عدالت‌جویی، ایران و احزاب چپ‌گرا و سوسیالیست کرد را به یکدیگر نزدیک می‌ساخت؛ اما ازآنجاکه هم در ترکیه و هم در عراق، جریان‌های فکری سیاسی هم‌گراتری با گفتمان ایران اسلامی و انقلابی وجود داشت، نظام اسلامی را بیشتر به سمت رجحان دادن به جریان‌های مذهبی اسلامی به‌ویژه شیعی غیرکرد بر جریان‌های سکولار کرد سوق می‌داد. در مرتبه بعدی هم احزاب اسلامی اهل سنت کرد بر همتاهای سکولار خود فضل تقدم می‌یافتند. در این مقطع چنین رتبه‌بندی بر مبنای قرابت‌های هویتی و ایدئولوژیک، بدون توجه به اصول اولیه واقع‌گرا و تأثیر آن بر موازنه قوای فراگیر با رقبا و احتمال واگرایی احزاب سکولار کرد از ایران دنبال می‌شد؛ به‌عنوان‌مثال می‌توان به سیاست ایران در قبال احزاب کرد عراقی پس از فتح خرمشهر در خرداد ۱۹۸۲/۱۳۶۱ اشاره کرد.

در گزارش تحلیلی دفتر تحقیقات و بررسی‌های استانداری کردستان دراین‌باره آمده است که:

پس از آزادی خرمشهر، سقوط رژیم صدام در عراق محور اصلی سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت و کلیه موضع‌گیری‌ها و سیاست‌های ایران درخصوص مسائل مختلف عراق و ازجمله مسئله کردهای آن کشور درهمین‌راستا بود[۱۷۹]؛ برهمین‌اساس مقرر گردید که مسئولان جمهوری اسلامی ایران در ملاقات‌های خود با سران حزب دموکرات کردستان عراق وضعیت آینده عراق را در قالب نظام اسلامی مطرح نمایند.[۱۸۰]

بااین‌حال از همان ابتدا معلوم بود که «سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال آینده عراق با واکنش‌هایی ازسوی ابرقدرت‌ها به‌ویژه شوروی مواجه می‌شود و حزب دموکرات کردستان عراق هرچه بیشتر در مقابل جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد و به شوروی تمایل نشان می‌دهد».[۱۸۱] در شرایطی که در پرتو اعمال این سیاست، بارزانی از همگرایی به واگرایی

می‌رسید، تکلیف احزاب واگرا مانند اتحادیه میهنی روشن بود و این گروه را به جدایی از حکومت دینی ایران و همگرایی بیشتر با دولت بعثی سوق می‌داد.(۱۸۲) در ادامه هم واقع‌بین شدن سیاست ایران در عراق و رجحان یافتن مؤلفه‌های واقع‌گرایانه بود که زمینه همکاری و جذب هرچه بیشتر کردها در سال‌های پایانی جنگ را فراهم نمود.(۱۸۳) در چنین شرایطی و با وجود چنین اولویت‌هایی در سیاست خارجی طرح مباحثی چون ریشه مشترک نژادی کردها با ایرانیان و تقویت پیوندهای فرهنگی و زبانی و احیاء زبان فارسی در این بخش از حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی از همان ابتدا بلاموضوع می‌نمود. طبعاً با توجه به شرایط خاص ناشی از استمرار جنگ هشت‌ساله، هیچ‌گونه اقدامی در تعامل فرهنگی با کردهای عراق، ترکیه و سوریه صورت نگرفت.

با پایان جنگ و آغاز دوران موسوم به سازندگی، «سیاست تنش‌زدایی و توسعه روابط خارجی»(۱۸۴) در قالب قانون برنامه اول توسعه کشور در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار گرفت. در دهه جدید سیاست خارجی ایران شاهد تقویت گرایش‌های عمل‌گرایانه و واقع‌گرایانه ناشی از تغییر در محیط منطقه‌ای ایران(۱۸۵) به‌ویژه پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی بود. بااین‌حال بنابر یک ارزیابی رسمی ملاحظات ایدئولوژیک و هویت نظام انقلابی، «موجبات عدم همگرایی کشور با نظام جهانی حاکم را فراهم می‌ساخت؛ بدین‌ترتیب بسیاری از برنامه‌های کشور ازجمله برنامه اول توسعه نیز در شرایط عدم تکیه بر محیط بیرونی تنظیم و اجرا گردید».(۱۸۶)

به‌همین‌دلیل سیاست ایران در قبال مسئله کرد تغییر چشمگیری نسبت به گذشته نیافت. تعامل فرهنگی و نگرشی از منظر پیوند تاریخی کردها با حوزه تمدن ایرانی همچنان غایب بود. صرف‌نظر از تعاملات با نخبگان و احزاب کرد عراق و ترکیه، برای تعامل مردم جامعه کرد در قالب دیپلماسی عمومی اقدامی صورت نگرفت. تنها می‌توان گفت که دیپلماسی رسانه‌ای نظام با تقویت رادیو برون‌مرزی کردی تا حدودی با این قشر توجه نشان می‌داد.

در میان تحولات سریع مناطق کردنشین خاورمیانه، ایران توجه بیشتری به کردستان عراق

نشان می‌داد. البته مانند گذشته نگاه ایران بیشتر معطوف به معارضه شیعی ضدصدام بود و در جریان متزلزل شدن ارکان حاکمیت بعثی‌ها در جریان یورش اول آمریکا به عراق در سال ۱۹۹۰ بیشتر به حمایت آنها می‌پرداخت.[۱۸۷] برخلاف حمایت و رسیدگی ایران به صدها هزار کرد و عرب آسیب‌دیده در برابر حملات ارتش عراق در زمستان ۱۹۹۱، در این مرحله همچنان فشار برای «صدور انقلاب اسلامی به عراق»[۱۸۸] که طبق قاعده تنها با حمایت از گروه‌های اسلامی- شیعه امکان‌پذیر بود، به سیاست خارجی ایران در قبال عراق سایه می‌افکند و کردها را در اولویت دوم قرار می‌داد. همین نکته درمورد نگاه مثبت ایران به جریان اسلامی ترکیه در مقایسه با جریان‌های سیاسی- نظامی کردی به‌چشم می‌خورد؛ کردستان سوریه هم که مانند دوره قبل مورد توجه قرار نمی‌گرفت.

مطالعه بخش سیاست خارجی برنامه دوم توسعه کشور نشان می‌دهد که به موازات رشد گرایش‌های واقع‌گرایانه مانند: تقویت روابط حسنه با همسایگان، تشنج‌زدایی و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای، عناصر معنایی و هویتی نیز در ترسیم خطوط کلی سیاست خارجی مدنظر قرار گرفته‌اند؛ ازجمله می‌توان به ادامه «مبارزه با رژیم‌های استکباری به‌ویژه آمریکا و محو رژیم اشغالگر قدس و دفاع از حقوق مسلمانان و انجام امور تبلیغاتی به‌منظور معرفی ارزش‌های اسلامی» اشاره کرد؛ اما جهت‌گیری مؤلفه‌های معنایی و هویتی سیاست خارجی ایران در این مقطع همانند گذشته به‌گونه‌ای نبود که به تقویت تعامل با کردها که بیشتر صبغه فرهنگی و پیوند تاریخی با حوزه تمدن و فرهنگ ایرانی منجر شود و مناسبات فرهنگی پیشین را احیاء نماید.

تنها اقدام قابل توجه ایران در این عرصه حمایت از جریان‌ها و گروه‌های اسلامی کرد بود که آن‌هم بیشتر به کردستان عراق مربوط می‌شود. در این منطقه گرایش‌های نیرومند اسلامی در میان نخبگان و عشایر وجود دارد. علاوه‌بر نخبگان، رهبران و روحانیون متمسک به فقه امام شافعی، بزرگان طریقت و اقطاب دراویش به‌ویژه طریقه «نقشبندی»، «کسنزانی» و «قادری»، حضور مؤثری در تحولات اجتماعی و سیاسی این منطقه داشته و دارند؛ اما قرابت فکری

روحانیون مسلمان کرد با همتاهای ایرانی خود ازیک‌سو و نگرش منفی به آیین‌های تصوف و دراویش در ایران که برخاسته از نظام فقهی شیعی بود، موجب گسترش ارتباط ایران با طیفی از جریان‌های مذهبی کردستان عراق با محوریت «شیخ عثمان عبدالعزیز»، امام جمعه حلبچه و مترجم و مفسر قران کریم شد. مجاورت حلبچه و دیگر شهرهای مذهبی کردستان مانند «بیاره»، «طویله» و «خرمال» با مرز ایران موجب گسترش ارتباطات، به‌ویژه پس از بمباران شیمیایی حلبچه در اسفند ۱۹۸۸/۱۳۶۶ و پناهندگی و اسکان ساکنان این شهرها در استان‌های کردستان و کرمانشاه و نیز مهاجرت عمومی کردها در سال ۱۹۹۱ به ایران گردید. این ارتباطات زمینه شکل‌گیری «حزب حرکت اسلامی کردستان» را به رهبری شیخ عثمان عبدالعزیز و برادرش شیخ علی عبدالعزیز فراهم آورد.

«منطقه حلبچه تحت نفوذ طالبانی‌ها بود. ازآنجاکه در جریان این عملیات طالبانی‌ها همکاری مستقیم با نیروهای ایران داشتند، مصلحت خود ندیدند که در مقابل تشکیل این گروه اعتراض نمایند. جلال طالبانی هیچ‌گاه به‌واقع از حضور این گروه در منطقه خود به‌ویژه در منطقه مرزی با ایران دل خوشی نداشت؛ زیرا کنترل این منطقه که محل تردد در ایران بود، از دست او که مخالف تفکر اسلام سیاسی و طرفدار سکولاریسم بود، خارج می‌شد. اندیشه اسلامی پس از ایجاد تشکیلات فوق در سراسر کردستان گسترش یافت و در مناطق تحت نفوذ بارزانی، یعنی بادینان و اربیل نیز تشکلی به نام «یکگرتو» [اتحاد] با تفکرات اخوانی تشکیل شد که بیشتر به کار فرهنگی معتقد است تا کار مسلحانه. گروه کوچک دیگری نیز به نام «حزب الله» با اعتقاد نسبی به کار مسلحانه به‌وجود آمد».[۱۸۹]

پس از برقراری وضعیت خودمختاری در کردستان عراق، «حزب حرکت اسلامی» در منطقه طالبانی و گروه «یکگرتو» در منطقه بارزانی موقعیت بهتر و مستحکم‌تری یافتند و با توجه به گرایش‌های اسلامی روزافزون منطقه، حتی در انتخابات در هر منطقه پس از بارزانی و طالبانی رتبه دوم را کسب کردند. با قدرت گرفتن گروه حرکت اسلامی اختلافات درونی و استفاده ابزاری از احزاب اسلامی کرد توسط رقبای دیرین کردستان عراق یعنی اتحادیه و پارتی بروز

نمود. بارزانی‌ها برای تحت‌فشار قراردادن گروه رقیب خود، با حرکت اسلامی که در دل منطقه طالبانی بودند نزدیک شدند و به آنها پیشنهاد پول و حتی پست وزارت دادند. طالبانی نیز برای اعمال فشار به ایشان سعی در استفاده از هواداران اتحاد اسلامی در منطقه بارزانی نمود که بدین‌ترتیب با یک تیر دو نشان می‌زد؛ زیرا هم بارزانی‌ها را تحت‌فشار قرار می‌داد و هم این گروه اسلامی را ـ که از ابتدا مایل به تولد آنها نبود ـ با جریان قوی بارزانی درگیر می‌ساخت.

حرکت اسلامی دوبار در سال‌های ۹۳ و ۹۷ با نیروهای طالبانی که همواره درصدد یافتن موقعیت برای خلاصی از دست ایشان بودند، درگیر شد که هر دوبار با وساطت جمهوری اسلامی ایران توافق‌هایی بین آنها و طالبانی حاصل شد. آنها توانستند به استقرار و حاکمیت خود در منطقه عمومی حلبچه و اطراف آن ادامه دهند. از طرفی رقابت‌های بین شیخ علی عبدالعزیز و برادر و پسرش، موجب بروز انشعاب‌هایی در درون این حرکت شد. بخشی از منشعبین تحت عنوان «هیز مستقل سوران» اعلام موجودیت کردند. بخش دیگری با تفکری شبیه به اخوان‌المسلمین تحت عنوان «جماعت اسلامی» جدا شدند که مورد حمایت مالی عربستان نیز بودند؛ اما انشعاب مهم‌تر توسط جریان‌های سلفی مسلک بود که به سمت تفکر اخوانی‌گری و سپس سلفی‌گری روی آوردند و از حدود سال ۱۹۹۶ با گروه القاعده و بن‌لادن مرتبط شدند. این گروه از حدود سال ۱۹۹۹ ابتدا تحت نام «گروه توحید» شکل یافتند. آنها پس از جذب برخی عناصر تندرو، از سایر جناح‌های حرکت اسلامی و با مشارکت تعدادی از عرب‌های عراقی و سایر کشورها گروهی به نام «جندالاسلام» ایجاد کردند که از سپتامبر ۲۰۰۱ نام «انصارالاسلام» به خود گرفت و رهبری آن بر عهده شخصی به نام «وریا هولیری» معروف به «ابوعبدالله شافعی» بود.[۱۹۰]

طی سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ درگیری‌های متعددی در داخل گروه‌های اسلام‌گرا و نیز میان آنها با اتحادیه میهنی رخ داد. نقش اتحادیه در دامن زدن به جنگ میان این گروه‌ها بارز بود. آنچه دراین‌میان باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که اختلافات پیش‌آمده میان گروه‌های اسلام‌گرا تا حدود زیادی دست اتحاد میهنی را در حمله علیه جندالاسلام بازگذاشته بود. علی

باپیر، رهبر جماعت اسلامی، در تاریخ ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۱ در اظهاراتی که در سایت خبری اتحادیه میهنی منتشر شد، بر بی‌طرفی خود در اختلافات میان اتحاد اسلامی و جندالاسلام تأکید کرد. اخبار تأییدنشده‌ای نیز حکایت از آن داشت که شیخ علی عبدالعزیز، رهبر حرکت اسلامی درپی مذاکره با طالبانی و دریافت مبالغی کمک مالی بلاعوض تعهد کرده بود، نسبت به هرگونه درگیری میان نیروهای طالبانی و گروه جندالاسلام بی‌طرف بماند.[۱۹۱]

برحسب اظهارات تأییدنشده، شیخ علی پس از دریافت این کمک، محل حزب را ترک کرد و تا زمان حل اختلافات میان گروه‌های اسلام و اتحادیه، با میانجی‌گری ایران به حلبچه بازنگشت. اتحادیه میهنی کردستان عراق سرانجام در ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۱ با «جندالاسلام» وارد جنگ شد. درگیری‌های روزهای نخست صد کشته از دو طرف و شمار زیادی مجروح برجای گذاشت. هرچند ایران با گروه‌های سلفی و رادیکال کرد همخوانی فکری نداشت، همواره درجهت حل اختلافات میان آنها و جلوگیری از سلطه اتحادیه بر آنان اقدام می‌نمود.[۱۹۲]

درهرحال طی دهه ۱۳۷۰ از روابط پرفراز و نشیب ایران با گروه‌های اسلامی کرد که بگذریم، در سایر عرصه‌ها پیوندهای تاریخی و فرهنگی، نژادی و ریشه مشترک زبانی، کمتر مبنای سیاست‌گذاری ایران در قبال مسائل کردی قرار داشت. به‌جز اقدامات پراکنده مانند تردد هیئت‌های فرهنگی به شمال عراق و برگزاری آیین‌های هنری، موسیقی و ادبی کم‌تعداد در سلیمانیه، اقدام عملی مهمی صورت نگرفت. همین فعالیت‌ها هم شکل سلیقه‌ای داشتند و توسط مراکز استانی طراحی و اجرا می‌شدند.

با روی‌کار آمدن دولت سیدمحمد خاتمی در سال ۱۳۷۶/ ۱۹۹۷ که علاوه‌بر شعار تنش‌زدایی، طراحی موفق ایده سازه‌انگارانه «گفتگوی تمدن‌ها»[۱۹۳] نیز به‌شمار می‌آمد، انتظار می‌رفت که مقوله هویت در سیاست خارجی دولت او به شکل دیگری مطرح شود. دراین‌صورت درخصوص مسئله کرد نیز ممکن بود طرحی نو درانداخته شود. در پرتو نگاه جدید به نقش هویت و سیاست خارجی علاوه‌بر گفتگوی تمدن‌ها، مفاهیم و مقوله‌هایی مانند «هویت‌های منطقه‌ای»، «نفی تبعیض قومی»، «جامعه مدنی جهانی» و «مناسبات فرهنگی» ایران

و سایر کشورها به گفتمان سیاست خارجی و گفتار مقامات و متولیان آن راه یافت.[۱۹۴]

در راستای این سیاست، ضمن پیگیری ایده گفتگوی تمدن‌ها در حوزه مسائل قومی هم اقداماتی توسط وزارت خارجه طراحی و اجرا شد؛ ازجمله در ۲۵ بهمن ۱۳۷۹ این نهاد «همایش بین‌المللی جهان ایران و توران» را برگزار نمود که در آن مناسبات فرهنگی و تاریخی این دو حوزه تمدنی بررسی می‌شدند.[۱۹۵] اندکی پیشتر همین نهاد، همایشی بین‌المللی با محتوایی مشابه درمورد «روابط فرهنگی ایران و جامعه ارمنی» برگزار کرده بود. از منظر این نوشتار، سخنان معاون وقت پژوهشی وزارت امور خارجه در این همایش جالب و شنیدنی بود که گفت «نگاه ما به جامعه و مردم ارمنستان به‌عنوان کشور خارجی نیست، بلکه ما با ملت ارمنستان خویشاوندی و همزادی داریم».[۱۹۶] با وجود برگزاری نشست‌ها و همایش‌هایی درمورد پیوند فرهنگی ایران با جامعه ارمنی و ترک، به‌گونه‌ای پرسش‌برانگیز چنین همایش‌هایی درمورد مردم و جامعه کرد برپا نشد و چنین سخنانی برای گسترش تعامل فرهنگی و اجتماعی با کردها که پیوند تاریخی مضاعفی با حوزه تمدن ایرانی داشته و دارند به گوش نرسید.

این‌درحالی است که جامعه کرد برای برقراری و گسترش ارتباط فرهنگی با ایران تمایل و آمادگی فراوانی داشته و دارد. نگارنده در خلال مشاهدات میدانی و گفتگوهای فراوان با نخبگان سیاسی و فرهنگی کرد عراقی و ترکیه‌ای طی سال‌های اخیر، علاوه‌بر دریافت این اشتیاق، همواره با گلایه و شکوه آنان از کارکرد مسئولان و نهادهای سیاسی ـ فرهنگی ایرانی مواجه بوده است. دکتر کمال خوشناو، رئیس وقت دانشگاه سلیمانیه، با اشاره به تدریس زبان و ادبیات فارسی و مباحث ایران‌شناسی در دانشگاه‌های سلیمانیه، اربیل و دهوک از فقدان مناسبات علمی و فرهنگی مانند: تبادل دانشجو، اعزام استاد و ارسال منابع و متون ادب فارسی و تاریخ ایران، با وجود پیگیری‌های مکرر او و همکارانش گلایه‌مند بود.[۱۹۷] و مسئول تشکیلات فرهنگ [روشنبیری] حکومت محلی اتحادیه نیز انتقاد مشابهی درمورد نحوه ارسال محصولات فرهنگی، اعزام گروه‌ها و برپایی آیین‌های فرهنگی، هنری و ادبی داشت.

این‌درحالی است که ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی مخاطبان و مشتاقان زیادی در این مناطق دارد. دکتر عزالدین مصطفی رسول، از چهره‌های فرهنگی ـ سیاسی شناخته‌شده کرد و عضو سابق کمیته مرکزی اتحادیه میهنی برای نگارنده نقل می‌کرد که وی و نسل همسن‌وسال او در دهه‌های گذشته زبان فارسی را در مکتب‌خانه‌های قدیم می‌آموختند و متون کهن پارسی مانند بوستان و گلستان سعدی جزء متون درسی آنها بوده است. به گفته وی به‌طورکلی در کردستان عراق تا همین اواخر سخن گفتن و آشنایی با ادبیات فارسی موجب تفاخر و ایجاد شأن اجتماعی برای افراد در محیط‌های فرهنگی و ادبی به‌شمار می‌رفت. در منزل بسیاری از نخبگان علمی و فرهنگی و حتی عامه مردم، کتاب‌های مرجع ادب پارسی مانند: دیوان حافظ، شاهنامه فردوسی و بوستان و گلستان سعدی دیده می‌شد.[۱۹۸] استمرار سنت‌ها و پیوندهای فرهنگی جهان ایرانی با کردستان باعث شده که کردها در ترکیه، سوریه و عراق در سخت‌ترین شرایط آیین کهن و اصیل ایرانی «نوروز» را برپا دارند و آن را یکی از نشانه‌های هویتی خویش بدانند.

طی سال‌های اخیر با وجود گسست مناسبات فرهنگی با کردها و تشدید گرایش‌های قوم‌گرایانه، زمینه مناسبی برای احیاء روابط فرهنگی با آنان ازطریق فعال‌سازی دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای پدید آمد؛ ازجمله حضور صدها هزار پناهجوی کرد عراقی، از نخبگان سیاسی فرهنگی گرفته تا مردم عادی و آشنا شدن آنها با زبان فارسی و فرهنگ و جامعه ایرانی؛ از این مهم‌تر، نداشتن خاطره و ذهنیت منفی از ایران و در یاد داشتن حمایت‌های ایرانیان در سخت‌ترین شرایط، بستر مناسب گسترش روابط را فراهم آورده است.

نکته مهم اینکه با توجه به پتانسیل‌های موجود، به رغم کم‌توجهی نهادهای رسمی و دولتی از وزارت امور خارجه گرفته تا دانشگاه‌ها و صداوسیما و وزارت فرهنگ و ارشاد، چنین مراوداتی در سطح غیررسمی و دولتی جریان دارد. صرف‌نظر از گروه‌ها و فعالان قوم‌گرای کرد ایرانی که از خلاء موجود سود برده‌اند، طی سال‌های اخیر عزیمت هیئت‌ها و گروه‌های فرهنگی ـ ادبی ـ هنری به شمال عراق، ارسال کتاب، نشریات و کاست‌های موسیقی، نمایش‌های فیلم‌های ایرانی، مصاحبه و گفتگو با نخبگان علمی، فرهنگی و ادبی ایرانی توسط

رسانه‌های کردی وابسته به گروه‌های کرد ترکیه و عراق وجود داشته است. این روند از نیمه دهه ۱۹۹۰/۱۳۷۰ به‌ویژه پس از راه‌اندازی شبکه‌های ماهواره‌ای[1] «مدیا»، «روژ»، «کورد» و «کوردستان» افزایش چشم‌گیری داشته است. با گشت‌وگذاری در شهرهای کردستان عراق به‌ویژه سلیمانیه می‌توان محبوب بودن چهره‌های ادبی و هنری ایرانی مانند احمد شاملو و رونق آثار سینمایی داریوش مهرجویی و بهمن قبادی، و کاست‌های موسیقی برخی خواننده‌های لس‌آنجلسی را به‌وضوح مشاهده کرد.

البته نگشودن باب دیپلماسی عمومی با کردها به‌ویژه پس از اشغال عراق توسط آمریکا و تقویت موقعیت کردهای عراقی می‌تواند ناشی از حساسیت درمورد احتمال بهره‌برداری جریان‌های قوم‌گرایی کرد دو سوی مرز و احتمال تأثیرپذیری کردستان ایران از این ناحیه باشد. چنین دغدغه‌ای در جای خود حائز اهمیت و محل تأمل است؛ اما گفتمان هویتی «گفت‌وگوی تمدن‌ها» چنان ظرفیتی به سیاست خارجی بخشید که حتی فعالان سیاسی - فرهنگی کرد و اپوزیسیون کرد مخالف دولت ایران هم برخلاف روال گذشته، برابر آن واکنش مثبتی نشان دادند؛ چنانچه صلاح مهتدی، یکی از رهبران کردهای مخالف دولت ایران که در کردستان عراق به‌سر می‌برد، طی مقاله‌ای در الحیات با تأکید بر این واقعیت که اقوام ایرانی فارس، کرد، آذری، بلوچ و ترکمن و تاچندی‌پیش افغان و تاجیک در گستره تاریخ با یکدیگر زندگی کرده و از دیرباز روابط مشترک داشته‌اند، از ایده گفتگوی تمدن‌ها در سیاست ایران استقبال نمود. او پیشنهاد کرد مرکز کردی- ایرانی برای ابعاد و تقویت روند گفت‌وگو با مشارکت نخبگان کرد ایرانی و غیرایرانی تأسیس شود.[۱۹۹]

درعین‌حال در سنجش نقش عنصر معنایی و پیوندهای تاریخی کردها با حوزه تمدن ایرانی در سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران باید به ساختارهای رسمی و نهادهای موازی با دستگاه متولی سیاست خارجی یعنی وزارت امور خارجه هم توجه داشت. ازآنجاکه از ابتدای استقرار

---

1. "MED.TV" "Roj TV" "Kurd Sat" "Kurdistan TV"

نظام جمهوری اسلامی، روابط با کردها در داخل و خارج و نیز کشورهای عراق و تا حدودی ترکیه در فضای بحرانی، ناامنی و تهدید شکل گرفت، مدیریت مسائل کردی به‌عهده سازمان‌های نظامی و امنیتی بود و وزارت امور خارجه نقش جدی دراین‌خصوص ایفا نمی‌کرد. در دهه ۱۳۷۰ که هم روابط با عراق و ترکیه روند روبه‌رشد می‌یافت و هم مقوله فعالیت فرهنگی در خارج و دیپلماسی عمومی ازسوی این وزارت‌خانه جدی‌تر دنبال شد، همچنان سازمان مزبور در حوزه کردی تحرکی نداشت؛ به‌عنوان نمونه کنسولگری ایران در ارزروم ترکیه که در مجاورت مناطق کردنشین این کشور قرار دارد، تاکنون در حوزه دیپلماسی عمومی، فعالیتی جدی در تعامل با این گروه قومی که قابل مقایسه با اقدامات کنسولگری ایران در استانبول یا مثلاً کنسولگری ترکیه در ارومیه و تبریز باشد نداشته است.[۲۰۰] همین خلاء در کردستان عراق به‌چشم می‌خورد. بااین‌وصف کردستان سوریه نیز دراصل در اولویت و دستور کار قرار نمی‌گیرد.

اما در ساختار پیچیده سیاست خارجی جمهوری اسلامی، سازمان‌های موازی دیگری هم هستند که برای بررسی سیاست‌ها و اقدامات ایران، توجه به کارکردها و مأموریت‌های آنان ضروری به‌نظر می‌رسد. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در شمار سازمان‌های رسمی و دولتی است که می‌توان آن را عهده‌دار بخشی از وظایف مربوط به «دیپلماسی عمومی» در خارج از کشور و ارتباط‌گیری با عامه مردم جهت ایجاد تعامل و بهبود بخشیدن به ادراک و تصور دیگران از نظام جمهوری اسلامی ایران دانست. شکل‌گیری این نهاد در قالب تفکیک نقش‌های دیپلماسی سنتی از دیپلماسی عمومی جدید قابل تفسیر است. در تعریف این مفهوم گفته می‌شود، برخلاف دیپلماسی سنتی که درپی تحقق و تأمین منافع کشور ازطریق مبادلات اختصاصی با حکومت‌ها و تعامل با دولت‌ها و نمایندگان آنهاست، در دیپلماسی عمومی پیشبرد منافع کشور به شکل دیگر و ازطریق برقراری ارتباط با مردمان سایر کشورها و نفوذ بر افکار عمومی و شکل دادن به برداشت آنها از کشور و دولت خودی دنبال می‌شود.[۲۰۱] در کشورهایی نظیر ایالات متحده آمریکا، وزارت امور خارجه عهده‌دار طراحی و اجرای

دیپلماسی عمومی است و ساختار مشخصی دارد. فضای تحول‌یافته پیرامونی جمهوری اسلامی ایران در دهه ۱۳۷۰ و ضرورت لحاظ نمودن بنیادهای هویت ایران اسلامی در روابط خارجی کشور به‌ویژه در حوزه تمدن و فرهنگ ایرانی، مبنایی برای نهادسازی در این حوزه بود که در نهایت پس از کش‌وقوس فراوان به تشکیل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در سال ۱۳۷۵ انجامید.[۲۰۲] البته به‌لحاظ ساختاری و مأموریتی، تداخل کاری جدی از همان ابتدا میان این سازمان و وزارت امور خارجه پدید آمد که ابهامات قانونی هم به آن دامن می‌زد؛ به‌گونه‌ای‌که در ماده ۱۸۳ از فصل بیست‌وسوم قانون برنامه سوم توسعه آمده بود «وزارت امور خارجه برکلیه روابط خارجی نظارت خواهد داشت و سایر دستگاه‌ها و واحدهایی که به‌نحوی در خارج از کشور فعالیت دارند یا فعالیت و اقدامات آنان در روابط خارجی اثرگذار است، ملزم به اجرای سیاست‌های ابلاغی توسط وزارت امور خارجه هستند».[۲۰۳] اما در تبصره اول همین ماده این تخصیص دیده می‌شود که «به‌منظور اعمال سیاست‌های فرهنگی کشور و تمرکز در سیاست‌گذاری و هماهنگی در فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغاتی خارج از کشور، انجام امور کلیه فعالیت‌های فرهنگی ـ تبلیغی و هنری بخش‌های دولتی و غیردولتی در خارج از کشور براساس اساسنامه سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به تأیید مقام معظم رهبری رسیده است یا بر عهده سازمان مذکور خواهد بود».[۲۰۴]

البته در اینجا بررسی و قضاوت درمورد خاستگاه، ساختار، مدیریت و کلیت عملکرد سازمان مذکور مدنظر نیست و تنها کارایی یا ناکارآمدی و عملکرد آن در تحقق سیاست‌های فرهنگی یا همان دیپلماسی عمومی در مناطق کردنشین ترکیه، سوریه و عراق مبنای مطالعه قرار می‌گیرد. درمورد عراق باید گفت که دراصل سازمان مزبور حضور و فعالیتی نداشت. پایین بودن سطح روابط سیاسی تهران- بغداد به همراه حساسیت شدید مقامات عراقی به ارتباطات ایران با کردها، امکان انجام فعالیت‌هایی را که این سازمان به شکل متعارف در دیگر کشورها انجام می‌داد ازمیان می‌برد. هرچند در این سال‌ها فعالیت مستقل از بغداد ازطریق هماهنگی با مقامات حکومت‌های محلی اربیل و سلیمانیه امکان‌پذیر بود، درعمل این شکل

حضور سازمان فرهنگ و ارتباطات در شمال عراق نیز دیده نشد.

احتمالاً پرهیز ایران از افتتاح نمایندگی‌های متعدد در منطقه که شائبهٔ رسمیت دادن به حکومت اقلیم را دامن می‌زد، ازجمله دلایل حضور نیافتن سازمان فرهنگ و سایر نهادهای فرهنگی کشور به‌شمار می‌آید.[۲۰۵] دلیل دیگر را باید در غلبه نگرش امنیتی و انحصار نهادهای مربوطه در تنظیم روابط با کردستان توسط نهادهای مربوط عراق دانست؛[۲۰۶] به‌گونه‌ای‌که اقدامات فرهنگی مانند احداث حسینیه شیعیان در سلیمانیه نیز توسط همین نهادها به اجرا درآمد.[۲۰۷]

سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با وجود فعالیت گسترده در ترکیه و سوریه، در مناطق کردنشین این دو کشور نیز حضور و فعالیت جدی نداشت. خانه‌های فرهنگ وابسته به این سازمان در پایتخت‌های دو کشور استقرار داشتند. برنامه‌های محدود فرهنگی، تبلیغی و آموزش زبان فارسی به‌طورعمده در قالب همین مراکز که در بعضی آیین‌ها و مناسبت‌های فرهنگی - دینی رونق بیشتری داشت انجام می‌شد. حساسیت دولت‌های میزبان به مسائل داخلی و وضعیت اقلیت کرد کشورشان و تلاش تهران برای حفظ مناسبات دوستانه با دمشق و آنکارا می‌تواند ازجمله دلایل محتاط شدن نهادهای متولی دیپلماسی عمومی در این عرصه باشد.

بااین‌حال از منظر هویت و معنا، دلیل اصلی را باید در جای دیگری جست که همانا سایه انداختن تبلیغات دینی و آموزه‌های انقلابی بر کلیت دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای کشور است.[۲۰۸] براین‌اساس ترویج زبان و ادبیات فارسی و تقویت حوزه ایران‌شناسی در خارج کشور هم جنبه ابزاری می‌یافت. باوجود این گروه‌های قومی حوزه تمدن فرهنگ ایرانی مانند کردها که می‌توانستند مخاطب این بخش از سیاست‌ها و اقدامات دیپلماسی عمومی کشور باشند در اولویت قرار نگرفتند.[۲۰۹]

حال اگر بخواهیم نسبت هویت و سیاست خارجی ایران در قبال تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه را بسنجیم، باید نقش این متغیر را در تعریف و تعیین دوستان و دشمنان و فرصت‌ها و تهدیدهای آنان برای نظام جمهوری اسلامی در محیط خارجی مدنظر قرار دهیم. براین‌اساس

هویت انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، آمریکا و اسرائیل را به‌عنوان تهدید اصلی خود شناخته و این امر، در حدود سه دهه گذشته به سیاست خارجی آن معنا و جهت بخشیده است.[۲۱۰]

سیاست خارجی و امنیتی ایران در قبال مسئله کرد نیز از این اصل کلی مستثنا نیست. تحلیل گفتار مقامات رسمی و نیز خط مشی دستگاه سیاست خارجی نشان می‌دهد که نگاه ایران به مسئله کرد به‌شدت از تعارض با آمریکا و اسرائیل ایده گرفته است؛ به‌عنوان نمونه در بحبوبه تشدید چالش و تهدیدآفرینی ترکیه با سوریه در موضوع پ.ک.ک، سخنگوی وزیر خارجه ایران آنکارا را به خویشتن‌داری دعوت کرده، ادامه چالش را تنها باعث تقویت مواضع رژیم تل‌آویو خواند.[۲۱۱] همزمانی این اعمال فشار به دمشق با انعقاد پیمان نظامی آنکارا ـ تل‌آویو موجب شد که تهران در هر دو مورد ترکیه را محکوم کند و وزیر خارجه این اقدامات را «درراستای توسعه‌طلبی‌های اسرائیل بداند».[۲۱۲] در ادامه ایران به‌عنوان رئیس کنفرانس اسلامی میانجی‌گری میان دو دولت را با جدیت دنبال نمود. در مهر ۱۳۷۷ کمال خرازی برای مذاکره با مقامات سوری و ترک به پایتخت‌های دو کشور رفت. سیدمحمد خاتمی، رئیس‌جمهور و رئیس کنفرانس اسلامی، پس‌از دریافت گزارش نتایج این اقدامات، «پیگیری مجدانه برای رفع بحران بین ترکیه و سوریه را مورد تأکید قرار داد».[۲۱۳] درنهایت میانجی‌گری ایران و سایر کشور مؤثر افتاد. اخراج عبدالله اوجالان از سوریه و دستگیری وی به تضعیف موقعیت پ.ک.ک و کاهش تنش ایران و ترکیه انجامید.

اقدامات ایران با اظهار رضایت مقامات سیاسی و نظامی بلندپایه ترکیه همراه شد؛[۲۱۴] بدین‌ترتیب این کشور برگ برنده‌ای را که می‌توانست در برقراری موازنه فراگیر با ترکیه مورد استفاده قرار دهد، بنابر ملاحظات هویتی و معنایی اعتقادی مؤثر بر سیاست خارجی خود و اولویت یافتن تهدید اسرائیل کنار نهاد. درمورد تحولات شمال عراق نیز ایران حساسیت مشابهی مبنی‌بر احتمال بهره‌گیری اسرائیل از وضعیت منطقه دارد و قائل به وجود رابطه میان تشنج در شمال عراق و حضور گروه‌های مسلح کرد مخالف ایران و ترکیه در این ناحیه با حضور و اقدامات رژیم صهیونیستی و آمریکاست.[۲۱۵]

پی‌نوشت‌ها

۱. [1]. وفیق السامرایی، **ویرانی دروازه‌های شرقی**، تهران: [بی‌نا]، ۱۳۷۸، ص ۳۹.

۲. لی نور مارتین، پیشین، ص ۲۲۰.

3. Zeev Maoz, ed., **Building Regional Security in the Middle East: International Regional and Domestic Influences,** London: Frank Cass, 2004, p. 44.

4. Olive H. schofield, **the Middle East & North Africa,** London: Routledge, 1996, p. 29.

۵. **مسئله کرد در عراق**، سنندج: دفتر بررسی‌های سیاسی استانداری کردستان، ۱۳۶۵، ص ۳۶.

۶. غلامرضا علی‌بابایی، **تاریخ سیاست خارجی ایران**، تهران: دورسا، ۱۳۷۵، صص ۳۸۳ و ۳۹۰.

7. Zeynep Oktav Alantar, "A Thorny Issue Betwen Turkey and the USA", in **Turkish Review of Middle East Studies,** No. 12, Annual 2001, p. 25-26.

۸ علیرضا شیخ‌عطار، **کردها و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۲، ص ۱۴.

۹. مسئله کرد در عراق، پیشین، ص ۴۶.

۱۰. غلامرضا علی‌بابایی، پیشین، ص ۳۸۸.

۱۱. رابرت السن، **مسئله کرد و روابط ایران و ترکیه**، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانیذ، ۱۳۸۰، ص ۵۳.

۱۲. مسئله کرد در عراق، پیشین.

۱۳. دیوید مک داول، **تاریخ معاصر کرد**، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانیذ، ۱۳۸۰، ص ۶۶۷.

۱۴. مسئله کرد در عراق، پیشین.

۱۵. رابرت السن، پیشین، ص ۵۳.

۱۶. همان، ص ۸۵.

۱۷. همان، ص ۵۳.

۱۸. وفیق السامرایی، پیشین.

۱۹. **سیری در جنگ ایران و عراق**، جلد ۴، تهران: مرکز تحقیقات جنگ، ۱۳۸۴، ص ۱۷۰.

۲۰. علیرضا شیخ‌عطار، پیشین، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۲۱. «گفت‌وگو با آقای هاشمی رفسنجانی»، ویژه‌نامه همشهری، ۳ مهر ۱۳۸۵.

۲۲. مسئله کرد در عراق، پیشین، ص ۲۵.

۲۳. سیری در جنگ ایران و عراق، پیشین، ص ۲۳۶.

۲۴. دیوید مک داول، پیشین، ص ۵۸۸.

۲۵. علیرضا شیخ‌عطار، پیشین، ص ۱۷۷.

۲۶. همان، ص ۲۶.

۲۷. مسئله کرد در عراق، پیشین، ص۲۵.

۲۸. همان، ص ۲۶.

۲۹. همان، ص ۲۸.

۳۰. همان.

۳۱. همان، ص۳۴.

۳۲. همان، ص۳۲.

۳۳. همان.

۳۴. همان، ص ۶۵.

۳۵. همان، ص۶۸.

۳۶. همان، ص ۸۱

۳۷. همان، ص۸۴.

۳۸. همان.

۳۹. همان، ص۸۵

۴۰. همان.

۴۱. همان.

۴۲. همان، ص ۱۹۷.

۴۳. همان، ص ۲۸۳.

۴۴. اشپیگل، ۲۶ اگوست ۱۹۹۶.

۴۵. میدل ایست ژورنال، ۲۰ اکتبر ۱۹۹۹.

۴۶. همان.

۴۷. وزارت امور خارجه، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، **رخدادهای سیاست خارجه ایـران در سال ۱۳۷۶**، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۲.

۴۸. حریت، ۱۰ ژوئن ۱۹۹۵.

۴۹. رابرت السن، پیشین، ص ۱۱۲.

۵۰. دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵، ص ۵.

51. Newsweek, No. 31, 1997/8/11.

۵۲. حریت، ۲۹ آوریل ۱۹۹۷.

۵۳. مسئله کرد در عراق، پیشین، ص ۴۶، و نیز علیرضا شیخ عطار، پیشین، ص ۱۴.

۵۴. سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، **گزارش ربع قرن عملکرد نظام جمهوری اسـلامی ایران**، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ، مرکزا مدارک علمی، ۱۳۸۳، ص ۴۲.

۵۵. روح‌الله رمـضانی، **چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خـارجی جمهـوری اسـلامی ایران**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴، مقدمه.

۵۶. رابرت السن، پیشین، ص ۶۶.

۵۷. همان، ص ۶۸.

۵۸. همان، ص ۶۹-۷۰.

۵۹. دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه، پیشین، ص ۳۶.

۶۰. همان، ص ۳۷.

۶۱. همان.

۶۲. همان.

۶۳. الحیاه، شماره ۱۳۲۸۶، ۲۴ ژوئیه ۱۹۹۹.

۶۴. همان ص ۸۳.

۶۵. همان، ص ۸۸.

۶۶. علیرضا شیخ‌عطار، پیشین، ص ۲۲۶.

۶۷. همان.

۶۸. همان.

۶۹. الاسبوع العربی، شماره ۲۰۳۵، ۱۲ اکتبر ۱۹۹۸.

۷۰. دفتر مطالعات سیاسی وزارت امورخارجه، پیشین، ص۸۳.

۷۱. روزنامه اطلاعات، ۲ اسفند ۱۳۷۷.

۷۲. رابرت السن، پیشین، ص ۱۶۴.

۷۳. روزنامه اطلاعات، ۲۸ بهمن ۷۸.

۷۴. روزنامه اطلاعات، ۱ اسفند ۱۳۷۷.

۷۵. جعفر حق‌پناه، «پیامدهای بازداشت رهبر کردهای ترکیه بر مناطق کردنشین ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۶، تابستان ۱۳۷۸، ص ۱۱۹.

۷۶. «گفت‌وگو با عبدالله رمضان‌زاده، استاندار وقت کردستان»، **روزنامه صبح امروز**، ۲۷ اسفند ۱۳۷۷.

۷۷. جعفر حق‌پناه، پیشین، ص ۱۱۶.

۷۸. روزنامه اطلاعات، ۱و۲ اسفند ۱۳۷۷.

۷۹. جعفر حق‌پناه، پیشین، ص ۱۱۷.

۸۰. همان.

۸۱. روزنامه اطلاعات، ۲۸ بهمن و۲ اسفند ۱۳۷۷.

۸۲. رابرت السن، پیشین، ص۱۶۶.

۸۳. روزنامه همشهری، ۱۷ تیر ۱۳۷۸.

۸۴. روزنامه همشهری، ۲۸ تیر ۱۳۷۸.

۸۵. روزنامه همشهری، ۲۹ تیر ۱۳۷۸.

۸۶. روزنامه همشهری، ۱۱ مرداد ۱۳۷۸.

۸۷. روزنامه همشهری، ۲ مرداد ۱۳۷۸.

۸۸. همان.

۸۹. روزنامه همشهری، ۶ مرداد ۱۳۷۸.

۹۰. روزنامه همشهری، ۱۹ مرداد ۱۳۷۸.

۹۱. روزنامه همشهری، ۱۸ مرداد ۱۳۷۸.

۹۲. روزنامه همشهری، ۲۰ مرداد ۱۳۷۸.

۹۳. مصاحبه با ایروانی، کاردار سابق ایران در عراق و دبیر شورای راهبردی روابط خارجی تهران، ۱۳۸۶.

۹۴. همان.

۹۵. روزنامه اطلاعات، ۲ اسفند ۱۳۷۷.

۹۶. رابرت السن، پیشین، ص ۱۶۳.

۹۷. اصغر جعفری ولدانی، «روابط ایران و عراق در سال‌های ۱۹۸۸-۲۰۰۳» در **مسائل ایران و عراق**، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۲.

۹۸. الحیاه، شماره ۱۲۷۱۲، ۱۹ دسامبر ۱۹۹۷.

۹۹. مصاحبه با ایروانی، پیشین.

۱۰۰. بولتن تحقیقاتی **نقش شیعیان در فرایند دولت‌سازی عراق نوین**، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، ص ۹۶.

۱۰۱. همان.

۱۰۲. پیشین، ۱۳۸۰، ص ۵.

103. CIA, Fact book, 2001, p. 48.

۱۰۴. روزنامه سلام، ۲۵ آبان ۱۳۷۱.

۱۰۵. کاظم سجادپور، **دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها**، شماره ۱۶۲، مهر ۱۳۸۱، ص ۱۱.

۱۰۶. روزنامه سلام، پیشین.

۱۰۷. همان.

۱۰۸. روزنامه کیهان، ۱۶ آبان ۱۳۷۱.

۱۰۹. مصاحبه با ایروانی، پیشین.

۱۱۰. همان.

۱۱۱. بولتن تحقیقاتی نقش شیعیان در فرایند دولت‌سازی عراق نوین، پیشین، ص ۶۹.
۱۱۲. مصاحبه با مدیر کل وقت سیاسی استانداری کردستان سنندج: ۱۳۸۴.
۱۱۳. صالح ملاعمرعیسی، **بحران آفرینی ابرقدرت‌ها در کردستان عراق**، تهران: توکلی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۳.
۱۱۴. دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه، پیشین، ص۷۷.
۱۱۵. همان، ص۸۱.
۱۱۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱ مهر ۱۳۷۵.
۱۱۷. دفتر مطالعات وزارت امور خارجه، پیشین، ص ۸۴.
۱۱۸. همان، ص۹۴.
۱۱۹. همان، ص ۱۱۱.
۱۲۰. میدل ایست ژورنال، ژوئن ۱۹۹۶.
۱۲۱. نگین ایران، سال پنجم، بهار ۱۳۸۵، ص ۲۵.
۱۲۲. همان، ص ۴۰-۴۱.
۱۲۳. همان، ص ۳۶.
۱۲۴. دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه، پیشین، ص ۷۹.
۱۲۵. روزنامه کیهان، ۲۶ بهمن ۱۳۸۵.
۱۲۶. روزنامه ایران، ۲۳ مهر ۱۳۸۶.
۱۲۷. سایت اینترنتی پیامنیر، ۳۰ مرداد ۸۶.
۱۲۸. همان.
۱۲۹. رابرت السن، پیشین.
۱۳۰. دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه، پیشین، ص ۸۳.
۱۳۱. روزنامه ایران، ۴ دی ۱۳۸۶.
۱۳۲. مصاحبه با ایروانی، ۱۳۸۵.
۱۳۳. همان.
۱۳۴. گفتگوی جمعی با آقای چگینی، دیپلمات وقت سفارت ایران در آنکارا: پژوهشکده

مطالعات راهبردی، آذر ۱۳۸۶.

۱۳۵. مصاحبه با ایروانی، پیشین.

۱۳۶. تقی تقی‌پور، **استراتژی پیرامونی اسرائیل**، تهران: موسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳ ص ۳۵-۶۹.

۱۳۷. مصاحبه با ایروانی، پیشین.

۱۳۸. هارون یحیی، پیشین، صفحات مختلف.

۱۳۹. مصاحبه با فیروز دولت‌آبادی، سفیر سابق ایران در ترکیه، ۱۳۸۶.

۱۴۰. کامیل کریمیان، **تعاملات و نگرش کردها به بازیگران داخلی و خارجی**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، ص ۲۱.

141. Seymore M. Hersh, "Isreal Look to the Kurds", **NewYorker**, July 26, 2004, pp. 1-15.

142. WWW.Radiss.com. (۲۷ شهریور ۱۳۶۶)

143. WWW.Debka.org.

۱۴۴. وزارت امور خارجه، **گزارش عملکرد سیاست خارجی ج.ا.ا در دولت سید محمد خاتمی**، ۱۳۸۴، ص ۴۶.

۱۴۵. همان، ص۴۷.

۱۴۶. مصاحبه با ایروانی، پیشین.

۱۴۷. «گفت‌وگوی جمعی با محمد جعفری، معاون وقت شورای عالی امنیت ملی»، **پژوهشکده مطالعات راهبردی**، خرداد ۱۳۷۶.

۱۴۸. همان.

۱۴۹. علیرضا شیخ‌عطار، پیشین، ص ۲۰۶.

۱۵۰. هاشمی رفسنجانی، به نقل از روزنامه اطلاعات ۲۵ و ۲۶ دی ۱۳۶۹.

۱۵۱. دیوید مک داول، پیشین، ص ۵۸۰.

۱۵۲. دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه، ۱۳۷۶، ص ۸۳

۱۵۳. میدل ایست ژورنال به نقل از ترجمان: سیاست خارجی، شماره ۴۶، ۱۳۷۵/۷/۱۴.

۱۵۴. الحیات، ۲۷ اوت ۱۹۱۶.

۱۵۵. همان.

۱۵۶. الوسط، ۱۴ سپتامبر ۱۹۹۸.

۱۵۷. دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه، پیشین، ص ۸۳-۸۶.

۱۵۸. الوسط، پیشین.

۱۵۹. الحیاه، ۱۴ اکتبر ۱۹۹۸.

۱۶۰. حمید احمدی، «قانون آزادسازی عراق»، **فصلنامه خاورمیانه**، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۷۷.

۱۶۱. سخنان مسعود بارزانی به نقل از: فصلنامه خاورمیانه، شماره ۱۴ و ۱۵، تابستان و پاییز ۱۳۷۷، ص ۱۸۷-۲۰۵.

۱۶۲. علیرضا شیخ‌عطار، پیشین، ص ۳۰۹.

۱۶۳. اصغر جعفری، پیشین.

164. Michael M. Gunter, **US Foreign Policy Toward the Kurds in the Kurdish Question in US Foreign Policy**, Westport: Praeger, 2004, pp. 11-12.

۱۶۵. کارل کیسین و دیگران، **جنگ آمریکا و عراق**، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران: ۱۳۸۱.

۱۶۶. «گفت‌وگوی جمعی با احمد امیری، مدیر کل وقت امور خاورمیانه شورای عالی امنیت ملی»، **پژوهشکده مطالعات راهبردی**.

۱۶۷. روح‌الله رمضانی، پیشین، ص ۹۶.

۱۶۸. همان، ص ۱۰۴.

۱۶۹. همان، ص ۷۵.

170. John Esposito & R. K. Ramazani. **Iran at the Crossroads,** New York: Palgrave, 2001.

171. Ibid.

172. David Menasheri, ed., **Centeral Asia Meets Middle East**, London: Frank Cass, 1998.

173. A. Ehteshami ed., **From the Gulf to Central Asia: Players in the New Game,** Exeter: University of Exeter Press, 1994.

۱۷۴. به نقل از: امیرمحمد حاجی یوسفی، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو**

تحولات منطقه‌ای ۱۹۹۱-۲۰۰۱، تهران: دفتر مطالعات سیاست و بین‌المللی، ۱۳۸۴، ص ۱۵-۲۰.

۱۷۵. **گزارش عملکرد هزار روزه دولت خدمت‌گزار**، تهران: دبیرخانه شورای هماهنگی تبلیغات دولت، ۱۳۶۴.

۱۷۶. همان.

۱۷۷. همان.

۱۷۸. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، **گزارش ربع قرن عملکرد نظام جمهوری اسلامی ایران**، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، مرکز مدارک علمی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۳.

۱۷۹. مسئله کرد در عراق، پیشین، ص ۲۴.

۱۸۰. همان، ص ۲۵.

۱۸۱. همان، ص ۲۶.

۱۸۲. همان، ص ۷۶.

۱۸۳. همان، ص ۳۹.

۱۸۴. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، پیشین، ص ۲۹۲.

۱۸۵. امیرمحمد حاجی یوسفی، پیشین، ص ۶.

۱۸۶. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، **جایگاه، سیاست و روابط خارجی در برنامه اول تا چهارم**، ۱۳۸۲، ص ۳.

۱۸۷. روح‌الله رمضانی، پیشین، ص ۸۷.

۱۸۸. همان، ص ۸۷.

۱۸۹. علیرضا شیخ‌عطار، پیشین، ص ۲۷۶.

۱۹۰. همان.

۱۹۱. همان.

۱۹۲. همان.

۱۹۳. حمیرا مشیرزاده، «گفت‌وگوی تمدن‌ها از منظرسازه‌انگاری»، **نشریه دانشکده حقوق و علوم**

سیاسی، شماره ۶۳، بهار، ۱۳۸۳، ص ۱۸۴.

۱۹۴. کمال خرازی، **سیاست خارجی ما**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴، ص ۱۱، ۸۱، ۲۰۳.

۱۹۵. همان، ص ۵۵۷، و نیز: مجلس شورای اسلامی، اداره کل قوانین، **قانون برنامه پنجساله دوم توسعه**، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۴.

۱۹۶. وزارت امور خارجه، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، **رخدادهای سیاست خارجی ایران در سال ۱۳۷۷**، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲.

۱۹۷. مصاحبه با دکتر کمال خوشناو، رئیس دانشگاه سلیمانیه، ۱۳۸۱.

۱۹۸. مصاحبه با دکتر عزالدین مصطفی رسول، سلیمانیه، ۱۳۸۱.

۱۹۹. الحیات، شماره ۱۲۹۴۹، ۱۷ آگوست ۱۹۹۸/ ۲۶ مرداد ۱۳۸۶.

۲۰۰. مصاحبه با فیروز دولت‌آبادی، پیشین.

201. Christopher Ross, “Public Diplomacy: Comes Of Age”, **the Washington Quarterly**, Spring 2002, Vol. 25, No. 2. p. 75.

۲۰۲. «مصاحبه با آقای کمالیان، مسئول وقت مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی وزارت امورخارجه»، **پژوهشکده مطالعات راهبردی**، دی ۱۳۸۶.

۲۰۳. مجلس شورای اسلامی، اداره کل قوانین، **قانون برنامه سوم توسعه**، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۸، ص۱۴۳.

۲۰۴. همان.

۲۰۵. مصاحبه با ایروانی، پیشین.

۲۰۶. همان.

۲۰۷. همان.

۲۰۸. مصاحبه با آقای کمالیان، پیشین.

۲۰۹. همان.

۲۱۰. موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، جمع‌بندی میزگرد «ملاحظات امنیتی سیاست خارجی ایران در موضوع اسرائیل» با حضور دکتر حاجی یوسفی، دکتر

محمد ملکی، دکتر ذاکریان، ۱۳۸۲.

۲۱۱. وزارت امورخارجه، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، **رخدادهای سیاست خارجی ایـران در سال ۱۳۷۷**، پیشین، ص ۱۱۶.

۲۱۲. همان.

۲۱۳. همان، ص ۱۱۹.

۲۱۴. همان، ص ۱۴۲.

۲۱۵. «اظهارات سخنگوی وزیر امور خارجه ایران»، **روزنامه ایران**، ۲۰ آبان ۱۳۸۶.

نتیجه‌گیری

بنیان‌های سیاست خارجی ایران در قبال مسئله کرد:

واقع‌گرایی یا پیوندهای هویتی فرهنگی تمدنی

در تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه که از آن به‌عنوان «مسئله کرد» یاد می‌شود، این رساله دو فرضیه مشخص را واکاری و وارسی نموده است. در هر دو فرضیه برمبنای روش تحقیق ساختار ـ کارگزار، جمهوری اسلامی ایران کارگزاری انگاشته می‌شود که ساختار محیط امنیتی منطقه و نظام بین‌الملل به رفتار آن شکل داده و در مقابل، ساختار هم از رفتار این کارگزار تأثیر می‌پذیرد و در سلسله رفتارهای بعدی برهمین‌اساس عمل می‌شود.

فرضیه نخست بن‌مایه واقع‌گرایانه دارد و با بازنگری در رهیافت واقع‌گرایی کلاسیک و نظریه موازنه قوا، ملاحظات امنیتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر رویدادهای مناطق کردنشین ترکیه، عراق و سوریه را براساس نظریه «موازنه فراگیر» به‌گونه‌ای‌که در فصل اول صورت‌بندی شده‌اند، تبیین می‌کند. توجه به ویژگی‌ها و جنبه‌های مورد توجه در نظریه «موازنه فراگیر» به‌دلیل انطباق با محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت است. درخصوص وضعیت قدرت‌های منطقه‌ای نکته مهم این است که آنها مایل و قادر به دستیابی به ابزارهایی هستند که به آنها در مقابل قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای ابتکار عمل می‌بخشد و این امکان را فراهم می‌آورد تا آنها مقابل تهدید نظامی ازسوی قدرت‌های بزرگ در امان باشند؛ «زیرا این قدرت‌های بزرگ ممکن است در مقابل رقیبان به حمایت از آنها نیاز پیدا کنند. به‌طورطبیعی قابلیت ناشی از اعمال سیاست موازنه فراگیر است که چنین

امکانی را در اختیار قدرت‌های منطقه‌ای قرار می‌دهد. هینبوش و احتشامی درخصوص وضعیت ایران و سوریه و اُلسن درمورد ترکیه معتقد به نقش‌آفرینی آنها در قالب قدرت‌های منطقه‌ای هستند که سیاست موازنه فراگیر را به‌ویژه درخصوص مسئله کرد به‌کار گرفته‌اند؛ زیرا مسئله کرد ضمن آنکه مرتبط با انسجام اجتماعی، داخلی و یکپارچگی سرزمینی آنهاست، موجبات گسترش نفوذ منطقه‌ای و دستیابی به ابزاری جهت اعمال فشار بر رقیبان منطقه‌ای و مقابله با تهدیدات ناشی از رسوخ و نفوذ قدرت‌های بزرگ در منطقه را فراهم می‌آورد.(۱) حساسیت دولت‌های یادشده ازآن‌رو وجه مضاعفی دارد که حوزه نفوذ آنان به‌ویژه درمناطق کردنشین به منطقه‌ای نفوذپذیر از ناحیه دخالت بازیگران مختلف تبدیل شده است. لذا بدیهی به‌نظر می‌رسد که آنان در قالب نگرش تهدید به فرصت می‌کوشند با بهره‌گیری و اعمال نفوذ و تأثیرگذاری به مسئله کرد ازطریق ایجاد موازنه فراگیر تهدید امنیتی ناشی از الحاق‌گرایی کردی و دخالت رقیبان را به فرصت امنیتی جهت مشغول‌سازی رقبا تبدیل نمایند.(۲)

تحلیل موازنه‌گرایانه فراگیر از سیاست خارجی ایران و دیگر کشورهای درگیر با مسئله کرد، به شناخت این واقعیت رهنمون می‌شود که سیاست خارجی این کشورها به‌طورکلی از جهت‌گیری نخبگان حاکم در دفاع از حقانیت رژیم نشئت می‌گیرد و تنها معطوف به بازدارندگی برابر تهدیدات خارجی نیست، بلکه معطوف به مشروعیت‌بخشی به رژیم در برابر چالش‌های داخلی نیز هست. تحلیل موازنه‌گرایانه از سیاست خارجی ایران و سه کشور درگیر با مسئله کرد حاوی دو نکته مهم دیگر هم هست که براساس آنها، کاربست نظریه موازنه فراگیر درمورد سیاست خارجی این دولت‌ها، عینیت و جنبه عملیاتی و کاربردی بیشتری می‌یابد:

● مورد نخست بر وجود گسست‌های هویتی، فقدان انسجام اجتماعی و ضعف کلی فرایند دولت ـ ملت‌سازی[1] در جهان سوم اشاره دارد که بازمانده دوران استیلای قدرت‌های استعماری اروپا و امپریالیسم است؛ برهمین‌اساس دولت‌های جهان سوم فاقد ویژگی دولت در نظریه

1. Nation-State Building

واقع‌گرایی سنتی یعنی رسوخ‌ناپذیری و برخورداری از هویت ملی منسجم هستند.

بنابراین استحکام و یکپارچگی دولت ـ ملت در ایران بیشتر ازسوی جریان‌های داخلی که با دخالت‌های گسترده خارجی همراهی دارند، دچار چالش می‌شود. دفع این تهدید داخلی، اولویت مهم سیاست خارجی دولت‌های منطقه است. در چنین مواقعی ممکن است که دولت مزبور درصدد همکاری با دولت‌هایی برآید که در معرض تهدید مشابه قرار گرفته‌اند.(۳) مواجهه با چالش داخلی هویت‌خواهی قومی و تحریکات ملی‌گرایی ازجمله مهم‌ترین مواردی است که می‌تواند مبنای گشودن باب همکاری در سیاست خارجی با کشورهای منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای شود.(۴)

● مورد دوم تلفیق نظریه موازنه فراگیر با مفهوم «الحاق‌گرایی»[1] است. دولت‌های خاورمیانه مانند عراق عصر صدام حسین یا امارات متحد عربی برای مهار چالش‌های هویتی و مقابله با ضعف انسجام اجتماعی داخلی، ضمن همکاری با دولت‌های خارجی و با فرافکنی و صدور بحران به خارج، به طرح شعارهای رادیکال و الحاق‌گرایانه مبنی‌بر طرح ادعاهای سرزمینی علیه دولت‌های همجوار و لزوم و الحاق بخش‌هایی از سرزمین‌های کشورهای مجاور می‌پردازند. ازاین‌منظر هدف نخبگان حاکم از طرح شعارهای الحاق‌گرایانه، تقویت مبانی قدرت در درون کشور و جلب مشارکت و بسیج سیاسی مردم است.(۵)

با توجه به پیوندهای تمدنی و فرهنگی کردهای آریایی‌تبار با ایران و سابقه تاریخی حکمرانی حکومت ایرانی بر مناطق کردنشین ترکیه و عراق کنونی، این وجه از نظریه موازنه فراگیر می‌تواند ناظر بر سیاست‌های الحاق‌گرایانه‌ای باشد که ایران می‌توانسته یا می‌تواند درخصوص مسائل کردنشین دنبال کند.

در آزمون فرضیه نخست باید گفت عواملی مانند تأثیرگذاری آمریکا و اسرائیل بر تحولات مناطق کردنشین، چالش با عراق، رقابت با ترکیه و اتحاد با سوریه، سیاست خارجی ایران در قبال

---

1. Irredentism

مسئله کرد را رقم زده‌اند. تبدیل احزاب کرد عراقی و ترکیه و نیز حکومت اقلیم کردستان به‌عنوان بازیگران فروملی جدید و تأثیر فزاینده آنها بر تقویت گرایش‌های قوم‌گرایانه در کردستان ایران و مخالفان کرد ایرانی هم در سطحی دیگر بر سیاست‌های این کشور مؤثر بوده‌اند.

یافته‌های پژوهش در فصل سوم نشان می‌دهد که طی سال‌های ۱۳۵۸ تا اوایل دهه ۱۳۶۰، بازیگران منطقه‌ای رقیب مانند ایران و ترکیه، تحولات مناطق کردنشین را با حمایت از کردهای مخالف حکومت مرکزی به ضرر ایران پیش می‌بردند؛ اما در دهه ۱۹۸۰/۱۳۶۰ ناامنی در استان‌های شمال غرب کشور به‌تدریج فروکش کرده و این‌بار ایران بود که در فرایند موازنه فراگیر و تبدیل تهدید به فرصت توانست بر تحولات مناطق کردنشین ترکیه و عراق تأثیرگذار باشد و احزاب کرد عراقی را برای سرکوب گروه‌های کرد ضدانقلاب خود به کار گیرد. جنگ تحمیلی موجب تمرکز جدی‌تر نیروهای نظامی و امنیتی به شمال عراق و همکاری موفقیت‌آمیز با احزاب کرد عراقی در ایجاد جبهه شمالی جنگ یا ارتش بعثی گردید. در این سال‌ها مسئله کرد، چالش جدی میان ایران با آمریکا و اسرائیل نبود. همچنین به‌دلیل ضعف جنبش سیاسی قوم‌گرایانه کردی در سطح منطقه و تأثیرگذاری اندک آن بر داخل، این موضوع هم در سیاست‌گذاری ایران جایگاهی نداشت.

همان‌گونه که یافته‌های فصل سوم نشان می‌دهد، مسئله کرد از ابتدای دهه ۱۳۷۰ تا آغاز ۱۳۸۲ (۱۹۹۱ ـ ۲۰۰۳) مرحله‌ای خاص را پشت‌سر نهاد و سیاست خارجی و امنیتی ایران را در عرصه‌های زیر معطوف به خود گرداند:

ـ فعال شدن احزاب کردی ترکیه و عراق به‌عنوان بازیگران جدید در منطقه که علاوه‌بر کارکردهای مستقل، ابزار موازنه‌بخشی قدرت‌های رقیب هم محسوب می‌شدند؛

ـ تأسیس حکومت اقلیم کردستان و تبدیل آن در عرصه رقابت ترکیه، عراق، سوریه، ایران، آمریکا و نیز کارکردهای امنیتی، سیاسی و فرهنگی این حکومت بر مناطق کردنشین دولت‌های همجوار؛

ـ افزایش نقش و تأثیرگذاری آمریکا بر مسئله کرد در مقایسه با دهه قبل؛

- بین‌المللی شدن تدریجی مسئله کرد و عطف توجه و فعال شدن افکار عمومی جهان، سازمان‌های بین‌المللی و رسانه‌های جهانی و تأثیر آنها در این مسئله.

در این مقطع ایران با تقویت کردهای عراقی و همکاری غیررسمی با حکومت اقلیم کردستان، موازنه فراگیر با عراق را به نفع خود تغییر داد. سیاست اتحاد و همکاری با سوریه مبنای تعامل با این کشور در مسئله کرد بود؛ اما درمورد ترکیه ضمن وجود پاره‌ای رقابت‌ها و چالش‌های موازنه‌گرایانه در موضوع پ.ک.ک و شمال عراق در هر دو مورد باب همکاری گشوده ماند. حساسیت‌های ایران به حضور و بهره‌برداری احتمالی آمریکا و اسرائیل از مسئله کرد علیه ایران و سوریه و تلاش برای ممانعت از تحقق چنین وضعیتی در این دوره در سیاست‌های ایران به‌روشنی آشکار گردید. همچنین حساسیت ایران به تقویت جریان قوم‌گرایی کردی و تأثیرگذاری کردهای عراقی و ترکیه بر اتباع کرد، خود بر سیاست خارجی و امنیتی ایران در حوزه برون‌مرزی تأثیر می‌نهاد.

در آزمون فرضیه نخست می‌توان گفت که یافته‌های حاصله نشان از آن دارند که در دوران مورد بحث، سیاست خارجی ایران در برابر مسئله کرد و فعل و انفعالات سیاسی مناطق کردنشین رنگ‌وبوی واقع‌گرایانه‌ای داشته.و مبتنی‌بر دریافت رهبران آن از تهدیدهای امنیتی و تحولات محیط امنیتی پیرامون کشور بوده است. بدین‌لحاظ سیاست خارجی ایران در قبال تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه، خاستگاه واقع‌گرایانه‌ای دارد؛ لذا می‌توان فرضیه نخست را تأییدشده دانست.

پرواضح است که دریافت از تهدیدها و فرصت‌ها و نوع نگرش به محیط امنیتی پیرامونی به‌عنوان مبنای سیاست‌گذاری و تنظیم روابط در برابر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و بازیگران مؤثر بر آن، برخاسته از هویت و عناصر معنایی است که به تعبیر باری بوزان «ایده دولت» و با تعریف کاتزنشتاین «فرهنگ استراتژیک» نظام جمهوری اسلامی ایران را شکل می‌دهد. براین‌اساس چنانچه در پایان همان فصل ذکر شد، ایده‌ها، مفاهیم و اصولی مانند حمایت از محرومان و مظلومان، ضدیت با نظام سلطه، آمریکاستیزی و دشمنی با اسرائیل

ازجمله عناصر معنایی بوده‌اند که به سیاست خارجی ایران در قبال تحولات مناطق کردنشین و ارائه شاخص برای تمیز دوست از دشمن و تشخیص و اولویت‌بندی تهدیدها و فرصت‌ها شکل داده‌اند.

بااین‌حال همان‌گونه که آمد، ایده‌ها و عناصر معنایی فوق لزوماً برخاسته از پیوندهای تاریخی کردها با حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی نبوده‌اند. همین‌جا می‌توان به یافته‌های تحقیق درمورد فرضیه رقیب یا جانشین پژوهش اشاره کرد که بر واکاوی نقش عنصر هویت و پیوند دیرین ناشی از اشتراکات نژادی، زبانی، فرهنگی و اجتماعی کردها با حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی و تلاش برای احیاء روابط با این بخش جداشده از ایران بزرگ تمرکز داشت.

اغلب محققان، تشیع و اسلامی ایرانی بودن را ازجمله مبانی هویتی شکل‌دهنده به سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی می‌دانند؛ اما بنابر آنچه گفته شد، مؤلفه ایرانی بودن و پیوند کردها با حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی تأثیر چندانی بر جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دربرابر تحولات مناطق کردنشین نداشته و به‌این‌جهت قابل مقایسه با مؤلفه‌های دینی نیست. در هیچ‌یک از مقاطع مورد پژوهش، دیپلماسی عمومی ایران، فعالیت مؤثری برای تعامل با جامعه کرد و تلاش برای تقویت پیوندهای فرهنگی با کردها نداشته است؛ بدین‌جهت احزاب و گروه‌های کرد که اغلب سکولار، چپ‌گرا یا متمایل به غرب بودند، کمتر مورد توجه جمهوری اسلامی ایران قرار گرفتند و نگاه ایران حداکثر معطوف به گروه‌های اسلامی کرد می‌شد. در روابط ایران با دولت‌های سوریه، عراق و ترکیه هم رویکرد و جهت‌گیری تلاش برای تقویت پیوند و ارتباط فرهنگی با اقلیت کرد این کشورها دیده نمی‌شود.

علاوه‌براین رویکرد اسلام انقلابی در سیاست خارجی، واکنش جدی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای علیه ایران و تلاش برای محدودسازی مهار ایران انقلابی را برمی‌انگیخت. در سال‌های نخستین استقرار نظام جدید، احزاب مخالف کرد مخالف جمهوری اسلامی مورد حمایت کشورهای رقیب مانند عراق و در مرتبه‌ای کمتر ترکیه قرار گرفتند. در ادامه این کشورها به‌علاوه آمریکا می‌کوشیدند از تبدیل کردستان عراق به منطقه نفوذ ایران جلوگیری

به‌عمل آورند.[۶] بدین‌ترتیب هویت و ایدئولوژی اسلام انقلابی، مناطق کردنشین را به آوردگاه جمهوری اسلامی ایران و دولت‌های رقیب بدل نمود.

به‌طور طبیعی در چنین وضعیتی و برمبنای چنین نگرشی، ایران باید سیاست‌گذاری در باب مسئله کرد را بیشتر برمبنای نگرش امنیتی و دفع تهدیدها مدنظر قرار دهد؛ لذا اتخاذ خط‌مشی‌هایی در سیاست خارجی جهت تقویت پیوندهای تاریخی و تمدنی، حتی اگر مطلوب بود، در اولویت قرار نمی‌گرفت. درعمل هم تمهید مقدمات و ابزارسازی برای تحقق این امر نیز در دستور کار قرار نداشت، ضمن اینکه در صورت توجه جزئی به موضوع، اجرای سیاست‌های کشوری در قبال مسئله کرد بر عهده نهادهایی قرار می‌گرفت که حکایت از نگرش صرف براساس ملاحظات امنیتی و سیاسی و نادیده گرفتن تقریباً کامل مبانی دیپلماسی عمومی و ملاحظات فرهنگی می‌کرد؛ به‌همین‌دلیل همانگونه که یافته‌های فصل سوم نشان می‌دهد، حتی در دهه ۱۳۷۰ که دغدغه‌های امنیتی ایران از ناحیه تحولات مناطق کردنشین رو به کاهش می‌نهاد و توجه به مسائل فرهنگی و دیپلماسی عمومی تا حدودی به سیاست خارجی کشور به‌ویژه در آسیای مرکزی، قفقاز و شبه‌قاره هند راه یافت، باز هم این نگاه در تدوین و اجرای سیاست‌های نظام در قبال مسئله کرد غایب است.

با عنایت به موارد مطروحه در فصل سوم می‌توان گفت که فرضیه رقیب یا جانشین تحقیق مبنی‌بر مدخل بودن متغیر پیوندهای تاریخی کردها با حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی، در تدوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه طی سال‌های ۵۸ ـ ۱۳۸۲/ ۱۹۷۹ ـ ۲۰۰۳ تأیید نمی‌شود.

سخن پایانی

اینکه یک کشور امنیت ملی خود را در سیاست خارجی و جهت‌گیری بین‌المللی چگونه تعریف می‌کند، هم برای دولتمردان و هم برای دانشگاهیان همواره موضوعی مناقشه‌برانگیز باقی مانده است.[۷] این پژوهش، تلاش و مطالعه‌ای موردی برای فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در مسئله مناقشه‌برانگیزتر تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه و شناسایی عوامل مؤثر بر آن بوده است. پیچیدگی و تحول در محیط امنیتی شمال خاورمیانه، تنوع و تعدد بازیگران از قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای گرفته تا گروه‌های فروملی مانند گروه‌های کرد بر دشواری شناخت موضوع می‌افزاید. درگذشته این امکان وجود داشت که به قول «لی نور مارتین»، دانشمند و متخصص در مسائل دیپلماتیک، به این شکل بهترین توصیه جهت دستیابی به امنیت ملی را عرضه کند «تلاش برای برابری نظامی و دستیابی به توازن نظامی؛ این توصیه برای نیل به امنیت به مفهوم گسترش مؤثر راهبردهای بازدارندگی بود».[۸]

پرواضح است که سیاست ایران و هیچ‌یک از دولت‌های مؤثر بر تحولات مناطق کردنشین خاورمیانه برمبنای چنین منطقی ساده‌سازانه و تک‌متغیری قابل تبیین نیست. هرچند منطق واقع‌گرایی بازدارندگی و اصل دولت‌محوری در فضای هرج‌ومرج‌گونه خاورمیانه همچنان باقی است، با پایان جنگ‌سرد، متغیر قدرت نظامی به‌عنوان ابزار موازنه‌بخش نظامی از انتفاع و کارآمدی سابق برخوردار نیست. هم‌اینک ایران و سایر دولت‌ها درصدد ایجاد توازن با استفاده از ابزار دیگری هستند. بهره‌گیری از متغیر قومیت در قالب نظریه موازنه فراگیر در چنین وضعیتی مفهوم‌بندی شده و در سیاست خارجی و امنیتی ایران و سایر دولت‌ها مصداق و کاربرد می‌یابد. فهم دقیق کلیت سیاست خارجی ایران به‌ویژه در مسئله کرد، در پرتو تحلیل محیط امنیتی پیرامونی این کشور امکان‌پذیر است؛ جایی‌که امنیت کالایی کمیاب به‌شمار می‌آید. کشورهای منطقه علاوه‌برآنکه الگوی پیشین نظامی و سخت‌افزار محور پیشین برای تحقق امنیت را ازکار افتاده می‌بینند، به‌طور همزمان با چالش‌های مزمن و پرشمار مشروعیت،

شکنندگی اقتصادی، جدایی‌طلبی قومی و بحران مشارکت سیاسی مواجه هستند.(۹) همین امر دولت‌ها را به اتخاذ سیاست خارجی موازنه‌گرایانه، انتقال بحران به بیرون، جلوگیری از دخالت و بهره‌گیری قدرت‌های رقیب از تنوعات قومی و پیش‌دستی بر حریفان در این عرصه وامی‌دارد. استمرار این وضعیت طی سه دهه اخیر و تشدید آن پس از جنگ سرد و همزمان با ورود بازیگران جدید، در سوق دادن ایران به اتخاذ سیاست‌های منطبق با الگوی موازنه‌گرایانه در باب مسئله کرد خالی از تأثیر نبوده است. سیاست خارجی موازنه‌گرایانه ایران در مورد مسئله کرد را می‌توان امنیت‌محور و معطوف به تهدیدات متوجه انسجام اجتماعی و تمامیت سرزمینی دانست که در ادامه می‌تواند تهدیدات مشابهی را متوجه حریفان منطقه‌ای خود بنماید؛ زیرا مسئله کرد بنابر شواهد تاریخی، دارای این پتانسیل هست که چهار کشور شمال خاورمیانه و البته کمتر از همه ایران را هم دچار چالش‌های داخلی نموده و هم آنها را در مقابله با مداخله خارجی آسیب‌پذیر سازد.(۱۰)

توجه و حساسیت ایران به تحولات مناطق کردنشین عراق و ترکیه و تأثیر آن بر انسجام اجتماعی داخلی فراواقع‌گرایانه و فراتر از ادراکات سنتی از تهدید و ناامنی بوده و گویای اعمال سیاست‌ها، ولو به‌گونه‌ای سخت‌افزارانه، به‌نحوی است که به تعبیر «مارک براولی» تلاش برای محدود کردن آثار پدیده‌های خارجی و بین‌المللی بر انسجام اجتماعی و هویت نظام ازطریق تلفیق سیاست عالی[1] با مقوله امنیت اجتماعی[2] است.(۱۱)

بین‌المللی شدن مسئله کرد به‌ویژه از سال ۱۹۹۱/۱۳۷۰ به بعد و شکل‌گیری وضعیتی که برای نخستین بار، بحران داخلی یک کشور به پدیده‌ای بین‌المللی و موضوع مداخله‌گرایی خارجی بدل گردید، عامل مهمی در تحلیل سیاست خارجی ایران در این موضوع است. کشورهای غربی بحران شمال عراق در این سال را مبنای مناسبی برای گستراندن حیطه مفهومی «مداخله‌گرایی»[3] و تعمیم آن به مصادیق مختلف قرار دادند.

---

1. High Politics
2. Societal Security
3. Intervensionism

إر همین زمینه اظهارنظر رولان دوما، وزیر خارجه وقت فرانسه قابل توجه است «نقض دکترین انعطاف‌ناپذیر و دیرین عدم دخالت در امور داخلی کشورها، امروز این امید را به‌وجود می‌آورد که جامعه بین‌الملل، ابزارهایی برای دخالت در موردهای مشابه آن و اول از همه کردها فراهم کند. با تهدید تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی [بود که] عراق سرانجام با حضور نیروهای محافظ ملل متحد برای حفاظت از کردها موافقت کرد».(۱۲) تداوم و تشدید این روند با توجه به چالش ایران با نظام بین‌الملل، قدرت‌های بزرگ و مسلط آمریکا و نیز احتمال بهره‌گیری از مسئله کرد برای دخالت در حوزه امنیتی داخلی و خارجی ایران، بیش از پیش بر سیاست خارجی و امنیتی این کشور در قبال تحولات کردنشین خاورمیانه تأثیرگذار خواهد بود.

البته کم وکیف سیاست ایران در قبال مسئله کرد، اگرچه غلظت امنیت‌محور دارد، فقط تهدیدمحور نیست. همان‌گونه که آمد، این سیاست‌ها معطوف به فرصت‌ها در حوزه امنیتی هم هست. اما در هر دو وجه دریافت ذهنی و ادراک رهبران از ماهیت نظام بین‌الملل و قواعد بازی در آن و نحوه واکنش برابر تحولات محیط پیرامونی، نسبت ایران و مسئله کرد را تعیین خواهد کرد. مسئله کرد مصداق روند روبه‌رشدی است که «هالستی» آن را «رشد کینه‌توزانه ملی‌گرایی قومی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل بی‌ثباتی در نظام جهانی» می‌داند.(۱۳) تد رابرتگر نیز طی مقاله‌ای رشد قومیت‌گرایی را به‌مثابه عامل برهم‌زننده ثبات بین‌الملل می‌خواند که به‌طورمشخص قدرت‌های بزرگ باید برابر آن ایستادگی نمایند.(۱۴)

با وجود این تلقی منفی و هراس عمومی از شروع بازی دومینوی قوم‌گرایی تجزیه‌طلب، خواست و اجماع عمومی برای تداوم نظام دولت‌محور در خاورمیانه و گسترش همکاری و اقدام مشترک با دولت‌هایی مانند ترکیه، سوریه و عراق پس از صدام حسین دور از ذهن نیست؛ اما در نهایت، ادراک و برداشت رهبران جمهوری اسلامی از تحولات منطقه‌ای و ترتیبات امنیتی آمریکامحور خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر است که همراهی یا مخالفت ایران با این ترتیبات و نحوه همکاری با سایر دولت‌ها را رقم خواهد زد. فرض اینکه اجرای طرح خاورمیانه بزرگ با حضور یا بدون حضور آمریکا در عراق بر جغرافیای سیاسی و به‌ویژه آینده

کردها و درنتیجه منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی تأثیر خواهد نهاد، بیش از هرچیز به تصور و ادراک ساختار تصمیم‌گیری نظام از این تحولات بستگی دارد که به‌طور طبیعی بر سیاست خارجی و امنیتی ایران دراین‌خصوص مؤثر خواهد بود.

برداشت از نظام بین‌الملل و نظم‌های منطقه‌ای و کارکرد بازیگران مؤثر بر ترتیبات امنیت منطقه‌ای نیز به‌نوبه‌خود متأثر از مؤلفه‌های هویتی و معنایی است. براین‌اساس آمریکاستیزی و دشمنی با اسرائیل و مخالفت با نظم امنیتی آمریکامحور منطقه که مخالفت با جهان اسلام و تقویت مناقشه‌ها و تجزیه‌طلبی قومی و مذهبی به آن نسبت داده می‌شود، هویتی به سیاست خارجی ایران داده که به شکل مستقیم در سیاست‌های این کشور درقبال تحولات مناطق کردنشین به‌ویژه پس از استقرار نظامیان آمریکایی در عراق انعکاس خواهد داشت. سایر جنبه‌های هویتی سیاست خارجی ایران ازجمله تقویت پیوندهای تاریخی کردها با حوزه تمدنی و فرهنگ ایرانی در نسبت و در ذیل آن قابل تعریف خواهد بود.

در پایان باید به عامل دیگری که هم بر رفتار واقع‌گرایی و هم بر مؤلفه‌های هویتی و معنایی سیاست خارجی ایران تأثیرگذاری دارد اشاره کرد. این عامل، گسترش و تقویت جنبش سیاسی و هویت‌مدار کردی و تبدیل کردها، اعم از حکومت اقلیم کردستان، احزاب کردی، رسانه‌ها و نخبگان به بازیگرانی پرنفوذ است که ضمن تداوم برخی وابستگی‌هایشان به قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، کارکرد مستقل قومی خود را خواهند داشت و دامنه تعامل و اثرگذاری آنان روبه‌فزونی می‌گذارد.

بنابر آنچه سازه‌انگاران «پیکار برای شناسایی» می‌خوانند، سیاست خارجی ایران مانند سایر کشورها با چهره جدیدی از مسئله مواجه است. همان‌گونه که الکساندر ونت می‌نویسد، پیکار برای شناسایی در سطوح متفاوت فردی، گروهی و دولتی جریان دارد. ازآنجاکه میل به شناسایی در گروه‌های قومی خواهان تأسیس کشور مستقل، در نظام بین‌الملل پاسخی نمی‌یابد، پیکار برای شناسایی میان هویت‌های متفاوت و متعارض، امنیت بین‌الملل را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.[۱۵]

در برابر این روند روبه‌رشد، دولت‌ها در عرصه سیاست خارجی و امنیتی می‌کوشند تا خود را با چهره‌ای موجه و مقبول به جامعه جهانی بشناسانند و تهدیدات معطوف به هویتشان را از ناحیه سایر بازیگران مهار کنند.[۱۶] در مقایسه با تعارض هویتی کردی با هویت عربی و ترکی و دولت‌های حامل این هویت‌ها، ایران در مسئله کرد از موهبت اشتراک هویتی با کردها و پیوند دیرین تاریخی، تمدنی و فرهنگی با این گروه آریایی‌تبار و مسلمان برخوردار است. در قالب معناگرایی ساختاری مورد اشاره در این نوشتار بی‌شک لحاظ نمودن این مؤلفه در سیاست خارجی ایران در برابر تحولات مناطق کردنشین، ایرانیان و کردها را در پیکار برای شناسایی، به‌جای تقابل، در موضع تفاهم، تعامل و همکاری خواهد نشاند. به امید آن روز.

پی‌نوشت‌ها

۱. رابرت السن، **مسئله کرد و روابط ایران و ترکیه**، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانیذ، ۱۳۸۰، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۳۳ ـ ۴۰.

۳. انوشیروان احتشامی و ریموند هینبوش، **سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۴۴.

۴. همان، ص ۳۷.

۵. همان، ص ۴۴.

۶. جعفر حق‌پناه، **کردها و تحولات آتی عراق**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۲۰.

۷. لی نور مارتین، پیشین، ص ۳۳.

۸. همان، ص ۳۵.

۹. همان، ص ۳۸.

10. Gerald Chaliand, **A People Without Country: the Kurds and Kurdistan,** New York: Olive Branch Press, 1993, p. 7.

11. Ersel Aydiniey and J. N. Rosenau, eds., **Globaliztion ,Security and the Nation State,** New York: State University of New York Prees, 2005, chap.4.

۱۲. ریتا جلالی و اس ام لیپست، «چشم‌اندازی بر تشکل‌های سیاسی و منازعات نژادی قومی»، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۲، ص ۲۲۴.

۱۳. کی جی هالستی، **مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل**، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۸.

۱۴. گر و دیگران، پیشین، ص ۱۲۹.

15. Alexander Wendt, **Why a World State is Inevitable,** University of Chicago, Jan. 2003. in: www.Chicago.edu.

16. Ibid.

کتابنامه

الف) کتاب‌ها و مقاله‌های فارسی

احتشامی، انوشیروان؛ هینبوش، ریموند. **سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.

احمدی، حمید. «قانون آزادسازی عراق»، **فصلنامه خاورمیانه**، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۷۷.

استاونین، رودلفو. «ستیزه‌های قومی و تأثیر آن بر جامعه بین‌المللی». ترجمه محمد میرسندسی. **فصلنامه سیاست دفاعی**، شماره ۱-۲، پاییز ۷۶.

اسمیت، استیو؛ بیلیس، جان. **جهانی‌شدن سیاست و روابط بین‌الملل در عصر نوین**. ۲ جلد. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲.

اشنایدر، کریک. **امنیت و راهبرد در جهان معاصر**. ترجمه اکبر عسگری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۵.

افشار، محمود. «سرمقاله». **آینده**. دوره اول، شماره ۱، تیر ۱۳۰۴.

اوجالان عبدالله، **خاطرات و اندیشه‌ها**. ترجمه رئوف مرادی. تهران: حمیدا، ۱۳۷۸.

اوجالان، عبدالله. **از دولت کاهنی سومر به سوی تمدن دموکراتیک**. مترجم رحیم بیک‌زاده. تهران: پیام امروز، ۱۳۸۳.

اوجالان، عبدالله. **اسلام و میهن‌دوستی**. ترجمه رئوف مرادی. تهران: آفاق، ۱۳۷۹.

بالمر، مارتین و دیگران. **مطالعات قومی نژادی**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.

بولتن تحقیقاتی نقش شیعیان در فرایند دولت‌سازی عراق نوین، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرا معاصر تهران،۱۳۸۳.

بیات، کاوه. **شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران**، تهران: نشر نی،۱۳۷۳.

پاسدر ماجیان، هراند. **تاریخ ارمنستان**. ترجمه محمد قاضی. تهران: زرین، ۱۳۶۹.

تقی‌پور، تقی. **استراتژی پیرامونی اسراییل**. تهران: مؤسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳.

جعفری ولدانی، اصغر. «روابط ایران و عراق در سال‌های ۱۹۸۸-۲۰۰۳» در **مسائل ایران و عراق**. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲.

جلالی، ریتا؛ لیپست، اس. ام. «چشم اندازی بر تشکل‌های سیاسی و منازعات نژادی قومی»، **فصلنامه راهبرد** شماره ۲۹، پاییز۱۳۸۲.

حاجی‌یوسفی، امیرمحمد. **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای ۱۹۹۱-۲۰۰۱**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴

حق‌پناه، جعفر. «پیامدهای بازداشت رهبر کردهای ترکیه». **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۸.

حق‌پناه، جعفر. **کردها و تحولات آتی عراق**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.

خرازی، کمال. **سیاست خارجی ما**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴.

دوئرتی، جیمز؛ فالتزگراف، رابرت. **نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل**. ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب. تهران: قومس، ۱۳۷۴.

رمضانی، روح‌الله. **چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. **گزارش ربع قرن عملکرد نظام جمهوری اسلامی ایران**. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، مرکز مدارک علمی، ۱۳۸۳.

السامرایی، وفیق. **ویرانی دروازه‌های شرقی**. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸.

سجادپور، کاظم. **دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها**، شماره ۱۶۲، مهر ۱۳۸۱، ص ۱۱.

السن، رابرت. **مسئله کرد و روابط ایران و ترکیه**. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: پانیذ، ۱۳۸۰.

سیری در جنگ ایران و عراق. تهران: مرکز تحقیقات جنگ، ۱۳۸۴.

شورای هماهنگی تبلیغات دولت، دبیرخانه، **کارنامه هزار روزه دولت خدمتگزار**. تهران: دبیرخانه

شورای هماهنگی تبلیغات دولت، انتشارات، ۱۳۶۴.
شیخ‌عطار، علیرضا. **کردها، قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای**. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۲.
صالح محمدعمر عیسی. **بحران آفرینی ابرقدرت‌ها در کردستان عراق**. تهران: توکلی، ۱۳۷۹.
صنیع اجلال، مریم. «**علل بین‌المللی شدن مسئله کرد در خاورمیانه**». پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
علی‌بابایی، غلامرضا. **تاریخ سیاست خارجی ایران**. تهران: درسا، ۱۳۷۵.
فصلنامه خاورمیانه، شماره ۱۴-۱۵، تابستان و پاییز ۱۳۷۷.
کاستلز، مانوئل. **عصر اطلاعات**. ترجمه حسن چاوشیان. ج ۲. تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
کریمیان، کامیل. «بررسی تأثیر دکترین کمالیسم بر شکل‌گیری ناسیونالیسم کردی در ترکیه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
کریمیان، کامیل. **تعاملات و نگرش کردها به بازیگران داخلی و خارجی**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
کندال و دیگران. **کردها**. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: روزبهان، ۱۳۷۲.
کوچرا، کریس. **جنبش ملی کرد**. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: نگاه، ۱۳۷۲.
کیسین، کارل و دیگران، **جنگ آمریکا و عراق**، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران: ۱۳۸۱.
مارش، دیوید؛ استوکر، جری. **روش و نظریه در علوم سیاسی**. ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴.
مجلس شورای اسلامی، اداره کل قوانین، **قانون برنامه سوم توسعه**، ۱۳۷۸.
مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. **جایگاه، سیاست و روابط خارجی در برنامه اول تا چهارم**. ۱۳۸۲.
مسئله کرد در عراق، سنندج: دفتر بررسی‌های سیاسی استانداری کردستان، ۱۳۶۵.
مشیرزاده، حمیرا. «گفت‌وگوی تمدن‌ها از منظرسازه‌انگاری». **نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی**. شماره ۶۳، بهار، ۱۳۸۳.

مشیرزاده، حمیرا. **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**. تهران: سمت، ۱۳۸۲.

مک داول، دیوید. **تاریخ معاصر کرد**. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: پانیذ، ۱۳۸۰.

مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران. جمع‌بندی میزگرد «ملاحظات امنیتی سیاست خارجی ایران در موضوع اسرائیل» با حضور دکتر حاجی‌یوسفی، دکتر محمد ملکی، دکتر ذاکریان، ۱۳۸۲.

وزارت امور خارجه. **گزارش عملکرد سیاست خارجی ج.ا.ا در دولت سید محمد خاتمی**. ۱۳۸۴.

وزارت امور خارجه، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی. **رخدادهای سیاست خارجه ایران در سال ۱۳۷۶**، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۰.

وزارت امور خارجه، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی. **رخدادهای سیاست خارجی ایران در سال ۱۳۷۷**. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۳.

ونت، الکساندر. **نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل**. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴.

هالستی، کی. جی. **مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل**. ترجمه بهرام مستقیمی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳.

یحیی، هارون. **کردها: برگ امتیاز اسراییل، استراتژی اسراییل در خاورمیانه**. تهران: دانشکده امام باقر (ع)، ۱۳۸۵.

ب) کتاب‌ها و منابع کردی و عربی

بلوریان، غنی. **ئاله کوک**. سوئد: مزدا، ۱۹۹۷.

جواد، سعد ناجی. **دراسات فی المسئله القومیه الکردیه**. بیروت: دارالعربیة للعلوم، ۲۰۰۵.

حبیب، محمدکریم. **تاریخ الحزب الدیمقراطی الکوردستانی ـ العراق**. دهوک: خه بات، ۱۹۹۸.

حزب دموکرات کردستان ـ ایران. **خیانه ته کان قیاده موقت له نه ته وی کورد**. ۱۳۵۹.

مصطفی امین، نوشیروان. **کرد و عجم**. اربیل: مرکز تحقیقات استراتژیک کردستان، ۲۰۰۵.

ج) روزنامه‌ها و نشریه‌ها

شپیگل. ۲۶ اوت ۱۹۹۶

طلاعات. ۱۳۷۷/۱۲/۱

طلاعات. ۱و۱۳۷۷/۱۲/۲

اطلاعات. ۱۳۷۷/۱۲/۲

اطلاعات. ۱۳۷۷/۱۲/۲

اطلاعات. ۲۵ و ۱۳۶۹/۱۰/۲۶

اطلاعات. ۱۳۷۸/۱۱/۲۸

اطلاعات. ۱۱/۲۸و۱۳۷۷/۱۲/۲

ایران. ۱۳۸۶/۸/۲۰

ایران. ۱۳۸۶/۷/۲۳

ایران. ۱۳۸۶/۱۰/۴

حریت. ۲۹ آوریل ۱۹۹۷

الحیاه. ۱۴ اکتبر ۱۹۹۸

الحیاه. ۲۴ ژوئیه ۱۹۹۹ شماره ۱۳۲۸۶

الحیاه. ۲۷ اوت ۱۹۱۶

سلام. ۱۳۷۱/۸/۲۵

سلام. ۱۳۷۱/۸/۲۵

صبح امروز. ۱۳۷۷/۱۲/۲۷

کیهان. ۱۳۷۱/۸/۱۶

کیهان. ۱۳۸۵/۱۱/۲۶

الاوسط. ۱۴ سپتامبر ۱۹۹۸

همشهری. ۱۳۷۸/۵/۱۱

همشهری. ۱۳۷۸/۴/۱۷

همشهری. ۱۳۷۸/۵/۲

همشهری. ۱۳۷۸/۴/۲۸

همشهری. ۱۳۷۸/۴/۲۹

همشهری. ۱۳۸۵/۷/۳

د) مجله‌ها

آلترناتیو. شماره‌های مختلف سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳.

الاسبوع‌العربی. ۱۲ اکتبر ۱۹۹۸. شماره ۲۰۳۵.

الحیات. شماره ۱۲۹۴۹. ۱۷ اوت ۱۹۹۸ (۱۳۷۸/۵/۲۶)

الحیاه. ۱۹۹۷/۱۲/۱۹. شماره ۱۲۷۱۲

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۵/۷/۱

میدل ایست ژورنال به نقل از ترجمان: سیاست خارجی. شماره ۴۶. ۱۳۷۵/۷/۱۴

میدل ایست ژورنال. ژوئن ۱۹۹۶ و ۲۰ اکتبر ۱۹۹۹.

نگین ایران. سال ۵. بهار ۱۳۸۵

ولات آزاد. شماره‌های مختلف سال ۱۹۹۹–۲۰۰۰.

ه) مصاحبه‌ها

گفت‌وگوی جمعی با **احمد امیری**، مدیرکل امور خاورمیانه شورای عالی امنیت ملی، ۱۳۸۶.

گفت‌وگوی جمعی با **چگینی**، کاردار سابق سفارت ایران. آنکارا: پژوهشکده مطالعات راهبردی، آذر ۱۳۸۶.

گفت‌وگوی جمعی با **محمد جعفری**، معاون شورای عالی امنیت ملی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، خرداد ۱۳۷۶.

مصاحبه با **ایروانی**، کاردار سابق ایران در بغداد، ۱۳۸۶.

مصاحبه با **دکتر عزالدین مصطفی رسول**، عضو دفتر سیاسی اتحادیه میهنی کردستان عراق. سلیمانیه. ۱۳۸۱

مصاحبه با **دولت‌آبادی**، سفیر سابق ایران در ترکیه، ۱۳۸۶.

مصاحبه با کمال خوشناو، رئیس وقت دانشگاه سلیمانیه. سلیمانیه، ۱۳۸۱.

مصاحبه با کمالیان، مدیر مرکز گسترش زبان ادبیات فارسی وزارت امور خارجه. پژوهشکده مطالعات راهبردی، دی ۱۳۸۶.

Books and Articles

Adler, Emanuel. "Seizing the Middle Ground: Contructivism in World Polities", **European Journal of international Relations**. Vol. 13, No. 3, 1997.

Alantar, zeynep oktav. "A Thorny Issue Between Turkey and the USA", in **Turkish Review of Middle East Studies.** Annual 2001. No. 12.

Aydiniey, Ersel; J. N.Rosenau, eds. **Globalization, Security and the Nation State.** New York: State University of New York Prees, 2005.

Ayoob, Mohammed. "Subaltern Realism: International Relation Theory Meets the Third World", in **International Theory and Thirhd World**. New York: St.Martins Press, 2005.

Barkin, Samuel. "Realist Constructivism", in **International Studies Review.** No. 5, 2003.

Brown, Michael. **Ethnic Conflict and International Security**. Princeton, N.J.; Chichester: Princeton University Press, 1993.

Brown, Michael. **The Perils of Anarchy, Contemporary Realism and International Security.** Cambridge, Mass.; London: MIT Press, 1995.

Brubaker, Rogers; Frederick, Cooper. "Beyond Identity". **Theory and Society.** No. 1, 2000.

Buzan, Barry; Ole, Waver. **Regions and Powers: The Structure of International Security**. Cambridge : Cambridge University Press, 2003.

Chaliand, Gerald. **A People Without Country: the Kurds and Kurdistan**. New York: Olive Branch Press, 1993.

Daniel L. Byman. **Iran's Security Palicy in the Post-Revolutionary Era**. Santa Monica: Rand, 2001.

David, Steven. **Choosing Sides: Alignment and Realignment in the Third World.** Baltimor: John Hopkings University Press, 1991.

Ehteshami, A., ed. **From the Gulf to Central Asia: Players in the New Game**. Exeter: University of Exeter Press, 1994.

Esman, Miltion J. **An Introdecion to Ethnic Conflict**. Cambidge: Polity Press, 2004.

Esposito, John; Ramazani, R.K. **Iran at the Crossroads.** New York: Palgrave, 2001.

Fox, Jonathan. **Bringing Religion in to IR.** London: Palgrave, 2004.

Gasiorowski, Mark in: **Cria Bulletin**, Vol. 15, No. 1, April 1999.

Gunter, Michael M. **US Foreign Policy Toward the Kurds in the Kurdish Question in US Foreign Policy**. Westport: Praeger, 2004.

Hersh, Seymoue M. "Isreal look to the Kurds". **Newyorker**. July 26, 2004.

Hopf, Ted. **The promise of Constructivismalin IR Theory**. London: Routledge, 2000.
Horowitz, Donald. **Ethnic Group in Conflict.** Barkely: University of California Press, 1985.
http://www.people .fos.harvard.edu/arhive/dav1.pdf 2006
Katzenstein, Peter, ed. **The Culture of National Security Norms and Identity in World Poltics.** New York; Chichester: Columbia University Press, 1996.
Maoz, Zeev, ed. **Building Regional Security in the Middle East: International, Regional and Domestic Influences.** London: Frank Cass, 2004.
Menasheri, David, ed. **Centeral Asia Meets Middle East.** Londen: Frank Cass, 1998.
Miller, Eric; Ardavy, Toritsyn. "Internal Threats & Allignment Theory". **Security Studies.** Vo. 16. Winter 2004.
Newsweek. No. 31 (1997/8/11).
Nonneman, Gerd, ed. **Analysing Middle East Foreign Policy**. London: Routledge, 2005.
Posen, Barry. "The Security Dilemma and Ethnic Conflict", in Susan B. Martin, "form Balance of Power to Balancing Behavior", in Andrew K. Hanami, ed. **Pespectives on Structural Realism.** New York: Palgrave, 2003.
R. Olson. "The Kurds Question and Turkish_ Iranian Relations from World War I to 1998". **Kurdish Studies Series.** No. 2, summer 1999.
Ross, Christopher. "Public Diplomacy: Comes of Age", **the Washington Quarterly**. Spring 2002.
Saidman, Stephen. **"Thinking Theoretically about Identity & Foreign Policy"**, in shibley Telhami & Micheal Barnett, eds., **Identity and Foreign policy in the Middle East.** Ithaca, N.Y.; London: Cornell University Press, 2002.
Schofield, Olive H. **the Middie East & North Africa**. London: Routledge,1996.
Steven, David. "Explaining Third World Alignment", **Word Politics.** Vol. 3, No. 2, 1991.
Wendt, Alexander. **Why a World State is Inevitable**. university of Chicago. Jan 2003, in: www.Chicago.Edu
Zalewski, Marysia; Enloe, Cynthia. "Questions about Identity in International Relations", in Ken Booth and Steve Smith, eds. **International Relations Theory Today.** Cambridge: Polity Press, 1995.

فهرست محصولات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران

کتاب‌های مرجع

عناوین	سال انتشار
راهنمای مراکز مطالعاتی جهان ـ جلد سوم (مراکز مطالعات اروپا، آمریکا، آفریقا)	۸۶
راهنمای سازمان‌های غیردولتی (چاپ ۲ با اصلاحات و اضافات)	۸۶
راهنمای مراکز مطالعاتی جهان ـ جلد دوم (مراکز منطقه‌ای)	۸۴
جهانی شدن سیاست (۱) و(۲)	۸۴
دانشنامه نخبگان (۱)	۸۳
راهنمای منطقه خزر	۸۳
راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج‌فارس	۸۳
راهنمای مراکز مطالعاتی جهان جلد اول (مراکز مطالعات استراتژیک، بین‌المللی، سیاست و روابط خارجی و علوم سیاسی)	۸۲

کتاب‌های برآورد استراتژیک

عناوین	سال انتشار
آشنایی با کشورهای اسلامی (جمهوری اسلامی ایران)	۸۵
برآورد استراتژیک آذربایجان ۲ (اقتصادی نظامی)	۸۵
برآورد استراتژیک ترکیه	۸۵
آشنایی با کشورهای اسلامی (پاکستان)	۸۵
برآورد استرتژیک عربستان	۸۴
آشنایی با کشورهای اسلامی (ترکیه)	۸۴
آشنایی با کشورهای اسلامی (مالزی)	۸۴
آشنایی با کشورهای اسلامی عربی (مصر)	۸۴
برآورد استراتژیک آمریکا (سرزمینی ـ سیاسی)	۸۲
براورد استراتژیک آذربایجان (سرزمینی، سیاسی، فرهنگی)	۸۲
برآورد استراتژیک پاکستان	۸۲
برآورد استراتژیک ژاپن	۸۲
برآورد استراتژیک مصر	۸۱

کتاب‌های تخصصی

عناوین کتاب	سال انتشار
تک پژوهی: صهیونیسم در فرانسه	۸۷

عناوین	سال انتشار
تک پژوهی:تحول روابط ترکیه ـ آمریکا در بافت فرا آتلانتیک	۸۷
تک پژوهی: برنامه‌های هسته‌ای خاورمیانه	۸۷
لابی و لابی‌گری در آمریکا	۸۷
نانو در قرن بیست و یکم	۸۷
جنگ نرم ۴ (عملیات روانی و فریب استرتژیک)	۸۷
پرونده هسته‌ای ایران ۴	۸۷
تهدیدات امنیت ملی (شناخت و روش)	۸۶
جنگ نرم ۳ (نبرد در عصر اطلاعات)	۸۶
جنگ نرم ۵ (براندازی نرم درکشورهای مدل)	۸۶
شیعیان عربستان	۸۶
هویت قومی در جمهوری آذر بایجان	۸۶
فرهنگ استراتژیک	۸۶
روابط آمریکا و انگلیس در آغاز قرن ۲۱	۸۶
همه چیز درباره نظرسنجی	۸۶
ایجاد شبکه‌هایی از مسلمانان میانه‌رو	۸۶
فرهنگ استراتژیک	۸۶
تروریسم‌شناسی	۸۶
مرزهای ایران	۸۶
اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی (تأثیر بحران عراق بر تحولات سیاسی عربستان)	۸۶
مقدمه‌ای بر سیاست و حکومت در آفریقا	۸۶
جنگ (رسانه‌ها و تبلیغات)	۸۶
پرونده هسته‌ای ایران ۳ (روندها و نظرها)	۸۶
جنگ نرم ۲ (چاپ دوم) ویژه جنگ رسانه‌ای	۸۶
جنگ نرم ۱ (چاپ دوم) ویژه جنگ رایانه‌ای	۸۶
امنیت بین‌الملل ۱ (چاپ ۲) (فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران)	۸۶
پرونده هسته‌ای ایران (۱) چاپ ۲ (روندها و نظرها)	۸۶
رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران	۸۶

عناوین	سال انتشار
پان‌ترکیسم و پان آذریسم (مبانی اهداف و نتایج)	۸۶
تجدید حیات امپراتوری (رد پای غرب و مسیر مخاطره‌آمیز آمریکا درخاورمیانه)	۸۵
ساختار دولت رژیم صهیونیستی (دوجلدی)	۸۵
امنیت در قفقاز جنوبی	۸۴
پرونده هسته‌ای ایران (۲) (روندها و نظریه‌ها)	۸۴
هیدروپولیتیک رودهای مرزی	۸۴
افسانهٔ انقلاب‌های رنگی	۸۴
دیباچه‌ای بر قانون امنیت ملی: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی (۳)	۸۴
سیاست و توسعه در جهان سوم	۸۴
روابط ایران و انگلستان (جلد اول)	۸۴
آلمان: منافع جمهوری اسلامی ایران	۸۴
سیاست خارجی روسیه	۸۴
چالش‌های هویت در آمریکا	۸۴
مصائب امپراتوری (امپریالیسم نظامی آمریکا در قرن ۲۱)	۸۴
حقوق و امنیت در فضای سایبر	۸۴
امنیت بین‌الملل ۳ (فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران)	۸۴
امنیت بین‌الملل ۲ (فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران)	۸۴
تنها ابرقدرت (هژمونی آمریکا در قرن ۲۱)	۸۳
جنگ نرم ۱ (ویژه جنگ رایانه‌ای)	۸۳
جنگ نرم ۲ (ویژه جنگ رسانه‌ای)	۸۳
سازمان‌های امنیتی در کشورهای مدل (انگلستان ـ فرانسه، ایتالیا و کانادا)	۸۳
دموکراسی، قانون، امنیت (بررسی سرویس‌های اطلاعاتی در غرب)	۸۳
پرونده هسته‌ای ایران (روندها و نظرها)	۸۳
سنجش قدرت ملی در عصر فراصنعتی	۸۳
طرح خاورمیانه بزرگتر (القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا)	۸۳
اشنایی با معاهده گسترش سلاح هسته‌ای و پروتکل	۸۳

عناوین	سال انتشار
روزهای سرنوشت‌ساز آلمان (تاریخ معاصر آلمان ۱۹۸۹ تا ۱۹۱۴)	۸۳
تظاهرات ضد جنگ	۸۳
دعاوی ایران (بررسی کمک و حمایت‌های غرب به‌ویژه آمریکا از صدام حسین در جنگ تحمیلی)	۸۳
نظریه‌های امنیت ۱ (مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی)	۸۳
حاکمیت قدرت	۸۳
رژیم‌های بین‌المللی	۸۳
مناقشه قره‌باغ آرمان‌ها و واقعیت‌ها	۸۳
روابط ایران و امریکا (بررسی دیدگاه نخبگان آمریکایی)	۸۲
گسل‌های منازعه	۸۲
سیاست خارجی آمریکا در آسیا	۸۲
مسائل ایران و عراق	۸۲
استراتژی در جهان معاصر (مقدمه‌ای بر مطالعات استراتژیک)	۸۲
استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱	۸۲
عملیات اژاکس (بررسی اسناد CIA درباره کودتای ۲۸ مرداد)	۸۲
جنگ آمریکا و عراق	۸۱
دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱	۸۱
اصلاحات در چین و شوروی	۸۰

کتاب‌های منطقه‌ای

عناوین	سال انتشار
اروپا ۸ (ویژه مسایل انگلستان)	۸۶
امریکا ۸ (ویژه سیاست‌ها و اقدامات آمریکا در قبال ایران)	۸۶
کتاب خاورمیانه (۳) (چاپ ۲) (ویژه بررسی مسائل داخلی رژیم صهیونیستی)	۸۶
کتاب خاورمیانه (۲) (چاپ ۲) (ویژه حضور اسرائیل در مناطق هم‌جوار ایران)	۸۶
کتاب خاورمیانه ۱ (چاپ ۲) (ویژه مسائل و چالش‌های خاورمیانه)	۸۶
کتاب اروپا (۷) (ویژه رویکردهای امنیتی اتحادیه اروپا)	۸۵
خاورمیانه (۵) (ویژه اصلاحات در خاورمیانه)	۸۵

عناوین	سال انتشار
کتاب امریکا (۷) (ویژه دکترین امنیت ملی آمریکا)	۸۵
کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ۲ (ویژه ملاحظات سیاست خارجی و امنیتی روسیه)	۸۴
کتاب خاورمیانه (۴) (ویژه خلیج‌فارس)	۸۴
کتاب خاورمیانه ۳ (ویژه بررسی مسائل داخلی رژیم صهیونیستی)	۸۴
کتاب خاورمیانه ۲ (ویژه حضور اسرائیل در مناطق هم‌جوار ایران)	۸۴
کتاب آسیا ۳ (ویژه افغانستان پس از طالبان)	۸۴
کتاب امریکا ۷ (ویژه دکترین امنیت ملی آمریکا)	۸۴
کتاب امریکا ۶ (ویژه دیپلماسی عمومی آمریکا)	۸۴
کتاب اروپا ۶ (ویژه ناتو)	۸۴
کتاب اروپا ۵ (ویژه روابط آمریکا و انگلیس)	۸۴
کتاب امریکا ۴ (ویژه نومحافظه‌کاران)	۸۳
کتاب امریکا ۵ (ویژه نظام انتخاباتی آمریکا)	۸۳
کتاب اروپا ۳ (ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا)	۸۳
کتاب اروپا ۴ (ویژه روابط اروپا و آمریکا)	۸۳
کتاب آسیا ۲ (ویژه بحران‌های آسیا)	۸۳
کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ۱ (ویژه مسائل امنیتی CIS)	۸۳
کتاب خاورمیانه ۱ (ویژه مسائل و چالش‌های خاورمیانه)	۸۳
کتاب آسیا ۱ (ویژه مسائل امنیتی شرق آسیا)	۸۲
کتاب افریقا (ویژه منازعات مسلحانه)	۸۲
کتاب امریکا ۱ (ویژه دکترین امنیت ملی بوش در خاورمیانه)	۸۲
کتاب امریکا ۲ (ویژه سیاست‌های امنیتی ایالات متحده در عراق)	۸۲

عناوین	سال انتشار
کتاب امریکا ۳ (ویژه روابط آمریکا ـ اسرائیل)	۸۲
کتاب اروپا ۱ (اتحادیه اروپا)	۸۲
کتاب اروپا ۲ (ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا)	۸۲

گزیده پژوهش‌های جهان

عناوین	سال انتشار
گزیده پژوهش‌های جهان ۵ (جهانی شدن و ماهیت جنگ ـ پشت پرده: روابط اسرائیل و پاکستان ـ تحول دکترین نظامی روسیه ـ اتحادیه اروپا و بحران در خاورمیانه)	۸۲
گزیده پژوهش‌های جهان ۴ (مبارزه با تروریسم ـ بازسازی عراق ـ منازعات هسته‌ای قرن ۲۱ ـ امنیت ملی روسیه ـ امنیت پس از ۱۱ سپتامبر و ....)	۸۲
گزیده پژوهش‌های جهان ۳ (تحول مفاهیم امنیت ملی در قرن ۲۱ ـ پارادوکس قدرت آمریکا ـ چارچوبی برای تدوین استراتژی ـ مشارکت فرار ـ آینده امنیت منطقه فرا خزر)	۸۱
گزیده پژوهش‌های جهان ۲ (ساختار امنیتی آینده در خاورمیانه ـ سلاح‌های هسته‌ای در قرن ۲۱ ـ پیامدهای امنیتی خیزش چین در آسیا ـ سیاست در ۵۰ سال آینده ـ برآورد استراتژیک اوراسیای مرکزی)	۸۱
گزیده پژوهش‌های جهان ۱ (سنجش قدرت ملی در عصر فراصنعتی ـ دریای خزر ـ انقلاب اطلاعاتی در ابعاد جهانی ـ خشونت سیاسی و ثبات)	۸۱

گزیده تحولات

عناوین کتاب	سال انتشار
گزیده تحولات ۲۵ تا ۳۷	۸۳_۸۴
گزیده تحولات ۱۳ تا ۲۴	۸۲_۸۳
گزیده تحولات ۱ تا ۱۲	۸۰_۸۱

کتاب‌های ایران‌ریویو

عناوین کتاب	سال انتشار
ایران‌ریویو ۳	۸۳
ایران‌ریویو ۲	۸۲
ایران‌ریویو ۱	۸۲

پژوهش و تحقیق

عناوین	سال انتشار
بحران اقتصادی آمریکا (ریشه‌ها و پیامدها)	۸۷
روابط روسیه و امریکا در جهان پس از جنگ سرد	۸۶
هندوستان و منافع آسیای مرکزی	۸۶
مسلمانان در انگلیس	۸۶
انگلستان واتحادیه اروپا (تقابل یا همکاری)	۸۶
صهیونیسم در انگلیس	۸۶
نگاهی به لابی ارامنه در ایالات متحده	۸۶
نگاهی به احزاب عمده و مؤثر در سیستم حکومتی انگلستان	۸۶
براندازی نرم (مطالعه موردی لتونی)	۸۶
براندازی نرم (جمهوری شیلی)	۸۶
براندازی نرم (جمهوری گرجستان)	۸۶
براورد استراتژیک انگلستان (سرزمینی ـ سیاسی)	۸۵
بررسی پروژه احداث جزایر مصنوعی امارات عربی متحده در خلیج‌فارس	۸۵
گزارش بیکر ـ همیلتون: نگاهی عمیق به وضعیت آمریکا در عراق	۸۵
بررسی اختلافات سرزمینی در دیوان بین‌المللی دادگستری: مطالعه موردی ادعای امارات بر جزایر سه گانه	۸۵
جورج سورس و انقلاب‌های مخملین	۸۵
تصاویر ماهواره‌ای گوگل و پیامدهای آن	۸۵
مجمع پارلمانی ناتو و دیدگاه‌های ایران پیرامون جمهوری اسلامی ایران	۸۵
مدیریت تصاویر ذهنی در ادبیات کاخ سفید در مورد جمهوری اسلامی ایران	۸۴
مراکز فکری تاثیرگذار در سیاست خارجی و امنیتی انگلیس	۸۴
اسیب‌شناسی دیپلماسی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران	۸۴
نگاهی به پدیده دولت‌های ورشکسته	۸۴
اینترنت در ایران (بررسی کارکردهای مثبت و منفی اینترنت و وبلاگ در ایران)	۸۴
نگاهی به پژوهش‌های مؤسسات تحقیقاتی (سیاست و روابط خارجی، مسائل منطقه‌ای، امنیتی و استراتژیک)	۸۴

عناوین	سال انتشار
تروریسم در پرتو تکوین نظام حقوقی بین‌المللی: خاستگاه مبهم سیاسی، استلزامات حقوقی کیفری	۸۴
بررسی وضعیت مرز ایران و افغانستان	۸۳
نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه آثار حقوقی ساخت دیوار در سرزمین اشغالی فلسطین	۸۳
قانون و امنیت در کشورهای مدل	۸۳
نقش شیعیان در فرایند دولت‌سازی عراق نوین و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران	۸۳

بولتن ویژه

عناوین	سال انتشار
اسلامگرایان غزه	۸۷
بولتن عراق ـ رویدادها و تحلیل‌ها (۲)	۸۷
بولتن عراق ـ رویدادها و تحلیل ها (۱)	۸۷
رویکردها و طرح‌های امریکایی درباره ایران (۱۷)	۸۷
رویکردها و طرح‌های امریکایی درباره ایران (۱۶)	۸۷
رویکردها و طرح‌های امریکایی درباره ایران(۱۵)	۸۷
رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران(۱۴)	۸۷
روابط ایالات متحده – پاکستان: وضعیت حال و چشم‌انداز آتی	۸۷
روسیه و ناتو:مدیریت بحران‌ها یا افزایش تنش‌ها	۸۷
ملی‌گرایی بلوچ و ژئوپلیتیک منابع انرژی	۸۷
شوک نفتی قریب‌الوقوع	۸۷
نظرسنجی درباره افکار عمومی ایران و آمریکا	۸۷
افکار عمومی جهان عرب در سال ۲۰۰۸	۸۷
دیپلماسی عمومی: گذشته حال و آینده	۸۶
جوامع شرقی اسرائیل	۸۶
تصوف در آسیای مرکزی	۸۶
سلفی‌گری در جهان اسلام	۸۶
لابی و لابی‌گر در ایالات متحده	۸۶

عناوین	سال انتشار
نگاهی به گروه‌های مسلح در عراق	۸۶
تحریم‌ها علیه ایران: مسائل اساسی	۸۶
بازدارندگی (کلید حل مسئله هسته‌ای ایران)	۸۶
ادبیات کاخ سفید ۱۰ (بررسی دیدگاه‌های موجود در آمریکا درخصوص ایران آبان ۸۶)	۸۶
ادبیات کاخ سفید ۹ (بررسی دیدگاه‌های موجود در آمریکا درخصوص ایران مرداد ۸۶)	۸۶
ادبیات کاخ سفید ۸ (بررسی دیدگاه‌های موجود در آمریکا درخصوص ایران تیر ۸۶)	۸۶
ادبیات کاخ سفید ۷ (بررسی دیدگاه‌های موجود در آمریکا درخصوص ایران دی و بهمن ۱۳۸۴)	۸۵
حضور نومحافظه کاران در بریتانیا	۸۵
ترکیه: مسیری برای ترانزیت انرژی	۸۵
منابع آمریکایی حامی اسرائیل	۸۵
مجاهدین خلق: چپ‌های دیوصفت	۸۵
حق بازگشت (از قطعنامه ۱۹۴ تا قرارداد ژنو)	۸۵
ایران راه‌های خروج از بن‌بست هسته‌ای	۸۵
تحلیل نقش جنگ‌سالاران به‌ویژه اسماعیل‌خان در افغانستان و ارتباط آن با ایران و آمریکا	۸۴
بررسی تحلیلی و تاریخی سیاست بریتانیا در قبال اسرائیل	۸۴
دیپلماسی عمومی بریتانیا در عصر دودستگی‌ها	۸۴
انرژی و نانوتکنولوژی: استراتژی برای آینده	۸۴
سازمان همکاری شانگهای شکل‌گیری و دورنمای توسعه	۸۴
ادبیات کاخ سفید (۶) (بررسی دیدگاه‌های موجود درخصوص ایران خرداد و تیر ۸۴)	۸۴
راه‌حل‌های واقعی برای حل بحران هسته‌ای ایران	۸۴
بازی بزرگ نامعلوم؛ روسیه و مسئله هسته‌ای ایران	۸۴
روابط پاکستان ـ ایالات متحده: گام‌های بعدی	۸۴
گفت‌وگوی استراتژیک آمریکا و هندوستان	۸۴
ثبات سیاسی در کشورهای عربی: معضلات اقتصادی	۸۴

عناوین	سال انتشار
جابه‌جایی شن‌ها: پایان همکاری ایالات‌متحدهٔ آمریکا ـ عربستان سعودی	۸۴
روابط ایران ـ ایالات متحدهٔ تحلیلی بر سیاست‌ها، قوانین و مقررات	۸۴
روابط ایران ـ ایالات متحده از دید شورای روابط سیاست خارجی	۸۴
روابط بین‌الملل در اسیای مرکزی ـ شرقی؛ چالش‌های ژئوپلیتیک و چشم‌انداز همکاری‌های سیاسی	۸۴
فهم تصوف و نقش بالقوه ان در سیاست خارجی آمریکا	۸۴
ایالات متحده، ایران و روابط فراآتلانتیک؛ به‌سوی بحران؟	۸۴
محافظت از تسلیحات و مواد هسته‌ای	۸۳
دروازه ترکیه (ترانزیت انرژی و مسائل امنیتی)	۸۳
پیامدهای جهانی دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای	۸۳
اسرائیل و موشک ضد موشک آرو	۸۳
عملگرایی در اوضاع سیاسی ایران	۸۳
روابط هسته‌ای ایران و روسیه و گزینه‌های سیاسی آمریکا	۸۳
بازگشت یهودستیزی	۸۳
نگاهی تحلیلی به روابط هند و اسرائیل	۸۳
بمب اتمی ایران: دیدگاه‌های ایران و آمریکا	۸۳
تحولات سیاسی و امنیتی اسرائیل	۸۳
پایان دادن به شرارت (چگونه می‌توان در جنگ علیه ترور پیروز شد)	۸۳
نگاهی تحلیلی به اعطای وضعیت تحت‌الحفظ ازسوی آمریکا به اعضای گروهک رجوی	۸۳
خلاصه اجرایی گزارش کمیسیون ۱۱ سپتامبر	۸۳
نگاهی تحلیلی به مهم‌ترین مصوبات کنگره آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران	۸۳
شکل‌گیری ولکان‌ها (تاریخچه کابینه جنگ بوش)	۸۳
گفتگوهایی درباره عراق	۸۳
پایان دادن به شرارت	۸۳
افکار عمومی آمریکا و سیاست خارجی در سال ۲۰۰۴	۸۳

عناوین	سال انتشار
ادبیات کاخ سفید ۵ (بررسی اظهارات دولتمردان ایالات متحده در مرداد و شهریور ۱۳۸۳)	۸۳
ادبیات کاخ سفید ۴ (بررسی اظهارات دولتمردان ایالات متحده در خرداد و تیر ۱۳۸۳)	۸۳
ادبیات کاخ سفید ۳ (بررسی اظهارات دولتمردان ایالات متحده در ۶ ماهه دوم سال ۸۲)	۸۳
ادبیات کاخ سفید ۲ (بررسی اظهارات دولتمردان ایالات متحده در فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳)	۸۳
ادبیات کاخ سفید ۱ (بررسی اظهارات دولتمردان ایالات متحده در شش ماهه نخست سال ۱۳۸۲)	۸۲
سیاست خارجی دولت جدید ایالات متحده (نحوه تأثیر نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده بر ژئوپلیتیک و ادراکات جهانی)	۸۳
اروپا و طرح خاورمیانه بزرگ‌تر امریکا: مسائلی اساسی برای گفت‌وگو	۸۳
پشت صحنه یک رابطه جنجال‌امیز: ایالات متحده و ایران	۸۳
دیدگاه‌های مردم عراق درباره اشغال این کشور و آینده آن	۸۳
راهنمای مراکز ایران‌شناسی	۸۲
گزینه‌های پیش‌رو: سیاست ایالات متحده در برابر برنامه هسته‌ای ایران	۸۲
کنترل سلاح‌های کشتار جمعی (یافته‌های ۱۱ پروژه پژوهشی)	۸۲
افکار عمومی اسرائیل درخصوص امنیت ملی (۲۰۰۳)	۸۲
نگاهی به تحولات جهان (شش ماهه نخست سال ۱۳۸۲)	۸۲